رب تمم بالخیر

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی اوضح لنا طریق العلم بنصب الاعلام والدلایل واظهر سبیل الخیرات
ببث السنن والشرایع والصلوة والسلام علی افضل البریة واشرف الخلیفة محمد
صلی الله علیه وآله ارباب الفضائل والفواضل وبعد چنین گوید اقل خلیقه محمد حسن ابن
محمد علی الیزدی که چون عالیجناب علامة العلماء فخر المحققین وقدوة المجتهدین
شیخنا العامل الکامل آقا سید محمد مد ظله العالی امر فرمودند بترجمه اصلاح
العمل خود بعد از ترجمه آن چون مشتمل بر مسائل کثیره و فروع غریبه بود
باعتبار بسطش زیاده از فهم قاصر اکثر عوام بود لهذا امر فرمودند که آن را نیز
مختصر نموده اقتصار بر مسائل ضروریه عامة البلوی نماید پس امتثالا
لامره العالی بانتخاب رئوس مسائل مهمه و فروع ضروریه از فتاوی
ایشان پرداخته و آن را رساله قرار داده و چون مأخوذ از اصل آنکه مسمی
مصابیح باشد آن را مسمی بمصباح الطریق نموده و چون مقصود بیان
احکام طهارت و صلوة و صوم بود آن را مشتمل بر سه مقصد قرار داد

مقصد اول در بیان طهارتست و آن مشتمل است بر سه باب باب اول
در بیان وضو است و در آن چند فصل است فصل اول در بیان امور یست
که وضو بجهت آن واجب یا مستحب میباشد بدانکه واجبست وضو بجهت

نماز

نماز بجهت واجب و طواف واجب و بجهت مس کتابت قرآن بعضی واجب
میدانند و در آن حکم بوجوب اشکالست لیکن حرامست مس آن محدث
و مستحب است بجهت نماز مستحب لیکن شرط صحت است و اما نماز میت
پس واجب نیست از برای آن وضو و شرط آن نیز نیست و همچنین نیز
مستحب است بجهت مس کتابت قرآن اگر مستحب باشد و از برای دخول
در مسجد و بعضی هر مکان شریف را ملحق کرده اند و مستحب است بجهت
قرائت قرآن و جماع کردن با زن حامله و بجهت خواب و طلب حاجت
و بجهت جنب هرگاه خواهد چیزی بخورد یا خواب کند و بجهت دفن
کردن میت و بجهت مسافری که خواهد وارد بر اهل و عیال خود بشود
و بجهت جنبی که خواهد جماع کند و سنت است تجدید وضو بجهت
نماز خواه نماز واجب باشد یا مستحب خواه بوضوی اول نمازی
کرده باشد یا نه و در تکرار نمودن تجدید بجهت یک نماز اشکال است
و اگر وضوی تجدیدی ساخت و بعد معلوم شد که وضو نداشته
باشد پس اگر در وضوئیه وجوب یا ندب نکرده بلکه بقربت تنها
کفایت اکتفا کرده بآن وضو میتوان نماز بجا کرد و اگر نیت مستحب
نموده پس اگر وضوی سابقش وضوی سنتی بوده نیز این وضو
کافیست و الا احوط شکستن وضو و دو مرتبه وضو ساختن است
و با وضوئی که بجهت نماز سنتی ساخته میتواند نماز واجب کرد
و همچنین با وضوئی که بجهت قرائت قرآن نموده و مثل آن

ومثل آن از اموری که وضو بجهت آن مستحب است ولکن شرط آن نیست نماز واجب
میتوان کرد مثل اینست واگر وضو بجهت محض طاهر بودن ساختن ولیکن احوط
در اینها شکستن واعادهٔ وضو است واما وضوئی که بجهت خواب کردن ساختن
نماز بان خلاف احتیاط است وحکم باستحباب وضو قبل از وقت از برای تهیهٔ نماز
اشکال است لیکن اگر بقصد قربت تنها کند دور نیست که مجزی باشد فصل دوم
در بیان ناقض وشکنندهٔ وضو است ودر آن چند چیز است اول بول وغایط
هرگاه از موضع طبیعی آید یا از موضع خلقی آید یا از موضع غیر طبیعی آید
باشد طبیعی واکثر علما شرط عادی شدن در اینجا نکرده اند واگر از غیر طبیعی
اید وموضع طبیعی منسد نشده باشد عدم نقض خالی از قوت نیست واحوط
نقض است واگر مقعد آلوده بنجاست از مقعد بیرون آید چنانچه از برای
صاحبان بواسیر اتفاق می افتد اگر نجاست از آن جدا نشود نقض نمیشود
دوم باد است که از مقعد خارج شود وبادی که از فرج زن بیرون آید ناقض نیست
سیم خوابست چهارم زوال عقلست پنجم استحاضه است هر قسم که باشد وهمچنین
خون حیض ونفاس نیز ناقض وضو است وموجب وضو نیز باشند واما مذی وبوسیدن
زن وقهقهه وحقنه ومس فرج وبیرون آمدن کرم یا سنگ ریزه یا حسته یا خون
یا ودی یا وذی وغیر این وضو را نمی شکند فصل سیم در آداب خلوت نشستن واجب
است در حال تخلی سه نشستن بطریقی که نه بیند عورت او را کسی که حرام است
دیدن آن واگر چنین کسی نیست پوشیدن عورت ضرور نیست وپوشیدن
از زن وکنیز یکه جماع او جایز است واجب نیست ودر معنی عورت خلافست

واقوی

واقوی اینست که عبارت است از قضیب وبیضتین ومخرج غایط واحوط
پوشیدن ناف تا زانو است وحرام است رو بقبله کردن وپشت بقبله کردن بدن
وفرج در حال تخلی واستقبال بفرج تنها یا بدن تنها نیز احوط ترک است وهمچنین
وهمچنین استدبار واما حال استنجا نیز احوط اینست که حکم او مثل حکم تخلی
دانیم ومکروهست رو بباد کردن در حال بول ورو بقرص آفتاب وماه کردن
مخرج بول در حال بول نیز مکروهست وهمچنین استقبال آفتاب وماه در حال
غایط ومکروهست بول کردن در زمین سخت وایستادن بلکه تغوط نیز یا در
حال مکروهست ومکروهست بول کردن از بلندی مثل بام بر پایین ودر
ودر آب مطلقا بلکه تغوط در آب ایستاده نیز مکروهست ودر کوچه ها
وشارعها وکنار نهرها وسر چاهها ودر سایهائی که محل تردد یا نازل میشوند
ودر زیر درخت میوه دهنده ودر قبر ومکروهست بسیار نشستن در خلاء
ودر خوردن وآشامیدن در آن ومسواک کردن وتکلم کردن مگر با ضرورت
وذکر خدا کردن که مکروهست واحوط اینست که آهسته ذکر کند وقرائت
نیز ضرر ندارد وحکایت اذان نیز جایز است بیکراهت ومستحب است جستن
واختیار کردن مکان مناسبی بجهت تخلی باینکه از نظرها بپوشاند ومرتفع
ویا خاک باشد ومستحب است که سر خود را بپوشد ودر وقت رفتن پای
چپ را پیش دارد ودر وقت بیرون آمدن پای راست را واگر در مثل صحرا باشد
در وقت تخلی آخر پائی که مثلا رد بجهت نشستن پای چپ است واول که بر
برسد اوست با پای راست وادعیهٔ که وارد شده است بخواند وبعد از بول استبرا

استبرا کردن را بعضی واجب میدانند و استحباب خالی از قوت نیست و در کیفیت
آن خلاف است آنچه مشهور است اینست که باید سه مرتبه مسح نماید از مقعد تا بیخ ذکر بقوت پس
سه مرتبه از آنجا تا سر حشفه پس سه نوبت حشفه را بیفشرد و بعضی گفته‌اند
که باید انفشار [illegible] ما بین المقعد والذکر آنچه از بول در مخرج باقی مانده بیرون خواهد کمتر
از سه مرتبه حاصل شود یا زیادتر این قول خالی از قوت نیست اگر چه قول اول احوط
است بار زیادتی تنحنح سه مرتبه و اظهر اینست که مسح و فشردن بهر انگشتی که باشد
جایز است و بعد از استبراء شرعی اگر رطوبتی از مخرج بول آید و نداند بول است
یا نه پاک است و بجهت خروج آن وضو نیز باطل نمیشود و اگر شک کند که
استبرا کرده است حکم بطهارت آن بلل مشتبه و الحاق او بکسی که استبراء
کرده خالی از قوت نیست و واجبست شستن مخرج بول اگر خواهد چیزی را
که مشروط بطهارة است بجا آورد و غیر آب آن را پاک نمیکند و استعمال
آب بدو مقدار آنچه بر حشفه است کافی نیست و دو نوبت شستن آن احوط است
و احوط از این سه نوبت است و مخرج غایط اگر اطراف آن نجس شده باشد
و تعدی خلاف عادت کرده باشد واجبست که آن را نیز بآب بشوید هم اطراف
و هم مخرج را و اگر تعدی نکرده باشد مخیر است میان شستن بآب یا غیر آن
نحو سنگ و نحو آن و اگر از محل تعدی کرده باشد و لیکن از محل عادت نگذشته
باشد بعضی تعین آب را لازم میدانند و بعضی او را مخیر میدانند و اول احوط
است و اگر استنجا بآب نماید واجب است که عین نجاست و اثر آن را بر طرف نماید
و مراد از اثر آن خورده‌هائی که با عین آب پاک کند باقی میماند و ازاله رنگ

وبو واجب نیست و استنجا بسنگ از ازاله اثر نجاست ضرور نیست و اما چیزی که
استنجا بآن میتوان کرد بین باید که معتبر است در آن چند چیز اول آنکه آن
چیز نجس یا متنجس نباشد دوم آنکه از اموری که ازاله آن بآن نمیشود آن
از قبیل اجسام صیقلی مثل شیشه و نحو آن و مثل سنگهای بزرگ که
نمیشود نجاست را بآن زایل کرد و مثل خاک و نحو آن از چیزهائی که بجهت
انفصال اجزای آن نجاست را بر نمیدارد انکه سرگین و استخوان و چیزهائی
که خوردنی است و تربت طاهره بنحو [illegible] و ائمه اطهار [illegible] و سایر اموری که احترام
در شرع از برای آن ثابت شده نباشد که استنجا بمجموع اینها حرام است و اگر
مرتکب آن حرام شود آیا طاهر میشود یا نه خلاف است و [illegible] حصول طهارت
خالی از قوت نیست و سنگی که استعمال شده اگر نجس نباشد استعمال میتوان کرد
و احوط ترک آنست و احوط اینست که آن جسم که بآن استنجا میکند خشک
باشد لکن لازم نیست و اگر بسه مرتبه مالیدن عین بر طرف نشود باید زیاده
بمالد تا بر طرف شود و اگر کمتر از سه مرتبه زایل شود اکتفا بهمان قدر خالی
از رجحان نیست لکن احوط تمام کردن سه مرتبه است و اکتفا بیک سنگ سه
گوشه مثلا اشکال است احوط اینست که بآن اکتفا ننماید و مستحب است که اول
استنجا از مخرج غایط نماید و در مخرج غایط جمع میان آب و غیر آب نماید
و الا اختیار آب نماید و مکروه است استنجا بدست راست و بدستی که
در آن خاتمی باشد که اسم خدا یا یکی از ائمه یا حضرت فاطمه بر آن نقش
است و این در وقتی است که ملوث بنجاست نشود و الا حرام است خصوصا

گفته‌اند بلکه اگر بداند و بقصد اهانت چنین کند کافر میشود **فصل چهارم**
در کیفیّت و آداب وضو است و واجبات آن هفت است **اوّل** نیّت است
پس اگر در حال غفلت بجا آورد عملش صحیح نیست و واجب است نیّت قربت پس
اگر بجهت ریا آورد عملش صحیح نیست و باطل است و اگر از خوف عقاب یا امید
ثواب بجا آورد عملش صحیح است اگر نیّت قربت حاصل شود بنا بر اصحّ و اگر ضمّ
نماید نیّت ریا را با قربت پس اگر باعث اصلی ریا است یا اینکه ریا و قربت مساوی
است هر دو بالتمام و لغو عمل شده باشد پس وضویش فاسد است و امّا اگر نیّت عمده
اصلی قربت باشد و لکن ریا نیز بآن ضمّ شده باشد جماعتی از علما این عمل را
نیز فاسد میدانند و آن احوط است لکن صحّت محتمل است در این حال جمیع
عبادات در این احکام حکمش حکم وضو میباشد و اگر امر راجحی را در نیّت
با قربت ضمّ نماید مثل کم خوردن در روزه و اعلام در تکبیر در صحّت عملش
یا فساد آن مطلقا یا صحّت اگر مقصود اصلی قربت باشد و الّا فلا چند قول است
و احوط [illegible] است و اگر قصد کند امر مباح را که لازم آن فعل است مثل
سرد شدن بدن در غسل یا وضو مثلا اگر باعث اصلی قربت باشد احتمال
صحّت بعید نیست و آیا لازم است قصد وجوب در واجب و مستحب در مستحب
بنا بر اقوی اینست که ضرور نیست بلکه قربت تنها کافیست و همچنین واجب نیست
قصد رفع حدث و مباح بودن نماز مثلا بنا بر اقوی و لکن احوط است و وقت
نیّت مقارن باشد نیّت در نزد شستن اقل جزئی از رو و اگر مقارن باشد بشستن
دستها قبل از شستن رو که سنت است یا مقارن با مضمضه و استنشاق

نماید

نماید نیز کافیست و واجب است استمرار حکم نیّت و اقوی اینست که نیّت عبارتست
از داعی و باعث بر عمل پس در خاطر گذرانیدن ضرور نیست **دوّم** از واجبات
وضو شستن رو است و حدّ آن بحسب طول از رستنگاه موی است تا ذقن و بحسب
عرض هر قدریکه فرو گیرد از انگشت ابهام و انگشت میان پس اگر
طرف پیشانی او موی نداشته باشد یا وسط سر او نیز از زرع میگویند شستن
آن لازم نیست و کسی که پیشانی او برآمده باشد یا پیش سرش موی داشته
باشد یا انگشتش بسیار بزرگ یا بسیار کوچک باشد در تحدید رجوع
بمستوی الخلقه میکند و زیاده بر آنچه گفتیم از رو واجب نیست شستن
آن اگرچه بعض مواضع حکم بوجوب کرده‌اند و نیز هر که پوشیده باشد از موی
ریش یا ابرو یا مژگان یا غیر آن شستن آن لازم نیست خواه آن مو خفیف
باشد یا کثیف و امّا بشره ظاهر باشد در میان مویش اگر در شستن آن مو محتاج
بتخلیل نباشد آن را باید شست و الّا فلا بنا بر اقوی و لیکن احوط شستن
است **سیّم** از واجبات وضو شستن دستها است از مرفق تا سر انگشتان
و مرفق را بالاصاله باید شست و قدری زیادتر از آن من باب المقدمه باید
بشوید و واجب در شستن رو و دستها ابتدا کردن از اعلی و بعضی
ابتدا باعلی در هر جزوی از اجزای رو و دست را لازم میدانند و آن
احوط لکن ظاهر کافیست ابتدا باعلی در جزء اوّل و اگر مانعی از رسیدن
آب ببشره رو یا دست باشد باید آن را ازاله نماید یا حرکت دهد تا آب
بزیر آن برود و چرکهای زیر ناخن احوط ازاله آنها است و لیکن عدم وجوب

خالی از قوت نیست و اگر موی دست بسیار باشد که محتاج بتخلیل باشد در رسیدن
آب ببشره احوط تخلیل کردن است و دست کشیدن و دست مالیدن
بر دست واجب نیست و جایز است فرو بردن عضو در آب بعوض آب
ریختن و شستن اعضا واجب است نیست الا یکمرتبه و دفعه ثانی
سنت است و مستحبست از برای مردان در شستن دستها اول ابتداء
بظاهر مانند عکس زنان و جمع در شستن دوم حکم منعکس میدانند
یعنی مردان از ابتداء بر باطن میکنند و زنان بظاهر   مسح سر است
و مسمی کافیست و احوط مسح بقدر سه انگشت است و مسح موخر
سر کافیست بلکه پیش سر را باید مسح نمود و لیکن لازم نکرده است که
مقابل پیشانی را مسح نماید اگرچه احوط است و ابتدا باعلی در مسح
احوط است و عدم وجوب آن خالی از قوت نیست   مسح پاها است از سر انگشتان
تا کعب چیزی را باقی نگذارد بلکه باید بقدر خطی از سر انگشتان تا کعب
لا اقل مسح کرده باشد و واجب نیست که آن خط راست بوده باشد و
احوط اینست که بباطن دست مسح نماید و جواز مسح سر و پاها بیک دست خالی
از قوت نیست و لیکن خلاف احتیاط است و باید مسح بتری آب وضو باشد
و بآب تازه جایز نیست و اگر تری آب وضو بر دست نماند باید از جاها
از کرفت و مراد از آن موی ریش و مژگان نزد بعضی و بعضی موی
ابرو را نیز داخل میدانند و بعضی سایر مواضع وضو نیز جایز میدانند
و نیز تری آن موهای از ریش که از ذقن پایین آمده باشد یا نه

براجود

براجود و اگر در دست تری باشد جایز نیست که از مواضع دیگر اخذ نماید
و اگر تری در مواضع وضو نمانده باشد وضو را از سر میگیرد و اگر ممکن نشود
مسح بتری آب وضو در وضوی دوم و اگر بجهت زیادتی حرارت یا نحو
آن مسح بتری آب وضو اصلا ممکن نشود ظاهر وجوب تیمم یا وضو یا مسح
بآب جدید خلافست و احوط جمع است اگرچه قول ثانی خالی از قوت نیست
و اگر بر محل مسح رطوبتی باشد اگر رطوبتی زیاد است که اگر بر روی آن مسح کند
ملاقی نمیگویند که مسح بآب وضو کرده باید آنرا بخشکاند و اگر صادق باشد
خشکانیدن از آن ضرور نیست و واجب است مسح نمودن بر بشره و مسح
بر حایل جایز نیست بدون ضرورت و مسح بر موی سر که از حد کف نشسته باشد
جایز است   ترتیب است واجب است مقدم داشتن رو بر دست راست
و آن بر دست چپ و آن بر مسح سر و آن بر مسح پاها و مسح پای راست را
بر چپ بنا بر اقوی و اگر ترتیب را فراموش کند بر میگردد و چندی را که فراموش
کرده بجای آورد تا ترتیب بعمل آید بشرطی موالات فوت نشود و اگر دو را
شستن دست را فراموش نموده دست چپ را مقدم داشت پس دست را
نیز شست که بیادش آمد اقرب اینست که در شستن دست راست
اکتفا بهمین شستن کرده دست چپ را میشوید نه اینکه هر دو را
بنو بشوید و سایر اعضا نیز همین حکم دارد اگر ترتیب را ترک کرده باشد
در اینجا   موالات است و اظهر اینست که آن عبارة است از آنکه
عضو بعد را پیش از خشک شدن جمیع اعضای سابقه بشوید پس اگر

چیزی از اعضاء سابقه قریب یا بعید تر نماند وضوش باطل است خواه عمداً تاخیر
انداخته باشد یا سهواً و اگر در اثنای شستن عضوی جمیع اعضای سابقه خشک شود
ضرر ندارد   در بیان احکام وضو است بدانکه واجبست در وضو که خود
مباشر افعال آن شود و نایب نتوان گرفت پس اگر دیگری روی او را بشست
مثلاً یا او را مسح کرد بر نایب او وضوش فاسد است و در حال اضطرار نایب
گرفتن جایز است بلکه واجبست و اگر موقوف باجرة باشد باید داد مگر اینکه
متضرر شود یا اجحاف در آن شود و نیابت در نیت در هیچ حال جایز نیست
و مکروهست استعانت غیر در وضو و مراد از آن طلب کردن آب ریختن است در دست
بجهة شستن و استعانت در آب آوردن و گرم کردن آن مکروه نیست
و اگر شک کند در فعلی از افعال وضو آن فعل را با ما بعدش بجای آورد اگر موالات
فوت نشود و اگر بعد از فارغ شدن از وضو شک کند در فعلی از افعال وضو التفات
بآن شک نمی کند مطلقا خواه شک بجزو آخر باشد یا غیر آن زمان طویلی گذشته
باشد یا نه بنا بر اقوی لیکن در جزو آخیر احوط التفات است و بجا آوردن آن جزو
است تا از جای خود بر نخواسته و همچنین اگر زمان طویلی نگذشته باشد
و شک در نیت مثل شک در سایر جزئیات است بنا بر احوط بلکه شاید اقوی
باشد و اگر طهارت بجا آورده بعد از آن شک نماید در حدث شکش اعتبار ندارد
و اگر شک در وقوع طهارت کند بعد از حدث باید طهارت بجا آورد
و همچنین اگر داند که هر دو از طهارت و حدث از او صادر شده و نداند که کدام مقدم بوده اگر حال
پیش از این دو حالت را نداند و همچنین اگر بداند بنا بر احوط بلکه شاید
اقوی است

اقوی است   در احکام جبیره است بدانکه اگر بر موضعی که باید شست
جبیره باشد و ممکن نباشد شستن آن موضع بکندن آن یا فرو بردن آن عضو
در آب یا مکرر ریختن آب بر آن باید اطراف آن را بشست و روی آن را مسح نمود
و در این حکم فرقی نیست میان آنکه آن موضع شکسته باشد یا زخم باشد
و چیزی بر آن بسته باشد یا ملایه باشند و اگر آن موضع بر آن چیزی مالیده
و نتوان او را شست اگر تواند روی آن را مسح کند و اطراف آن را میشوید
و اگر نتواند چیزی بر روی آن میگذارد و آن چیز را مسح مینماید و اگر تواند
آن موضع را که بر آن جبیره میباید شست بیکی از طرق که گذشت باید آن را شست
و احوط اینست و اگر تواند او را که نه بشوید و اگر جبیره در محل مسح باشد با امکان
با خود عضو مسح میکند و با عدم امکان اگر تواند آب بر آن بریزد تا بمحل آب
برسد جمع تکرار آب را بجهة رسیدن بمحل لازم میدانند و آن خالی
از قوة نیست و احوط میان جمع این و مسح بر جبیره است و اگر آن نیز ممکن نباشد
باید مسح بر جبیره نماید و اگر نجس باشد احوط این است که بر آن با همان حال مسح کند
پس دست را بشوید و چیز پاکی بر آن گذارده بار دیگر بر آن مسح نماید و اکتفا
بیک مسح خالی از قوة نیست و اگر خواهد همه آن را مسح کند خلل و حرج آن را
ضرور نیست که ... اگر در مسح و اگر بر موضع تیمم جبیره باشد بر روی آن مسح
نماید اگر نتواند کندن آن را و احوط جمع میان تیمم و وضو یا غسل است در صورتیکه
محل تیمم خالی از جبیره باشد بلکه در صورتیکه چیزی بر آن باشد نیز احوط جمع است
و کسیکه وضوی با جبیره ساخت یا بطریق تقیه وضویی ساخت پس ضرورت

بطرف شد اظهر صحت وضوست واعاده لازم نیست در بیان غسلها

غسلها است ودر آن چند فصل است فصل اوّل در بیان جنابت است ودر آن
سه مقام است مقام اوّل در بیان جنابت است وان حاصل میشود بدو چیز اوّل
خروج منی از قبل مرد وزن مطلقا در خواب یا بیداری یا احتلام یا بغیر آن ودر آن
شهوت وجهندگی شرط نیست واگر در خواب دید که محتلم شده لکن بعد از بیدار
شدن چیزی ندید بر او غسل نیست واگر مشتبه شود بر او که آیا آنچه از او آمده منی یا نه
بعضی از علما علامترا معتبر میدانند واحوط اینست که با علامات غسل نماید و آن
شکستن وضو بکند وعلامات فتور بدنی وجهندگی وشهوت میباشند وبعضی
بر او نیز اعتبار کرده اند بانکه بوئیش بوی خمیر مایه تورش وشکوفه خرما باشد دوم داخل
کردن حشفه است در قبل یا دبر زن یا مرد خواه در خواب باشند هر دو یا یکی یا در
بیداری باشند خواه با غفلت باشند یا در مستی یا در هوشیاری یا غیر این
ها وبمجرد دخول غسل بر فاعل ومفعول واجب میشود خواه انزال بشود
یا نشود یا طفل کند بدخول غسل واجب نیست ولکن احوط است وادخال بعضی
از حشفه موجب غسل نمیشود واگر قبل از بلوغ وطی با کسی باو وطی نماید جماعتی
تصریح کرده اند بوجوب غسل بر او بعد از بلوغ وآن احوط است از همه
چنانکه نماز موقوف است بر غسل جنابت همچنین روزه ماه رمضان نیز
موقوف است بر آن وباقی بودن بر جنابت تا صبح عمدا باعث فساد روزه
میشود در این حکم قضای واما سایر روزهای اظهر این است که ملحق
برمضان نمیشود در این حکم و واجبست واقع ساختن غسل جنابت را

در شب

در شب در ماه مبارک لکن خلاف است که آیا وقتش مجموع شب است پس در
مجموع شب بر نیت قربت وجوب غسل میکند یا اینکه وقتش جزو آخر شب است
پس وجوب مختص بآن جزء است تفصیل مقام اینست که اگر آن جنابت قبل از نماز
واقع شده غسل کرد بر نیت وجوب بجای آورد و نیت اداء نماز اگر لازم باید کرد
وضرور نیست اینکه بجهت نماز و روزه هر دو میباشد خواه آن نماز نماز
مغرب یا عشا باشد یا نمازی که بعد از نیمه شب آن واجب شده باشد واگر بعد از
نماز جنب شده بر نیت قربت اکتفا میتوان کرد لکن قول باینکه مجموع شب وقت
وقت غسل است خالی از قوت نیست مقام دوم در بیان کیفیت غسل است
بدانکه واجبات غسل چند چیز است اوّل نیت است و واجبست در آن
قصد قربت وگذرانیدن در دل ضرور نیست اما احوط است وهمچنین
وجوب در واجب وندب در مستحب ضرور نیست لکن احوط است وتعیین
اینکه این غسل بجهت جنابت است مثلا یا غسل بجهت حیض است ضرور نیست
پس تعیین سبب غسل صحیح است وزن مستحاضه وهر که از حدث قطع نمیشود
رفع حدث نمیتواند نمود واگر نیت مباح بودن چیزی نماید که موقوف است
بر غسل مثل نماز وطواف با نیت مباح بودن چیزی نماید که غسل بجهت آن
نه واجب میشود ونه مستحب غسلش صحیح نیست و واجبست مقارن بودن
نیت با جزوی از آن واگر مقارن شستن دست که مستحب است قبل از آن
یا با مضمضه واستنشاق نیت کند نیز صحیح است وتاخیر نیت از شستن
سر جایز نیست ودر غسل ارتماسی نیت را نزد جزوی از بدن که داخل در آب

میکند نیت میکند بنحوی که باقی اجزاء بدن بدون مهلت داخل در آب شود
اگر غسل را با موالات بجا نیاورد واجب است استیناف نیت تا آخر
را بجا نمی‌آورد تجدید میکند نیت نه شستن از جزء موضعی اگر از نیت آن
غافل شده باشد ـ شستن سر و گردن ـ شستن طرف راست و چپ است
و شستن ظاهر بدن کافی است و باطن را شستن آن ضرور نیست و در تمیز میان
ظاهر و باطن رجوع بعرف میشود و اگر در چیزی شک کند آیا آن ظاهر است
یا باطن باید آن را بشوید و جائز است در غسل ترتیبی اکتفا باقل شستن که بطریق
روغن مالیدن باشد و بکمتر جایز نیست ـ ترتیب است اگر غسل ترتیبی بکند
پس باید ابتدا کند به سر پس جانب راست را و جانب چپ را بشوید و اگر ترتیب را
ترک کند اکتفا بآن غسل جایز نیست خواه از روی عمد ترک ترتیب کرده باشد
یا از روی سهو یا از روی جهل و در نفس اعضا ترتیبی نیست پس ابتدا باعلی
لازم نیست و پستانها تابع جانبین است یعنی پستانها را از راست و چپ از طرفین
میباشند و هم بیضتین لکن احوط شستن مجموع آنست با هر یکی از دو طرف را
با آلت مرد و دخول فرج زن و دبر و ناف و هر چیز متوسط میان طرفین است حال
از حال بیضتین است که باید تقسیم شود تا هر طرفی را نصیبی باشد یا مخیر میان
انکه آنها را از طرفی که خواهد بشوید اقرب اول و اولی شستن آنها است شستن
با هر دو طرف و هر عضوی را که میشوید واجب است قدری از عضو دیگر را
نیز بشوید تا یقین بشستن همه این عضو بهم رساند و مجموع کردن از سر است
و آنچه با سر باید شست و ترتیبی میان سر و گردن نیست بلکه غسل بدن وضع

میباشند

میباشد یکی ترتیبی و کیفیت آن گذشت دیگری ارتماسی و آن عبارتست از داخل
شدن در آب دفعه واحده و مراد از دفعه عرفیه است یعنی در عرف گویند که بیک دفعه
در آب رفت نه دفعه حقیقیه پس اگر جزوی را داخل در آب کند قدری صبر کند و بعد
جزو دیگر را و همچنین تا جمیع اعضا بدفعات داخل در آب کند غسلش فاسد است
و در غسل ارتماسی ترتیب ساقط است و جمیع غسلهای واجب و مندوب را
بارتماسی میتوان نمود در جمیع حالات و فرق نیست بودن مکانی که ایستاده ضرور
نیست پس دو پای خود را بر اندازه غسلش صحیح است و اگر در میان باشند
و خواه غسل ارتماسی نماید بیرون رفتن از آب ضرور نیست بنابر اقرب خواه آب تا زانو
باشد یا بیشتر یا کمتر یا بجمله معتبر مطلق ارتماسی فرو رفتن در آب است و در این
حال باید پاها را حرکت بدهد تا آب جمیع بدن را فرو گیرد و غسل ترتیبی افضل است
از ارتماسی و واجب است تخلیل هر چیزی که مانع است از رسیدن آب ببشره و چیزی که
زیر ناخن حکمش در وضو گذشت و اگر باید تخلیل کند در غسل ارتماسی یا باید
در زیر آب تخلیل نماید یا در بیرون آب ملاحظه نیت میتوان نمود و معتبر اضر است
و موالات در شستن اعضا در غسل شرط نیست بلکه در اجزاء اعضا نیز شرط نیست
پس اگر سر را در صبح بشوید و باقی بدن را در آخر روز غسلش صحیح است اگر حدثی
در این اثنا از او سر نزده و موالات اگر چه واجب نیست لکن سنت است هم در
اعضا و هم در اجزاء اعضا و موالات معتبر است و اگر شستن اعضا از هم
جدا انداخت پس اگر نیت سابقه باقی است که شستن جزئی که تاخیر افتاده را
بر گشت بشستن بجهت غسل نماید حاجتی بتجدید نیت نیست و الا لازم است

بنا بر اقرب و موالات اگرچه بالذات واجب نیست لکن بسا هست که بالعرض واجب
میشود مثل ضیق وقت و نحو آن و واجب است در غسل مباشر شدن مکلف
خود بنفس جمیع افعال واجبه را و متوجه شدن غیر و مباشر بودن دیگری در کل
یا بعض موجب فساد غسل است و اگر ضرورت داعی بشود جایز است مباشرة غیر بلکه
واجب است و اگر موقوف بر اجرة باشد لازم است و نیت را خود میکند در این حال
و استعانت بر وضوء غسل مثل آب ریختن مکروه است نه مثل حاضر کردن آب و گرم کردن
آن و نحو آن مقام تتمه از احکام غسل بدانکه شرط است در صحت غسل اینکه آبی
که بآن غسل مینماید پاک بوده باشد و اگر نجس باشد غسل فاسد است خواه
عالم بآن نجاست یا جاهل بآن آب پاک شده باشد و باید آب مطلق باشد و مباح باشد و اگر جاهل
بغصبیت باشد غسلش صحیح است و اگرچه مالک مستحق عوض میشود و آب وضوئین
در این احکام چنین است و اقرب این است که شرط نیست طهارت خواه غسل ارتماسی
یا ترتیبی خواه با آب کثیر غسل کند یا با آب قلیل پس یکشستن بجهت رفع حدث و خبث
کافی است پس اگر نجاست بیک شستن زایل بشود زیاده بر آن لازم نیست و الا دفعه
دیگر بشوید بجهت پاک شدن اگرچه بعد از تمام غسل باشد و اما اینکه قصد رفع
حدث و خبث با هم کرده در سایر اعضای ظاهر استعمال میتوانند کرد یا نه اقرب این است
که اگر نجس شده باشد نمیتوانند و الا در آن اشکال است و احوط اجتناب بلکه احوط
این است که محل غسل پاک باشد قبل از شروع بغسل و اگر در اثنای غسل نجس بشود
محل غسل باطل نمیشود و اگرچه طهارت محل را شرط دانیم بلی واجب است بنا بر این
دو شستن یکی بجهت رفع خبث و دیگری بجهت رفع حدث و بنا بر این مختار یکشستن

کافی است

کافی است بطریق تداخل و وضوئین ملحق بغسل میباشند در حکم طهارت محل بنا بر مختار
و اما بنا بر قول بوجوب تطهیر محل قبل از آن احتمال عدم الحاق وضوء بغسل در غایت
قوت است و اگر شک کند در شستن عضوی از اعضای غسل پس اگر شروع بما بعد آن
نکرده باید آن عضو را بشوید و ظن کافی نمیباشد مطلقا بلی اگر کثیر الشک در آن عضو
باشد التفات نمیکند و اگر در غیر آن عضو کثیر الشک باشد احوط این است که التفات
نماید و اگر بعد از شروع بعضو دیگر شک کند آن عضو را با ما بعدش بعمل میآورد و اگر
بعد الفراغ از غسل شک کند در شستن عضوی یا جزوی الخ احوط این است که شک او اعتنا
ندارد مطلقا لکن اگر شک بجزء تعلق یابد عدم التفات محل اشکال است و احوط
این است که او را بجا آورد و نیز غسل جنابت را مثل مرد بکند بهمان کیفیتی که
گذشت بلکه غسل حیض و نفاس و استحاضه و مس میت نیز بهمین کیفیت میکند
مگر اینکه وضوء قبل از آن باید ساخت و آیا واجب است بر مرد و زن قیمت آب بر
وجه خود بجهت غسل و بعضی تامل در این کرده اشتهار و بعضی تصریح بعدم وجوب کرده
اند لکن گفته اند یا باید آن آبی را آورد یا او را بگذارد که آبی بیاورد
در بیان بعضی از احکام حیض است بدانکه واجب است غسل حیض بجهت نماز و طواف
واجب و شرط نماز و طواف مطلقا و غسل حیض باید بعد از طهر و پاک شدن
از حیض باشد و حرام است بر حائض مس کتابت قرآن حاشیه آن و ...
آن و اگر مس واجب شود غسل واجب نمیشود حرام است بر او درنگ
کردن در مساجد و گذاشتن چیزی در آنها و گرفتن چیزی از آنها الی
اذا آنها جمع تصریح کرده اند که جایز است و حرام است بر او خواندن سور

عزیمه و بعضی از آنها خواندن غیر آیها از آن جایز است و حرام است و داخل شدن
در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر ص و داخل شدن و عبور کردن در سایر مساجد
جائز است و اگر با نجاست باشد احوط اجتناب است و اما مشاهد مشرفه
شرفیه حکم حایض و جنب نسبت بآنها یک و روزه در ایام حیض خورده باید قضا بکند
و موقوف صحت روزه رمضان بر غسل حیض بنابر اقرب

در بیان استحاضه و احکام آنست

بدانکه استحاضه بر دو قسم است قلیله و متوسطه
و کثیره و قلیله آنست که خون از پنبه سرایت ننماید بسمت خرقه و متوسطه
آنست که از آن سرایت نماید و پنبه فرو رود لکن بکهنه نرسد و کثیره آنست
که بکهنه نیز برسد اما در استحاضه قلیله باید بجهت هر نمازی وضوی ساخته
و غسلی بجهت نماز صبح بجا آورده و دیگری غسل بر او نیست و اما کثیره باید
بجهت هر نمازی وضوی بسازد و سه غسل بر او واجب است یکی بجهت نماز
صبح و دیگری بجهت مغرب و عشا واجب است بر او جمع کردن میان هر دو
نماز بیک غسل با اینکه میتواند تفریق نمازها و از برای هر نمازی غسلی
بجا آورد احوط اختیار اولست و حرمت مس کتابت قرآن بجنب الحاق بعید نیست
و اگر جمیع آنچه بر او واجب است بعمل آورد جائز است او را مس نمودن
کتابت قرآن و جائز است او را دخول در مسجد مکه و مدینه با خالی بودن
از نجاست و همچنین جائز است او را خواندن سورهای عزیمه و جائز
است زوج را وطی کردن با او اگر اعمالی که بر او واجب است بجا آورده باشد
و اگر بجا نیاورده باشد در جواز خلاف است و احوط منع است لکن

جواز

جواز خالی از قوت نیست صحیح نیست روزه رمضان اگر خون از پنبه تجاوز کند
آن بدون غسل و غسلی زیاده بر آن غسلی که بجهت نماز باید کرد بر او نیست
و لکن اگر فرو گرفته پنبه قبل از صبح باشد احوط غسل کردنست قبل از صبح و آیا تحتم
روزه موقوف بر غسل روز است یا غسل شب را نیز بدخلی هست احوط این — مدخلیت
که صحت روزه را مشروط بجمیع اغسال دانیم حتی شب آینده

در غسل مس میت

واجب است غسل بمس نمودن بمیت انسانی بعد از آن سرد شدن
و قبل از غسل با آن و همچنین بمس نمودن قطعه که در آن استخوان باشد و احوط
اینست که بدون غسل مس میت داخل نمیتواند شدن بلکه حکم باین بعید نیست
بلکه احوط این است که روزه بدون این غسل صحیح است و اما داخل کردن در مسجد
و کذا ادن چیزی در آن و قرائت نمودن سورهای که سجده واجب در آنها
است و مس کتابت قرآن نیز که بدون اینها غسل بعمل نیاورده و لکن قول بجواز
بدون غسل خالی از قوت نیست غیر از اخیر

در غسل میت و کفن نمودن او است

واجب است پوشیدن عورت میت در وقت غسل دادن
و جمعی گفته اند که اگر غسال کور باشد یا از خود خاطر جمعی جمع باشد در نگاه
کردن ستر عورت او سنت است و آیا میتوان میت را غسل داد بطریق ارتماسی
و فرو بردن در آن یک دفعه در آب کثیری که بملاقات نجاست نجس نشود
یا نه در آن خلاف است و قول بجواز خالی از قوت نیست لکن احوط غسل ترتیبی است
و اگر نجاستی از میت خارج شود اعاده غسل لازم نیست اما واجب است
ازاله آن و جماعتی گفته اند که در غسل جنین است و حرام است نبش قبر مطلقا

مطلقا اگر چه از برای نقل کردن بسوی مشاهد مشرفه باشد و اما این در
صورتی است که میت بنقل بمشاهد نکرده باشد اما اینکه در این صورت
نیز حرام است بعید نیست که در این صورت نیز حرام باشد و اگر در زمینی
عضوی دفن کرده باشند جایز است مالکش نبش قبر لکن مستحب است او را ترک
آن و مکروه است نقل میت قبل از دفن کردن از بلدی مگر بسوی مشاهد
مشرفه اگر چه از میت صغیر باشد بلکه مستحب نقل بسوی قبرستانهای که
قبر شهداء و صلحا در آن باشد اگر خوف کند که هتک حرمت آن باشد

در تیمم و احکام آنست و در آن نه فصل است

در بیان اموری

که تیمم بآن صحیح است بدانکه جایز است تیمم بر خاک و سنگ اگر چه خاک ممکن باشد
بنا بر اقوی لکن با وجود خاک احوط ترک تیمم است و تیمم جایز نیست بر آرد و اشنان (بر سنگ آهک)
و سرمه و زرنیخ و خاکستر هیزم و نوره بعد از سوختن و قبل از آن جواز تیمم دور
نیست لکن احوط اجتنابست و مکروه است تیمم بر زمین شوره و اگر
خاک و سنگ ممکن نباشد میتوان نمودن تیمم نمودن بر غباری که جمع شود از جامه
یا نمد یا زین یا یال اسب و اگر خاک و سنگ نباشد تیمم بر گل جایز است و در کیفیت
تیمم بگل خلافست و کسیکه عمدا خود را جنب کند و استعمال آب او را ممکن نباشد
جایز است او را تیمم و واجب است طلب کردن آب بمقدار یک تیر پرتاب از چهار
طرف در زمینی که مشتمل بر کوه و بلندی و درخت و سنگ بسیار باشد
بنحوی که نیست آن هموار نباشد و در زمین هموار بقدر دو تیر از چهار طرف
باید طلب نمودن و اگر بنحو مذکور واجب است طلب ننموده اگر تیمم کرد در وسعت وقت

کرده باطل است و آنچه وضو و غسل را میشکند تیمم را نیز میشکند و علاوه بر آن
یافتن آب نیز تیمم را نیز میشکند و تیمم را قبل از وقت نمیتوان کرد و در تنگی
وقت اشکالی در آن نیست و در وسعت وقت خلاف است اقوی صحت
است که بداند یا مظنه داشته باشد بباقی بودن عذر تا آخر بلکه دور نیست
صحت آن مطلقا و اگر نماز قضائی بر ذمه او باشد جمعی گفته اند که در همه اوقات
تیمم میتواند کرد   در کیفیت تیمم است و در آن چند چیز واجب است
نیت و واجب است نیت قربت و نیت وجوب یا ندب و مباح بودن لازم
نیست لکن احوط است بلکه اقرب این است که نیت بدلیت از وضو یا غسل نیز
لازم نیست   زدن دستها است با چیزی که بآن تیمم میکند و گذاردن بر آن (بود فیتی ح)
کافی نیست و اقرب اینست که این نیز جزئی از تیمم است پس نیت را باید قبل
از آن کرد بنحوی که مقارن بآن باشد و شرط نیست چسبیدن جمیع اجزاء خاک
بدست تا مسح بخاک بعمل آید اگر چه احوط است و واجب است که دستها با هم
بخاک زند و باید کف دستها را بر خاک زند و واجب است که در وقت زدن
دستها گشاده باشند و واجب است که مجموع کف دستها را بر زمین برساند
بنحوی که در عرف گویند همه دست را بر زمین رسانیدن و واجب نیست که
در حین و هر وقت زدن انگشتها گشاده باشد و در استحباب آن مضایقه
نیست و مستحب است تکانیدن خاک از دستها قبل از مسح پیشانی و از
آن حاصل میشود بمالیدن آنها بیک دیگر یا بباد کردن و نحو آن از جهت
تیمم مسح پیشانی است از رستنگاه مو تا طرف بالای دماغ تا سر آن

واجب نیست و در مسح طرف پیشانی که آن را جبین میگویند و مسح کردن ابروها
واجب نیست و بالجمله مسح کردن چیزی از وجه غیر از پیشانی واجب نیست
لکن احوط این است که بهر دو دست پیشانی و دو طرف او را مسح نماید بلکه مسح
کردن واجب است قدری از دو طرف پیشانی و ابروها را مسح نماید تا یقین
بمسح پیشانی حاصل شود و واجب است ابتدا کردن با علی در مسح پیشانی
و اگر عکس کند تیمم فاسد است و اگرچه سهوا باشد و مجموع پیشانی را باید از بالا
بپایین مسح نماید و واجب نیست که بهر دو دست مسح نماید لکن احوط است خصوصا
که مسح را بکف دست بجا آورد و اگر بباطن ممکن نشود بظاهر مسح نماید و اگر موی
زیاده از متعارف بیرون آمده باشد انقدر که مستوی الخلقه میکند کسی که زلفی
از موها انشته باشد   مسح ظاهر دستها است از بند دست تا سر انگشتان
و باید ظاهر هر یکی را بباطن دیگری مسح نماید و اگر بباطن نتواند مسح کرد بجهت
نجاست آن یا نحو آن اقوی آنست که بظاهر دست دیگر بجزئیت مسح نمودن
و در این جانبین واجب است ابتدا با علی بنا بر اقوی و باید قدری زیاده از
از واجب عمل آورد تا یقین آنچه بر او لازم است بعمل آید   از واجبات
تیمم ترتیب است باینکه اول دستها را بر زمین زند پس پیشانی را مسح نماید
پس دست راست را پس دست چپ را پس اگر ترتیب را ترک نماید تیمم او باطل است
خواه عمدا باشد یا سهوا یا از روی جهل که تقصیر کرده باشد در تحصیل علم
مسئله و اگر چیزی را که واجب است که بعد از چیزی بعمل آورد و پیش از آن بجا
آورد مثل آنکه دست چپ را پیش از دست راست مسح نماید مجموع این تیمم اش

فاسد

فاسد نمیشود بلکه از آنجا که ترتیب را بهم زده که بعد ترتیب را بجای آورد
و تیمم اش صحیح است اگر موالات بعمل آید و اگر بعد از مسح دست چپ دست
راست را نیز مسح کرده باشد پس خواهد ترتیب آورد ضرور نیست مسح نمودن
دست راست دو مرتبه بلکه همان مسح اکتفا میشود و مسح دست چپ را دو مرتبه
بجای آورد بنا بر اقرب و همچنین است بسایر اجزاء و بدانکه واجب است
در مسح پیشانی و دستها اینکه مجموع آن را مسح نماید هم در طول و هم در عرض و ترک
جزئی از آنها باعث بطلان تیمم است خواه عمدا باشد یا سهوا پس اگر جزوی را از
اعضا ترک کند عضو دیگر را مسح کند باید برگردد و آن جزو را مسح کرده عضو دیگر را
مسح نماید اگر موالات بهم نخورد و الا باید از سر گیرد اگر ترک موالات را
باعث بطلان دانیم لکن اصح اقوی این است که تدارک همان جزو و ما بعد اش
میکند و احوط اتمام و اعاده است اگر در وسعت وقت باشد و مسح همه او را مسح نمودن
کافیست و واجب نیست رسانیدن غبار بهمه عضو اگرچه مسح او لازم است
و عضو یکه مسح میکنند لازم نیست که همه آن را بمحل مسح برسانند و اگر محل مسح حایلی
داشته باشد مثل انگشتر و چرک و نحو آن باید ازاله نمود و اگر بر عضوی که
مسح میکند جبیره باشد اگر تواند آن را بر داشت باید بر دارد و الا بر روی آن
مسح میکند و اگر بعد از تیمم صحیح تواند جبیره را بر دارد احوط اعاده تیمم است
از واجبات تیمم موالات است باین نحو که کوتیند پی در پی بجا آورد پس فاصله
کمی ضرر ندارد و تیمم فاسد میشود بترک موالات بنا بر اقوی خواه عمدا باشد
یا سهوا   از واجبات تیمم آنست که این افعال را خود بجا آورد

بس نیابت و وکالت در آن صحیح نیست پس اگر دیگری او را بی ضرورت تیمم دهد
باطل است و اگر نتواند خود را تیمم دهد لکن نیت باید خود کند و اگر هر دو
نیت کنند اولی است و اگر بعضی اجزا را خود تواند بجا آورد و در صورت
نیابت نایب دست مریض را بر زمین زند و با دست او او را مسح نماید اگر ممکن
باشد و الا دست خود را بر زمین میزند و با آن او را مسح میکند و اگر تواند
دست مریض را بر زمین میزند لکن نتواند بدست او را مسح نمود نایب دست
خود را بر زمین میزند و بدست مریض می مالد و او را با دست خود نیز مسح
میکند بنابر اقرب و باید باذن مریض او را تیمم داد پس اگر بی اذن کسی او را
تیمم دهد کافی نیست و در اذن لازم نیست که بگوید بلکه اشاره نیز کافی است
و در شرط بودن طهارت محل مسح که پیشانی و پشت دستها است خلاف است
اقرب این است که شرط نیست بلکه اگر نجاست آن سرایت کند بخاک یا آنچه
که با آن مسح مینماید نیز ضرر ندارد پس پاک دستی و خاکی که بدست می باشد
که با آن مسح میکند شرط نیست بنابر اقوی اگر چه چیزی که دست را با آن
میزند لازم است در تیمم پاک بودن آن بدانکه هر چیزی که موقوف است
بر وضو یا غسل و بجهت غسل یا وضو را مباح میشود تیمم نیز مباح میشود
بنابر اقوی پس واجب میشود تیمم بجهت نماز واجب و مستحب می باشد
دخول در مساجد و درنگ در آنها حتی مسجد الحرام سنت بکسی که تیمم
کرده باشد بعوض غسل جنابت یا حیض اگر نتواند غسل کرد و هم چنین
جایز میباشد خواندن سورهای که سجده واجب در آنها است اگر تیمم

کرده باشد در حال عدم امکان غسل و هم چنین مس کتابت قرآن واجب
و حایض و اگر خواهند روزه بگیرند و نتوانند غسل کرد باید تیمم کنند قبل از صبح
و چیزی که موقوف بر غسل و وضو نیست اما وضو یا غسل بجهت آن مستحب
است قبل از قرائت قرآن یا زیارت اگر نتواند غسل یا وضو سازد تیمم بجهت
آن مستحب داشتن ضرر ندارد

در بیان مطهرات و نجاسات

و در آن دو مقام است

اول در بیان آبها است بدانکه آب
بر دو قسم است مطلق و مضاف مطلق آنست که در عرف اگر آب گویند
بدون قید اضافه و نتوان گفت آب نیست و اگر آنرا آب گویند با
با قید و نحوها باشند که نتوان گفت که آب نیست آنرا مضاف گویند مثل
آب انار و نحو آن اما آب مطلق پس جمیع اقسام آن پاکست و پاک کننده
غیر هم هست اگر نجاستی از خارج بآن نرسیده که باعث نجاست آن نشود
و اگر نجاستی خارجی بآن برسد پس اگر جاری باشد که بقوه از چشمه
بیرون می آید پاکست باشد بمحض ملاقات نجاسات نجس نمیشود
بلکه در وقتی نجس میشود که رنگ یا بو یا طعم آن بسبب عین نجاست
متغیر شود و کر هزار و دویست رطل عراقی و هر رطلی صد و سی مثقال
درهم که نزدیک مثقال باشد یا این بحسب وزن است اما بحسب مساحت
اقرب این است که آن قدریست که هر یک از طول و عرض و عمق آن
سه شبر و نیم باشد و مراد بشبر شبر مستوی الخلقه است و اگر از این کمتر
قلیلی کمتر باشد کر نیست بلکه آب قلیل گویند آنرا و آن بمجرد ملاقات

نجاست نجس هم میشود اگر آب استنجا و غساله باشد و اگر حکمش
خواهد آمد و اما آب مضاف اگر چیزی بکنند آن که فی نفسه پاک بود و بس آن
پاک است اما بمحض نجاست نجس می شود هر چند بسیار باشد و ازاله نجا
ست نمی کند اگر چه در ضرورت باشد و اگر آن مخلوط با آب مطلق کنند بنحوی که
آب مطلق مضاف نشود ازاله نجاست بلکه حدث نیز میکند اگر چه رنگش مثلا
متغیر شود و در جائیکه آب بقدر طهارت نداشته باشد و تواند بقدر وفا
ملاکور مزج نماید واجب است این اما احوط جمع میانه وضو و با غسل و تیمم
و اما آب سؤر بدانکه سؤر حیوانی که حرام گوشت است خلافست بعضی
نجس میدانند لکن اقرب طهارت است با کراهت و حیوان نجاست خور را
اگر موضع ملاقات او پاک باشد سؤرش مکروه هست بدانکه سؤر او کلاغ و استر
و اسب نیز مکروه هست و اگر ظرف آب پاکی با نجسی مشتبه شود اجتناب از هر
دو واجب است و اگر غیر از آن دو آبی نباشد واجب است تیمم و واجب است
بقدر ریختن آن و اگر چیز پاکی بیکی از این دو آب بخورد حکم بنجاست آن چیز نشو
و اگر آب مباح مشتبه بغصبی شود اکثر علما حکم اند این مثل حکم مشتبه بنجس میدانند
و اگر آب مطلق مشتبه بمضاف شود باید از هر دو یک وضو بگیرد و اگر یکی
از آنها بریزد باید جمع نماید میانه وضو و تیمم و جایز نیست وضو و غسل با آب
نجس و خوردن آن هم حرام است در حال اختیار و مظنه نجاست باعث نجاست
نمیشود و اما بشهادت دو عادل در آن اشکالست و آب استنجا پاک است
و اجتناب از آن لازم نیست خواه استنجا بول باشد یا غایط خواه نجاست

اخرج

از مخرج تعدی نکرده باشد یا نه مگر تعدی فاحش کرده باشد که استنجا ایش
نگویند و اگر نجاست غیر از بول و غایط از مخرج آنها آید آبی که بجهت آن
استعمال میشود مثل آب استنجا نیست بدانکه آنچه گفتیم در جائیست که آب
استنجا رنگ یا بو یا طعم آن متغیر نشده باشد و الا نجس است مگر تغیر قلیلی
که لازم آبست که بآن استنجا میشود و نجاست خارجی نیز باید بجنس نشده باشد
و اجزای نجاست نیز باید در آن ظاهر نباشد و بعضی این شرط را نکرده اند و احوط
اشتراطست و ازاله نجاست با آب استنجا میتوان نمود و در ازاله حدث
بآن اشکالست و احوط عدم رفع است و آب چاه اگر یکی از اوصاف او
متغیر شود بغیر نجاست نجس و اگر نه طهارت در نجاست آن خلاف عظیم
است

در بیان نجاسات است و آن ده است شراب بول
و غایط و منی انسانی است و غیر از آنچه مذکور شد هر چه او نقل او
میآید پاک است و مذی و فضله مرغ خانگی پاک است خوف است نه هر خونی
عرق شتر نجاست خوار است که آن را جلال گویند و احوط نجاست عرق
هر حیوانی است که نجاست خور باشد و در نجاست عرق جنب بحرام خلاف
است احوط نجاست و اقرب عدم نجاست است و عرق جنب بحلال را
اشکالی که در آن نیست در نجاست مسوخات مثل موش و وزغ و روباه و
خرگوش خلافست و اقرب طهارت است و قی و چرک و خلطی که از سینه
یا سر آید همه پاک است میت آدمی است بعد از سرد شدن و بعضی
پیش از سرد شدن نجس میدانند و آن احوط است و در نجاست میت انکور بعد از جوشیدن

واستبداد پیش از رفتن دو ثلث خلاف است اقوی نجاست است و جوشیدن
را تفسیر کرده اند که پایین او بالا رود یعنی زیر رو بالا شود و استبداد را
تفسیر کرده اند باینکه بستگی در آن بهم رسد و اگر یکی از این دو حاصل شود
نزد بعضی پاک است و عصیر مویز و شیرهٔ خرما نجس نمیشود بجوشیدن
سگ خوک و کافر است و مشهور واجب میدانند ازالهٔ نجاست را از جامه
و بدن از برای نماز و نخواندن هر چیزی که مشروط بطهارت است و آن احوط
بلکه شاید اقوی است و واجب است ازالهٔ خون حیض از البدن برای نماز
اگر چه بقدر سر سوزن باشد و خون قروح و جروح را مادامیکه قطع نشده باشد
معفو است و بعد از انقطاع خلاف است در آن و کسی که فراموش کند
شستن مخرج بول و غایط را و نماز کند نمازش را باید اعاده کند اگر وقت باقیست
و الا قضا کند و خونی که بعد از ذبح باقی ماند اگر آن حیوانیست که صلاحیت
بیرون آمدن ندارد و غالبا باقی میماند پاکست بلکه خلافست خواه در عروق
باشد و خواه در گوشت باشد و خونی که عادت باشد بریزد و بجهت نفس بخود کشیده
مثلا مانند باشد جماعتی حکم بنجاست آن کرده اند و جامه که بآب کر شسته شود
فشردن آن ضرور نیست در نماز و در آن چند فصل است — در بیان
عدد نماز است بدانکه نماز بر دو قسم است واجبی و سنتی اما واجب هشت
نماز است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز عید و نماز طواف و نماز میت و نماز آیات
و نماز احتیاط و آنچه واجب شود بنذر و شبه آن و در نماز یومیه در حضر
هفده رکعت است و در سفر یازده رکعت شش رکعت از ظهر و عصر و چهار رکعتی

کم میشود

کم میشود و سنت است در هر شبانروزی در حضر سی و چهار رکعت اولا
نافله یومیه گویند هشت رکعت پیش از نماز ظهر و هشت رکعت پیش
از نماز عصر و هشت رکعت بعد از نماز مغرب و دو رکعت بعد از نماز عشا — و چهار رکعت
و یازده رکعت نماز شب و دو رکعت نافله صبح و تاکید بسیار در این نوافل
شده و فضلش بسیار است خصوصا نماز شب و وتیره را ایستاده کردن
خلاف است احوط این است که نشسته بجا آورد بلکه حکم با آن دو رکعت و نماز
وتر را باید از نماز شفع جدا کرد و مستحب است قنوت در نماز وتر پیش از رکوع
و وظیفه معینی ندارد بلکه هر دعای که خواهد بجهت دین و دنیای خود میکند
لکن بهتر آنست که دعاهای که از ائمه ع وارد شده بخواند و مستحب است در قنوت
وتر هفتاد مرتبه استغفار و سیصد مرتبه العفو العفو و دعا کردن بجهت
برادران مؤمن و اسم بردن ایشان و اقلا چهل نفر را دعا کند و بدانکه نافله و وتیره را
افضل این است که خفات بخوانند و نافله شب را بجهر و نافله را بدون عذر
نشسته بجا آوردن خلاف است اقوی این است که جایز است و احوط خلاف
آنست بلکه اقوی این است که جایز است و احوط خلاف آنست بلکه اقوی این
است که خوابیده بر پشت و پهلو نیز جایز است اگر چه قدرت بر قیام داشته باشد
و در سفر نافله ظهر و عصر ساقط است بلکه وتیره نیز بنا بر اقوی و نافله
سفری ساقط میشود که نماز در آن قصر میشود و نمازهای نشسته مجموع
آنها هر دو رکعت بیک سلام است مگر نماز وتر و نماز اعرابی — در بیان وقت
نماز است بدانکه یومیه را دو وقت است یکی وقت فضیلت و دیگر

وقت اجزاء و اگر وقت فضیلت نکند بر او گناهی نیست اما مستحبی را ترک کرده
و هر نمازی که وقت معینی بجهة آن تعیین شده مثل نماز یومیه جایز نیست
آن را پیش از وقت بجا آورد و همچنین بعد از وقت نیز جایز نیست و جزء نماز
نیز حکمش حکم کل است پس کسیکه عمدا با علم او پیش از وقت بجا آورد و همچنین
بعد از وقت نیز جایز است و جزء نماز نیز حکمش حکم کل است پس کسیکه عمدا با علم او
پیش از وقت شروع در نماز کند نمازش باطل است اگر چه بعضی از افراد وقت
کند اگر چه باعث این بر تقیه باشد و اگر اعتقادش این باشد که وقت داخل شده
و پس شروع بنماز کند پس مجموع نماز در وقت نماز واقع شده باشد اگر میدانست
که جایز نبود بر او شروع در نماز و شروع کرد نمازش صحیح است بنا بر اقوی و اگر
کسی پیش از وقت نماز کند بجهة فراموشی نمازش باطل است اگر چه جزء نمازش
قبل از وقت واقع شود بنا بر اقوی خواه فراموش کند که نماز را وقتی است یا فرا
موش کند مراعات کردن وقت را و لکن اگر با بستان شروع کرد و مجموع نماز در وقت
واقع شد نمازش صحیح است و اگر از روی جهل قبل از وقت نماز کند یا جزئی از
نمازش قبل از وقت واقع شود نمازش باطل است خواه جاهل بحکم باشد یعنی نداند
که نماز را وقت است و پیش از آن جایز نیست یا جاهل بموضع باشد یعنی
نداند وقت نماز داخل شده یا نه یا جاهل بموضع باشد یعنی نداند وقت نماز داخل
شده یا جاهل بتفصیل اوقات نماز باشد یا جاهل بحکم نماز پیش از وقت و اما
اگر جاهل حکم نمازش مجموع در وقت واقع شود در صحت نمازش اشکال است و صحت
اقرب است و اگر عالم بحکم نماز را بجا آورد در حالتی که شک در دخول وقت داشته

باشد

باشد پس معلوم شود که مجموع آن در وقت بوده اگر بجهة شبهه اعتقادش
این بود که دخول در نماز جایز نیست است نمازش صحیح است و اگر با مظنه بوقت
نماز کند و مجموع آن خارج وقت اتفاق افتد نمازش باطل است اگر چه مظنه
باشد که شرعا معتبر باشد و اگر معین باشد که ظن او مطابق واقع بود و نماز
ش در وقت اتفاق افتاده اگر ظن ش شرعا معتبر بوده نمازش صحیح و الا در
در آن اشکال است با امکان تحصیل علم بدون وقت علم بمظنه نمیتوان نمود
بلکه تحصیل علم نموده اگر ضرری و حرجی لازم نیست و اگر تحصیل علم ممکن نیست
عمل بمظنه میکند و اگر تحصیل علم نشود که بنا حین نماز مقت مدیدی بجهة
ابری یا غباری یا نحو آن اکتفا بمظنه میتوان نمود بنا بر اقوی اقرب لکن احتیاط را
ترک نکند و در قبول شهادت دو عادل اشکال است و قول یک عادل البته
معتبر نیست و اخبار موذن تنها را اعتمادی بر آنها نیست خواه تقریبا ندهد که علم
حاصل نشود و در جای که اعتماد بمظنه میتوان نمود و از آن ایشان افاده مظنه
نماید آن ظن معتبر تحمل باشد اگر چه موذن عادل نباشد و اعتماد بخواندن و بال
زدن خروس بهایم نیست و اگر کسی کور باشد یا در جای تاریکی محبوس باشد
یا عامی باشد که وقت را نشناسد اگر ایشان را ممکن تحصیل علم بوقت
اگر چه بنا حین نماز باشد واجب است تحصیل علم و اگر علم ممکن نباشد اگر
تحصیل مظنه ممکن است باید تحصیل مظنه نمود و اگر هیچ یک ممکن نباشد
اگر تحصیل مظنه ممکن است باید تحصیل مظنه بلکه نمود و اگر هیچ یک ممکن
نباشد تقلید می کند غیر او جمعی گفته اند که واجب است [illegible]

وحق اینست که انقدری واجب است که موقوفست نماز در وقت کردن و بر
تفصیلاتی که علما ذکر کرده اند لازم نیست وقضای نمازهای یومیه بلکه هر نمازی
که قضای ان لازم است آنرا در هر وقتی میتوان بجا آورد مگر وقتی اداء یومیه
تنگ شود که درین حال یومیه را باید مقدم داشت بر غیر اگر چه آن غیر ادای
یومیه باشد نماز آیات پس اگر در اثنای نماز مبین شد که وقت یومیه باشد و
تنگ شده از قطع میکند و شروع بنماز حاضره میکند چنانچه از جاعق مستفاد
میشود و نوافل یومیه را نیز وقتهای معین است پس نافله مغرب وقتش بعد
از فراغ از نماز مغربی برطرف شود و اگر وقت آن خارج شود و مشغول بنافله
باشد واجب است قطع آن بنابر اقرب و اگر شک کند که وقت رفته است یا نه
حکم میکند بباقی بودن آن و وقت وتیره بعد از نماز عشا تا باقی است و نماز شب
اول وقتش نصف شب است پس بی عذر تقدیم بر آن جایز نیست و آخر
وقتش صبح صادق است و نماز شفع و وتر داخل در نماز شب است و مراد از نصف
شب ما بین غروب آفتاب طلوع آفتابست و لکن صبح شود و چهار رکعت آنرا
تمام نکرده باشد جایز نیست بجا آوردن آن بلکه در اثنای نماز باشد باید آنرا
قطع کند و اگر چهار رکعت را تمام کرده باشد یعنی سجدهٔ آخر رکعت چهارم را
و اتمام کرده باشد اگر چه سر از سجده بر نداشته باشد جایز است تمام کردن تتمه
آن قبل از نماز صبح و اگر خواهد تتمه را بعد از نماز صبح قضا میکند بلکه این افضل
و اگر قبل از نماز کردن تتمه را باید تخفیف بجا آورد و اکتفا کند بالحمد لازم است
پس سورها را ترک میکند و در رکوع و سجود یک ذکر میکند و اگر نشسته

زو و نتواند بجا آورد و دو نشسته میکند و آن تتمه را اگر بعد از طلوع صبح و پیش از نماز
که بعداً رو میست را و قضا نمیکند و شفع و وتر بی جزء نماز شبست پس آنرا نیز باین صورت بجا
از نماز صبح تمام کرد در لباس مصلی است باید انکه معتبر است در لباس مصلی چند امر
انکه باید لباس مصلی از جلد میته نباشد پس جایز نیست نماز در جلد میته خواه آن حیوان حلال
گوشت باشد یا نه خواه دباغی کرده باشد یا نه بلکه با خود داشتن آن نیز جایز نیست اگر چه چیزی
باشد پس اگر عمل بر آن نماز کند نماز باطل است و اما در صورت سهو اشکال است لکن اقرب اینست
که فاسد نمیشود مگر آنکه نجس باشد یا از حیوان غیر ماکول اللحم باشد که حکم نجس و غیر ماکول اللحم در آن
جاری میشود و فرقی نیست میان آنکه از میته از حیوانی باشد که نفس سائله یعنی خون جهنده
داشته باشد یا نه و اگر جاری در جای افتاده باشد و ندانند که تزکیه شرعی بعمل آمده حکم آن
در کمال اشکال است لکن احوط بلکه وجوب اجتنابست خواه در بلاد اسلام یا از بلاد کفر
انکه باید از جلد حیوان غیر ماکول اللحم نباشد پس جایز نیست نماز در جلد سباع اگر چه تزکیه و
دباغی شده باشد و هم چنین جایز نیست نماز در جلد سمور و خلد و غیر اینها از حیوانات
خواه از مرغ باشد یا غیر مرغ خواه از صحرائی باشد یا از دریائی خواه دباغی شود یا نه خواه انسانی
باشد یا نه و هم چنانکه نماز در جلد اینها جایز نیست نماز در مو و پشم و کرک و پر و استخوان اینها
انسانی اجزاء حیوان غیر ماکول اللحم و اگر اجزاء حیوان غیر ماکول اللحم و اگر اجزاء حیوان غیر ماکول
اللحم و اگر اجزاء حیوان غیر ماکول اللحم مثل پشم بنیر جامه و عرقچین از چیزی که ساتر عورت نشود
ساخته باشد پس نماز در آن جایز نیست بنابر اقوی و اگر جزوی از حیوان غیر ماکول اللحم را
با خود داشته باشد لکن پوشیده باشد در جایز بودن در آن خلاف است لکن اقرب جواز
است و احوط منع است اگر یک مو باشد لکن با فضلات و اجزاء خود مثل مو و آب دهن

و خنجر و نحو آن در آن اشکالی نیست بلکه در غیر خوردنی انسان دیگر نیز جایز است اگر چه ترک کند نماز را
و بجزء حیوان غیر ماکول و پوستهای دیگر که از شعر و اوبار و اطراف و صلبها در وقت جلو نشده
میریزد و نحو آن اگر از خود شخص باشد نماز با آن میتوان کرد و اگر از غیر است اقوی و احوط منع است
و نماز با شپش و کیک و پشه و مگس و موم و عسل جایز است و هم چنین در لباس شمع لکن در این جا
احوط منع است و نماز با مروارید و صدف ضرر ندارد و نماز بر روی جلد و پشم و کرک و نحو آن از حیوان
غیر ماکول جایز است و اگر شک کند در جلد و مو و نحو آن که آیا از حیوان ماکول اللحم است یا غیر باید اجتناب
کند از نماز در آن بنابر اظهر پس مثل این است که بداند از غیر ماکول است و ثابت میشود بودن آنکه این
جزء حیوان ماکول است بشهادت دو عادل و بقول صاحب مال و فروشنده آن و اما بشهادت
که خلط تمیزه از آن بهم رسد اشکال است احتیاط ترک نکنند و اما حیوانی را اجتناب سود بود آنکه ما
کول اللحم است نیز اجتهاد و نه تقلید و واجب است اجتناب از آن و فرقی نیست میان آنکه عالم در جزء
حیوان غیر ماکول اللحم نماز کند یا سهوا یا از روی جهل و فرقی میان انواع نمازها نیست و آنچه
گوشش مکروه است نماز در جلد آن خز نیست و نماز در جلد آن خز بنابر دو نماز در جلد و کرک خز
جایز است و در جلد ان استخوان خلاف است و اقوی منع است آنکه باید از حریر محض نباشند اگر مخلوط
باشد بلکه پوشیدن حریر در غیر نماز نیز بر مردان حرام است مگر در حال جنگ و ضرورت پس نماز در آن
باطل است اگر عمدا پوشیده باشد بلکه اگر از روی سهو یا فراموشی یا جهل باشد که این حریر است نیز اعاده کند نماز
او باطل است و کج نیز حکمش مثل ابریشم است بنابر اقوی و اگر شک کند که آیا حریر است یا نه احتیاط
را ترک ننمایند که مسئله محل اشکال است و بر اطفال و زنان جایز است پوشیدن و نماز در آن و اگر
ساتر نباشد مثل بند زیر جامه و عرقچین که ستر عورت نمی نماید در صحت نماز مردان در آن خلاف است
اقوی منع است و بنابر مختار پوشیدن نیز حرام است و فرش قرار دادن از حریر جایز است و نماز

بر آن نیز

۱۹

بر آن نیز جایز است و سواری بر آن و بالش و متکا کردن آن نیز جایز است و لحاف کردن
و پوشیدن آن مثل نماز لحاف احوط منع است بجهت رجحان لکن در غیر آن در نماز جواز نشر و نیست
و اما حمل و برداشتن ابریشم و حریر حرام نیست در نماز و غیر آن و جایز است نماز در جامه که اطراف
در آن و سر آستینها و دور بغل آن سجاف حریر کرده باشند بنابر اظهر و هر چه آن را سجاف
گویند عرفا جایز است اگر چه احوط این است که زیاده از چهار انگشت مفهوم نباشد بلکه در سجاف
بالاپوش نیز منع نیست و اگر ابریشم را با غیر مخلوط کنند بنحوی که از حریر بودن بیرون رود نماز در آن
جایز است   آنکه جایز نیست بر مردان پوشیدن طلا در حال نماز خواه ساتر عورت باشد یا نه
حتی مثل انگشتر و کمربند بلکه در غیر نماز نیز جایز نیست و احوط این است که جزء زینت بطلا ننماید
اگر چه طریق غیر پوشیدن آن جایز نیز در حال حرب و هم چنین فرشش قرار دادن و بالش
قرار دادن و سوار شدن بر آن جایز است و بر طفل پوشیدن حرام نیست و منع کردن ولی
او را لازم نیست و مطلا و چیزی که طلا و نقره با هم میسازند اگر صادق است که نماز در طلا
جایز نیست نماز با او و الا جایز است و هم چنین در جامه که با طلا بافته باشند یا با طلا نقش
کرده اند و با مجلد حرام است در طلا نه با طلا پس با خود داشتن ضرر ندارد و آنچه مذکور شد
در حال عمد است اما در حال فراموشی و جهل بطلا بودن ضرر ندارد   آنکه غصبی نباشد پس اگر
۲۰ جامه که پوشیده و قابل ستر عورت هست غصبی باشد نماز باطل است خواه آن را ساتر
قرار داده باشد یا نه و اگر چیزی باشد که قابل ستر نباشد مثل انگشتر و کمربند و نحو آن
پس اگر نماز کردن در آن لازم ندارد   زیاده پوشیدن و حق آن را به صاحبش با قیام مقام
۲ صاحبش لازم ندارد بجا آورند فعلی از منافیات نماز را پس نماز در آن باطل نیست و اگر نماز
در آن باعث تصرف زیادتی میشود نماز باطل که باعث تصرف زیادتی غصب و اعاده صاحبش

منافی با نماز است حکم بعدم فساد نماز خالی از قوت و حکم غصبی که با خود داشته باشد
و پوشیده باشد نیز چنین و سایر عبادات اگر از قبیل روزه است لازم ندارد تصرف در مغصوب
و متحد کردن صاحبش منافات بان عبادت پس آن عبادت صحیح است و اگر لازم داشته باشد تصرف
در آن عبادت باطل است بنابر اقوی و اگر متحد کردن صاحبش منافی بان عبادت باشد حکم به
بطلانش خالی از قوت و آنچه مذکور شد در حالتی است که مغصوبیت دانسته باشد و اگر نه نمازش صحیح است
و اگر علم بهم رساند و فراموش کرد نیز نمازش صحیح است و اگر نداند که نماز در جامه غصبی جایز نیست
پس اگر در تحصیل علم احکام مسئله کوتاهی کرده نمازش باطل است و هم چنین باطل است نماز او اگر بداند که حرام است
نماز در آن اگر نداند باعث بطلان نماز نمیشود و چنین اگر خریده بود به بیع فاسد یا اجاره کرد به اجاره
فاسد چون اگر علم بفسادش نداشته باشد نماز در آن صحیح و با علم بایع و مشتری بفسادش اگر میدانند
راضی است بایع که در آن نماز با جامه او و اگر چه بدانند بیع باطل است پس نماز در آن صحیح است و لا یخلو
در کلام اشکال و اگر اذن دهد مالک به پوشیدن جامه نماز در آن نیز صحیح است مگر منع کند از نماز و مستحب
نماز در غیر [illegible] و مکروه است نماز در عمامه [illegible] و در جامه سیاه در عمامه و چکمه و در جامه سرخ
و بعضی هر رنگ سیر مثل آن میدانند و ملحق میشود باین باب کلام در ستر عورت است و بحث

در بیان ستر عورت است واجب است پوشیدن تمام عورت در حال نماز و شرط
صحت نماز است و ترک آن باعث بطلان نماز میشود و خواه نظر کننده در آنجا باشد یا نه حتی در نماز
مستحب است بنا بر اقوی مجموع آنرا نماز کند پوشیدن بعضی از آنها عورت قبل و دبر و بیضتین
زیاده پوشیدن واجب نیست و اگر در بین نماز عورتش مکشوف شود و مطلع نباشد تا بعد از آنکه
تا آنکه در میان نماز مطلع شود بپوشد از نمازش خلاف است اقوی این است که صحیح است
و اگر در بین نماز مطلع و نپوشد آن نماز نیز باطل است و اگر فراموش کند ستر عورت را و عریان نماز

کند نمازش

۲۰

کند نمازش صحیح است و واجب است پوشیدن عورت از چهار جانب پس اگر از بیرون از
پس یا جیب یا دامن دیده آن پوشیده و اما باید از زیر نیز پوشیده یا نه تحقیق آنست
که اگر بامی یا مکان بلندی نماز میکند و بنحوی است که از پایین اگر کسی خواهد میتواند عورت
او را ببیند پس واجب است پوشیدن آن از جانب زیر نیز بنا بر اقوی و احوط آنکه
در همین نماز کند و اگر کسی بپای او [illegible] باشد بنحوی که نتواند عورت او را ببیند پس از جانب
زیر جامه پوشیده کردنش ضرور نیست و اگر جامه اش را سوراخی باشد محاذی با عورت پس
اگر نتواند آنرا جمع کند با دست بنحوی که [illegible] نماز بعمل نیاید و ستر بجامه حاصل آید صحت نمازش
اشکال است و صحتش اقوی است چون ستر عورت واجب است پس باید تحصیل نماید ساتر
را اگر نداشته باشد اگر چه بخریدن یا اجاره کردن باشد اگر چه زیاده بر اجرتش باشد مادامیکه
ضرر قابل در حاصل نشود و جامه که رنگ بدن از آن پیدا شود ستر بان نمیشود و اما پوشیدن
حجم عورت واجب نیست و اگر سیاهی و سرخی نیز جامه پیدا نشود در آن اشکال است احوط پوشیدن
آنست نیز و ستر عورت صحیح است بجامه که بافته شده است از پشم و کتان و پشم و کرک و موی حیوان حلال
گوشت با آنکه بافته شده باشد اما حریر یا کلیه الابریشم بنحوی که آنرا حریر نگویند و حریر محض بجهت
زنان و پوست حیوان حلال گوشت و ستر با آنها در همه حال جایز است بلکه با علف و برگ درخت
نیز جایز است حتی در غیر ضرورت بنا بر اقوی بلکه اجتناب در غیر ضرورت بلکه جایز است ستر
بهر چیزی که ستر بان تواند کرد و اگر [illegible] حتی گل بود یا [illegible]
و اگر نیابد و عریان که هیچ قسم ساتر نیابد ایستاده نماز میکند [illegible] عورت
و الا نشسته نماز میکند با ایما بجهت رکوع و سجود [illegible] بلکه باید ایما بسر نماید [illegible]
بنا بر احوط و [illegible] ایما بجهت سجود پایین تر [illegible] جایز است

بنابر اقوی و واجب نیست در ایماء خم کردن پشت و کذا رو دن دستها و انگشت پاها الی بموضع معهود
در حال سجود و بلند کردن جبین بلکه بسجده بر آن کند مثل سر تخفی لازم نیست بنابر اقوی و لکن احوط است
وایستاده و لازم نیست نشستن بجهة سجود و هم چنین نشسته را لازم نیست ایستادن بجهة رکوع
وایستاده اگر نشستن باعث بر کشف عورت نشود وجوب نشستن بجهة تشهد و سلام بعید
و اگر باعث کشف کردد لازم ایستادن دور نیست در مکان مصلی است و حرام و باطل است نماز در مکان
غصبی اگر از روی عمد و اختیار باشد خواه غاصب باشد خواه غیر او از هر که اذن شرعی در تصرف آن
ندارد و هر مکلفی که حرام است تصرف در آن بنحوی که شامل نماز نیز باشد حکم آن غصبی است و در زمین
سقف و خیمه اگر هوا مغصوب باشد نماز صحیح است لکن احوط اجتناب و اگر بحسب اقعد به زیر دیوار
غصبی در بین نماز لکن بطریق اجماد نمازش صحیح است و اگر در میان پیشانی و زانو او چیزی
غصبی باشد باعث بطلان نماز نمیشود و نماز در مال مشترک بی اذن شریک جایز نیست و مکانی که بخرید
با اجاره کرده باشد به بیع و اجاره باطل نماز در آن باطل است مکر علم داشته باشد برضای مالک در خارج
با قطع نظر از آن عقد و اینجه در صورت علم ببطلان بودن آن عقد است و فرقی نیست در مکان غصبی میان
... غصبی باشد یا نفس نماز در حکم مجهول المالک که بایستی از آن حفظ نمودن باطل است و صحیح است
کرد اذن مالک نماز در آن میتوان کرد بعد از غصب شدن نمیتوان کرد و جای که منفعت آن
منتقل شده باشد باجاره یا به عاریه یا نحو آن نماز در آن میتوان کرد و اگر چه ملک از دیگری است و اگر
منفعت را بدیگری منتقل کرده باجاره نماز در آن جایز نیست حتی بجهة مالک بدون اذن مستاجر
و اگر مالک اذن دهد نماز در ملک غصبی میتوان کرد حتی غاصب و اگر مالک ملکی که سوط اذن داد لکن
میتواند که مالک در باطن اگر اذن دارد نماز نمیتوان کرد و همچنین اگر ظن بعدم رضای باطنی داشته
باشد نماز نمیتوان کرد در آن اگر چه از علم بقراین و حدس حاصل شود و اگر اذن نحوی باشد قول

اینکه اذن

اینکه اذن مخصوص نماز فقط ده اما اذن دهد او را که مهمانی در این مکان باشد با اینکه او را
بر رسم مهمان در مکان منزل جا دهد پس اگر علم بعدم رضا داشته باشد اشکالی نیست و اگر علم و اطمینان باشد
اما از کلام او فهمیده شود بطریق اولی نیز اشکال است و الا جایز نیست اگر چه ظن داشته باشد
لکن اگر آن لفظ او فهمیده نشده باشد و اگر از قراین و شهادت حال برآید که صاحب منزل عالم
بحال مهمان که چه اعتقاد دارد و کیفیت نمازش را میداند و راضی شود بنماز کردن او
پس نماز در آن میتوان کرد و صحراها و بستانهای که ملک دیگری است اگر معلوم نیست که مالک آنها راضی
نباشد نماز کردن در آنها بقراین احوال پس نماز در آنها جایز است اگر چه علم بر رضا نداشته باشد خواه
مالک آن مومن باشد یا کافر یا مخالف خواه مالک آنها معروف باشند یا نه خواه وزر و سقف داشته
داشته باشد یا نه بلکه جمیع تصرفاتی که اذن مالک در آن ضرور است مثل نماز میباشد و حکم
آنها میباشد هر مکانی که اذن در دخول آن میباشد بموجب عرف مثل حمامها و کاروانسراها
و آسیاها و اگر از قراین مظنه بعدم کراهت مالک داشته باشد باشد در رضا و کراهت داشته
رضای مالک نماز و سایر تصرفات که عادت بانها جاری شده صحیح است بنابر اقوی لکن اگر اشتباه
نماید خصوص ... در صورت شک این در صحراها و بستانها است و اما حمامها و نحو آن با مظنه
بعدم کراهت مالک باشد نماز و سایر تصرفات هیچ یک جایز نیست پس در مثال حمامها هم
آن با مظنه بعدم کراهت مالک باشد نماز و سایر تصرفات هیچ یک جایز نیست پس در مثل حمامها
علم بکراهت نداشتن مالک کافی است و بدون این تصرف جایز نیست بخلاف صحراها و بستانها
که با علم بکراهت یا مظنه بآن تصرف جایز نیست و الا جایز است و اگر بعد از نماز عالم شده بغصبیت
مکان نمازش صحیح است و اگر علم بغصبیت داشت و فراموش کرد نماز کرد نمازش صحیح است و اگر نداند
که نماز حرام است در ملک غصبی پس اگر مقصر بوده در اخذ مسئله نمازش باطل است و اگر جاهل

حکم مسئله را و فراموش کرده حکمش حکم جاهل است و کسی که در مکان مغصوب محبوس باشد یا
یا بیرون رفتن از آن خوف ضرری بر خود دارد نمازش بر آن مکان صحیح است و احوط تاخیر تا آخر
وقت است و مشتبه بمغصوب اگر محصور باشد باید از آن اجتناب نمود و ملحق میشود بجای فضل
کلام در محل سجده   در بیان چیزی که سجده بر آن جایز است بلکه جایز نیست سجده بر
چیزی که غیر زمین و آنچه از زمین روییده باشد اگرچه از معادن زمین باشد پس جایز
نیست سجده بر چیزی که غیر زمین و آنچه از زمین روییده باشد اگرچه از معادن زمین باشد پس
جایز نیست سجده بر پشم و کرک و پوست و ابریشم و آبگینه و طلا و نقره و عقیق و غیر این از معادن
و هر چه از اسم ارض بیرون رفته باشد بسبب سوختن و نحو آن و هم جایز نیست بر جزئی از بدن
و مومیائی و قیر و لکن اجزاء زمین اگرچه از زمین جدا شود چنانکه از زمین نکوبیده سجده بر آن جایز است
هم چنین بر گل و سنگ اگر معدنی نباشد جایز است و بر آجر و سفال اقوی عدم جواز است
و غیر پیشانی در حال سجده لازم نیست که بر چیزی گذارد که سجده بر آن توان کرد و جمیع پیشانی هم
ضرور نیست که بر آنچه صحیح است سجده بر آن گذارد بلکه اقتصار بر یکی پیشانی بر زمین و لو کرم و ممکن
شود و اگر علا پیشانی بغیر آنچه صحیح است سجده بر آن گذارد و بر آن سجده کند نمازش باطل است
و اگر شک کند در چیزی که آیا صحیح است سجده بر آن یا نه سجده بر آن صحیح نیست و اگر شک کند که آیا پاک
است یا نه او پاک است سجده بر کاغذ جایز نیست و بر آنچه از زمین روییده جایز است اگر خوردنی
و پوشیدنی نباشد بحسب عادت پس اگر بر سبیل ندرت خورده باشد یا پوشیده شود ضرر ندارد
و اگر چیزی در بعضی از بلاد خوردنی و پوشیدنی باشد در همه بلاد سجده بر آن باید ترک نماید
بنا بر احوط و اقوی معتبر آنکه اهل آن بلادی که متعارف است در میان ایشان از اهل اسلام
باشند و زیر یکی ایشان با ۱۲۰ اهل اسلام نیز معتبر نیست و اگر در بیشتر بلاد متعارف نباشد و در بعضی

بلاد نادره

بلاد نادره متعارف باشد در آن اشکال است و منع از سجده خالی از قوت نیست و اگر چیزی را
بعضی از احوال بخورند مثل برگ انگور در آن حال اینکه حال اول است سجده بر آن جایز نیست
و در حالت دیگر جایز است و چیزی که موقوف است پوشیدنش بر رشتن و بافتن
و خوردنش بر طبخ کردن و پختن مثل سجده بر آن جایز نیست پس سجده بر پنبه و کتان در هیچ
حال نیز جایز نیست و سجده بر جو و گندم قبل از آرد شدن جایز نیست بنا بر اقوی و جایز است
بر سجاده که از برگ خرما یا علف دیگر نحو آن بافته باشد اگرچه با ریسمان بافته باشد اگر بقدر
یکه معتبر است از محل سجده بر آن علف قرار گیرد و سجده بر خاکستر جایز نیست و بر زغال اشکال
است و واجب است تحصیل آنچه سجده بر آن جایز است اگرچه بعوض باشد اگر آن عوض
مقدور باشد و سجده بر کاغذ جایز است اگرچه نوشته باشد اگر نخی باشد که در غالب میگویند که سجده
بر کاغذ که بر غالب مکاتب سجده جایز میباشد اگر مداد آن از امور است که سجده بر آن جایز نیست
و اما اگر مداد آن از قبیل کل باشد که اشکال نیست و محل سجده باید ملک او باشد یا در حکم ملک
در جمیع مواضع سجده و اما پیشانی پس محل آن باید پاک نیز باشد بقدری که معتبر است
در سجده پس سجده بر نجس جایز نیست اگر تعدی نکند و سایر اعضای سجده شرط طهارت محل آنها نیست
جایز است گذاردن آنها بر چیزی نجس اگر تعدی نکند و اگر موضعی نجس بشود و مشتبه شود که
محصور است هر تقدیر اگر احتمال نجاست میدهد باید اجتناب نماید و اگر موضع غیر
محصور باشد اجتناب لازم نیست و در معرفت محصور و غیر محصور رجوع بعرف میشود
و اگر چیزی پاک تری بموضعی از مواضع که مشتبه بنجس شده برسد اگر بجمیع آن موضع رسیده
نجس است و الا پاک است و اگر در محل سجده که باعتقاد پاک بودن آن و بعد معلوم شد که نجس
بوده اقوی صحت نماز است و هم چنین در فراموشی و آنچه گفتیم که جایز نیست سجده بر غیر زمین

و آنچه از آنچه روییده ان در حال ضرورت سجده اختیار داشت اما در ضرورت پس جایز است بر غیر آن
و آنچه باعث ضرورت میشود چند چیز است یکی تقیه است و شرط نیست بدانستن و اولا آن
در حال تقیه عذر است میان آنچه بر آن سجده جایز نیست لکن احوط تقدیم پنبه و کتان است دیگری گرمای
شدید و سرمای شدید است که نتوان سجده بر زمین کرد پس جایز است سجده بر جامه و کف دست
و بغیر از این جایز نباید بر اقوی و اقرب تقدم جامه است بر کف دست و در [illegible] هر جا ماز جای
که خواهد سجده کند میکند مگر مساوی عند هم دیگر سجده بر زمین و آنچه از آن روییده باشد
صحیح باشد وی شود مثل آنکه در تاریکی نماز کند و خوف کند که در عقرب مثلا داشته باشد آنگاه
سر بر زمین گذارد و خوف باشد که منشا سقوط تکلیف شود بلکه اگر از مطلقه سجده کردن نرسد
ایما میکند ایما دو یکی بسجده حقیقی بنابر احوط و اگر زمین و آنچه از آن روییده یافت نشود و پوشش الله
تحصیل نماید اگر ممکن باشد پس سجده بر غیر آن میکند و هر آن روییده حال و حال ضرورت
آنچه قدرتی بر زمین و آنچه از آن روییده باشد مقدم میدارد بر چیزی که از آن معدود باشد
بنابر احوط اگر در حال نماز طفلی مهرها بخط رد و ممکن نشود و تحصیل آنچه سجده بر آن جایز است
مگر بفعل منافی پس در تنگی وقت میباشد و اگر نماز را از سر گیرد وقت نماز فوت میشود پس
باید نماز را تمام کند و سجده بر آن صحیح است مقدم میدارد پس پنبه و کتان و معدنیها را مثل
مقدم بر حریر و پوست میدارد بنابر احوط بلکه میان دو و معدنیات و اگر در وسعت وقت باشد نماز را
تمام میکند بنحوی که گذشت و اعاده میکند آن را بنابر احوط و اکتفا بنماز اول میتوان نمود
بلکه اگر خواهد میتواند نماز را قطع نماید بنابر اقرب و هم چنین حکم [illegible] کبری
نماز مضطر نشود

در واجبات نماز است و آن هفت چیز است

تکبیرة الاحرام است از ارکان نماز است و اخلال بآن عمدا و سهوا باعث بطلان نماز است و صورت آن

این است که بگوید الله اکبر و تغییر صورت آن نیز جایز نیست بحرفی که آن تغیر که باشد پس بدل کردن
کلمه از آن بکلمه دیگر جایز نیست و تقدیم اکبر بر الله نیز جایز نیست بحرفی و زیاد کردن حرفی و باعلام
کردن او جایز نیست و فاصله آوردن چیزی میان دو کلمه جایز نیست و سکوت میان دو کلمه جایز نیست
و بعضی گفته‌اند که فاصله اگر که از آن حد عادت فصل و جدا کردن نکند ضرر ندارد و باقدرت جمله آن
کفایت نمیکند و اگر کنگ باشد که هیچ از تکبیر را نتوان گفت باید زبان را حرکت دهد بنابر احوط بقدر است
و با انگشت اشاره و بدل قصد کند ثنای الهی را باین معنی که قصد کند که آنچه بجا میآورد ثنای
خدا است و اگر بتواند چیزی از تکبیر را بگوید بنابر اظهر صریح کرده بعضی از علما و واجب است قیام
در حالت تکبیر پس اگر در حال برخاستن قبل از قیام شروع بآن نماید مجزی نیست و بلند کردن دستها
در وقت تکبیر واجب نیست بلکه مستحب است و احوط عدم ترک کردن است و اکثر بر این اند که مستحب که ابتدای
بلند کردن دست ابتدای تکبیر بوده باشد و انتهای آن و شش تکبیر دیگر با تکبیرة الاحرام سنت است
و اقوی این است که میتوان همه پیش از تکبیر بگوید و همه را بعد نیز میتوان گفت

قیام است

بدانکه در وجوب قیام در حال خلاف است و بنابر آنکه نیت را عبارت از داعی بدانیم شمردن آن
خلاف ضعیف است بلکه بنابر این لا علاج و نیت در حال قیام واقع میشود چون تکبیر را باید لابد
در حال قیام بگوید چنانچه گذشت و قیام در حال قرائت واجب است و رکن نیست تصریح کرده اند
جمعی از آنها قیام در حال قرائت واجب است بجهت مستحبات قبل از قرائت و در بین قرائت اگر ساکت
شود لازم است پس در این حالات میتوان قیام را بر هم زند یا لازم نیست جمعی گفته اند
قیام واجب است و آن احوط است بلکه عمل بغیر از این سزاوار نیست و قیام در حال قنوت
را مستحب دانسته اند بعضی و آن احوط است و قیام متصل برکوع از ارکان نماز است چنانچه
بعضی بر آن تصریح کرده اند و قیام بعد از رکوع واجب است و رکن نیست چنانچه بعضی تصریح کرده اند

و مراد از قیام متصل برکوع آن جزء از قیام است که از آن شروع بجا آوردن رکوع میکنند و قیام
عبارت است از راست شدن بنحوی که مهره‌های پشت راست شود پس منحنی احدب اگر بحد
رکوع رسیده و هم چنین میل بطرف راست یا چپ بنحوی که نگویند ایستاده جایز نیست و اما هم
مرتبه اند اختیاری ضرر ندارد اگر چه افضل ترک آنست و واجب است قرار داشتن در حال قیام
در حال اختیار و واجب است استقلال در حال قیام یعنی تکیه نداده باشد بچیزی که اگر آنچیز
بردارند بیفتد مثلاً و واجب است که بر هر دو پای ایستاده باشد لکن اگر سنگینی بر غالب یک
پای اندازد ضرر ندارد اگر چه احوط ترک است و جایز نیست دور گذاردن پاها بنحوی که از حد
قیام بیرون میرود و اگر نتواند که مستقل آید بدون تکیه بایستد تکیه میدهد لکن اگر بعض از بدن
تکیه تواند بجا آورد و باید بجا آورد و اگر با تکیه نیز بجا آورد نتواند ایستاده هم نشد قیام را بجا آورد
و نشستن جایز نیست و اگر نتواند بهیچ نحو قیام بجا آورد نشسته نماز میکند و اگر نتواند بهیچ
وجه و مشقت نیز نشسته نماز میکند و اگر نشسته نیز نتواند خوابیده نماز میکند بجانب راست
و اگر نتواند بر جانب چپ اگر نتواند و اگر نتواند بپشت میخوابد و اگر بر پهلو خوابیده باید رو
بقبله باشد نه مرو و پشت نه تنها بلکه روی بدن را جمیعاً باید بقبله نماید در حالتیکه خوابیده یا نشسته
نماز میکند اگر رکوع و سجود را نتوان بجا آورد اشاره میکند و اگر نتواند سر را بر دارد چیزی که
بر آن صحیح است گذارد و انحنای سجود میکند در باب اشاره بنا بر احوط اگر نتواند و اگر که آن چیزی بر محل سجده
میگذارد و بنابر احوط بلکه خود نیست که اقوی باشد و در حال مستحب است که قدمها از هم جدا
کند بقدر سه انگشت تا یک وجب و مستحب برای مرد است و قول بوجوب ضعیف و زنها پاها را بهم متصل کنند
استحباباً و آنست و آن واجب است و رکن نیست بنابر اقوی پس ترک آن سهواً نماز را باطل
نمیکند اگرچه در همه رکعتها ترک شود و واجب قرائت در نمازهای واجبی و آیا نماز مستحبی موقوف است بآن

بصعوبت و حرج

یا نه اقوی اینست

۲۴

یا نه اقوی اینست که نافله بوصیت بلکه جمیع نوافل بدون آن صحیح نیست مگر نمازهایی که از شرع
رسیده باشد که قرائت حمد در آن ضرور نیست و اقوی این است که واجبست بعد از حمد خواندن
سوره تمام در نمازهای واجبی در صورت اختیار و بدانکه واجبست قرائت حمد بتمامه و اخلال
بچیزی از آن نمیتوان کرد و جایز نیست بسم الله الرحمن الرحیم جزء حمد و هر سوره میباشد مگر
سوره برائت پس ترک آن جایز نیست بلکه اخلال بحرفی از آن جایز نیست اگرچه عمداً یا جهلاً بالتقصیر
باشد و واجب در قرائت مراعات اعراب یعنی حرکات و سکنات حروف بنحوی که رسیده
بجا آورد پس اگر اخلال بآن کند باعث بطلان میشود و اگر نداند واجب است یاد گرفتن و بنا بر
بعضی گفته اند و واجب است ادا کردن حروف از مخارج پس اگر صاد را بجای طا مثلاً ادا کند یا
بعکس باعث بطلان میگردد و اگر بدون اینکه مخارج حروف را تعلیم گیرد میداند اما اگر حرف
را بجای خود میگوید چنانکه در اکثر حروف بالطبع بجای خود ادا میشود تعلیم مخارج
بخصوصه ضرور نیست و الا واجب است تعلیم آن و مراد از علم در این مقام اعم از علم است
پس ظن بادای حروف از مخارج نیز کافی نیست لکن احوط اینست که ظنی که از قول اهل
خبره بهم میرسیده باشد و بغیر از آن اکتفا نشود مگر در صورتی که ظن اقوی تر از ظنی
که از قول ایشان حاصل میشود بهم رسد بلکه اکتفا بهر ظنی خالی از قوت نیست و تشدید را
واجبست مراعات و مد متصل را بعضی واجب میدانند و آن احوط لکن حکم بوجوب
اشکال است و ادغام صغیر را بعضی واجب میدانند و آن احوط است ولکن وجوبش معلوم نیست
و ادغام میشود که نون ساکن و تنوین بیکی از حروف یرملون برسند که ادغام میشود
مثل من یعمل لکن وقف بسکون و وصل بحرکه واجب میدانند و در وجوب آن اشکال است
لکن احوط است و بعضی همزه وصل را لازم میدانند انداختن آن در هر دو قطع ذکر شد

هر چه را در علم نحو واجب شمرده‌اند واجب میدانند و در آن اشکال است بلی احوط مراعات باشد
و بعضی مراعات صفات حروف که قرّاء گفته‌اند واجب میدانند و در آن اشکال است بلی احوط
میدانند و بعضی مراعات صفات حروف که قرّاء گفته‌اند واجب میدانند و ظاهر عدم وجوبست
مگر آنچه را که واجبی از واجبات مثل ادای حروف از مخرج مثلاً موقوف بر آن باشد و هم چنین
قرائت کافی نیست بلکه باید بعربی باشد بلکه جمیع ذکرهای واجبی را باید بعربی ادا نمایند
و اما قنوت پس اقوی آنست که بغیر عربی نیز جایز است بلکه و غیر قنوت دعا کردن در بین
نماز فوق ندارد پس لحن در آنها و در سایر ذکرهای سنتی نیز ضرر ندارد و لکن احوط ترک لحن است
و ترک دعا بغیر عربی نیز موافق احتیاط است و در این مسئله واجب است که حمد را به ترتیبی که هست
بخوانند بلکه جایز نیست که کلمات آن را از هم جدا نماید مثل اینکه کسی علی حده حرفی را بشمارد
و واجب است موالات در قرائت پس اگر در میان آن چیزی دیگر بخوانند قرائتش فاصله میشود
و ترک موالات سهواً باعث بطلان نمیشود بلکه قرائت را از نو باطل نمیکنند بنابر اقوی و لکن اقوی
اینست که یک دو کلمه اگر چیزی را در میان قرائت بخوانند موالات فوت نمیشود پس مثل مسئلهٔ
و حمد کردن در وقت عطسه کردن ضرر ندارد و ما دامیکه نظم قرائت باقیست تکرار کلمات آیه
اصلاح آن ضرر ندارد و از جای غیر اصلاح احوط ترک تکرار است اگر چه جواز اقوی است و اگر خواهد
تکرار کند کلمه را بجهت اصلاح در آن کلمه در میان یا آخر آیه باشد میتواند از اول آیه تکرار کند
و همان حکم ما بعد آن نیز میتوان تکرار نماید مگر اینکه نظم قرائت بهم خورد پس باید بنحوی تکرار
کند که نظم قرائت ضرر نکند و اگر ساکت شود در میان قرائت اتفاق بلکه او را از قرائت بیندازد
فاسد خواهد شد میشود و فساد نماز معلوم نیست اما احوط اینست که قرائت را دو مرتبه
کرده نماز را اتمام و اعاده بکند و اگر سهواً سکوت طویل حاصل آید در حکم بفساد قرائت اشکال است

و جایز است

و جایز است قرائت حمد و سوره بطریقی که از قرائت قرّاء سبعه و غیر آن جایز نیست و جایز
است که در بعضی کلمات اختیار بعضی از قرائت کند و در بعضی دیگر اختیار بعضی دیگر
اگر معنی فاسد نشود و علم باینکه این قرائت از قرّاء سبع میباشد ضرور نیست بلکه جایز است
اعتماد بقول فقهای مثل اول که ظن بصحت آن حاصل شده باشد و معوذتین از قرآنست
پس در نماز میتوان خواندن آنها را و واجب است جهر در نماز صبح و دو رکعت از مغرب و عشا
و اخفات در ظهر و عصر بر مردان و در سایر رکعتها مخیر است در رکعتهای اخیر باید اخفات
بخوانند خواه تسبیح بخوانند خواه حمد و اقل اخفات آنست که خودش بشنود و اقل جهر آنست که غیر
بشنود با صوت و بلند خواندن تا بحد فریاد جایز نیست و زنان را نیز جایز نیست جهر در جائی که
بر مردان واجب است بلکه اقوی این است که مخیر است میان جهر و اخفات اگر اجنبی صدای او را
نشنود و اما در محل اخفات احوط اینست که جهر نخوانند و مستحب است جهر به بسم الله در نمازهای
اخفاتی و در رکعتهای اول هر نمازهای ابتدای امام و منفرد و احوط اخفات است و قضای نمازهای
یومیه مثل جهر و اخفات مثل ادای آنها است و اگر جهر و اخفات از روی جهل ترک کند نمازش
صحیح است و اگر سهواً ترک کند نیز ضرر ندارد و اعاده آنچه را که در آن جهر و اخفات ترک شده ضرور نیست
و جایز نیست خواندن سوره‌های عزائم در نمازهای واجبی یومیه از واجبات
نماز رکوع است و در هر رکعتی یک مرتبه مگر نماز آیات که در هر رکعتی پنج رکوع دارد و رکوع رکن است
پس اگر ترک کرد یا داخل بسجود شد نمازش باطل است اگر چه سهواً باشد و در هر رکعتی باشد و هر یک
از رکوعات نماز آیات رکن است و واجب است خم شدن بحدی که کف دستها بسر زانوها برسد
و رسیدن سر انگشتها بسر زانوها کافی نیست بنابر اقوی و احوط آنست که اتفاقاً نشود
که مجموع کف دست یا غالب آن بسر زانوها برسد و کسیکه دستش بلند باشد یا کوتاه هست یا دستش از

و در رکوع مستوی الخلقه منماید و اگر دفعة واجب نشد اندکی خم شود انقدر که منتهی اند خم منحنی گردد
و اگر تکبیر دادن میتواند خم شود و تکبیر میدهد و الا اصلا نتواند خم شود پس ایشاده میکند و اگر تواند بخمیده
بچشمها و کسی که منحنی باشد و قدش خمیده باشد مثل کسی که در رکوع خفته باشد بجهة رکوع اندکی خم
و اکتفا بخمیدگی نمیتواند بنابر اقوی مگر انکه اگر زیاده خم شود جایز حد رکوع بیرون رود و اگر نتواند
شخصی خمیده بحد رکوع گشت شود بدین شکل یعنی بخیزی در حال قیام باید بکیرد و در این حال خم شد بحد
رکوع مجزی است و واجب است و در رکوع طمانینه بقدر ذکر واجب است ذکری در رکوع و احوط اختیار
تسبیح است و اکتفا بمطلق ذکر اقوی است اگرچه مشتمل بر ثنای خدا نباشد و واجب نیست که اگر ذکر تسبیح
کند بقدر سه سبحان الله یا یک ربی العظیم و بحمده باشد بنابر اقوی بنابر وجوب تسبیح در وجوب
سه سبحان الله یا یک سبحان ربی العظیم و بحمده با اکتفا بتسبیح مطلق یا لزوم سه تسبیح در آن خلاف است و احتیاط را
ترک نباید کرد و اعلام اتب احتیاط سه سبحان ربی العظیم و بحمده و سه سبحان الله است و بعد از آن سه
تسبیح کبری و بعد از آن سه سبحان الله و بعد از آن سه تسبیح بر غیر واجب است که مجموع اگر واجب در وقتی
بگوید که بحد رکوع باشد و مستحب است گفتن سبحان ربی العظیم و بحمده زیاده بر یک تسبیح از سه تا پنج
مرتبه یا هفت مرتبه یا زیاده و اما دو مرتبه و چهار مرتبه کسی نه بهیم حکم باستحباب آن نماید و مستحب است
گذاردن دستها بر زانوها در حال رکوع و واجب است سر برداشتن از رکوع و طمانینه بعد از انکه راست
ایستاده باشد بقدری که گویند و اگر کفت و طمانینه بجا آورد و بعضی آن را رکن گفته اند و مستحب است
گفتن سمع الله لمن حمده و اگر ماموم باشد حمد میکند قول اینکه حمد تنها بر او مستحب است نیکو
سجود است و در آن چند واجب است هفت موضع بر زمین گذاردن و آن پیشانی و کف دستها و زانوها
و دو سر انگشت بزرگ پاها است و مستحب در هر کامل است حتی پیشانی و در دستها باید
باطن را بر زمین گذارد و در انگشتان یا لازم نیست که سر انگشتان گذارد و اکتفا بر ظاهر جایز است

و باطن

و باطن بعید نیست انکه پیشانی را بر چیزی گذارد که سجده بر آن جایز است و تفصیلش گذشت
و اما غیر پیشانی را واجب نیست گذاردن آن بر چیزی که سجده بر آن جایز است بلی مستحب است چنانکه
بعضی گفته اند انکه موضع پیشانی بلندتر از موضع ایستادن او زیاده از یک خشت نباشد
اما بقدر یک خشت و کمتر بودن ضرر ندارد و مقدار یک خشت چنانکه جمعی گفته اند چهار انگشت
مضموم است و فرق میان زمین سراشیب و غیر آن نیست و اگر کج بودن نیز مثل بلندی بودن
است یا نه احوط اول است و اقوی این است که مثل آن نیست و سایر اعضا مثل پیشانی نیست
در آنچه گفتیم که بلند بودن آن جایز نباشد و اگر موضع بلندی آمد باید از آن کشید تا موضعی که جایز
نیست و برداشتن جایز نیست و همچنین اگر پیشانی واقع شود بر چیزی که سجده بر آن جایز نیست
و همچنین اگر پیشانی واقع ذکر است و حکم همان است که در رکوع گذشت طمانینه بقدر
ذکر واجب است و باید ذکر را در حال طمانینه بجا آورد و سر برداشتن از سجده اولی است
طمانینه در میان دو سجده و مسمی شود آنکه فیت و بعضی از علما هم بر آن از طمانینه در سجده و سر برداشتن
و طمانینه در میان دو سجده را رکن میدانند و معظم علما این هارا رکن نمیدانند و لکن دو سجده
با هم را رکن میدانند پس کسیکه هر دو سجده را با هم ترک کند نمازش باطل است اگرچه از روی سهو باشد
در هر رکعتی که باشد و بعضی ترک آن را در دو رکعت آخر باعث فساد نمیدانند اگر سهوا باشد و قول اول
اقوی است و یک سجده رکن نیست پس ترک آن سهوا باعث بطلان نماز نمیشود بنابر اقوی لکن ترک آن
سهوا عمدا از روی جهل که مقصر باعث بطلان میشود و واجب است که در سجده شکم را از زمین
جدا کنند پس اگر دست و پا را دراز کند و شکم بر زمین گذارد مجزی است نیست و مستحب است تکبیر پیش
از سجود در حالیکه ایستاده بلکه در حال فرود آمدن بسجده نیز میتوان گفت اگرچه اول افضل است
و مستحب است بلند کردن دستها در حال تکبیر و همچنین مستحب است تکبیر بعد از سر برداشتن

از سجدهٔ اول و قبل از سجدهٔ دوم و بعد از آن نیز همه این ها در حالیکه نشسته باشد و در بین بر داشتن
و سر فرو بردن بعضی تصریح بجواز گفتن آن کرده اند و مستحب است که موضع سجود مساوی محل ایستادن
باشد و بعضی گفته اند مستحب است زاید سجود در حالیکه ایستاده یا بلکه در حال فرو آمدن بسجده نیز میتوان
گفت اگرچه افضل اول است و مستحب است بلند دستها در حال تکبیر و همچنین مستحب است تکبیر بعد از بر
برداشتن از سجدهٔ دوم و بعد از آن نیز همه اینها در حالیکه نشسته باشد و در بین بر برداشتن و سر فرو
بردن بعضی تصریح بجواز گفتن آن کرده اند و مستحب است که موضع سجود مساوی محل ایستادن
باشد و بعضی گفته اند که سایر مواضع سجود نیز مکان آنها مساوی باشد و مستحب است گذاردن دماغ
نیز بر خاک در حال سجود و بر چیزی که سجده بر آن جایز است و دو بینی است که توان اکتفا کی چون این شرط
صحت نماز نیست و سنت است دعا بجهت دین و دنیا در سجود خصوصا بعد از سجود و سجدهٔ دوم واجب
نیست لکن مستحب است و مستحب است که در وقت برخاستن بگوید بحول الله و قوته اقوم و اقعد
و احوط اینست که لفظ تعالی را بعد از تکبیر نگوید و لکن جواز گفتن آن خالی از قوت نیست و در وقت برخاستن
دستها را بر زمین گذارده اول زانو را بر دارد و مستحب است تورک در حال نشستن و چنین اگر براه سجده
میکند اگر ضرورتی مثل تقیه لحی باشد نمیتوانند از ابر دارد بجهت سجده بگذارد و اما بدون ضرورت احوط
ترک این عمل است و اگر صحت نماز شاید اقوی است و اگر پیشانی بر زمین رسیده و برداشتن بی
اختیار اگر برسد اول صادق نیست که سجده کرده باید دو مرتبه سجده نماید و گذارده پیشانی بر زمین
و باید سنگینی اعضا در حال سجده بر مواضع سجود پس اگر از بنیه با نشینند سجده نماید با دستها
گذارد باید تحول کند تا اعضا سنگینی بر آن مواضع قرار گیرد لکن مبالغه زیاد ضرور نیست
اعضا بر زمین در حال سجود میتوانند آنها را بر دارد و باز بگذارد بغیر از پیشانی لکن در وقت ذکر باید بر زمین
باشد و اگر عضوی را بر زمین گذارد در حال سجده سایر اعضا را نیز بر زمین میگذارد بنابر احوط لکن علما

وجوب این

وجوب نوبة اقوی نیست از واجبات نماز تشهد است در نماز دو رکعتی یکمرتبه و در سه رکعتی
و چهار رکعتی دو مرتبه و اخلال باین نماز را باطل میکند اگر عمدا باشد خواه در نماز فریضه
باشد خواه سنتی و اخلال باین سهوا باعث بطلان نماز نمیشود پس آن رکن نیست و واجبات
آن هفت است نشستن است بقدر تشهد واجب با اصلوة طمأنینه است بقدر آن
پس اگر شروع بتشهد کند در وقت سر برداشتن از سجده یا تشهد را تمام نکرده شروع ببرخاستن
کند چنانچه اکثر عوام میکنند اگر اکتفا باین تشهد کند نمازش باطل است محل اشکال بلکه اگر
تدارک کند یعنی بعد از آنکه درست نشست تشهد را از سر گیرد یا اگر چیزی از آن در حین برخاستن
بگوید دو مرتبه بنشیند و تمام کند در صحت نمازش اشکال است اقرب فساد است و آنچه
گفتیم در صورتی است که از روی عمد باشد و در تشهد نماز سنتی شرط صحت اینست که
نشسته بجا آورد تشهد را و آیا شرط است نشستن در رکعتهای سنتی تشهد یا نه احوط
اول است شهادتین است و صورت آن اینست اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و تغییر این صورت جایز نیست بنابر احوط و
اقرب پس وحده لا شریک له را اول و عبده را آخر نمیتوان انداخت بلکه واو را نیز نباید
انداخت و بالجمله بهیچ وجه از تغییر جایز نیست صلوات بر محمد و آل محمد است
و لکن اقوی اینست که واجب نیست که باین هیئت باشد اللهم صل علی محمد و آل محمد یا و صلی الله
علی محمد و آله و نحو این نیز جایز میباشد و بدانکه صلوة بر محمد و آل او مستحب است در همه
احوال و ثواب عظیم بر آن مترتب میشود و در جمیع احوال نماز جایز است اگر مخل بواجبی نباشد
و در رکوع و سجود بخصوصه مستحب است و لفظ علی را قبل از آل میتوان آورد و بعضی واجب
میدانند در وقتی که اسم مبارک بعض برده شود و لکن اقوی عدم وجوب است ترتیب

باین طریق که اول شهادت بتوحید را ذکر کند پس شهادت برسالت پس صلوة بر پیغمبر پس بر آل پیغمبر ع
مولاة را واجب دانسته اند و این احوط است اما اقوی عدم وجوبست و مستحب است نشستن
در حال تشهد بطریق تورک و این چنانچه بعضی تفسیر کرده اند اینست که ران چپ را بر زمین
گذارد و قدمها را از زیر خود بیرون کند و پشت پای راست را بر کف پای چپ گذارد و جایز
است دعا در تشهد از برای دین و دنیا و مستحب است که گذاردن دستها بر رانها باشد
منضم از واجبات نماز سلام است و قول باستحباب آن ضعیف است و این از اجزاء
واجبه نماز است و بعضی او را خارج نماز میدانند و این ضعیف است پس ترک آن باعث بطلان
نماز است اگر عمدا باشد و اما سهوا در آن اشکالست و مراعات احتیاط اولی است و نماز
نافله نیز صحتش موقوفست بر سلام والسلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
واجب نیست بلکه مستحب است چه در نماز واجب و چه در نماز مستحب و مخیر است میان دو
صیغه دیگر هر یک را که بگوید از نماز بیرون میرود و هر دو صیغه با هم واجب نیستند
بلکه هر یک را که بگوید واجب بجا آورده و هر دو را با هم میتوان گفت و هر کدام را پیش گفت
او واجب میباشد و اگر السلام علینا و علی عباد الله الصالحین را اختیار کرده از برای بیرون
رفتن از نماز واجب شد و جایز نیست تغییر صورت آن بنحوی که گذشت و اما اگر السلام
علیکم را اختیار کرده احوط اینست که و رحمة الله و برکاته را نیز بگوید لکن اقرب جواز
ترکست لکن السلام علیکم را جایز نیست تغییر آن و نیت خروج از نماز ضرور نیست در
وقت سلام گفتن و واجبست در سلام نشستن با اطمینان و فارغ بودن و
مستحب است نشستن بهیئتی که در تشهد مستحب بود نشستن و اگر نداند هیئت واجبه
سلام را باید تعلیم گیرد بدانکه اگر مؤمنی بر مصلی سلام کند واجبست بر او رد سلام

وجواب

وجواب دادن و اشاره کردن بسر و بخوان کافی نیست و اگر بیکی از این چهار صیغه سلام
کند السلام علیکم و سلام علیکم و السلام علیک و سلام علیک جواب بهمان نهجی که سلام کرده
باید رد نماید و بصورة دیگر نمیتوان جواب داد پس جواب السلام علیکم را سلام علیکم مثلا
نمیتوان داد و همچنین غیر آن بنا بر اقرب و در جواب قصد قرآن کردن ضرور نیست و اگر
کند باین نهج که علیکم السلام یا علیک السلام اقرب اینست که رد جواب واجب نیست لکن
احوط اینست که بهمان صیغه بقصد دعا رد کند و اگر بر مصلی چنین سلام کند که سلام علی
یا سلام الله علیک رد جواب واجب نیست لکن رد بقصد دعا احوط است و اما اگر بگوید
سلام وجوب رد بعید نیست و اگر سلام کند بنحوی که حروف یا اعراب از انواع غلط بگوید وجوب
رد بعید نیست و احوط اینست که جواب را بهمان صیغه که سلام کرده بگوید اما بطریق صحیح
و اگر یکی از اهل تقیه بر مصلی سلام کند جواب واجبست بنا بر اشهر و اقوی و در اینکه باید
جواب بهمان طریقی که سلام کرده بگوید یا اینکه همچنانکه در غیر نماز علیک جواب میدهد
در نماز نیز چنین است و باید چنین جواب بدهد اشکالست اقوی اینست که مخیر است و علیکم
گفتن احوط است و سلام کردن بر کسی که در نماز است جایز است و لکن در استحباب
و کراهت آن خلافست و واجبست شنوانیدن جواب بکسیکه سلام کرده خواه در نماز
و خواه در غیر نماز و اگر رد سلام و شنوانیدن آن موقوف بباطل کردن نماز باشد در وجوب
رد سلام یا قطع نماز و سقوط جواب اشکالست و همچنین در جائیکه شنوانیدن موقوف
بفریاد کردن باشد نیز اشکالست و اگر بچند کس که سلام را بیکی از صیغهائیکه گذشت
کرد باید مثل همان جواب داده و مشتبه شود احوط اینست که از چند صیغه که احتمال میدهد
همه را بگوید در جواب بقصد دعا و اگر در نماز جواب را ترک کند پس اگر سهوا کند کافی گرد

و نمازیکه
وضو ضرور ندارد واگر عمدا ترک کند جواب را اقرب اینست که نمازش باطل نمیشود و خواندن
جواب را بایست بگوید بقرائتی یا بجوابی مشغول شده باشد یا نه لکن احوط اتمام نماز و اعاده یا
قضا است اما معصیت کرده البته واگر طفل ممیز بر مصلی سلام کند جوابش واجبست
بنابر اظهر و غیر ممیز جوابش واجب نیست و سلام در غیر نماز بر مؤمن مستحب است و هر صیغه که
در نماز جوابش واجب بود در غیر نماز نیز واجبست و لکن واجب نیست که بمثل سلام جواب بگوید
پس در جواب سلام علیکم میتوان گفت و علیکم السلام بلکه از بعضی بر میاید که علیکم یا علیك
را واجبست که پیش از سلام بگوید در جواب لکن این ضعیف است واگر زن نامحرمه بر مرد
اجنبی سلام کند یا مرد اجنبی بر زن اجنبیه سلام کند باید جواب بگوید و مستحب است که
طائفه کم بر بسیار سلام کنند و سواره بر پیاده و ایستاده بر نشسته و اولی اینست که رد نماید
سلام را بطریق احسن و نیکوتر از سلام مثلا اگر بگوید سلام علیکم در جواب بگوید سلام
علیکم و رحمة الله و برکاته لکن واجب نیست بلکه بمثل آن یا پستر از آن نیز جایز است لکن
خلاف احتیاط است و احوط اینست که رد سلام فوری است و تاخیر آن جایز نیست چه
در نماز و چه در غیر نماز و مراد از تعجیل آنست که طول ندهد آنقدر که گویند جواب را ترک
کرده واگر تاخیر انداخت معصیت کار است واگر عمدا تاخیر انداخته از حق بر ذمه آن
میماند بنابر اقرب واگر جمعی در غیر نماز سلام کرده واجبست رد جواب او و احوط اینست
که علیك جدا در جواب بگوید بلکه دور نیست که واجب باشد واگر جمعی بر کسی سلام
کنند میتواند در جواب بگوید و علیکم السلام یک جواب و در وقت مفارقت کردن از یکدیگر
سلام کردن سنت است اما جوابش واجب نیست و مساوی بودن سلام بر فقیر و غنی
واجب نیست واگر در نماز عطسه کند مستحب است او را تسمیه کند یا اینکه بگوید یرحمك الله

واگر او عطسه

واگر او عطسه کرده و دیگری او را تسمیه کرده مستحب است او را رد کردن بدعا بلکه احوط اینست که
ترک ننماید رد را لکن بقصد دعا نه بمجرد قصد رد کردن واگر کسی آب بخورد و کسی بگوید
هنیئا لك جواب واجب نیست لکن احوط است واگر کسی بگوید بکسی که در نماز است صبحك
الله بالخیر و مانند آن دعاها و تحیتها که در میان مردم متعارف است رد جواب واجب
نیست لکن احوط است که بقصد دعا آن لفظی که گفته رد نماید و غیر نماز نیز رد آن واجب
نیست بدانکه تعقیب نماز مستحب است و ادعیه و آداب و اذکار آن در کتب ادعیه
مذکور است و مستحب است سجده شکر بعد از نماز واجبی و سنتی و احوط اینست که بقصد شکر
خدا بجهة توفیق برای نماز بجا آورد لکن این قصد شرط نیست بنابر اقوی و بهتر اینست
که سجده شکر نماز مغرب را بعد از نماز نافله بجا آورد لکن قبل از آن نیز جایز است و اما غیر
مغرب پس سجده را مستحب است که آخر تعقیبات قرار دهد و سجده شکر مستحب است نزد
تجدد شدن نعمت و دفع شدن بلا و در جواز سجده بجهة تقرب بخدا بدون سبب اشکال است
و همچنین در رکوع و سجده شکر تکبیر و تشهد و سلام نیست و استقبال قبله و ستر
عورت و کذلك بر پیشانی بر چیزیکه سجده نماز بر آن جایز است در سجده شکر شرط نیست
و سایر مواضع سجده واجب نیست بر زمین بگذارد و سنت است که شکم و سینه خود را
بر زمین بچسباند و ذراعها را بر زمین پهن کند و در جواز سجده شکر بیک سجده خلاف
است احوط اینست که از یکی اکتفا نکند اگرچه جواز اکتفا بیکی است و مستحب است که در
بین دو سجده دو طرف پیشانی یا دو طرف رو را بر زمین بمالد و بگذارد بر زمین
نیز اکتفا میشود و دعا و ذکر در سجده شکر سنت است و لا اقل سه مرتبه شکرا بگوید
و دعاهای آن در کتب ادعیه مذکور است و ملحق میشود باینها کلاً سجده قرآن بدانکه

واجب میشود سجده بر کسی که آیه سجده واجب را بخواند یا گوش دهد و آن در چهار سوره است
الم سجده و حم سجده و النجم و اقرأ و اگر بشنود و گوش بآن ندهد در وجوب سجده خلاف
است احوط وجوب است ولکن عدم وجوب خالی از قوة نیست اما در استحباب خلافی
نیست و غیر از چهار موضع معهود یازده موضع است که سجده سنت است بر خواننده
و شنونده و گوش دهنده و فرقی نیست در وجوب سجده میان آنکه عمدا بخواند و گوش
دهد یا سهوا و این سجده را نه تکبیری و تشهدی و سلامی نیست بلکه غیر مشروع است
بلکه تکبیر بجهة آن حرام است چنانچه حدیثی بر آن دلالة دارد و بعد از سر برداشتن از
آن تکبیر سنت است و در این سجده شرط نیست استقبال قبله و ستر عورة و طهارة بدن
و جامه از نجاسة و وضو و غسل و شرط نیست در آن سجده بر چیزیکه جایز است سجده
نماز بر آن و بالجمله همینکه گویند سجده کرد کافی است اگر بطریق متعارف باشد پس کیفیت
معینی ندارد و دعا و ذکری بر آن واجب نیست بلی سنت است که لا اله الا الله حقا
حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیتا و رقا لا مستنکفا و لا مستکبرا بل انا
عبد ذلیل خائف مستجیر و بغیر از این نیز وارد شده و عمل بهمه نیکو است و سجده تلاوة
فوریست و تاخیر آن جایز نیست و اگر تاخیر انداخت ساقط نمیشود و هم چنین سجدهای
مستحبه را اگر تاخیر انداخت و مستحب است بجا آوردن آنها و در صورتیکه تاخیر انداخت
و بعد خواست بجا آورد نیة ادا و قضا نمیکند و واجب است در سجده قرآن نیة قربة و دلیل
آنکه رو پیشانی بر زمین و مکروه است ختم کردن قرآن و انداختن آیه سجده و مکرر
میشود سجده بمکرر خواندن آیه سجده لکن اگر در یک مجلس مکرر بخواند و سجده نکند
و بعد که خواست سجده کند در وجوب تکرار در اینحال اشکال است ولکن احوط تکرار است

و واجب

و واجب نمیشود سجده مگر بعد از تمام آیه و در تعیین آیاتی که سجده در آنها واجب یا مستحب میباشد
رجوع بقرآنهای مستند اولی است که در آن بعید نیست   هشتم در بیان مبطلات نماز است
و آن هشت چیز است   هر چیزیست که طهارة را میشکند اگر چه سهوا باشد و لکن این نماز
میت را باطل نمیکند بنا بر اقرب   گریه بر امور دنیا است خواه عمدا باشد یا سهوا خواه با
آواز باشد یا نه با اختیار باشد یا بی اختیار و گریه بجهة رفتن مال گریه دنیا است و همچنین
گریه بجهة رفتن دوستی یا مردن او بلی اگر مشتمل بر قصد قربة باشد بطریقیکه معصیت
در او نیست که او را گریه بر امور دنیا ندانیم و گریه بجهة خوف خدا اصلا ضرر ندارد اگر چه با آواز باشد
و گریه بر سید الشهداء ع اگر از برای خدا باشد باطل نمیکند نماز را و در نقصان نمازها در این حکم
حتی نماز میت و نافله نیز باطل نمیشود بجهة این فعل   فعل کثیر است و ظاهر اینست که آن
عبارت است از اینکه کاری بکند که در عرف او را نماز کن نگویند و فرقی نیست در این باب
نماز نافله و فریضه و بعضی فرق گذارده اند و آن ضعیف است و شرط است در فعل کثیر که
نماز را باطل میکند اینکه بالفعل حقیقة گویند او را نماز کن نیست پس اگر کاری را مرتکب شود
در جمیع نماز که اگر همه را مثلا یکمرتبه بجا می آورد فعل کثیر بود و او را از نماز کننده بودن بیرون
میبرد لکن چون متفرقست و او را از نماز کننده بیرون نمیبرد ضرر ندارد و اگر یک کاری بکند که او را
نماز کن نگویند نماز او باطل میشود اگر چه فعل کثیر نگویند او مثل برجستن فاحش و چون
در فعل کثیریکه نماز را باطل میکند شرط دانستیم که بطریقی باشد که شخص را از نماز کننده بودن
بیرون برد پس هر کاریکه چنین نیست ضرر ندارد اگر چه از افعال نماز نباشد مثل کشتن مار
و عقرب و جمیع موذیات و دفع آنها نیز ضرر ندارد و آن بعضی بر اینها اید وجوب دفع
نیش ملحوظ مراعاة آن نیست بلکه حکم باین بعید نیست مادامیکه مستلزم بطلان نماز نباشد

وهم چنین صرف نظر در شمردن رکعات یا تسبیحات با انگشت یا تسبیح مثلا یا خواندن وجامه پوشیدن
یا کندن وخوابانیدن بدن ودست بدست زدن بجهة حاجتی یا دست بدیوار زدن
مثلا بجهة بیدار کردن کسی ودماغ پاک کردن وخلط از دهن انداختن اگر دو حرف از
ان ظاهر نشود لکن همه مکروه است وبالجمله هر چیز که او را از نماز بیرون نبرد جایز
است وباعث بطلان نماز نمیشود واگر بیرون برد او را از نماز بنحوی که نماز کننده اش نگویند
نمازش باطل میشود اگر عمدا باشد واما اگر سهوا باشد یا بجهة فراموشی باشد پس اگر محو
صورة نماز نشده نماز صحیح است واگر محو صورة نماز کرده پس اگر بعد از انکه متذکر شود نماز را
تمام کند صادق است که نماز کرده صحت نماز خالی از قوة نیست اگر چه اتمام واعاده است
واگر بعد از اتمام صادق نیست که نماز کرده نماز باطل است بی اشکال واگر مضطر شود بفعل
کثیر حکمش حکم صورة سهو است بنا بر اقوی واگر فعل کثیر از اجزاء نماز باشد مثل بسیار طول
دادن قنوت یا رکوع یا سجود مثلا پس اگر محو صورة نماز نمیشود ضرر ندارد واگر فرض
کنیم که محو صورة نماز شود احوط ترک است پس اگر ساکت شد بسکوت طویل پس اگر انقدر طول
کشید که نماز کننده اش نگویند نمازش باطل است در صورة عمد ودر صورة سهو احوط
اتمام واعاده است ولکن صحت نماز در این حال خالی از قوة نیست   تکلم وحرف زدن
است اگر عمدا باشد وسهوا باطل نمیکند وفرقی میان نمازها نیست حتی نماز نافله ونماز
میت واگر سخن گفتن واجب شود در نماز بجهة تقیه یا خوف مثلا نماز را باطل میکند واحوط
اتمام واعاده است وجاهل بحکم نیز نمازش باطل میشود بسخن گفتن اگر چه مقصر نباشد
واشاره کنگ وزبان حرکة دادن ان نماز را باطل نمیکند اگر چه بجهة فهمانیدن غیر باشد
وجمعی گفته اند که اگر سلام بگوید عمدا نمازش باطل میشود واقرب اینست که اگر قصد دعا

کند وصادق

کند وصادق باشد که دعا است وقصد بیرون رفتن از نماز نکند نماز باطل نیست اگر چه بلفظ السلام
علیکم باشد واگر بقصد دعا نباشد احوط ترک است اگر چه بقصد زیارت باشد مثل السلام
علی المرسلین که در قنوت میخوانند واما تنحنح وناله کردن وصدا بحیوانی دادن پس اگر
بتنحنح حرفی بدان نمیشود وحرفی از ان ظاهر نمیشود باطل نمیکند نماز را اگر چه عمدا باشد
واگر دو حرف مثلا از ان ظاهر شود واو را کلام گویند وعلم بان داشت قبل از گفتن نمازش
باطل است اگر کلام بی معنی را باعث بطلان دانیم وان خواهد امد واگر کلامش نگویند نماز
را باطل نمیکند واگر شک کند که ایا کلام است یا نه احوط اتمام نماز واعاده است وهمچنین
یاد کردن در موضع سجود وخواندن واه کشیدن اگر از خوف خدا باشد اگر چه با نفس
نموده که از او دعا گویند پس حکمش حکم تنحنح است واگر با حجری است که از او دعا میگویند ضرر
ندارد وبدانکه خواندن قران در نماز جایز است وانکلام باطل کننده نیست اگر بقصد قربة
باشد اگر چه تنبیه بچیزی بان قصد کرده باشد واگر مقصود تنبیه بر چیزی باشد بدون
قصد قربة در صحة نماز خلافست لکن اگر از نظم قرائة بیرون نرفته حکم بصحة میشود
واگر بیرون رفته مثل انکه بگوید ادخلوها نمازش باطل است ولکن اگر بگوید ادخلوها
بسلام امنین مثلا نماز را باطل نمیکند چون از نظم بیرون نرفته ولکن احوط اینست که
ترک کند خواندن قران را بدون قصد قربة واگر کلامی که در قران است بنظمی که در قران
است نخواند مثل اینکه بگوید یا ابراهیم سلام نمازش باطل میشود اگر چه هر دو کلمه در
قران هست وجایز است ذکر خدا وان کلام باطل کننده نیست اگر بقصد قربة باشد
بلکه اگر بقصد قربة نباشد وجایز است تنبیه غیر بذکر خدا اگر بقصد قربة باشد بلکه اگر بدون قصد
قربة باشد تنبیه غیر بذکر خدا نیز جایز است لکن احوط منع واعاده ان نماز است ومراد از

ذکر هر چیزی است که در عرف آن را ذکر خدا گویند و شهادة بوحدانیة خدا و برسالة پیغمبر
و ولایة حضرت امیر ع ذکر خدا است و ذکر صفتهای خدا مثلا ذکر نیست بنابر اقرب و لا حول
و لا قوة الا بالله ذکر خدا است و هر چه شک شود که آیا ذکر است یا نه احوط اجتناب است
از آن در نماز و در ذکر و قرآن که در نماز جایز دانستیم شرط نیست که لحن ننماید و اعراب
او را مثلا ضمه را فتحه غلط نگوید و همچنانکه ذکر و قرآن در نماز جایز است همچنین دعا کردن
در آن جایز است از برای هر امر صلحی از امور دنیا و آخرت بلکه اگر مقصود از آن تنبیه
غیر باشد یا مطلبی دیگر جایز است لکن خلاف احتیاط است و دعا بجهة طلب امر حرام جایز
نیست و نماز را باطل میکند بنابر اظهر و مراد از دعا هر چیزی است که آن را در عرف دعا
گویند اگر چه مشتمل باشد بر امور چند که طلب چیزی در آن نباشد مثل اینکه بیان کند
احوال نفس خود را و شکایة از نفس و شیطان و نحو آن بشود و دعائی که شروع کرده واجب
نیست تمام کردن آن و اگر نسخه دعا مختلف باشد مثل مالک یوم الدین و ملک یوم الدین
که هر دو را میتوان خواند اگر اخلال بموالاة یا واجبی دیگر نرسد و لبیک در نماز در جواب
کسی جایز نیست اگر چه آن کس مادر باشد مثل آنکه تکلم بیک حرف بی معنی مبطل نماز نیست
و بیک حرف با معنی که قصد معنی آن نماید مثل ق که معنی آن اینست که نگاه دار نماز را باطل
میکند و اگر معنی آن را قصد نکند حکمش حکم یک حرف بی معنی است و اگر عمدا مکرر کند هر حرفی را
که مکرر ذکر شد حکم بعدم بطلان آن بعید نیست و دو حرف بی معنی با اینست اگر عمدا تکلم بآن کند
نماز نیز باطل است و بالجمله هر چه بر آن صادق باشد کلام و تکلم در حقیقة اگر عمدا باشد نماز
را باطل میکند پس اشاره کردن و نوشتن و بخاطر گذرانیدن باعث بطلان نماز نمیشود مگر
بحد فعل کثیر برسد و اگر گمان کرده که نمازش تمام شد و عمدا تکلم کرده پس معلوم شد که خطا

کرده

باشد

کرده نمازش باطل نمیشود بنابر اظهر اگر منافی دیگر بعمل نیامده باشد و لکن باید این گمان گمانی
که شرعا اعتباری بآن باشد یعنی این مظنه که کرده از نماز بیرون رفته اگر مظنه است که
شرعا معتبر است پس تکلم کرده مثل اینکه شک کرده در سه و چهار و مظنه کرده که چهار است
پس تمام کرده و تکلم کرده پس یقین کرده که در واقع سه بوده نمازش صحیح است و الا حکم بصحة اشکال است
و اگر جزم داشته که الحال از نماز بیرون رفته و تکلم کرده پس خلافش معلوم شد نماز صحیح است
و با این تکلم نماز فاسد نمیشود اینها همه در صورتی است که بسبب تکلم از نماز کردن بیرون
بیرون نرفته و الا نمازش باطل است   از مبطلات نماز گذاشتن دست راست
بر پشت دست چپ در هر نمازی که باشد حتی نماز میت و نماز نافله یومیه و غیر
یومیه و خواه مرد باشد خواه زن یا خنثی یا صبی باشد یا بالغ خواه بی حایل باشد یا
با حایل خواه بر بالای ناف گذارد یا پایین ناف خواه کف را بر روی کف گذارد یا کف را
بر روی بند دست گذارد یا بر ذراع گذارد و خواه باعتقاد شرعی بودن آن بگذارد
یا نه بلی اگر بجهة ضرورة بگذارد مثل آنکه دفع اذیتی از آن خواهد نماید جایز است
و نمازش صحیح است و اگر جزئی از انگشت را بر پشت دست گذارد یا اینکه بگذارد
دست را و فورا بردارد اقوی اینست که نماز باطل نمیشود لکن احوط ترک است
و اما گذاردن دست راست بر روی دست چپ در حال رکوع یا تشهد یا
گذاردن یکدست بر شکم یا گذاردن هر دو دست لکن نه بر روی یکدیگر گذارد
یا گذاردن کف بر کف بی انحنی جایز است و همچنین فاسد نمیشود نماز اگر
دست را بر روی دست گذارد سهوا بنابر اقوی و همچنانکه گذاردن دست
راست بر دست چپ حرام و مفسد است همچنین عکس آن بنابر اقوی و اگر

صرفی فی مثل تقیه باعث سهو جایز است و نماز را باطل نمیکند و ضرور نیست که علم
بهم رسد بلکه مظنه بان کافی است و همینکه مظنه بضرر بهم رسید واجب میشود لکن اگر
با این حال ترک کند باطل نمیشود و اگر احتمال الضعیفی بضرر داشته باشد جایز نیست نماز را باطل شود
و اگر تواند فرار کند از تقیه تا اخر نماز یا در مکان خلوتی کردن ضرور نیست این
بلکه با تقیه بشبیه ایشان میتواند نماز کند و اگر در بین نماز تقیه برطرف شود واجب
که دست را بر دارد و مستحب است که دستهارا رها کند در بین نماز از مبطلات
نماز رو از قبله گردانیدنست بتمام بدن خواه پشت بقبله برسد یا بجانب راست
یا چپ قبله بگرداند خودرا اگرچه بحد مغرب یا مشرق نرسد و بالجمله منحرف شدن
از قبله نماز را باطل میکند اگر نماز واجبی باشد اما نماز مستحب در ان خلاف است اقوی
انیستکه باطل نمیشود بجهة انحراف از قبله و اگر روی تنها از قبله بگرداند و بحدی
نرسد که تواند پشت سر خودرا به بیند و نگویند که به پشت قبله رو گردانیده در
صحة نمازش خلاف و اشکال است اقوی انیست که باطل نمیشود اما احتیاط در ترک نماز است
و فرق نیست میان انکه رویش بجانب مشرق یا مغرب برسد یا نه و اگر بروی تنها
التفات کند بنحویکه گویند التفات کرده بپشت نمازش باطل است و التفات بچشم صرر ندارد
اما مکروهست و کذشتن انسان یا حیوان از پیش روی نمازی را باطل نمیکند
قهقه است خوردن و اشامیدنست عمدا اگر بسر حد فعل کثیر برسد و اگر
قلیل باشد بنحویکه دلالة نکند بر اینکه روی نماز کرده باشد باعث بطلان نمیشود
بنا بر اظهر و اگر سهوا باشد و اگر قلیل است صرر ندارد اما اگر کثیر باشد پس اگر
بنحویست که گویند نماز نمیکند نماز نیز باطل است و چیزیکه در بیخ دندان باقی مانده فرو

در نهان

دریك از صرر ندارد مگر انکه بسر حد فعل کثیر برسد و جایز است خوردن اب در
نماز وتر اگر اراده روزه داشته باشد و خوف ان باشد که فجر طلوع کند و اب در
پیش روی او باشد و لازم نداشته باشد از منافیات نماز چیزی را غیر از خوردن
اب بلکه اگر اراده روزه نیز نداشته باشد یا خوف طلوع صبح نیز نباشد یا اب در
پیش روی نباشد نیز جایز است بنابر اقرب و ایا شرط است که اب خوردن بسر حد فعل
نرسد یا اینکه فعل کثیر در این نماز ضرر ندارد احوط اولست و بعضی هر نافله را ملحق
بوتر کرده اند و ان اقرب است و لکن خلاف ان احوط است و مکروه است نماز کردن در
حالی که بول یا غایط یا خواب یا باد بر او غالب شود و تا خیر نماز از دفع انها را لکن باعث
بطلان نماز نمیشود و اگر در اثناء نماز یکی از اینها غالب شود واجبست صبر کردن تا نماز
تمام شود مگر انکه خوف داشته باشد عاجز شود پس جایز است در این حال قطع نماز اگر
خوف بیرون رفتن وقت ندارد و در حالة که الله و خواب الود بودن نماز کردن باعث
بطلان نماز نمیشود اما مکروه است مگر انکه باعث ترك جزئی یا شرطی شود پس نماز باطل میشود
و نماز در حالیکه تنك اولی ترك انست و مکروه است نماز برهنه که موی ش را کوه کرده باشد بعضی
در میان سر خود جمع کرده باشد گره زده باشد و بعضی قیاس بکیر کرده اند اقوی و زنان را ضرر
ندارد و اگر در بین نماز دماغش خون اید و بیرون یا جامه اش برسد پس اگر کمتر از درهم بغل
باشد ضرر ندارد و اگر بقدر درهم یا بیشتر باشد پس اگر بدون فعل کثیر میتواند انجامه را بیندازد
و در حال انداختن کمتر از زمان شستن است باید جامه را بیندازد و در حال انداختن و اگر
نتوان انداخت یا اینکه توان لکن زمان شستن کمتر از زمان انداختن است واجبست اول
بشوید و نماز را تمام کند بشرط انکه منافی نماز بعمل نیاید و اگر لازم دارد منافی را بعضی برسید

خون نمازش باطل میشود و اگر شک کند که آیا لازم میاید فعل کثیر یا نه بنا در ابطال نمیگذارد
و آیا شرط است در شستن که جای دیگر بغیر از موضع نجس نجس نشود یا نه دور نیست که
آنچه عادة در وقت شستن نجس میشود ضرری نداشته باشد و شستن جامه اگر ممکن شود
در بین نماز فوری نیست بنابر اقرب لکن باید قبل از سلام بشوید و یا خون غیر دماغ نیز که
حکمش حکم خون دماغ است یا نه در آن اشکال است احوط شستن و تمام کردن نماز و اعاده
است بدانکه حرام است قطع کردن نماز واجبی بدون عذر هرگاه حتی نماز جنازه و جایز است
قطع کردن نماز بجهة حفظ مال محترم که خوف تلف شدن آن داشته باشد و بجهة تلف آن
متضرر شود بلکه بعضی تصریح کرده اند که در اینحال واجبست و اگر مال کمی باشد که بتلف آن ضرری
لازم نیاید قطع جایز نیست و اگر مال امانتی باشد و حفظ آن موقوف بقطع نماز باشد قطع در پیش او
جایز بلکه واجبست و اما اگر مال غیر امانت نزد او باشد در جواز قطع بجهة حفظ آن
اشکال است خصوصا اگر مال مؤمنی باشد و بجهة حفظ نفس محترم نیز جایز است و بجهة حفظ
او از ضرر نیز بعضی جایز نمیدانند و جایز است قطع نماز بجهة نگاه داشتن قرض
داریکه میترسد از او فرار کند اگر برفتن آن متضرر شود و با عدم ضرر جایز نیست بنا
بر اظهر و بجهة دفع حدثی که نگاه داشتن او موجب ضرر باشد بلکه هر جائیکه بقطع
نکردن نماز خوف ضرری داشته باشد قطع جایز است و اگر ضرری لازم نیاید بمجرد
حاجة بقطع باعث جواز نمیشود و بجهة دفع ضرر از مؤمنی اگر عادل باشد قطع جایز
است و اگر امر بمعروف و نهی از منکر موقوف بقطع نماز باشد قطع جایز بلکه واجبست
و اگر در جامه یا مکان غصبی بجهة فراموشی شروع بنماز کرده و در بین نماز بیادش
آمد واجبست قطع نماز بنا بر اظهر و اگر واجب شود قطع نماز در جائی و قطع نکند

نمازش

نمازش صحیح است بنابر اقوی و در جائیکه میخواهد نماز را قطع کند سلام گفتن واجب نیست
بنابر اصح اگرچه بعضی آنرا واجب دانسته اند نهم در نماز آیات است و در آن
دو مقام است اول در اسباب است بدانکه واجب میشود نماز آیات بچند
چیز گرفتن آفتاب و ماهست خواه تمام آنها بگیرد خواه بعض آنها و اگر گرفتن آنها
بجهة حایل شدن ستاره باشد نماز واجب نیست بنابر اقوی لکن احوط است مگر آنکه باعث
خوف شود که حکم آن خواهد آمد و اگر ستاره بگیرد اگرچه باعث خوف شود نماز واجب میشود و اگر
نه واجب نیست و ثابت میشود گرفتن آفتاب و ماه بدیدن و علم بهم رسانیدن و ثبوت
آن بشهادة دو عادل خالی از قوة نیست و بخبر یک عادل و بشیاع ظنی ثابت نمیشود لکن
احوط است و اگر دو عادل از اهل نجوم یا جماعتی از فساق ایشان خبر دهند که در فلان
وقت آفتاب مثلا میگیرد عمل بقول ایشان واجب نیست و قضا واجب نمیشود و اگر بگیرد
آفتاب مثلا و در زیر ابری بوده یا غروب کند نماز واجب میباشد تا معلوم شود که منجلی
شده و اگر در وقت نماز فریضه آفتاب بگیرد اگر یکی از اینها وقتش تنگ باشد آنرا باید
مقدم داشت و اگر هر دو وقتش تنگ باشد نماز یومیه را مقدم میدارد و در اینحال
قضا میکند نماز کسوف را اگر تساهل در نماز آیات کرده بود تا وقت هر دو تنگ شد بلکه
اگر همه قرص گرفته بود باید قضا کند آنرا اگرچه تساهل نکرده باشد و اگر وقت هر دو
وسعت داشته باشد هر کدام را که خواهد میتواند مقدم دارد لکن احوط تقدیم نماز یومیه
است زلزله است بنحویکه در عرف گویند زلزله شد پس بمجرد حرکه کردن زمین
نماز واجب نیست تا زلزله بر آن صادق نباشد مگر آنکه خوف حاصل شود پس بجهة خوف نماز واجب
میشود و وقت آن مدت عمر است و شرط نیست طول کشیدن آن بقدر نماز بخلاف

کسوف و خسوف که اگر بقدر نماز یکه باقل واجب بعد اباید طول نکشد نمازی بر او نیست
نه ادا و نه قضا اگرچه بقدر یک رکعت طول بکشد لکن احوط عدم ترک است و نماز زلزله را
هر وقت که میکند نیة ادا و قضا نمیکند و اقوی اینست که فوری نیست و تاخیر آن
جایز نیست   خوفهای آسمانی است مثل بادهای عظیم و زرد و سرخ اگر باعث
خوف شود و بدون خوف واجب نیست نماز بنابر اقوی و با خوف واجب است نماز اگر
چه سیاه و سرخ و زرد نباشد و مثل آنست ظلمت و تاریکی و صاعقهٔ عظیم و سرخی و زردی
شدید و آتش از آسمان ظاهر شدن اگر باعث خوف شوند اینها و بالجمله هر امری که از
آسمان یا زمین حادث شود و باعث خوف گردد نماز واجب میشود بنابر اقوی و اما آیات
و آثاری که از آیات رحمت است مثل بارش عظیم موجب نماز نیست اگرچه خلاف عادة باشد
و امری که باعث خوف میشود باید بنحوی باشد که خوف بر بیشتر مردم حاصل شود پس
اینجا نماز بر همه کس واجب میشود حتی کسیکه نترسیده و اگر خوف بر بعضی مستولی شود
بر هیچ کس نماز واجب نمیشود حتی آنکه خوف بر او غالب شده و مراد از خوف بیشتر مردم آن
است که بنحوی باشد که اگر مردم مطلع میشدند بیشتر ایشان میترسیدند و باید علم حاصل شود
بخوف معظم مردم و مظنه کافی نیست و تفحص کردن با اینکه خوف بر اکثر غالب شده
ضرور نیست و نماز بجهة خوف دزد و درنده واجب نمیشود و در بادها اگر خوف خرابی
عمارة و غرق شدن کشتی و نحو آن باشد نماز واجب نمیشود بلکه باید خوف نزول عذاب و
غضب الهی باشد تا نماز واجب شود و نماز خوف نیز وقتش مادام العمر است و فوری
نیست و نیة ادا و قضا در کار نیست و اگر جمیع قرص آفتاب و ماه بگیرد و نماز
نکند قضا واجب است خواه عالم بوقت گرفته باشد یا بجهة فراموشی یا بجهة مطلع نشدن باین

وبشهادة

و بشهادة دو عادل ثابت میشود نه بیکی و نه بشهرتیکه علم از آن بهم نرسد و اگر بعضی از قرص بگیرد
و مطلع نشود تا وقت بگذرد قضائی بر او نیست و اگر عالم شود بآن و بجهة فراموشی یا خواب
یا جهل آنکه قضا لازم است و اگر آیتی از آیات واقع شود و مطلع شود و نماز نکند نماز ساقط
نمیشود اگرچه فراموش کرده باشد و اگر مطلع نشود اقوی سقوط احوط عدم سقوط است
دهم در کیفیت نماز آیاتست و آن دو رکعت است و در هر رکعتی پنج رکوع و دو سجود است
و در هر رکوع و سجود آن واجبست ذکر و طمأنینه و غیر اینها و در هر رکعتی قرائة واجب
و تشهد و سلام نیز در آخر آن هست مثل نمازهای دیگر و صورت آن بنحویکه بی اشکال است اینست
که نیة کرده تکبیر میگوید و حمد و سوره میخواند و برکوع میرود و بعد از سر برداشتن از رکوع
حمد و سوره میخواند و برکوع میرود و همچنین تا پنج رکوع بعد از اینها و بسجود میرود
و بعد از سجدها برمیخیزد و مثل رکعة اول بجا میآورد پس سجود و تشهد و سلام بجا میآورد و
مستحب است تکبیر بعد از هر رکوع مگر پنجم و دهم که میگوید سمع الله لمن حمده و قبل از هر رکوع
نیز تکبیر مستحب است و مستحب است قنوت قبل از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم
و مستحب است طول دادن قنوت بقدر قرائة و جماعة کردن در نماز کسوف و خسوف و آیات
واجب نیست نه ادا آن و نه قضاء آن لکن سنت است و اگر همه قرص بگیرد جماعة تاکید
و بعضی تصریح کرده اند بجواز اقتدا در فریضه آن بنافله آن و بالعکس و نماز آیات داخله
نیست و سنت است که نماز کسوف و خسوف را زیر آسمان بکنند و اگر نماز کسوف و خسوف
را کرده و هنوز وقت گرفته است اعاده آن نماز سنت است نه واجب بنابر اقوی و در تکرار
اعاده اشکال است و لکن نشستن بجهة ذکر خدا سنت است تا منجلی باشد   یازدهم
بیان نماز قضا است بدانکه واجبست قضای فریضه یومیه بر کسیکه ترک کند آنرا اگر شرایط

وجوب نماز در آن باشد و همچنین واجبست بر کسی که ترک کند آنچه را بجهت خواب یا فراموشی و آنچه
را که ترک کرده در حال طفولیت یا در حال دیوانگی یا کفر اصلی قضا ندارد و همچنین آنچه را ترک
کرده در حال حیض و نفاس اگر در همه وقت نماز حایض بوده یا نفاس داشته و اگر وضو و غسل
و تیمم هیچیک ممکن نشود نماز ازو ساقط است و احوط اینست که نماز را بی طهارت بجا آورد
و بنا بر ساقط بودن نماز در وجوب قضا خلافست احوط اینست که قضا را بجا آورد و اگر در
تمام نماز بیهوش باشد قضا واجب نیست ولکن احوط است و اگر بداند که چیزی باعث
بیهوشی میشود و خود از استعمال نماید احوط قضا است اگر نگوییم اقوی نیست و اما اگر ندانند
قضا ندارد و اگر چیزی که مست میکند یا اینکه میداند که مست کننده است بخورد و مست
شود و نمازش فوت شود واجبست قضا و اگر جبراً بخورد او دهند یا مضطر شود بخوردن آن
بعضی گفته اند قضائی بر او نیست و احوط قضا است و بر مرتد واجبست قضای آنچه را
که در زمان ردة از او فوت شده و مخالف که از اهل اسلام است اگر مذهب حق را اختیار
کند نمازهائی که در حال ضلالت خود کرده قضا نمیکند اگر در مذهب خودش صحیح بوده
و اگر ترک کرده باید قضا کند و کسی که نماز قضا بر ذمه دارد بنا بر اینکه از مضیقات نباشد نماز
ادا را استیجار میتواند کرد و بنا بر اینکه مضیق باشد نیز گرچه بعضی از صورتها منع کرده اند بلکه میتوان
گفت اجاره صحیح است بنا بر همه قول لکن مشکل است و کسی که نماز را ترک کند از سهل
انگاری او را تعزیر میکنند اگر باز ترک کند باز تعزیرش میکنند و اگر باز ترک کرد
بعضی گفته اند باز تعزیرش میکنند و در مرتبه چهارم میکشند او را و بعضی در مرتبه سیم
حکم بقتل کرده اند احوط قول اول است و در وجوب فوریة نماز قضا و بجا آوردن آن فوراً
در حینیکه داشت و قضا بر او هست خلاف عظیم است و در مسئله چندین قول است اقوی

علم فوریة

عدم فوریة است پس میتواند او را بتاخیر اندازد مطلقاً خواه از نماز فوت شده یکنماز باشد یا بیشتر خواه در
همان روز قضا شده باشد یا نه خواه سهواً بدون تقصیر قضا شده باشد یا با تقصیر لکن احوط آن
است که نماز قضا را فوراً بجا آورد و از آن مقدم بر نماز حاضره ادائیه نماید و لکن مقدم داشتن
نماز ادا بر قضا و از اول وقت بجا آوردن جایز است بنا بر اقرب و بر بعض حکم بفوریة
قضا حکم بوجوب اشتغال بآن و عدم ارتکاب غیر ضروریات از خوردن و خوابیدن و مثل آن
نمیشود و اگر در وسعت وقت مشغول بنماز شد در حال فراموشی و در بین نماز قضا بیادش
آمد بنا بر مختار میتواند عدول نماید بسوی قضا بلکه اولی عدول است لکن عدول واجب نیست
بر فوریة واجب میباشد و جواز عدول بنا بر مختار و وجوب آن بنا بر غیر در وقتی است که لازم
نداشته باشد زیادتی رکنی را مثل آنکه نماز صبح را فراموش کرده باشد و بعد از رکوع سیم نماز
ظهر بیادش آمد پس در اینحال عدول نمیتوان کرد و استحباب تقدیم قضا یا وجوب در وقتی
است که وقت اداء بواسطه تنگ نشود و الا ادا را مقدم میدارد وجوباً و ایام ادا از تنگی وقت
ادا در وقتی است که بقدر اقل واجب نماز را بتوان بجا آورد یا اینکه بقدر یا اینکه بجا آوردن
آن با شرایط و وظائف مستحبه و سورهای طولانی مستحبه اگر میخواهد باشد وقت تنگ میباشد
پس میتواند نماز را بجا آورد و اقرب در نظر حقیر است و اما اذان و اقامه بنوع اهمال میشود
یا نه اقرب بجا آوردن است و ظن بتنگی وقت کافی است بجهة شروع در نماز ادا و اگر نماز را
ادا کرد بگمان تنگی وقت پس خطا معلوم شد نمازش صحیح و اگر نماز قضا در وقت مختص
بنماز ادا بجا آورد سهواً یا بجهة مظنه بوسعت وقت اقوی صحت است خصوصاً در قضائیکه
محل خلاف است وجوب فوریة از مختص بنماز یومیه است یا شامل نماز کسوف و خسوف
و آیات نیز میباشد پس قضای آن را بتاخیر نباید انداخت بنا بر قول بفوریة نماز قضا

نماز مقدم باید داشت بنابر این قول وطریق استصحاب بنابر مختار در ان اشکال است ولیکن احتمال
دیم که شمول باشد اقرب است و هم چنین اگر قضا با ادای غیر یومیه جمع شوند قضا را مقدم
میدارد بنابر لزوم تقدیم واگر نماز قضای غیر را بر خود لازم نموده باشد مثل قضای نماز خویش
نیست پس واجب نیست تقدیم ان اگرچه در قضای خویش تعقیب قایل شویم و بدانکه اگر
مظنه بوفاة و تمام شدن عمرش بهم رساند واجبست که نماز قضا را فورا بجا اورد و تاخیر ان
جایز نیست بلکه هر واجبی که وسعتی داشته باشد مضیق میشود در وقت ظن بوفات
بنابر این اگر قضای بسیار بر ذمه اش باشد مثل چهل یا پنجاه سال و مظنه داشته باشد
که عمرش وفا نمیکند اگر تاخیر اندازد پس تاخیر جایز نیست بلکه باید در امریکه منافی
نماز است مثل خواب و خوراک و کسب و نحو ان اکتفا باقل انچه دفع ضرورت میشود نماید
مادام که موجب عسر و حرج شود و در انحالیکه مذکور شد تاخیر نماز قضا برا و لازم نیست
بنابر مختار و نماز قضا در همه اوقات میتوان بجا اورد حتی در اوقاتیکه نماز در انها
مکروه است و کراهتی در ان نیست و صحیح نیست نماز قضا از غیر یکه بر او نماز قضا است
اگرچه تبرعا باشد چنانچه بعضی از اصحاب ذکر کرده اند واگر مردی ترک کند نماز واجبی را
بدون عذر خواه یومیه باشد و خواه غیر ان از نمازهائیکه قضا در او واجبست بر ولی اوست
او که قضا کند انرا بعد از مرگ او اگرچه در غیر مرضیکه در ان مرده ترک کرده باشد بنا
بر احوط واگر بدون عذر در مرض موت ترک کرده باشد نیز احوط قضا است ولکن اقوی
عدم وجوب قضا است واگر کسی بمیرد و بر ذمه اش قضای نماز واجب باشد جایز است
انرا استیجار نماید اگرچه قضای غیر یومیه باشد واگر وصیت کند باستیجار نماز از برای
او از ثلث بر وصی او واجبست استیجار اگر اولی نباشد   دوازدهم در حکم

خللی

وسجود بر تشهد م

خللی است که در نماز واقع میشود و در بیان حکم شک و سهو است بدانکه خللیکه در نماز
واقع میشود یا از روی عمد است یا از روی سهو یا از جهت شک اما عمد پس بدانکه کسیکه عمدا
اخلال نماید بواجبی از واجبات نماز نمازش باطل است خواه ان واجب جزء نماز باشد یا شرط
ان یا از کیفیت نماز مثل مقدم بودن رکوع و سجود بر خواندن و هم چنین باطل میشود بجهت عمد الادن
چیزیکه واجبست ترک ان مثل تکلم بخواندن و فرقی نیست در انچه مذکور شد میان نمازهای
واجبی و سنتی ادائی و قضائی و جاهل با تقصیر حکمش حکم کسی است که داند و عمدا تکلم کند و کذا
غیر مقصر اشکال است و کسیکه حکم را میدانست و فراموش کرده حکمش در اینجا الحکم جاهل است
و جاهل بحکم جهر و اخفات معذور است پس اگر از روی جهل ترک کند نمازش صحیح است
و ترک مستحبات ضرر ندارد واگر مستحبی را بر خود واجب کند پس ترک نماید نمازش صحیح است
ولکن احتیاط را ترک نکند و نمازیکه باطل شد تمام کردنش واجب نیست و اما سهو پس
بدانکه اگر کسی سهوا رکنی را ترک کند اگر از محل ان نگذشته باید عود نماید و انرا بجا
بعد بجا اورد تا نمازش صحیح باشد و مراد از باقی بودن محل انست که داخل در رکنی دیگر
نشده باشد واگر داخل در رکنی دیگر شده نمازش باطل است و اما اگر داخل در واجبی دیگر
شده نمازش باطل نمیشود پس اگر سجده را ترک کرده باشد مادامیکه برکوع نرفته بر میگردد
و سجده را بجا میاورد پس برخواسته دو مرتبه حمد و سوره میخواند و نمازش صحیح است
و در انچه گفتیم فرقی نیست میان نماز دو رکعتی و غیر ان و دو رکعت اول و غیر ان و قول
بفرق ضعیف است واگر اخلال کرده و بیادش نیامد تا داخل رکنی دیگر شد نمازش
باطل است خواه نماز نافله باشد یا فریضه خواه در دو رکعت اول باشد یا در سایر رکعت
اخر و اما شک یا در افعال نماز است یا در رکعات نماز و شک در افعال مذکور

٧ یا شک اندر قبیل ... و نسیان ... استقبال قبله م

از قبیل رکوع و سجود و قرائت م

هرگاه عمدا نخواند و در انجا مذکور شدم

و فرقی نیست میان انکه عالم بحکم یا جاهل

میشود و اما شک در عدد رکعات نمازهای دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز سفر و عیدین و ایات
نمازش باطل است بنابر اشهر و اظهر و در نماز ایات اگر شک کند در عدد رکوعات بنا بر اقل
میگذارد مگر اینکه لازم داشته باشد شک در رکعات را مثل اینکه شک کند که ایا پنج رکوع
کرده یا شش رکوع و داند که اگر پنج رکوع کرده یک رکعت است و اگر شش رکوع کرده در رکعت
دوم است پس در اینصورت نمازش باطل است و شک در رکعات نماز مغرب باعث بطلان
است و فرقی نیست میان انکه شک تعلق گیرد بزیادتی یا کمی مثل اینکه شک کند که ایا سه
کرده یا چهار و همچنین است حکم در مسئله سابقه و اگر نماز چهار رکعتی باشد پس اگر شک
در یکم و دوم کرده نمازش باطل است و همچنین اگر عدد را یقین نداشته باشد و در اینمواضعیکه
حکم بفساد شده فرقی نیست میان انکه در ضیق وقت باشد بنحویکه اگر نماز را از سر گیرد
وقت تمام نکند یا در وسعت وقت باشد و کسی که شک کند و نداند که چند رکعت نماز
کرده یک یا دو یا سه یا چهار نمازش باطل است و اما اگر شک کند میان دو و سه بعد از
اکمال سجدتین یعنی نداند که انچه کرده دو بوده یا سه اظهر و اشهر اینست که بنا را بر سه
گذارد و برخاسته یک رکعت دیگر بجا اورد و نماز را تمام کند و بعد از ان یک رکعت نماز احتیاط
ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا اورد بنا بر اظهر و احوط اختیار یک رکعت ایستاده است و بدانکه
هر شکی که تعلق گیرد بدو زیاده مثل دو و سه یا چهار یا دو و سه و چهار در وقتی صحیح است
که بعد از اکمال سجدتین باشد و اگر قبل از اکمال سجدتین باشد نماز باطل است و اکمال سجدتین
اقرب اینست که برداشتن سر از سجده ثانی است دیم میباشد و اگر بعد از رکوع و قبل
از سجود شک کند یا در حال قیام شک کند که این قیام رکعت دیم است یا سیم نمازش باطل
است و در انچه گفتیم فرقی نیست میان نماز ادا و قضا حتی نماز استیجاری و اگر شک کند میان

سه وچهار

یا دو رکعت
سه و چهار اظهر اینست که بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده
نشسته دو رکعت نشسته که احوط باشد و اگر در حال قیام شک کند که این قیام بجهة رکعت سیم است یا
چهارم پس برگشت این شک بدو و سه میباشد پس این رکعت را تمام کرده چهارم حساب نماید
پس انچه گذشت نسبت بکسی که شک میان دو و سه کرده بجا میاورد بنابر اقوی و اگر شک
کند میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و تشهد و سلام را بجا
میاورد اگر پیش از تشهد شک کرده و سلام تنها را بجا میاورد اگر بعد از تشهد شک کرده
و بالجمله نماز را تمام میکند و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا میاورد و سجده سهو واجب
نیست لکن اولی است و اگر شک کند میان دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را
بر چهار میگذارد و بعد از اتمام نماز دو رکعت نشسته نماز احتیاط بجا میاورد بنابر اظهر و اقوی
اینست که دو رکعت ایستاده را واجب است مقدم دارد و بعد از یک رکعت ایستاده بعوض دو
رکعت نشسته خلاف است احوط جمع است بلکه دور نیست که جمع اقوی باشد و اگر شک کند
میان چهار و پنج از چند صورت است صورت اول انکه بعد از اکمال سجدتین شک کند
در اینحال واجب است که بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و سجده بجا اورد و نماز احتیاط لازم
کار نیست و فرقی نیست میان در اینکه این شک قبل از تشهد باشد یا بعد از ان صورت دیم
انکه قبل از رکوع شک کند و این شک برمیگردد بشک میان سه و چهار پس باید بنا را بر
چهار گذارده قیام را بهم زند و بنشیند و نماز را تمام کرده دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده
نماز احتیاط بجا اورد و این شک باین تحقق میشود که شک کند که ایا این قیام پنجم رکعت
چهارم است یا پنجم یا اینکه ایا رکعت سابق سیم بوده یا چهارم و فرقی نیست در انکه این شک
بعد از قرائت باشد یا قبل از ان و جماعتی سجده سهو را در اینجا واجب دانسته اند و ان احوط است

صورت سیم انکه اینشک بعد از رکوع باشد وقبل از سجود ودر اینحال در صحة نماز خلافست و مسئله
در کمال اشکال است واحتیاط انرک نکند بتمام کردن نماز واعاده ان ولکن صحة نماز خالی از
قوة نیست وسجده سهو در اینجا واجبست بنا بر احوط واقوی وفرقی نیست در انکه ایستاده
باشد شک نماید یا فرود امده باشد وهنوز بسجود نرسیده باشد صورت چهارم انکه اینشک
در رکوع واقع شود یعنی دانند که رکوع چهارم است یا پنجم مسئله در کمال اشکال است
احوط انیست که رکوع را بهم زند وبنشیند ونماز را تمام کند پس یک رکعت ایستاده یا دو
رکعت نشسته نماز احتیاط بجا اورد ونماز را نیز اعاده نماید واحتیاطرا البته ترک نکند صورت
پنجم انکه اینشک در اثنای یکی از دو سجده ها یا در بین سجده ها واقع شود ودر اینحال نیز
صحة نماز خالی از قوة نیست لکن احتیاطرا با اعاده نماز ترک نکند که مسئله در غایة اشکال
است واگر شک کند میان دو وپنج در نماز چهار رکعتی پس اگر قبل از اکمال سجدتین
است نماز باطل میشود واگر بعد از انست اقرب صحة نماز است وبنا بر اقل باید گذاشت
وشک میان سه وچهار وپنج اگر بعد از اکمال سجدتین است نماز صحیح است بنا بر اقرب
پس بنا را بر سه میگذارد ونماز را تمام میکند وسجده سهو نیز میکند بنا بر احوط واحوط اعاده
نماز است نیز واگر قبل از رکوع باشد این شک رکعت را بهم میزند ومینشیند وشک بر میگردد
میان شک دو وچهار حکمش گذشت واحوط اینست که چهار سجده سهو بجا اورد دو سجده
بجهة زیادتی قیام ودو سجده بجهة اصل شک واگر بعد از رکوع وقبل از سجود این شک واقع
شود اقوی انیست که باید بنا را بر اقل گذارد ونماز را تمام کند واحوط اعاده نماز است وظاهر
از اینکه گفتیم بعد از رکوع شک کند اینست که بعد از انکه بحد رکوع رسیده شک
کند اگرچه هنوز ذکر وطمانینه بجا نیاورده باشد ودیگر از اقسام شک شک میان دو و

وسه و پنج

تمام
وسه و پنج است قبل از اکمال سجدتین باطل است وبعد از اکمال بنا را بر دو میگذارد ونماز را
میکند بنا بر اقوی واحوط سجده سهو نیز میباشد اگرچه حکم بوجوب ان مشکل است ومع
ذلک احوط اعاده نماز است وصورت شک بسیار است لکن انچه غالب احتیاج بدانستن
حکم انست همانست که مذکور شد بدانکه نماز احتیاطی که بجهة شک واجب میشود
اقوی انیست که معین است در ان قرائة حمد وخواندن تسبیح جایز نیست وان نماز را
باید بعد از سلام بجا اورد وواجبست در ان نیت ودر نیة ان لازم نیست تعیین کردن
انکه یک رکعت است یا دو رکعت بنا بر اقرب لکن احوط تعیین است وهمچنین واجب نیست
تعیین انکه ایستاده است یا نشسته لکن احوط است وهمچنین تعیین انکه بجهة احتیاط
است لازم نیست پس اگر عمدا بجا اورد وقصد که در باشد که بجهة احتیاط است ضرر ندارد
بنا بر اقرب لکن احوط است وتعیین انکه احتیاط بجهة چه نماز است نیز لازم نیست و سه
ادا در جائیکه اصل فریضه ادا باشد وقضا در جائیکه اصل فریضه قضا باشد نیز ضرر
نیست لکن احوط است واما نیة قربة در وجوبش اشکالی نیست وواجبست در نماز
احتیاط تکبیرة الاحرام وواجبست در ان انچه واجب بود در نماز از استقبال قبله و
استقرار وپاک بودن بدن وجامه ومباح بودن لباس ومکان وپیشه شودن و
حریر نبودن لباس واز ما لا یؤکل لحمه نبودن ان ووواجبست در ان طمانینه وتشهد
وسلام همه یک در جای خویش وواجبست در ان ترک کردن منافیات نماز و
مستحبست در ان انچه مستحب بود در نماز مگر قنوت وواجب نیست خواندن سوره
وقرائة ان مخیرست میان جهر واخفات لکن احوط اخفاتست واگر بعد از سلام
فریضه بجا میاورد بنا بر احوط ولکن عدم وجوب فوریة در کمال قوة است وبر فرض فوریة

سه تکبیر بعد از سلام منافات ندارد و اگر بعد از سلام از نماز و قبل از نماز احتیاط مبطلی از مبطلات نماز را
بجا آورد عمداً اقرب اینست که نماز باطل نمیشود بلکه نماز احتیاط را باید بجا آورد و احوط اینست که
بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده نماید اگرچه آن مبطل سهواً بعمل آمده باشد و اگر فوریت را
بجا نیاورد نیز احوط اینست که بعد از آنکه نماز احتیاط را کرد نماز را اعاده نماید و اگر نماز احتیاط
فراموش بوده داخل نماز دیگر شد پس یادش آمد احوط اینست که نماز را تمام کرده نماز احتیاط را
بجا آورد پس هر دو نماز را اعاده نماید و هرگاه اجزاء فراموش شده که بعد از نماز باید قضا کرد
مثل تشهد و سجده که از اجزاء نماز است پس واجبست در آن جمیع آنچه واجب بود در نماز
از طهارت از حدث و خبث و استقبال قبله و ستر عورت و غیر ذلک و اگر منافی نماز بعمل آید عمداً
بعد از سلام و قبل از بجا آوردن آن جزء در سجده نمازش اشکال عظیم است و احوط اینست که آن جزء را
قضا کرده نماز را اعاده نماید اگرچه قول بصحت نماز و عدم وجوب اعاده لا احوط است و اگر آن جزء را
بعد از نماز بجا نیاورد عمداً تا وقت بیرون رود اقوی اینست که نمازش باطل و قضا بر او لازم است
و اگر سهواً ترک کند تا وقت خارج شود اقوی صحت نماز است احوط اینست که آن جزء را در
خارج وقت بجا آورد لکن اقوی عدم وجوب است مکرر رکعت فراموش شده و اگر نماز احتیاط
ترک کرده عمداً تا وقت خارج شد اقوی اینست که نمازش باطل است و اگر سهواً ترک کند تا
وقت خارج شود در حکم بطلان آن نماز اشکال است احوط اینست که نماز احتیاط را در خارج
وقت کرده پس نماز را قضا کند بلکه حکم بوجوب قضا در کمال قوت است بلکه ترک نماز احتیاط
تا آنکه وقت بیرون رود باعث بطلان اصل نماز است مطلقاً اگرچه نماز احتیاط را جزء آن نماز
ندانیم و کسی که نماز احتیاط را ترک نماید و اصل آن نماز را اعاده کند آن نماز مجزی از آن نیست
بلکه باید نماز احتیاط را بجا آورد بنابر مختار که فعل صلوة در میان نماز و نماز احتیاط باعث

فساد نماز

فساد نماز ندانیم و همان جزئی را که فراموش کرده و باید قضا کند اگر قضای آن را ترک کند نماز را
اعاده نماید آن نماز مجزی از آن مجزی نیست و اگر نماز احتیاط بر او واجب شود و قبل از اتمام نماز احتیاط
کند نماز احتیاط مجزی نیست بلکه باید نماز را اعاده کند و بعد از آنکه احکام کثیر الشک مترتب میشود
مثل باطل شدن نماز در بعضی از مقامها چنانکه گذشت مثل بجا آوردن فعلی که شک در آن کرده
یا باقی بودن محل آن مجموع در صورتی است که کثیر الشک نباشد و اگر کثیر الشک باشد اقوی
اینست که التفات بشک نمیکند و بنابر صحت میگذارد مثل آنکه اگر شک میکرد و از محلش گذشته
بود و کثیر الشک کسی است که در عرف او را کثیر الشک گویند و گویند بسیار شک میکند
و چون کثیر الشک شکش معتبر نیست پس اگر شک کند در جائی که اگر کثیر الشک نبود نمازش
باطل بود نمازش باطل نمیشود و اگر در آن شک دارد بنابر وقوع آن میگذارد و اگر در فعلی شک
کند بنابر وقوع آن میگذارد اگرچه محلش باقی باشد و اگر شک در چهار و پنج کند بنابر
چهار میگذارد و اگر کثیر الشک از فعلی اگر شک در آن کرده و باید بنابر وقوع آن گذارد در آن را
بجا آورد جمعی حکم ببطلان نمازش کرده‌اند مسئله در محل اشکال است اقوی اینست که اگر
آن چیزی که شک در آن کرده رکعت یا رکن باشد که بجا آورده نمازش باطل است و اگر آن از قرائة
باشد که تکرارش موالات فوت شود یا ذکر رکوع یا سجود یا تشهد یا سلام یا طمأنینه و نحو آن
از اموری که با علم بنی سهو آن بجا آورد باشد حکم ببطلان بعید نیست و اگر اینست که سجده سهو
از کثیر السهو ساقط میشود در جائی که بر غیر او واجب میشود و لکن احوط اینست که سجده
را ترک ننماید و نماز احتیاط نیز از او ساقط میشود و کسی که کثیر الشک شد در جزئی
التفات بشک نمیکند نه در آن چیز و نه در غیر آن چیز بنابر اقرب و اگر کثیر الشک باشد در غیر
نماز مثل وضو یا غسل یا تیمم یا نجاست مثلاً اگر در نماز شک کند آیا حکم کثیر الشک بر او جاری

نمیکند
میشود با آنکه در این اشکال است اقرب اینست که حکم کثیر الشک دارد و التفات بشک
و فرقی نیست در آنکه کثیر الشک طاری در واجبات باشد یا مستحبات و اگر کثیر الشک باشد در
چیزیکه اثری از آن مترتب نمیشود نه سجده سهوی و نه تدارک و نه بطلان نماز مثل آنکه
مکرر شک کند در قرائة یا ذکر رکوع مثلا بعد از گذشتن از محل و اگر شک کند در چیزیکه
اثری بر آن مترتب میشود مثل اینها حکم کثیر الشک دارد یا نه در این اشکال است و اقوی
اینست که حکم کثیر الشک نیست پس آنچه مترتب بر شک غیر کثیر الشک شود بر شک
او نیز مترتب میشود و کسی که بسیار مظنه بهم رساند که او را کثیر الظن گویند اعتماد بظن خود
مینماید مثل آنکه کثیر الظن نباشد و کسی که کثیر الشک شد التفات بشک نمیکند در هیچ
نماز اگرچه نماز مستحب یا نماز نیست باشد خواه نماز ادا باشد یا قضا اگرچه نماز استیجاری باشد
و اگر کثیر الشک بیاد شد اینکه افضل آنکه شک در آن کرده بجا نیاورده و باید آنرا بجا آورد اگر
محلش باقی است و حکم کثیر الشک باقی است مادامیکه کثیر الشک است و اگر بیرون رفت
از کثیر الشک بودن شکش معتبر میباشد و اگر باز عود کند حکم نیز عود میکند و مرجع
در دو اینها عرف است و اگر در سه نماز شک نکند بعضی گفته اند از کثیر الشک بودن
بیرون میرود و این خالی از قوت نیست و اگر کثیر السهو باشد و جزئی بسیار در آن سهو
کند اگر سهو جزئی محل ترک نماید و محلش باقی باشد آیا باید آن را بجا آورد یا نه مسئله در کمال
اشکال است و احتمال دیگر دور نیست که اقوی باشد لکن احوط اینست که التفات بسهو کرده
نماز اتمام کند پس اعاده نماید و این شخص اگر رکنی را ترک کند و داخل رکن دیگر شود صحت
نماز نیز دور نیست که اقوی باشد لکن احوط اعاده نماز است بعد از اتمام و اگر کثیر السهو
باشد در چیزیکه باید قضا کند آنرا بعد از نماز اقوی اینست که قضا بیاید کرد لکن قضا احوط

است و همچنین سجده سهو ساقط میباشد از کثیر السهو بنا بر اقوی و بجا آوردن سجده نیست
که احوط باشد اگر باعث زیادتی وسواس نشود و اگر در مبطلات نماز کثیر السهو باشد مثل اینکه
بسیار سهو بتکلم کند یا بالتفات از قبله نماید سهو بسیار اقوی اینست که اگر سهو از مبطل
بعمل آید حکم ببطلان نمازش نمیشود و اقرب اینست که واجب نیست تخفیف نماز بر کسی که کثیر
الشک یا کثیر السهو باشد اگر طول دادن نماز باعث شک و سهو شود بحسب عادت و کسی که
مسائل شک را نفهمیده اند و نماز کنند اگر در نمازش شک کند و نماز را بر وجه شرعی بجا نیاورد
نمازش باطل است و اگر این شخص در نماز شک نکند یا آنکه شک کند و بطریق شرعی عمل کند
و انجام مطابق واقع باشد اقرب اینست که نمازش صحیح است اگرچه بعضی حکم بصحت نمیکنند
و اگر کسی شک کند و طرفی از شک او راجح شود و مظنه بیک طرف حاصل کرده باید عمل بآن
بظنه نماید و مظنه او بمنزله یقین است خواه در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا چهار
رکعتی باشد خواه در دو رکعت اول باشد و خواه نه بنا بر اقوی لکن احوط اینست که در دو
رکعت اول از نمازهای چهار رکعتی و نمازهای دو رکعتی و سه رکعتی بعد از بعمل آوردن اتمام
نماز را اعاده نماید و ظن در افعال بمنزله یقین است و بعضی از علما گفته اند که کسی که شک
کند در عدد رکعات نماز باید تروی نماید و تفکر کند اگر بعد از تامل و تفکر یک طرف از
شک او راجح شود عمل بآن میکند و اگر بر شک باقی ماند در آن حال بحکم شک عمل میکند
و اقرب اینست که اگر شک شکی است که باعث بطلان نماز نمیشود جایز است بدون تروی
عمل بمقتضای شک کند ولکن تروی کردن احوط است پس اگر تروی کرد و علم یا ظن
بجهة او بهم رسید عمل بآن مینماید و اگر شک شکی است که باعث فساد نماز میشود
اقرب اینست که مخیر است میان تروی کردن و نکردن پس اگر تروی کرد و علم یا ظن بجهة او

حاصل شد بمقتضای آن عمل میکند و اگر نشد نمازش باطل است و میتواند بدون توری بنا را بر باطل آن
کذارد و در اینصورت یعنی احوط توری کردنست و با وجود این احوط اعاده نماز است و هم چنانکه
توری کردن در اینجا احوط است در کثیر الشک یعنی احوط میباشد اگر شک کند در چیزی
مگر اینکه باعث ضرر و عسر شود و اگر ظنی در چیزی داشته باشد بدون آنکه پیش از آن
شک کرده باشد احتمال دارد که رفع توری کردن احوط باشد و بدانکه آنچه گفتیم که اگر
مظنه بهم رسانید عمل بان مظنه میکند مراد اینست که آنچه را بان مظنه دارد چنان فرض
میدهد که در واقع چنین است خواه باعث زیادتی باطلی شود یا نه خواه باعث فساد نماز
شود و خواه نه پس اگر در فعلی باشد و مظنه بکردن آن داشته باشد چنان فرض میدهد
که کرده و اگر مظنه نکردن آن داشته باشد اگر محلش باقی است آن را بجا میاورد و اگر
در عدد رکعات باشد آنچه را بان مظنه فرض میدهد در نفس الواقع بجا اگرچه باعث فساد نماز شود و بعد از
حصول ظن نماز احتیاط و سجده سهوی در کار نیست و فرقی در اعتبار ظن میان نماز قضا و ادا
و استیجار و غیر آن نیست و اما در نماز میت اشکال است اقوی اعتبار ظن است بلکه احتیاط
مطلوبست و نماز احتیاط نیز در آن ظن معتبر است بنا بر اقوی و ظن منافی نماز منافی است
پس مظنه بتکلم یا انحراف از قبله باطل میکند نماز را بنا بر اقوی و احوط اتمام و اعاده است و
فرقی میان مختار و مضطر نیست پس کسی که نشسته نماز میکند مثل عمل بظنه میکند بنا بر اقرب
و قول یک عادل و شهادة زنان را اعتباری نیست مگر اینکه ظن از آن بهم رسد و شهادة
دو عادل معتبر است اگرچه ظن از آن حاصل نشود بنا بر اقوی و اگر دو ظن تعارض کنند
اقوی را میگیرد و اگر مصلی شک کند پس ظنه بهم رساند پس ظنه بر طرف شود و باز
شک کند آیا عمل بظن میکند یا بشک در آن اشکال است تحقیق اینست که عمل میکند بالحالتی که

درایت

درایت و حکم شک را باید جاری دارد پس اگر شک کند در فعلی و محلش نگذشته باشد پس مظنه
را کند بترک آن پس باز شک کند واجبست که در این صورت آن فعل را بجا آورد و همچنین اگر شک
پس مظنه بفعل بهم رساند پس باز شک کند باید آن را بجا آورد و اگر شک در رکعات باشد اگر
حالی است که شک باعث فساد نماز نمیشود پس نمازش فاسد است و الا حکم شک عمل
میکند خواه مکرر شود مبدل شود شک بظن و ظن بشک و خواه نه اینها همه بر فرضی است
که پیش از مبدل شدن شک بظن و ظن بشک عمل بمقتضای مظنه یا شک نکرده باشد اما
اگر شک یا ظن که حاصل شد عمل بمقتضای آن کرده و محلش گذشت و بعد از صفت
بصفت دیگر مبدل شد التفات باینحالت نمیکند پس کسی که شک کرد در قرائة پس مظنه
کرد که نخوانده پس آن را خواند چون برکوع رفت مظنه اش بشک برگشت التفات باین
شک نمیکند لکن اگر عارض شدن حال دیم داشته باشد حکم دیگر را باید عمل بمقتضای
آن نماید مثل کسی که شک کرد میان دو و سه پس مظنه کرد که دو است و بنا را
بر دو گذاشت و یکرکعة دیگر کرد پس آن مظنه بر طرف شد و بشک برگشت پس در اینحالة
برمیگردد بشک میان سه و چهار پس حکم آن را باید بجا آورد و بدانکه اگر مصلی شک کند
در فعلی از افعال نماز پس اگر آن محلش نگذشته باید آن را بجا آورد و اگر بجا نیاورد و داخل
فعل دیگر شود پس علم یا ظن حاصل شود که آن را بجا آورده بود اکتفا بان نماز میتوان کرد
بنا بر احوط و اقوی و اگر شک کند در فعلی از افعال نماز و از محل آن تجاوز کرده باشد التفات
بان شک نمیکند پس اگر بعد از آنکه برکوع رفت در قرائة یا بعض آن شک کند شکش معتبر
نیست و اگر در قرائة حمد شک کند قبل از شروع بسوره باید آن را بخواند و همچنین در سوره
قبل از رکوع و قنوت و سایر مستحبات و اگر شک کند بعد از در محل رکوع شروع بسوره اقوی اینست که

شکش معتبر نیست و اگر از محل گذشته است و اگر شک کند در جزئی از حمد یا سوره و حال آنکه داخل
جزء دیگر شده باشد مثل آنکه شک کند در ایاک نعبد و حال آنکه داخل اهدنا الصراط المستقیم شده
باشد اقرب آنست که برگشتن واجب نیست و اگر شک کند در کلمه یا حرفی یا صفت حرفی
مثل تشدید آن و داخل ما بعد آن شده باشد در اینجا اشکال است اقرب عدم التفاتست
و اگر در آیه شک کند و شروع در آیه دیگر نکرده باشد باید از اینجا آورد و اگر در مستحبی
شک کند و داخل مستحبی شده باشد التفات بان نمیکند و اگر در مستحبی شک کند و داخل مستحبی
شده باشد التفات بان نمیکند و اگر در مستحبی شک کند و داخل واجبی شده باشد نیز
التفات بان نمیکند بلکه اگر در واجبی شک کند و داخل مستحبی شده باشد اقوی آنست که
التفات نمیکند و اگر شک کند در رکوع در حال فرود آمدن بسوی سجود یا سجده در
اعتبار شکش خلافست اقرب آنست که شکش معتبر است و همچنین است حال سایر
مقدمات بالاصل واجب یا مستحب عینا باشد و لکن اگر شک در رکوع کند و حال آنکه مشغول
بتکبیر بعد از رکوع باشد مثلا شکش معتبر نباشد و در حال تشهد اگر شک در سجود کند
شکش معتبر نیست و همچنین است اگر در حال قیام شک کند در سجود خواه شروع بقرائة
یا تسبیح کرده باشد یا نه و اگر در حال برخواستن شک در سجود نماید باید از اینجا آورد و در
جمیع این صورتها فرقی میان یک سجده و دو سجده نیست و اگر شک کند و نداند که یک سجده
کرده یا دو سجده در حالی که سر از سجده برداشته پیش از قیام باید یک سجده دیگر را بجا آورد
و کسی که نشسته نماز میکند و شک کند در سجده باید از اینجا آورد مگر آنکه داخل شده باشد
در فعلی از افعال نماز که واجب یا مستحب باشد بالذات و مثل در تشهد داخل چند صورة
است یکی آنکه بعد از آنکه داخل در قیام شده باشد شک کند پس شکش معتبر نیست اگرچه شروع

بقرائة نکرده

بقرائة نکرده باشد دیگر آنکه شک کند در حالی که نشسته و بعملی شروع نکرده باشد پس باید از نو بجا آورد
دیگر آنکه در حین برخواستن شک کند در اینجا الینی اقرب آنست که باید بجا آورد اگر بامری غیر
از تشهد و برخواستن مشغول نشده باشد و بعد از شروع بنماز اگر شک کند در شکش
معتبر نیست اگرچه سلام مستحب باشد   دوازدهم در نماز میت است بدانکه واجب نیست
نماز بر کسی که کمتر از شش سال داشته باشد و طهارة از حدث شرط این نماز نیست اگرچه حدث
اکبر باشد لکن مستحب است و طهارة از خبث نیز شرط نیست بنا بر اظهر لکن احوط است و حایض
نیست و جماعه در وی مثل آنچنان نیست که عرفا گویند نماز برو میکنند و اگر میت مرد
باشد مستحب است در برابر وسط میت بایستد و اگر زن باشد در برابر سینه او و اگر پیش
و کفن نماز کنند بر میت نماز باطل است اگر عمدا بوده و در فراموشی بعضی حکم بفساد آن نکرده
اند و اگر میت عریان باشد و کفن نداشته باشد بعد از غسل او را در قبر میگذارند و عورتش را
میپوشند و بر او نماز میکنند و ذکرها و تکبیرهای نماز میت از ماموم ساقط نیست و کسی که وارث
است اولیست از دیگران بنماز کردن بر میت و بعضی گفته که کسی نصیب او بیشتر است مقدم
است بر دیگران و این قول خالی از اشکال نیست و پدر مقدم است بر پسر و جد و بعضی پسر را
بر جد مقدم دانسته اند و زوج اولی است از همه کس بزن   بدانکه از نمازهای مستحبه نماز
زیارت پیغمبر و ائمه هداست و بعضی سایر انبیا را نیز گفته اند و عد با آن صریحا است و وقت آن
بعد از دخول مسلم است و همینکه گویند که زیارت کرده نماز میتوان کرد اگرچه سلام نکرده باشد
و ظاهر علما آنست که هر زیارتی بعد از آن نمازیست و نماز زیارت دو رکعة است چنانچه
گفته اند و اگر در بلاد خود زیارت کند بعضی گفته اند نماز را پیش از زیارت میکند و بعضی بعد از
آن نیز تجویز کرده اند و مکان آن چنانچه گفته اند در مشهد شریف است و افضل آن بالای سر

مبارکست و جماعتی ذکر کرده اند که بجهة زیارت حضرت امیر المؤمنین ع شش رکعت نماز میکنند دو رکعت
بجهة آنحضرت ع و چهار رکعت دیگر بجهة آدم ع و نوح ع

سیزدهم در نماز جماعت است و آن

سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است و از بعضی احادیث بر می آید که کسی که ترک کند از
عدالت بیرون میرود و غیبت آن جایز است و با او نباید چیز خورد و با او تزویج نباید کرد و لیکن
اینها حمل میشود بر تاکید و مبالغه و بر ترک نکردن آن پس حق آنست که از عدالت بیرون نمیرود
و غیبت او جایز نیست و دوری از او واجب نیست خواه ترک دائمی باشد یا غالبی یا احیاناً
بدانکه مستحب است جماعة در نمازهای یومیه خواه ادا باشد خواه قضا خواه طهارت باشد
یا غیر آن و نمازیکه بتبرع بجهة میت میکند و نمازیکه احتیاطاً قضا میکند باحتیاط مستحبی
جماعة کردن آن اشکال است اقوی جواز است در هر دو و در احتیاط وجوبی نیز جایز است
و همچنین در نمازیکه بچهار جانب بجهة اشتباه قبله و جایز است نیز در نماز آیات خواه ادا
باشد خواه قضا و همچنین در نماز طواف واجب بنابر اقوی و همچنین در نماز احتیاط اگر بجهة
شک در رکعات واجب شده و لکن احوط ترک جماعة است در این دو و جماعة در نمازهای
سنتی جایز نیست مگر نماز استسقا و عیدین در وقتی که مستحب باشد چنانچه جمعی گفته اند و نمازی
که اعاده میکنند بجهة ادراک ثواب جماعة و جماعة بدو نفر منعقد میشود در غیر جمعه و عیدین
و اگر طفل ممیزی اقتدا کند جماعة حاصل میشود اگر پسر باشد نه دختر بنابر اقرب و جایز است
اقتدای زنان بمردان اجنبی و هر چه در جماعة بیشتر باشد افضل است و صحیح نیست اقتدا کردن جمعیت
مردان در پشت جسمی که حایل باشد میان او و امام بنحویکه مانع باشد از مشاهده کردن امام را
در همه احوال نماز اگرچه اغلب بوده باشد و کافی است مشاهده امام یا ماموم که پیش از
او مشاهده و جایز است نماز کردن در میان ستونها و عقب آنها اگر صفها بیکدیگر متصل باشد

والامام یاماموم

والامام یاماموم که ماموم پیش را ببیند و اگر تاریکی مانع از مشاهده باشد ضرر ندارد و همچنین
دود و غبار و در عقب آینه اقتدا جایز نیست اگرچه مانع از دیدن نباشد و اگر زنی بمردی
اقتدا کند میتواند در عقب چیزیکه حایل است بایستد اگرچه دیواری باشد اگر افعال و
رکوع و سجود او را بداند اگرچه غیر از زن مرد دیگر نباشد و جایز نیست بلندی محل
ایستادن امام بر ماموم زیاده از یک وجب و از یک وجب کمتر ضرر ندارد بنابر اقوی لیکن
احتیاط را ترک نماید نکند و اگر در زمین سرازیری باشد بلندی امام بر ماموم ضرر ندارد
و احوط ترکست و بعضی گفته اند جایز است مگر در وقتی که بحد افراط برسد و اگر محل امام
بلندتر از محل ماموم باشد زیاده از آنچه گفتیم نماز ماموم باطل است نه امام و بلندی محل ماموم
بر امام ضرر ندارد خواه در زمین سرازیر باشد یا به عمارتها و بناها و احوط آنست که بلندی
بحد افراط نرسد و جایز نیست دوری ماموم از امام اگر صفی فاصله نباشد و اگر صفوف
فاصله باشد دوری از صف جایز نیست و اگر صفی دور باشد نماز آن صف و صفهای بعد از
آن صف باطل است و اما اندازه دوریکه جایز نیست چه قدر است اشکالی نیست در اینکه
اگر کمتر باشد از قدریکه بتوان گام زد ضرر ندارد و اگر صف پیش در بین نماز از اقتدا کردن
بیرون روند یا نماز ایشان تمام شود اقرب آنست که دوری در اینجا ضرر ندارد پس واجب
نیست که خود را نزدیک رسانند خواه از صف پیش و خواه بجای خود بنشینند یا برخیزند و
بنابراین معلوم شد که نزدیکی با امام یا صف پیش در اول نماز ضرور است نه در همه
حالات نماز لکن در اینصورت احوط اتمام نماز و اعاده است و صف دور میتواند داخل
نماز شود و تکبیر بگوید قبل از صف پیش بنابر اقرب لکن مستحب است که بعد از تکبیر گفتن صف
پیش تکبیر بگوید و بدانکه جایز است از برای ماموم که در رکعت اول امام بعقب ایستاده ترک

قرائة خواه در نماز اخفاتی باشد وخواه در نماز جهری ودر نماز جهری اگر قرائة امام یا همهمه
نشنود احوط اینست که در اینحال قرائة را ترك نکند وچنانکه در صورتیکه بشنود احوط ترك
است هم چنین جایز است از برای ماموم مذکور ترك قرائة در دو رکعة اخر از
نمازهای چهار رکعتی ورکعة سیم از سه رکعتی وخواندن تسبیح بجای قرائة پس ترك قرائة
از برای ماموم غیر مسبوق مطلقا جایز است در نماز یومیه وجمعه وعیدین وایات
واستسقا خواه نماز ادا باشد یا قضا خواه در اول رکعة رسیده باشد یا بعد رکوع اینها
همه در صورتی است که امام امامی باشد که صحیح باشد اقتدا باو والا قرائة ساقط نمیشود از
ماموم و واجبست و واجبست متابعة امام در افعال اگرچه مستحب باشد افعال یا مقدمه
فعل دیگر باشد از قبیل فرود امدن بجهة سجود ومتابعة در اقوال مثل تشهد وذکر رکوع
وسجود اقرب عدم وجوبست اگرچه احوط است واما ماموم پیش افتادن از امام در فعل
البته متابعة نکرده واگر عقب باشد متابعة کرده واگر با او باشد ایا متابعة بعمل امده یا نه
خلافست اقوی اینست که بعمل امده لکن احوط اینست که قدری بعد از امام باشد وضرور
نیست که صبر کنند تا امام ان فعل را تمام کند پس او شروع کند اما تکبیرة الاحرام را اقوی اینست
که باید بعد از تمام شدن تکبیر امام بگوید وچون متابعة در اقوال واجب نیست اگر امام
در قنوت یا غیر ان دعائی بخواند ماموم میتواند غیر ان بخواند ودر رکوع وسجود مثل اگر
ذکری طولانی بخواند ماموم میتواند غیر انرا بخواند ودر افعال که واجبست متابعة امام ایا باید
علم بهم رسد که امام سابق است یا ظن نیز کافی است درظن اشکال است وجایز بودن
اعتماد بظن خالی از قوت نیست وجایز نیست ایستادن ماموم پیش از امامی که صحیح است
اقتدا باو واگر پیش باشد نماز باطل است خواه عمدا باشد یا از روی فراموشی یا از روی

چهار خواه

چهار خواه از اول مقدم باشد یا در اثناء نماز مقدم شود والظهر اینست که مساوی میتوان ایستاد
لکن احوط اینست که پس تر بوده باشد اگرچه قلیلی باشد ودر پیش بودن ومساوی بودن
رجوع بعرف میشود وبعضی اعتبار بپاشنه پای امام وماموم کرده اند پس اگر مساوی باشد
گفته اند صحیح است اگرچه پای ماموم بزرگتر باشد واین جهة انگشتانش پیش تر باشد و
ظاهر اینست که اعتبار به پاشنها وانگشتان هر دو میباشد پس انگشتان ماموم پیش تر باشد
صحیح نیست اگرچه پاشنه پایش عقب تر باشد واحوط اینست که هیچ جزئی از بدن ماموم در
هیچ حال مقدم نباشد وبدانکه در جماعة نیة اقتدا کردن شرط است وبمحض ایستادن
در میان صف جماعة حاصل نمیشود وترك قرائة نمیتوان کرد وفرقی میان نماز جمعه وغیر ان
نیست واحوط اینست که نیة اقتدا کردن بعد از نیة امام باشد وشرط است در نیة
اقتدا تعیین امام خواه بتعیین باسم باشد یا بصفت واگر اقتدا نماید بامام حاضر چنان دانسته
که زید است وبعد معلوم شود که عمرو بوده وحال انکه هردو عادل بوده اند در نزد او پس
صحة نماز محل خلافست اقوی صحة است واحوط اعاده یا قضا است واگر در بین نماز خطا
معلوم شود احوط اتمام واعاده است اگرچه ظاهر شدن بعد از تکبیرة الاحرام بی فاصله باشد
وشرط نیست در جماعة نیة کردن امام امامة را پس اگر کسی نماز کند ودیگری اقتدا باو
نماید بی انکه او مطلع شود اقتدا صحیح است بلکه اگر قصد انفراد کرده باشد امام نیز جماعة
صحیح است واگر امام منع کند اقتدا کردن باو را وباز باو اقتدا کنند نیز صحیح است ولکن
امام در اینصورت تنها مستحق ثواب جماعة نمیباشد وجمعی گفته اند که در حالتی که جماعة واجب
باشد مثل نماز جمعه باید امام نیة امامة کند وهم چنین اگر منفرد نماز کرده وبعد ماموم
امد خواهش امامة کرد تا ثواب جماعة دریابد بعضی گفته اند در اینحال نیز باید امام نیة

امامة کند واکر هر دو نفر هر دو بنیة امامة کنند نماز هر دو صحیح است واکر هر دو بنیة ماموم بودن
کنند واقتدا کنند بیکدیکر و باینجهة ترک قرائة نمایند و بعد معلوم شود این امر که بجهة دادن
یکدیکر باشد نماز هر دو باطل است واما اکر هر دو قرائة را خوانده اند اکرچه هر دو ماموم
میدانسته اند نماز هر دو صحیح است بنا بر اظهر وشرط است در صحة اقتدا موافق بودن
نماز امام وماموم در کیفیت وصورة پس نماز یومیه را با آیات مثلا اقتدا نمیتوان نمود
موافق بودن در وجوب وندب شرط نیست وموافق بودن در رکعات نیز شرط نیست
وهمچنین نیست موافق بودن در جهر واخفات واداء وقضا پس اداء را بقضا اقتدا میتوان
نمود اکرچه نماز استیجار باشد وهمچنین بعکس وبالجمله هر یک از یومیه را بدیکری اقتدا
میتوان نمود واقتدای عصر را بظهر بعضی منع کرده اند واین ضعیف است واقتدای یومیه
بجمعه جایز است بنا بر اوضح وکسوف بخسوف یا بزلزله یا بعکس اقتداء جایز است واکر
ماموم مرد باشد ویکی باشد که بطرف راست امام بایستد نه واجب واکر زیاده باشند
مستحب است که در عقب امام بایستند اکر عریان نباشند ومستحب است که امام در وسط
صف بایستد واکر ماموم یکی باشد در کنار امام بایستد پس متعدد شوند وآیا مستحب
است که بروند در عقب امام یا نه اقرب عدم استحباب است بلکه جواز آن نیز اشکال دارد
واکر کسی نماز های یومیه را تنها مستحب است از برای اعاده آن بجماعة خواه امام
باشد وخواه ماموم نیز اذا وخواهش اعاده کرده باشند واما زن اقرب عدم استحباب
اعاده است اذ ابای او واکر ظهر وعصر را اکر مثلا کرده وخواسته اعاده کند بجهة احتیاط
احوط هر دو هست واکر نتواند هر دو را اعاده کند احوط اعاده اول است واکر ظهر را کرده باکی
با او نیست واکر نماز را بجماعة کرده باشد احوط عدم اعاده بجماعة است لیکن جواز آن اقوی است

خواه جماعة

خواه جماعة دویم بر جماعة اول ترجیحی داشته باشد یا نه واعاده یکمرتبه مستحب است نه زیاده واکر
دو نفر نماز کرده باشند فرادا پس اکر دیکری نباشد که نماز واجب داشته باشد میتوان اعاده نمود
بنا بر اقوی ودر این نماز که اعاده میکنند نیة مستحب باید کرد نه واجب ومستحب است که
صف اول را صاحبان فضل مخصوص نمایند ودر نماز جنازه بعضی بعضی تصریح کرده اند که
آخر صفوف افضل است وکسانیکه پستتر از اهل فضل میباشند در صف بعد وهمچنین اکر ماموم
از قرائة فارغ شود پیش از امام در جائیکه قرائة بر او جایز بوده مستحب است که تسبیح بکوید تسبیح
اکرچه در نماز جهریة باشد اکرچه میان تسبیح وکوش دادن قرائة تواند کرد وایستادن
ماموم بتنهائی در خارج صف مکروه است اکر صف وسعت داشته باشد وحرام
نیست بنا بر اقوی واکر مانعی باشد کراهتی نیز نیست واما زن پس ایستادن او بتنهائی
مکروه نیست اکر زنان دیکر نباشند بدانکه اکر در امام جماعة چند چیز شرطست
عقلست پس امامة دیوانه صحیح نیست واکر کاهی دیوانه باشد وکاهی عاقل در حال عقل
امامتش صحیح است لیکن مکروه است اقتدا باو وسفیه کم عقل را بعضی منع کرده اند اقتدا
باو ایمانست ومراد از آن اینست که اثنی عشری باشد پس امامة کفار ومخالفین
صحیح نیست وطفلیکه با اسلام نیز کافی نیست ومجهول پس نماز بدون اظهار شهادتین اسلام
ثابت نمیشود واکر مسلمی را شک در ایمان او باشد کند اقتدا باو وصحیح است واکر کسی را مومن
میدانست واقتدا باو کرد بعد معلوم شد که یعقوبیا یا لله کافر بوده یا مومن نبوده اعاده
نماز ماموم ضرور نیست بنا بر اظهر عدالتست پس اکر اقتدا کرد بکسی که او را فاسق
میدانست یا عدالت او ثابت نبوده نماز او باطلست اکرچه بعد معلوم شود که عادل
بوده وفرقی میان نماز میت وغیر آن نیست واکر امام بظاهر عدالة داشته باشد لیکن

اقتدا
بفسق او بر خورده باشد آنکس اقتدا باو نمیتواند نمود و اگر کسی را عادل میدانسته باو
کرد و بعد معلوم شد که فاسق بوده اعاده نماز ضرور نیست بنابر اظهر و اگر در بین نماز
فسقش بروز نماید اقوی آنست که نمازش صحیح است لکن باید نیت فرادا نماید و الا نمازش
باطل میشود   طهارة مولد است پس اقتدا بولد الزنا جایز نیست اگرچه ثبوت ان
بشهادت دو عادل باشد و باکی نیست در اقتدا بولد شبهه و کسیکه پدر ان معلوم نباشد
و کسیکه مردم درباره او حرف میزنند و لکن مکروه است امامت ایشان   مرد بودن
امام است اگر ماموم مرد باشد پس امامت زن و خنثی بجهة مرد جایز نیست و زن را
جایز است اقتدا بمرد اگرچه اجنبی باشد و کراهتی در ان نیست اگرچه در خلوة باشد
آنکه زبان امام معیوب نباشد بنحویکه نتواند قرائة را درست بجا آورد پس بجهة کسیکه قرائتش
صحیح است و میتواند قرائة را بنهج درست بجا آورد و بالجمله کسیکه عاجز نیست از قرائة
صحیح شرعی نمیتواند اقتدا کند بکسیکه عاجز است از ان خواه بجهة این باشد که حرفی را نتواند
از مخرج ادا کند یا اعراب را [illegible] باشد یعنی نتواند ادا نماید اما امامة بجهة مثل خودش میتواند
نماید اگر موضع غلط یکی باشد یا غلط ماموم بیشتر باشد و هر دو عاجز باشند از اقتدا کردن
بکسیکه صحیح است اقتدا بهر یک باو و اگر غلط امام بیشتر باشد اقرب آنست که اقتدا باو
جایز نیست و اگر امام عاجز باشد از بعضی امور که در قرائة نیست است مثل [illegible] فصل
یا اینکه عمدا انرا ترک کند اقتدا باو جایز است ولکن امامت نمیتواند نماید بجهة کسیکه قرائة
را میتواند بخواند و گنگ اقتدا بمثل خودش میتواند نماید اگر اقتدا بقاری کند و اقتدای ٥
کسیکه قرائة را درست میداند جایز نیست بکسیکه امی است و در تفسیر امی خلافست
بعضی گفته اند امی کسی است که قرائة حمد را نیکو نخواند یا اینکه قرائة را نیکو نداند و بعضی

گفته اند

گفته اند آنست که حمد یا سوره را یا بعضی از انها را اگرچه حرفی باشد یا تشدیدی یا صفت حرفی باشد
نیکو نداند و الحق که نیکو است که [illegible] مصوبست و کسیکه لحن میکند و قرائة را غلط
میخواند که عاجز باشد از تحصیل قرائة و نتواند اقتدا کند بکسیکه قرائتش بی عیب است
باسایر شرایط امامة در وجوب اقتدا ایشان باین شخص خلافست اقرب عدم وجوب
است و لکن احوط است و جایز نیست اقتدا کسیکه قرائتش صحیح است بکسیکه لحن میکند و غلط
میخواند بنابر اظهر خواه نتواند انرا اصلاح کند یا نه خواه ان غلط تغییر معنی دهد یا نه و کسیکه
لحن میکند و میتواند انرا اصلاح کند و نکند نمازش باطل است و نماز کسیکه اقتدا باو کند
نیز باطل است اگر عمدا ترک قرائة کرده باشد و اگر قرائة را ترک نکند در ان اشکالست
احوط اتمام نماز و اعاده است   قیام امام است اگر ماموم ایستاده نماز کند پس
ماموم که ایستاده نماز میکند با امامیکه نشسته نماز میکند نمیتواند اقتدا نماید و کسیکه
عاجز است از قیام و نشسته نماز میکند اقتدا باو بمثل خودش جایز است و لکن بکسیکه
خوابیده نماز میکند جایز نیست و کسیکه بپهلو خوابیده بمثل خودش اقتدا میکند و لکن
بکسیکه بر پشت خوابیده اقتدا نمیکند و نشسته و خوابیده با ایستاده اقتدا میتواند نمود
و اقتداء خوابیده بنشسته جایز است و کسیکه میتواند ایستاده بدون تکیه نماز کند
نمیتواند اقتدا نماید بکسیکه ایستاده با تکیه نماز کند بنابر احوط و اما جایز است اقتدا اگر
امام و ماموم مختلف باشند در مسائل فقه مثل آنکه یکی سوره را واجب داند و یکی مستحب
و یکی نماز را در حریر غیر ساتر جایز داند و یکی حرام تحقیق آنست که این مختلف دو صورت است
یکی آنکه اختلاف ایشان در مسائلی است که ربطی بنماز ندارد پس در جواز اقتدا
اشکالی نیست صورة دیگر آنکه اختلاف ایشان در چیزیست که متعلق بنماز است لکن امام

نماز را بنحوی میکند که در نزد ماموم صحیح است مثل انکه نماز را در حریر یا غیر ساتر صحیح میداند
اما در ان نماز نمیکند پس اقتدا کردن انکه جایز میداند با وی نیز اشکالی ندارد صورة دیگر انکه
امام مثلا سوره را مستحب میداند و ماموم واجب امام انرا بقصد قربة میخواند پس اقتدا
ضرر ندارد بلکه اگر بقصد مستحب بخواند نیز اقتدا صحیح است بنابر اقرب و همچنین است
اگر امام واجب داند چیزی را و ماموم مستحب صورة دیگر انکه اختلاف در چیزیست که مبطل
نماز است و امثال چیزی چند را در نماز یا مقدمات ان جایز میدانند که اگر انرا بجا اورد نزد
ماموم نمازش باطل است لکن میدانند که امام انرا بجا نیاورده یا بجا نخواهد در اینحال اقرب صحة
اقتدا است صورة دیگر انکه ماموم اعتقاد امام را نمیداند در چیزها ئیکه نماز را باطل میکند
در اینحال نیز اقتدا صحیح است بنابر اقرب صورة دیگر انکه امام نماز را بنحوی بجا میاورد که در
پیش ماموم بحسب اعتقاد او باطل است مثل انکه چون امام واجب نمیداند مد متصل را مثلا
یا سوره را انرا ترک میکند و ماموم انرا واجب میداند و ترک انرا باعث بطلان نماز میداند پس
در اینحال اقتدا جایز نیست بنابر اقرب و همچنین صحیح نیست اقتدا بنمازیکه در نزد ان نماز
کننده باطل است اگرچه نزد ماموم صحیح باشد و اگر اختلاف ایشان در موضوع حکم باشد مثل
انکه امام ابی را اب مطلق داند و وضو با ان بسازد و نزد ماموم ان اب مضاف باشد و
وضوی با ان حتی در حال جهل بمضاف بودن نیز باطل باشد پس در اینحال نیز اقرب اینست که اقتدا
صحیح نیست و جایز است اقتدا کردن کسی که مسافر نیست بکسی که مسافر است اگرچه در نمازی
باشد که باید قصر نماید و عکس نیز جایز است و لکن اقتدای حاضر بمسافر و عکس ان در نمازهای
چهار رکعتی مکروه است و در غیر ان اشکال است احوط کراهة است و در اینحالیکه اقتدا را
مکروه دانستیم امامة کردن نیز مکروه است اگر امام حال ماموم را داند که او قصر میکند و علی

امامة کنند

نکنند
امامت کنند و الا کراهتی نیست و کراهة ثابت است اگرچه بان ماموم معلوم نباشد که قصر
ودر صورتیکه اقتدا مکروه است ثواب جماعة بر طرف نمیشود و اقتدای مسافر بمسافر مکروه نیست
و اگر مسافر بغیر مسافر اقتدا کرد در جائیکه نماز مسافر تمام شد باید سلام بگوید و نماز دیگر را بعد
رکعة دیگر اقتدا میتواند نمود و مسافری که باید نماز را تمام کند یا مخیر است میان قصر و اتمام مکروه
نیست او را اقتدا بحاضر و عکس ان اگرچه کراهة اولی است و کراهة مختص بنماز یومیه است
بنابر اقوی و جایز است امامة کسی که تیمم کرده بجهة کسی که وضو ساخته و اقتدا در اینحال
ضرر ندارد بنابر اشهر و اقوی لکن مکروه است امامة کردن و اقتدا کردن و همچنین مکروه است
امامة کسی که تیمم باشد بجهة کسی که غسل کرده باشد و اقتدای صاحب غسل نیز مکروه است
و کسی که تیمم کرده مثل خودش اقتدا میتواند کرد و بکسی که وضو ساخته نیز میتواند اقتدا کند و اگر
ماموم بداند که امام بی طهارة است جایز نیست او را اقتدا کردن اگرچه امام خود را با
طهارة داند و اگر اقتدا کند بکسی و بعد از نماز معلوم شود که امام طهارة نداشته است
ظاهر اینست که اعاده واجب نیست و اگر در اثنای نماز معلوم شود اگرچه در جماعة مستحب
باشد مثل نماز یومیه واجبست بر ماموم که نماز را فرادی تمام کند و اگر بر ماموم معلوم شود که
نماز امام باطل بوده بجهة امری دیگر غیر از طهارة ظاهر که نماز وی صحیح است بلکه اگر معلوم شود
بعد از نماز که شرطی از شرایط امامة در امام نبوده ظاهر اینست که اعاده ضرور نیست و اگر ماموم
شروع بنافله کند پس امامیکه اقتدا باو صحیح است احرام گوید مستحب است او را قطع نافله
و ملحق شدن بامام اگر تمام کردن نماز خوف حاجت داشته باشد و فرقی نیست میان نافله
یومیه و غیر ان و اگر بکارش اینست که که جماعة را بعد نماز یا بعض ان درک میکند احتیاط
عدم قطع است و اگر ماموم در نماز فریضه باشد که امام تکبیر گوید و خوف دارد که هیچ ان

جماعة نکند اگر نماز را تمام کند پس اگر ممکن است عدول بنافله باین معنی که در رکعة اول یا دوم است
و عدول کردن لازم نیاید در ترك ننمودن رکعة اولی را با امام پس عدول بنافله جایز است بلکه
مستحب است بلکه اگر عدم تمکن عدول باعث ادراك نکردن بعضی از رکعات باشد نیز عدول
جایز است بنا بر اظهر و قطع و نیت بجهة ادراك جماعة جایز نیست و اگر ماموم داخل رکعت
سیم شده باشد عدول جایز نیست و اگر عدول باعث ادراك هیچ از جماعة نماز نشود نیز جایز
نیست و آیا جایز است حیله کردن بجهة قطع نماز باین نحو که عدول کند بنافله و نافله را قطع
کند اقرب بطلان این حیله است حتی بنا بر قول بجواز قطع نافله و اگر ماموم بیک رکعة یا بیشتر مسبوق
باشد بعد از آنکه امام نماز خود را تمام کرد باید ماموم تتمه نماز خود را بجا آورد و واجب نیست
قراءة بر ماموم در رکعتی که امام قراءة میکند پس اگر در رکعة دوم اقتدا کند قراءة بر او نیست
و لیکن وقتی که امام قراءة نمیکند اگر اول یا دوم او است باید قراءة کند و اگر امام او را مهلت
ندهد بجهة قراءة سوره بحمد اکتفا میکند و اگر بعضی از سوره را تواند بخواند نه تمام او را ظاهر
اینست که حمد تنها کافی است و آن بعض سوره واجب نیست و اگر نتواند حمد را تمام بخواند
آیا باید حمد را تمام بخواند اگرچه رکوع را ادراك نکند یا باید حمد را قطع کند و رکوع را ادراك
کند در این اشکال است بعضی گفته اند احوط اینست که اگر داند که نمیتواند حمد را تمام بخواند
داخل در نماز نشود مگر در وقت رکوع و اگر قبل از آن داخل شد احوط اینست که هر چه را
میتواند بخواند پس رکوع را ادراك کرده بعد از اتمام نماز را اعاده نماید و احتیاط و تشویش نیکو است
و ماموم اگر یك رکعة یا بیشتر بعد از امام داخل در نماز شده اقرب اینست که با اخفات قراءة
کند حتی در نماز جهریة و اما اگر در رکعة آخر امام رسیده در آن رکعة دیگر که از امام جدا
شده احوط اینست که اخفات کند در اخفاتیه و جهر کند در جهریه و ماموم اگر از امام حمد

بانفراد

قطع

باشد در یك رکعة یا بیشتر در جائیکه از امام جدا میشود در رکعتهای اخیر مخیر است میان حمد و تسبیح اربع
همچنانکه در غیر این صورت نیز مخیر بود و اگر یك رکعة یا زیادتر مسبوق باشد در رکعة دوم خودش باید تشهد
بخواند و اگر بعد از تشهد باید متابعة امام کند احوط اینست که تشهد را باید خفیف بخواند و صلوة
نیز جزو تشهد است و ترکش جایز نیست و اگر تشهد بخواند باعث فوت متابعة شود احوط اینست
که نیت انفراد نماید و اگرچه بتواند بخواند و متابعة کند و نماز را تمام کرده اعاده نماید اینهم احتیاطی
دیگر است و اگر متابعة ننماید کرده بعد از تشهد تخفیف تشهد ضرور نیست و اگر امام تشهد بخواند
در جائیکه بر ماموم تشهدی نیست اولی اینست که مستحب است ماموم نیز متابعة امام کند در
خواندن آن و بعضی تسبیح کردن و تحمید کردن را لازم میدانند و اقرب اینست که واجب است بر ماموم اینکه
درست ننشیند بلکه تجافی کند و اگر ماموم از نماز چیزی باقی مانده میتواند صبر کند تا امام سلام
بگوید پس برخیزد و نماز خود را تمام کند و در اینجا نیت جدا شدن ضرور نیست و اگر بعد از سجده ثانیه
انفراد کند و برخیزد نیز جایز است و بدون قصد انفراد در اینجا جدا شدن جایز نیست و اگر
در رکعت دوم ملحق شود مستحب است که با امام قنوت بخواند و قنوت خود را نیز در جای خود بخواند
و جایز است جدا شدن و اعراض از جماعة و نیة انفراد در جائیکه مستحب است خواه عذری
باشد و خواه نباشد در جمیع احوال نماز بنا بر اقوی پس اگر قبل از قراءة منفرد شود واجب است قراءة
را بخواند و اگر بعد از آن و پیش از رکوع منفرد شود احوط خواندن قراءة است و اگر در اثناء
قنوت یا بعد از آن یا بعد از رکوع منفرد شود دیگر قراءة ساقط است بنا بر اظهر و اگر در بین قراءة
منفرد شود واجب است که قراءة را از سر گیرد بنا بر اقوی و بنا بر این بعضی گفته اند که اگر امام
سوره توحید و جحد را شروع کرده یا سوره دیگری که نصف آن گذشته باشد که در این حال
منفرد شود چون قراءة را از سر گیرد باید همان سوره را که میخواند بخواند مگر در وقتی که خواهد

در انفعال

یکی از سوره جمعه و منافقین را بخواند و جایز است سلام دادن پیش از امام در ضرورة و بدون آن

در بیان بعضی از احکام مسجد است بدانکه مستحب است بنا کردن مسجد و ثواب آن بسیار است و مستحب است تعمیر آنچه از مسجد خراب شده و مراعات صورة اول واجب نیست و خراب کردن مسجد بدون مصلحة جایز نیست و خراب کردن بجهة وسعت دادن جایز است و اقوی آنست که جایز نیست بهم زدن مسجد مگر بعد از ظن غالب بتعمیر آن و جایز است گشودن روزنه و پنجره و در اگر مصلحة در آن باشد و اگر در خانه خود مسجدی قرار دهد اگر قصد وقف بودن آن نکرده پس احکام مسجد بر آن جاری نمیشود و اگر قصد وقفیت کرده و صیغه آن نیز جاری کرده احوط آنست که آن نیز تغییر ندهد و آیا میتوان جزئی از مسجد را حوض بنا کرد یا جائی کند بجهة وضو احوط اجتناب و عدم جواز است بلکه عدم جواز خالی از قوة نیست و اگر ساختند احوط اجتناب از آب آن است لکن اقوی عدم وجوب اجتنابست و وضو بجهة رفع حدث بول و غایط در مسجد مکروه است و حرام است ازاله قرار دادن بنحوی که آن صورة مسجد در رود و کسی که از آلات مسجد چیزی گرفته واجبست از جای خود برگرداند و اگر نتواند بسوی همان مسجدیکه از آن گرفته برگرداند احوط آنست که بمسجد دیگر برگرداند والا بمسجد دیگر میتوان برگرداند بنا بر اقرب و نجاستی که سرایت بمسجد میکند جایز نیست داخل کردن آن بمسجد و اگر سرایت نمیکند اظهر آنست که جایز است لکن احوط اجتنابست و مراد از نجاستی که سرایت میکند آنست که علم داشته باشد که باعث تلویث مسجد میشود نه بمحض احتمال سرایت یا مظنه آن باعث حرمت نمیشود بنا بر اقرب لکن احوط عدم داخل کردن آن چیز است که احتمال تلویث دارد و حرام است نجس کردن مسجد خواه زمین آن باشد و خواه دیوار او اگر چه طرف بیرون او باشد یا بام او و امثال اینها و آن که از بیرون

باشد وعنوان

اجتناب

باشد و عنوان که شک است در اینکه آیا مسجد میگویند از آیا نه احوط اجتنابست و اقوی عدم وجوب است و اما آلات مسجد از قبیل فرش و عنوان بعضی ملحق بمسجد کرده اند در عدم جواز نجس کردن آن و آن احوط است لکن اقرب آنست که ملحق نمیشود و ازاله نجاسة در مسجد اگر باعث نجس شدن مسجد شود حرام است و الا جایز است و اگر واجب شود دخول در مسجد واجب میشود ازاله نجاسة بحدی که متعدی میباشد بر مسجد و بنا بر قولی که حرام داخل کردن نجاسة در مسجد مطلق واجب میباشد ازاله نجاسة مطلقا اگر دخول در مسجد واجب شده باشد و اگر نجس شود مسجد عدم وجوب تطهیر از خلاف قوة نیست و لکن احوط وجوب است چنانچه بعضی از علما حکم کرده اند و بنا بر قول بوجوب بر جمیع مکلفین واجبست و این واجب از واجبات فوریه است بنا بر احوط و اقرب واجب کفائی است و بنا بر فوریة اگر کسی که ترک کرده و مشغول نماز شد در صحة نمازش در وسعة وقت خلافست اقرب صحت است و ترک احتیاط نباید کرد و هر عبادتی که منافات با فوریة تطهیر دارد مثل نماز میباشد و اگر نتوان تطهیر کرد یا در آن عسر و حرجی باشد که بحسب عادة متحمل آن نتوان شد وجوب تطهیر ساقط میشود و اگر ازاله نجاسة از مسجد و آلات آن موقوف بخراب و تلف چیزی از آلات آن باشد سقوط ازاله شاید اقرب باشد لکن دور نیست حکم بجواز کندن سنگی یا آجری یا چوبی یا نحو اینها از امور یکه کندن آن ضرری بمسجد نرساند و همچنین تراشیدن قلیلی از دیوار آن و اگر نجاسة خشکی در مسجد یافت شود که مسجد را نجس نکرده باشد اقوی عدم اخراج است و احوط وجوب است بعضی گفته اند که واجبست ازاله نجاسة از قرآنها و ضرایح مقدسه و بعضی آلت قرآنها که مختص باینها است از قبیل جلد نیز ملحق با آن کرده اند و آن احوط است و بعضی تصریح کرده اند که جایز نیست بگذارند کفار را اگر داخل مسجد شوند و اگر شدند واجبست بیرون کردن ایشان و تعزیر ایشان و کسی که پیشی کرده

و در مکانی از مسجد نشست مادامیکه او در انجاست او اولی است از دیگران و نمیرسد کسی را
که او را بیرون کند از ان مکان اگرچه منزلش بطول انجامیده باشد اگرچه طول ان بخلاف
عادة باشد بنابر اقرب خواه نشستن ان در انمکان جهة نماز یا عبادة دیگر باشد یا جهة امر مباح
مثل خواب کردن بنابر اقرب بلکه اگر جهة امر حرامی باشد نیز اولویة او شاید اقرب باشد و
مشاهد مشرفه نیز ملحق بمسجد میباشد در این حکم و فرقی نیست میان نشستن و خوابیدن و
ایستادن و اگر بر خود نیة برگشتن نداشته باشد و رحلش نیز باقی باشد حقش باطل میشود
بلکه اگر رحلش باقی باشد در اینصورة نیز حقش باطل میشود و مشاهد مشرفه نیز چنین است
و با نیة برگشتن اگر رحلش باقی است حقش باقی است اگر زمان طول نکشد بنحوی که تعطیل
وقف بعمل اید و الا حقش باطل میباشد و اگر طول کشد زمان و لکن تعطیل وقف بعمل نیاید مثل
انکه صبح بوده و شب بیاید و دیگری بر گردد در ان اشکال است و احتیاط را نباید ترک کرد
و اگر با نیة برگشتن رحلش باقی نیست پس اگر جهة ضروری مثل تجدید وضو یا حاجتی بیرون
رفت و طول نکشید که برگشت حقش باقی است و اگر بدون ضرورة رفته حقش باطل میباشد
بنابر اقوی و مشاهد نیز در این احکام ملحق بمسجد میباشند و مراد از رحل چیزی است که
تصریح کرده اند چیزی از اسباب او است اگرچه تسبیحی باشد و اگر با بقای حق کسی او را بیرون
کند کننده گناهکار است بلکه نماز او در انمکان باطل است و اگر بوده و معلوم نباشد که ایا بر وجهی
رفته که حقش باطل است یا نه احوط اینست که حقش باطل نمیشود و اگر رحلش باقی است یا
مظنه باقی نیست که رفتن بر وجهی است که حق باطل نمیشود حقش باقی است و لکن حکم ببطلان
حق بعید نیست و اگر حق باقی باشد و لکن میداند که صاحب حق راضی است که در جای
او بایستد و نماز کند پس اشکالی در جواز نیست لکن حق او باطل نمیشود و جایز است

صلح کردن

صلح کردن بر سقوط حق او بنابر اقرب و اگر بعضی مکانی از مسجد وارد شوند اگر ممکن است
اشکالی نیست و الا قرعه میزنند با سهم هر یک که امد او اولی است و مشاهد نیز چنین است
در بیان نماز مسافر است بدانکه ساقط میشود در سفر دو رکعة اخیر نمازهای چهار رکعتی
و بعضی از نوافل و روزه ماه رمضان و شرط است در سفری که باعث قصر میشود مسافة معینی
و اشکالی نیست در انکه اگر هشت فرسخ باشد مسافة واجب میشود قصر در نماز و روزه
و هر فرسخ سه میل است و در تفسیر میل خلاف شدید است اولی در نظر فقیر اینست
که چهار هزار ذراع میباشد پس مسافة شرعیه بیست چهار میل است خواه در دریا باشد
و خواه در صحرا اگرچه انرا بقدر یکساعة یا کمتر طی کند و ابتدای مسافة ابتدای سیر و سفر است
از اخر عمارات بلد بنابر اقوی لکن احتیاط را ترک ننماید و ثابت میشود مسافة بعلم و شیاع
و شهرتی که باعث مظنه شود بنابر اقوی و بشهادة دو عادل و ایا با اعتبار شهادة در علم
ایشان بر پیمودن و اعتبار باشد یا اینکه از شهرتی که بهم رسانیده اند شهادة ایشان مقبول
است تحقیق انست که اگر شهادة علی الاطلاق کنیم مطلق شهادة ایشان در انجا مقبول است و الا در ان
اشکال است و بشهادة یک عادل ثابت نمیشود اگرچه ظن قوی حاصل شود و شهادة زنان نیز ثابت
نمیشود و بمجرد مظنه نیز اعتماد نمیتوان کرد اگرچه قریب بعلم باشد و اگر در پیش حاکم شرع
ثابت شود و حکم کند با و حکم او نافذ است و بر مکلفین در اینجا بشهادة عدلین جایز است صرف
نیست که در نزد حاکم شرع اقامه شهادة نمایند و اگر شک کند در مسافة و ممکن نباشد
او را استعلام که با و ثابت میشود مسافة باید نماز را تمام کند و اگر ممکن باشد او را پیمودن
در صورة شک اقرب اینست که واجب نیست او را پیمودن و نماز را باید تمام کند تا مسافة ثابت
شود و اگر با انحال قصر کند نمازش باطل است اگرچه بعد معلوم شود که بقدر مسافة بوده و

وشرط است در قصر اینکه این مسافت مقصود باشد بیک قصد پس اگر کمتر از مسافت را قصد کند پس
باز کمتر از آن را اگرچه با هم بقدر مسافت باشد باید تمام نماید و همچنین کسی که سرگردان و حیران
است و مسلک مستعملی که مسافت است در نظر ندانسته باشد باید تمام کند و همچنین
اگر سوار بر کشتی یا جهولی باشد و بخواب رفته او را بقدر مسافت ببرد یا در مجلس شک یا
گم گشته میکرده و احتمال میدهد که در کمتر از مسافت باو برخورد و اگر میداند که بقدر مسافت
باید برود هر چند قصد ننموده باید قصر نماید و اما در متحقق شدن قصد مسافت باید علم
برسیدن مسافت باشد یا ظن عادی بقطع مسافت پس قصد حاصل میشود اقرب آخر است
و اما با علم یا ظن به نرسیدن مسافت قصد حاصل نمیشود بلکه با شک نیز نمیشود و نباید
قصد سفر بالاستقلال باشد بلکه بتبعیت نیز قصد حاصل میشود پس کسی که بتبعیت دیگری
سفر میکند مثل بنده یا خادمیکه با آقایش سفر کند یا پسریکه با پدرش سفر کند یا
اسیریکه او را اسیر کرده اند یا کسی را که از روی ظلم گرفته اند بسفر میبرند همه قصر میکنند
اگر قصد سفر کرده اند اگرچه بالطبع باشد و باید بدانند که آنکه متبوع ایشانست جزم بسفر
دارد و الا محض نیستند در قصر کردن و اگر ایشان قصد داشته باشند که هر وقت
بتوانند برگردند قصد سفر نکرده اند بلی بعضی گفته اند که اگر این قصد را دارد و علامات
و امارات برگشتن و آثار آن هست قصد نکرده و نماز تمام میکند پس احتمال العتق و طلاق
مثلا ضرر ندارد اگر حصول آن از آن اثری نباشد و بالجمله اشکالی نیست در اینکه هرگاه قصد
مسافت کرده اند نماز را قصر میکنند و مجرد تابع بودن مانع از قصر نیست و اگر قصد مسافت
ندانسته باشد تمام میکند و اگر مسافت را قصد کرده و چنان میدانست که بحد مسافت نیست
پس معلوم شد که بقدر مسافت بوده باید قصر نماید بنابر اقوی و اما نمازیکه بجای آورده

تمام کرده

تمام کرده اعاده آن ضرور نیست و شرط است در قصر باقی بودن قصد و استمرار قصد تا بحد مسافت
پس اگر قصد کرده و قبل از رسیدن بمسافت از قصد خود برگردد قصر میکند و شرط است در
سفریکه قصر باید کرد مباح بودن سفر یعنی سفر حرام نباشد پس کراهت یا استحباب یا وجوب
آن ضرر ندارد و در سفر معصیت تمام باید کرد و کسیکه تابع ظالمی باشد در ظلم سفر او حرام است
اما اگر متابعت او بجهت رفاقت یا بجهت علاج حالی باشد یا بجبر و اکراه باشد باید قصر کند و هم
چنین اگر متابعت در ظلم بجهت خوف و تقیه باشد باید قصر نماید و کسیکه خود قصد رفتن نزد
سلطان کند بجهت امر مباحی یا اینکه سلطان او را طلبید یا بنفسه تکلیف یا بجهتی که رفتن آن
بر وجه مباح باشد در حق او نماز را قصر میکند و کسیکه بصید کردن سفر میکند و مقصودش
لهو و لعب و خوشگذرانی است باید تمام کند نماز روزه هر دو را بگیرد اگرچه بعد از سه
روز باشد بنابر اقرب و سفر صید بجهت قوت خود و عیالش در آن قصر میکند و بنابر که آن
آقایش که تجارت باشد و برفاشته باید تمام کند و تمام میکند کسیکه سفر میکند و حال آنکه
راه او مخوف است و مظنه تلف مال یا جان باشد اگر ضرر و احتمال اجحاف باشد و فرقی نیست در ضرر
بر نفس اینکه مظنه ضرر بجهت در بدن یا الوان باشد یا بجهت سیر مسافت باشد و کسیکه شک
در ضرر داشته باشد سفر نیز مباحست بنابر اقرب لکن جمع احوط است و کسیکه از طلبکار
فرار کند با اینکه متمول است حق او را ادا نماید سفرش حرام است و باید تمام کند نماز را و سفر
از برای خوشگذرانی و تفرج را بعضی معصیت شمرده اند و اظهر اینست که معصیت نیست لکن
احوط جمع میان قصر و اتمام است و اگر سفر لازم داشته باشد ترک واجبی را بعضی حرام
دانسته اند و گفته اند نماز را باید تمام کند و این قول ضعیف است و اقرب اینست که نماز
را قصر میکند مگر اینکه واضح گردد استثنا شده لکن احوط جمعست بلی اگر باین سفر قصد کند فرار

واگر غایط

از واجب احکمن است حکم بوجوب اتمام و بالجمله اگر نفس سفر معصیت الهی باشد باید تمام کند
و مقصود از آن سفر معصیت باشد نیز باید تمام کند خواه آن معصیت مستقل در قصد باشد یا
با امر مباحی باهم قصد شده باشد و ظاهر اینست که این قصد حاصل میشود بحصول علم یا ظن
بان مقصود و یا شک و احتمال مساوی نیز حاصل میشود و اگر علم بعدم حصول آن داشته
باشد آن قصد متحقق نمیشود و با ظن بعدم حصول نیز علم حصول قصد شاید اقرب باشد و
شرط نیست در سفری که قصر میکند اینکه هیچ معصیت در آن نکند پس اگر در بین راه
اتفاق معصیتی کرد باعث نمیشود که نماز را تمام کند و بدانکه مسافر بمحض بیرون آمدن از خانه
نباید قصر کند بلکه شرط است که بحد ترخص برسد بنابر اظهر و اشکالی نیست در اینکه اگر
انقدر دور شود از بلد که دیوارهای او پنهان شود و صدای اذان نیز نرسد باید قصر نماید
و اگر دیوارها نمایان باشد و صدای اذان نیز برسد باید تمام کند و اعتباری بمنارها
و قلعهها و قبهها و باغستانها و مزارع نمیباشد بلکه اعتبار بحصار بلد نیز نیست بلکه همان
معتبر است که گفتیم و معتبر در پنهان شدن صورت آنها است نه شبح و سیاهی آنها بنابر
اقرب و فرقی میان دیوارهای خانه و محوطه نیست و در شنیدن اذان معتبر نیست غیر
ضوابط آن و معتبر اذان معتدل میباشد و همچنین در دیدن دیوارها معتبر چشمی است که
معتدل میباشد و اگر بلد اذانی نباشد یا کم باشد یا گود باشد تقدیر تقدیری مینماید
و بعضی تصریح کرده اند باینکه جائیکه دیوار نداشته باید تقدیر دیوار نمود و مراد از مخفی
شدن دیوار مخفی شدن جمیع دیوارهای است نه دیوارهای اطراف خانه اش و همچنین
است در اذان و بدانکه در جائی بسیار بلند واقع شده باشد یا در مکان بسیار پستی باید ان
فرض در مکان مساوی معتدل نمود و بدانکه بعد از اجتماع شرایط قصر واجبست قصر نه اینکه

از باب رخصت

از باب رخصت باشد پس اگر نماز را تمام کند نمازش باطل است و باید اعاده یا قضا نماید خواه بداند
که این باعث بطلان نماز میشود یا نه و همچنین در روزه ماه رمضان اگر بگیرد باطل و قضایش
واجبست و بدانکه اگر مسافر قصد کند اقامه ده روز را در جائی واجبست او را تمام کردن
نماز و با اقامه کمتر از ده روز تمام نمیتوان کرد اگرچه زیاده از پنج روز باشد بنابر اظهر و فرقی
نیست میانه اینکه اقامه در شهری یا دهی یا صحرائی واقع شود و فرقی میان روزه و نماز
نیست و واجبست که ده روز کامل باشد و اما کامل بودن عرفی کافی است باین معنی که بنحوی
باشد که در عرف گویند که ده روز کامل است پس اگر یکساعت یا نیم ساعت کم باشد ضرر ندارد
یا اینکه باید صحیح آنان کم نباشد اقوی است لکن مراعات احتیاط اولی است و اما شرط
است که ده روز از طلوع صبح تا مغرب را درک کند اگر نصف روز وارد شود و بعد از
نصف روز یازدهم بیرون رود کافی است اقرب ثانی است پس آنچه از روز اول کم بوده
از روز اخیر افزاید و شرط است که ده شب تمام با ده روز تمام قصد داشته باشد پس اگر
نیت نداشته باشد که ابتدای شب یازدهم بیرون رود ضرر ندارد و در نیت اقامه و
متحقق میشود قصد اقامه بعلم یا ظن بماندن یا قصد و اگر علم داشته باشد و قصد نداشته
باشد فایده ندارد و اما با علم برفتن یا ظن بان قصد حاصل نمیشود بلکه با شک نیز حاصل
نمیشود و اگر قصد کند سفر شرعی را و قصد داشته باشد که در بین آن ده روز بماند پس
در محل اقامه نماز را تمام میکند و قبل و بعد آن نیز تمام میکند و بعد از سی روز تمام میکند
هرچند تمام انجا است اگرچه یکنماز باشد و در روزه سی روز اشکالست حق اینست که اگر در غیر
روز اول ماه وارد شده پس روز سی ام را نیز قصر میکند و همچنین اگر در روز اول وارد
شده و ماه سی روز تمام باشد و اگر در روز اول ماه وارد شده و ماه سی کم یک باشد در روز

سوم که اول ماه دیگر است خلاف و اشکال عظیم است لکن قول بوجوب قصر قوت دارد لکن
احتیاط بجمع کردن میان قصر و اتمام از دست ندهد و اگر جزم داشته باشد بماندن نیز
قصر میکند در نماز و روزه و نوافلی که در سفر ساقط است نیز ترک میکند و بعد از تمام
میکند نماز را و روزه را میگیرد و اگر نیة اقامه کرد و بعد قصدش بر هم زد باید نماز را قصر نماید
مگر اینکه یک نماز را تمام کرده باشد پس مادامیکه در آن بلد است تمام میکند و اگر نیة اقامه
کرد و نماز واجب بر او تمام شد و لکن تمام نکرد عمدا یا سهوا تا وقت خارج شد اقوی اینست واجبه
که او نیز باید تمام کند نمازهای بعد را لکن احتیاط بجمع یا تجدید قصد از دست ندهد که مسئله
در غایة اشکال است و اگر تمام نکرد نماز را بجهة عذری باشد که اصل نماز را ساقط نماید
مثل حیض و دیوانگی باید نمازهای بعد را قصر نماید و اگر نافله که در سفر ساقط بود بعد از
نیة اقامه بجا آورد و لکن نماز واجب را تمام نکرده این باعث تمام کردن نمازهای بعد از بر
گشتن از قصد نمیشود و شرط نیست در رجوع بقصر بعد از رجوع از اقامه اینکه باقی
سفر بقدر مسافة شرعیه باشد و شرط است در اینکه سفر او قطع نشود رسیدن بوطنی
که بالفعل وطن او است و بعضی از این شش ماه در آن توطن نموده بود پس اگر در بین سفر داخل
شود در چنین وطنی واجب است بر او تمام کردن نماز و گرفتن اگرچه قصد اقامه نداشته باشد
و اگر در ابتدای سفر قصد وارد شدن چنین منزلی داشته باشد پس قبل از رسیدن بآن
منزل اگر بقدر مسافة شرعی نیست باید تمام کند و همچنین بعد از آن اگرچه این دو مسافة
با هم بقدر مسافة شرعی باشند   در بیان قلیلی از احکام زکوة است بدانکه اکثر خلق در
اغلب اوقات محتاجند بدانستن آن بجهة دادن یا گرفتن آن بدانکه شبهه نیست در وجوب
زکوة در طلا و نقره و شرط است در وجوب زکوة بر طلا و نقره چند شرط   نصاب گذشتن

سال

سال   سکه داشتن بسکه معامله پس در پارچه و شمش طلا و نقره زکوتی نیست و حلی
و غیره نیز زکوتی نیست و اگر طلا و نقره را در بین سال آب کنند و شمش نمایند او را یا او را
ببخشند یا بفروشند یا معاوضه کنند بعوض آن از غیر جنس خویش یا از جنس خویش
زکوة ساقط میشود اگر مقصودش فرار از زکوة نباشد و اما اگر قصد فرار از زکوة داشته
باشد در آن اختلاف است اقوی سقوط و احوط عدم سقوط است بدانکه سایر اجناس را اجناس است
مسائل او نوشته اند لهذا ذکر نشد و لکن در عبادات مالیه شناختن مصرف و
مستحق لازم است پس بیان میشود مصارف آن بدانکه از جمله اصنافی که مستحق زکوة میباشند
فقرا و مساکین اند پس فقیر بودن و مسکین بودن باعث استحقاق زکوة میباشد و غنی بودن
مانع است از آن و کسیکه قدرت بر یکساله مؤنة خود و عیال خود داشته باشد غنی است و زکوة
بر او حلال نیست خواه قدرت او باعتبار سرمایه اش باشد یا کسبش و اگر نداشته باشد مؤنة او را
و کسبش نیز وفا نکند فقیر است و حلال است بر او زکوة و معتبر کسبی است که لایق بحال او باشد
بحسب عادة و اگر کسب کردن مانع از تحصیل علم واجب باشد که وجوب آن فوری است از
قبیل تحصیل علم باصول دین و فروع ضروریة آن میتواند زکوة بگیرد و مشغول بتحصیل
آن علم واجب شود بلکه هر واجب فوری که کسب کردن منافات با آن داشته باشد چنین است
و اگر تحصیل آن علم واجب موسع باشد در آن اشکال است و حکم بجواز گرفتن زکوة و مشغول
شدن بآن علم شاید اقوی باشد بلکه اگر تحصیل آن علم مستحب باشد نیز ممکن است قول بجواز بلکه
مشغول شدن بمستحب دیگر نیز اگر مانع باشد از کسب ممکن است تجویز در گرفتن زکوة خلاف
احتیاط است و با جمله ظاهر اینست که جایز است گرفتن زکوة با مشغول بودن بطاعة الهی
خواه آن طاعة بر وجه وجوب باشد یا نه خواه علم باشد یا نه و اگر در غیر آن بلکه در اینست

سفر او

تواند تحصیل مؤنه نماید در آن بلد و نتواند بآن بلد برود بدون ضرر و محض خواهش نفس ترک
نموده منع از زکوة نشاید اقوی جواز باشد و اگر شک کند که آیا قدرت بر مؤنه دارد یا نه اگر شک
بعلت آنکه علم بقدرت داشت بعد بسیار منع زکوة وجهی است و اگر شک بعلت آنکه علم
بعدم قدرت داشت بعد بسیار دادن زکوة وجهی است و حکم ظن حکم شک است و اگر فقیر صاحب
خانه باشد میتواند زکوة بگیرد اگرچه قیمت آنخانه بسیار باشد و تکلیف نمیشود بفروختن
آنخانه و خریدن کوچک تر از آن هر چند بسیار از زیادتی او بیرون رود و اگر خانه زیاده از
حاجتش باشد نمیتواند بگیرد تا خانه را بفروشد و مؤنه یکساله را کفایة کند مسئله در محل
اشکال است و مراعات احتیاط اولی است و لکن اقرب جواز دادن زکوة باو است و مالک
بودن آنخانه از حد فقر بیرون نمیکند و اگر دینی داشته باشد که و علاوه بر مسئله باشد
یا چیزی بر او واجب شده باشد مثل نذر و شبه آن یا بکفاره و نداشته باشد چیزی اگر دین
خود را یا آن حق واجب را ادا نماید مستحق زکوة میباشد اگرچه از جهت دیگر محتاج نباشد و
در مؤنه یومیه صرف میشود و از مؤنه است اینکه لایق بحال او میباشد از هدیه که
بجهة دوستان یا غیر میفرستند و یا صلة که بخویشان میکند یا ضیافت میکند یا صرف
در راه سفر مستحب میکند یا صرف تزویج که از آن محتاجست یا کتب علمیه کنیز بکار بجهة
تمتع یا خدمت میخرد یا حیوان سواری که بآن محتاجست میخرد یا باداء قرض خود و حقوق
واجبه صرف مینماید یا ظالمی که از او قهرا میگیرد یا خود بجهة مصلحتی باو میدهد و جایز است
دادن زکوة باولاد مؤمنی که شیعه اثنی عشری باشد و اگرچه مادر از مخالفین باشد و بیکه
از مؤمنین زکوة باو میتوان داد و همچنین اگر جد کافر یا مخالف باشد و پدر از مؤمنین
باشد زکوة بآن میتوان داد و اما هرگاه پدر از کفار یا مخالفین باشد و جد از مؤمنین حکم

باجتناب

وارد

باجتناب از دادن زکوة بآن طفل در غایة قوة است و اگر طفل مستحق غیر ممیز باشد اگر ولی
مثل پدر یا جد یا وصی ایشان زکوة را بولی میدهند و ایشان به نیابت طفل قبول میکنند و
اگر هیچ ولی حتی حاکم شرع او را نیست پس بکسی که متوجه آن طفل است و اهتمام در امر او
میکند مثل مادرش باید داد بنا بر اقرب و باید او از اهل امانت باشد و لیکن عدالت
شرط نیست و اگر طفل ممیز باشد بولی دادن بنی اشکال ندارد و بخود او دادن بخودش خلاف
است و اگر ولی نداشته باشد میتوان داد بکسی که متوجه امر او میشود حاصل کلام اینکه طفل
و غیر آن اگر ولی داشته بولی میدهند و الا بکسی که متوجه امور او میشود میدهند اگر اعتماد
بر او باشد و اگر ولی بجهة آن نیست میتوان داد بعاملی که صرف نماید در امور او اگر چه
او را کسی باشد که متوجه امور او شود و میتوان زکوة را بولی مجنون داد بجهة او و زکوة را
بسفیه میتوان داد اگرچه شرعا نتواند تصرف در مالش کند و در جمیع آنچه گفتیم فرقی نیست
میان زکوة مال و زکوة فطره و دیگر از مستحقین زکوة ابن السبیل است و مسافر بودن
ابن السبیل شرط است و شرط است در او اینکه سفر او سفر معصیت نباشد و کافی است
در این ادعا کردن خودش که سفر معصیت نیست بلکه با عدم علم بمعصیت بودن حمل میشود
فعل او بصحة و لکن با مظنه معصیت بودن احتیاط اولی است و هر که را مسافر میگویند
بطریق حقیقة از ابن السبیل است اگرچه قصد اقامه کرده باشد و فقر شرط نیست در ابن
السبیل پس اگر در ولایت خود غنی باشد لکن در اینجا عاجز است از تصرف کردن در مال
خود بفروختن یا بخوان میتوان زکوة داد باو و لکن اگر بتواند تصرف کند در مال خود
بلکه اگر قرض نیز تواند بگیرد زکوة باو نمیتوان داد و اگر نتواند تصرف کند در مال خود یا
حرج و مشقت زکوة میتوان داد باو و اگر ابن السبیل ادعای حاجتی کند قبول میشود قول

از بدون شاهد بلکه هرگاه ابن السبیل جامع شرایط استحقاق باشد جایز است دادن زکوة
باو از این سهم بقدریکه محتاج است باو از ماکول و مشروب و مرکوب بلکه اورا بجائی رساند
که از آنجا بحلش برسد بخواه وطنش باشد یا نه بلکه واجبست که جمیع ما یحتاج سفر او را باو بدهند
و اقتصار بر کمتر از آن نمایند بنا بر اقرب و جایز است زیاده از قدر حاجتش نیز باو بدهند ۵
خصوصاً هرگاه تعلل در وصول بسوی وطنش نیز باقی بر صفت فقر باشد و هرگاه ابن السبیل آنچه
را از این سهم گرفته در غیر ما یحتاج در سفر و بلاد غربت خرج نماید ضامن نیست و از او مطالبه
نمی نمایند و بسبب این خرج گناهکار هم نیست ولیکن مراعات احتیاط در مقامات گذشته
اولی میباشد و احوط اینست که رد نماید آنچه را از مصارفش زیاده آمده و احوط است که تعجیل
نماید در مراجعت بسوی وطن یا جائیکه از عسر برآید هرگاه حاجتش از سفر برآمده باشد قسم
دیگر از مصرف زکوة فی سبیل الله است و آن عبارة است از هر چیزیکه بآن تقرب بخدا توان جست
مثل کفن کردن مردگان مؤمنین و ادا کردن قرض مؤمنین از زنده و مرده و حج و اعانة زوار حجاج ۵
مؤمنین و بنا کردن مساجد و تعمیر آنها و اعانة زوار و اعانة محتاجین و اصلاح میانه قبایل
و اشخاص و برپا داشتن نظام علم و دین و تعمیر مشاهد مشرفه چنانچه جمعی ذکر کرده اند و عمارة
سقاخانها چنانچه بعضی ذکر کرده اند و امثال این امور بسیار است و در اینجا فقر هم شرط نیست
پس حجاج و زوار غنی اگر نتوانند تقرب بخدا جست باعانت ایشان صرف زکوة بجهة
ایشان صرف بنمایند و هم چنین در اداء دین و کفن کردن و مانند آن ولکن احوط مراعات فقر است
و کسی که این سهم صرف میشود در او شرط نیست که عادل باشد و اگر نتوان عین زکوة را فی سبیل الله
صرف نمود جایز است فروختن یا صلح کردن بجنس دیگر که توان آنرا صرف نمود بلکه امکان
صرف عین نیز میتوان بلکه زکوة از عبادات است و محتاج بنیت قربة است خواه زکوة فطره

باشد با عیان

بافطره
باشد با عیان و نیة وجوب در واجب و سنت در مستحب و نیة اینکه این از زکوة مال است
شرط نیست مگر اینکه تعیین موقوف بر آن باشد و تعیین جنس نیز لازم نیست و اگر
مالک زکوة را بفقیر بدهد خود نیة میکند و اگر دیگری را وکیل کرده که بفقیر برساند پس اگر
خود در وقت دادن بوکیل نیت کرده و وکیل نیز در وقت دادن بفقیر نیة کند صحیح است
و اگر وکیل نیة کند نه مالک نیز اقرب صحت است پس اگر مالک بگوید بوکیل که زکوة مال
مرا اخراج کن و او اخراج کند در وقتیکه مالک مطلع شود باینکه خودش صرف نکرده و لهذا
اگر مالک نیة کند نه وکیل مثل اینکه بنیت زکوة بدهد بوکیل و بگوید بده بکسیکه مستحق
زکوة میباشد و فقیر بگیرد که از چه بابت است در اختلافست و عدم صحت احوط است و میتوان
نایب قرار داد از برای اخراج زکوة و واجبست دادن زکوة بمجتهد که باهلش برساند لکن
احوط است و اگر وکیل قرار داد کسی را در دادن زکوة احوط اینست که وکیل عادل باشد و قول
وکیل آنچه وکالة بآن تعلق یافته معتبر است و فقیر نیز میتواند کسی را وکیل کند در گرفتن
زکوة بنا بر اقرب خمس نیز مثل زکوة است پس مستحق میتواند وکیل قرار دهد کسی را که گرفتن
خمس و واجب نیست اعلام کردن فقیر باینکه آنچه باو داده زکوة است اما اعلام کردن جایز
است مگر اینکه باعث اهانت و ذلة مؤمن باشد پس احوط ترک است و اگر مستحق صاحب رفعة
باشد جایز است که زکوة برسم هدیة باو دهند بقصد زکوة و اگر مستحق مضطر باشد و اضطرار
برطرف نشود الا بگرفتن زکوة واجبست براو گرفتن زکوة اگر بدهند باو و اگر دفع اضطرار
بغیر آن ممکن باشد میتواند قبول ننماید احوط قبول است تا ممکن باشد و اگر اداء دین یا نفقه
زوجه یا واجبی دیگر موقوف بگرفتن زکوة باشد دور نیست حکم بوجوب گرفتن زکوة
و اگر مالک زکوة را بمستحق داد میتواند انواع تصرفات نماید بخریدن و مانند آن مگر

است و ظاهر اینست که جمیع صدقات چنین باشد و اما خمس و هبه مکروه نیست است و جائز
دادن بفقیر انقدر که غنی شود و زیاده بر او نیز بلکه دفعه خواه قادر بر صنعت بعضی سال باشد
یا نه بنابر اقرب و واجب نیست که زکوة را بهمه مستحقین برسانند و بهمه اصناف او ادیکصنف
نیز واجب نیست لکن قسمة بر همه اصناف با امکان افضل است و مساوی قرار دادن در انچه
انچه میدهند واجب نیست و مستحب است تفضیل خویشان بر غیر و کسانیکه سؤال و طلب
نمیکنند بر انکه میکنند و مستحب است تفضیل کسانیکه صاحب فقه یا عقل یا ورع باشند یا
هجرت در دین داشته باشند یا شدت حاجة داشته باشند و واجب نیست دعا کردن
بجهة صاحب مال بر انکه زکوة را میگیرد و اگر زکوة را از بلد خود نقل نماید بغیر ان بلد
نقل بر او ضامن باشد خواه او نقل واجب باشد یا جایز و شرط است در مستحق زکوة اینکه از سادات
و هاشمی نباشد و اگر از جانب مادر هاشمی باشد میتواند زکوة بگیرد و فرقی نیست در زکوة
که بر بنی هاشم حرام است که از سهم فقرا یا سایر سهمها باشد از زکوة مال باشد یا از زکوة
فطره و جایز است گرفتن هاشمی زکوة هاشمی را و اگر از جانب پدر هاشمی باشد نمیتواند
بگیرد زکوة از انکه از جانب مادر هاشمی است نه از پدر و غیر هاشمی میتواند زکوة
میتوانند زکوة از هاشمی بگیرد و اگر هاشمی مضطر باشد بنحویکه خوردن میته بر او جایز شود
جایز است او را گرفتن زکوة غیر هاشمی و احوط اینست که زیاده بر انقدر یکه میته بر او
جایز است ندهند و اما سایر صدقات واجبه مثل زکوة بر بنی هاشم حرام است یا نه
در ان خلاف و اشکال عظیم است و مقتضی احتیاط در کمال قوت است یا کفارات واجبه
یا صدقه که بجهة هدی واجب شده یا بجهة نذر یا عهد واجب شده و نحو اینها هیچیک را
بایشان نمیتوان داد و لکن چیزیکه بسبب وصیت واجب شده که بصدقه بدهند اقرب

اینستکه

اینست که بایشان میتوان داد و هم چنانکه زکوة بنی هاشم را بنی هاشم میتوانستند بگیرند هم چنین سایر صدقات
ایشان از بنی میتوانند بگیرند و زکوة فطره واجبست در وجوب ان عقل و بلوغ و ازاد بودن و غنی
بودن و مقتضای اخبار و کلام علماء ابرار اینست که فقیر یکه بر او قوت باشد صاعی را دور میگردانند
بر عیالش و تصدق میکند و مراد از فقیر در اینجا اینست که مالک قوت خود و سالیانه خود و عیال
خود نباشد نه بالفعل و نه بالقوة بنابر اقوی و بعضی تفاسیر دیگر کرده اند و مراعات احتیاط
اولی است   در بیان قلیلی از احکام خمس است بدانکه خمس در چند چیز واجبست
غنیمتی که از دار الحرب میاورند و اشکالی در وجوب خمس ان نیست اگر محاربه باذن امام علیه السلام
باشد و حکم بوجوب در مالیکه دزدیده شود یا بفریب گرفته شود از کفار اهل دار الحرب قوت
دارد و ملحق میشود بغنائم اهل دار الحرب مال بغاتیکه لشکر اسلام از ایشان گرفته باشد بنابر اقوی
معادنست مثل طلا و نقره و اهن و مس و جیوه و سرمه و زرنیخ و قیر و نفت و کبریت و
مومیائی و یاقوت و زبرجد و لعل و فیروزه و سرب و عقیق و نمک و زاج و غیره و بعضی تصریح
کرده اند باینکه گچ و سنگ اسیا و گل سر شوی و غیر اینها از معادنست و بعضی را در بعضی
تامل است و بالجمله مناط در تعریف صدق معدن عرفست عرفا حقیقة و اقرب اینست که شرط است
در ان نصاب و در تعیین نصاب خلاف است اقرب اینست که مقدار یکه به بیست دینار
نرسید خمس واجب نیست و احوط مراعات قولیست که بیکدینار خمس را واجب میدانسته اند
به بیست دینار اعم از انکه بیک دفعه است و ظاهر اینست که قیمت ان بعد از اخراج باید به بیست
دینار برسد و شرط نیست در رسیدن انچه بیرون میاورد بحد نصاب اینکه بیکدفعه بیرون
اورده باشد بلکه اگر به چند دفعه بیرون اورده باشد و مجموع بحد نصاب برسد باید
خمس انرا داد و اگر جمعی شریک باشند در بیرون اوردن از معدن باید حصه هر یک بحد نصاب برسد

که کمتر از
نرسد و شرط نیست در رسیدن بحد نصاب آنکه از یکنوع باشد پس اگر نوعی را بیرون آورد
نصاب باشد و نوع دیگر نیز بیرون آورد و مجموع بحد نصاب برسد باید خمس آنرا بدهد
و گذشتن سال در خمس از معادن لازم نیست بلکه در وقتی که مالک میشود آنرا واجب میشود
خمس و اخراج مؤنه خود و عیال خود در اینجا نمیشود و لکن مؤنه اخراج اخراج میشود و خمس
تعلق بهمان عینی که بیرون آورده میگیرد پس تصرف در مجموع آن و تلف کردن آن جایز نیست
و لکن در چیزهائی که تقسیم آن آنرا فاسد میکند قیمت آنرا میتواند داد   از اموریکه خمس
بر او واجبست گنج است و در تفسیر آن رجوع بعرف میشود و شرط است در آن نصاب
و آن بیست دینار است در طلا و دویست درهم است در نقره و در غیر اینها قیمت آن معتبر
است و بهر یک از این دو قیمت که باشد لازم است خمس و اگر بیابد چیزی را در زمینی که
آنرا مالکی نیست ظاهر آنست که گنج میگویند نه چنانچه از علماء ان افضله میباشد پس باید آنرا
تعریف کند لکن اقوی آن نیست که آن لقطه نیست بلکه مال کسی است که آنرا دیده خواه
کم باشد و خواه بسیار خواه در دار الاسلام باشد یا در دار الحرب خواه اثر اسلام داشته
باشد یا نه مگر آنکه بداند که مال صاحب معینی است یا مال کسی است که میتواند باو
برساند پس مال او نیست و اگر بر روی زمین افتاده لقطه میباشد و اگر بیابد چیزیرا
در بیابانی خیلی پس برای کسی است که آنرا دیده و بی تعریف میتواند آنرا تصرف نماید خواه
در دار الاسلام باشد یا در دار الحرب خواه اثر اسلام بر آن باشد یا نه خواه آن بیابان در
نزدیک شهری باشد یا نه خواه در راه و جاده افتاده باشد و خواه نه اقوی اینست که
آنرا گنج میگویند خمس در آن واجب نیست و اگر بداند که مال شخص معینی است باید
بصاحبش رد نماید   از اموریکه خمس در او واجبست آن چیزیست که بغوص در

رفتن در آب

و شرط است
رفتن در آب بیرون میآورند از امور یکه شرعا آنرا توان مالک شد و از حیوانات نباشد
در آن نصاب و آن یک دینار است و خمس در مالیکه از دریا بغوص برآورده اند تعلق بعین میگیرد
و جایز نیست که از قیمت او اخراج کنند مگر در صورتیکه اخراج از عین باعث تضییع مال شود
که در اینصورت جایز است از قیمة اخراج شود و آنچه از غوص در جاها و دجله و بغداد و نهران
بیرون میآورند اقرب عدم الحاق بغوص در دریا است   از اموریکه خمس در آن واجبست
منافع تجارتها و زراعتها و صنعتها است و وجوب خمس در اینها بعد از بیرون رفتن مؤنه سال
خود و عیال واجب النفقه خود است بلکه عیالیکه نسبت باو مباح است نفقه او نیز اخراج میشود
و بعد از آن آنچه میماند خمس آنرا میدهند و اگر کسی را عیال خود قرار دهد بجهة اخراج علی
مثل آنکه زن و غنا کردن و نحو آن در وضع مؤنه آن اشکال است و لکن اقرب و احوط عدم
وضع است و احتیاط آن نباید ترک کرد و چیزیکه پیش از سال ظهور ربح داشته یا در اثنای سال
رسیده آن نیز وضع میشود خواه صاحب آن مطالبه نماید یا نه و اگر امر دینی بوده باشد
کرو عدا او نداده از یکسال بوده باشد عدم استثناء او خالی از قوت نیست و حقهای واجبی که
بذمه آن تعلق میگیرد اگر پیش از زمان ظهور ربح و نفع باشد همان سالیکه ربح ظاهر
شده بذمه او تعلق گرفته از مؤنه میباشد و هدیه و صله که بدیگران میکند که لایق
بحال او بوده باشد از مؤنه میباشد بنابر احوط و هم چنین آنچه را که صرف میکند در
میهمانی اگرچه بسیار باشد که لایق بحال او باشد و هم چنین آنچه را که ظالم از او میگیرد از
روی جبر یا خود میدهد بجهة رفع ظلم و هم چنین آنچه را که در سفر حج واجب صرف مینماید
اگر در آن سالیکه ربح برده سفر حج واجب شده باشد و اگر تمکن از حج بعد از گذشتن سال
باشد پس مؤنه آن از ارباح اخراج نمیشود و آنچه از سفر حج مستحب باشد یا زیارت حج

در ان
شود اخراج ان نیز خالی از قوت نیست و اگر ربح واجب را ترك كند اخراج مؤنه او را بعضی
تامل كرده اند و عدم اخراج احوط است و انچه را صدقه میدهد از مؤنه است چنانچه
جمعی تصریح كرده اند و مؤنه نیز بیع از مؤنه است و قیمت جاریه یا خادم از مؤنه است خواه
نخرید و كنیز بجهة خدمت باشد یا از جهة تمتع و قیمة حیوان سواری كه لایق بحال او است و
جامه كه میخرد و كتابی كه بان محتاج است از مؤنه است و بعضی گفته اند كه اگر تجارت او
ضرر كند ربح را بقدر ان بازاء ان حساب میكنند و اگر ربح یا مال تالف شود ربح را بازاء ان
حساب میكنند و در ان تامل است و احوط اینست كه ربح را بازاء خسران و ضرر حساب
نكنند و مقدار اخراج مؤنه مؤنه یكسال تمام است و ابتدای سال وقت ظهور ربح است یا وقت
شروع معامله یا زراعت یا كسب مثلا و معتبر در مؤنه میانه روی است كه لایق بحال او باشد
نه قصد اسراف و تنگ گرفتن و اگر اسراف كرد انچه را زیاد روی كرده بباید حساب میشود
و اگر بر خود تنگ گرفته وضع میشود بنابر اقرب و صحیح در مؤنه عرف و عادت است و
هر چیز را مؤنه گویند حقیقة مستثنی است مگر اینكه حرام باشد البته مستثنی نیست و اگر مكروه
باشد و اطلاق مؤنه باشد در ان اشكال است احوط عدم استثنی است و اقرب استثنی است
و اگر ربح و صنعت بند یا ربح حاصل شود در یك سال خواه از یك ساعت باشد یا از اسباب متعدد
هر كدام را سال است یا نه و اگر او را مالی بوده باشد كه خمس در ان نباشد ایا مؤنه كه
استغنا شده از این مال است یا خمس ارباح و صنایع بدهد بدون اخراج مؤنه یا اینكه
مؤنه را از ارباح میگیرد یا از هر دو حساب میكند در ان خلاف است و مسئله در غایة
اشكال است و ترك احتیاط نباید كرد احوط از همه احتیاط اولی است پس احتمال سیم
قوله هم خالی از قوت نیست و اگر از برای او صنعتی شغلی باشد مثل زراعت و كسب و تجارت مؤنه

از هر یك

مکاسب
از هر یك كه خواهد حساب نماید و در همه نیز میتوان قسمه نمود و واجبست خمس در ارباح جمیع
اگرچه از اقسام تجارت و زراعت و كسب نباشد پس واجبست خمس چیزیكه عاید او میشود
از شكار كردن و هیزم كشی و سقائی و علف فروشی و اجاره گرفتن و نحو اینها و خمس در اینها
نیز بعد از وضع مؤنه است و در ربح و صنایع نصابی نیست بلكه هرچه زیاد اید باید خمس
ان را داد اگرچه قلیل باشد و در غله و زراعتی كه زكوة در اینها واجبست بعد از اخراج زكوة
مؤنه و حق سلطان و مؤنه زراعة خمس واجبست و خمس ارباح نیز مثل خمس غنائم بر شخص فوراً
میشود و وجوب خمس در ارباح ثابت است حتی نسبت بزن و خنثی و فرقی نیست میان
حصول ربح كه به بیع بوده باشد یا بصلح یا باجاره یا بشركة یا غیر اینها و در مضاربه خمس عامل
و مالك بعد از اخراج مؤنه است و در شركة بعد از اخراج مؤنه هر یك از دو شریك
و اگر ربحی ظاهر شود در معامله مضبوط واجبست خمس بعد از امضاء معامله بنابر اجود و احوط
و اگر معامله كند بنسیه و در ان ربحی بوده باشد بعد از رسیدن موعد خمس واجب میشود
نه وقت معامله بنابر اقرب و اگر بر مختلف مال را در اثناء سال یا بجهت چیزی از نفقه حواله
تا اخر ان او ساقط شود انچه بر او بوده ساقط میشود بنابر اجود و بلوغ و عقل شرط نیست كه
وجوب خمس در این قسم پس اگر بجهت طفل یا دیوانه از تجارت یا زراعت حاصل شود خمس بر ایشان
واجب میشود و اما كسی كه كاهی دیوانه است و كاهی عاقل خمس بر او واجبست و اگر كافر
دین حق را قبول كند در سقوط این تكلیف از ان اشكال است لكن اقرب و احوط عدم سقوط
است و اگر شخص را مالك انچیز كه بجهة ان مهر بسیله بدانیم خمس بر او واجبست و الا در
ان اشكال است و باالجمله ان چیزی كه مهر بسیله خمس بر ان واجبست و احوط اینست كه با
اقاربش با شراك خمس را بدهند و اگر ثلث مال خود را كسی وصیت كند كه تجارت كنند

پس در آن بحث بهم رسد در وجوب خمس در آن اشکالست اقرب وجوب خمس است و در وجوب
خمس در هبه و میراث و هدیه خلافست و مسئله در غایة اشکالست لکن اقرب عدم وجوبست
و همچنین اقوی عدم وجوب خمس است در آنچه میگیرد از صدقات واجبه و مستحبه از زکوة و
مال مجهول المالک و خمس و موقوفات و آنچه بآن وصیت شده و بخشش حکام و سلاطین و نحو
اینها و واجب نیست خمس در مهر و عوض خلع که زنان بشوهر میدهند بجهة طلاق دادن
او و نفقه که از آنها بهم رسد ملحق بمنافع تجارتست و عسل کوهی و گزنگبین و ترنجبین و شیر
خشت و صمغ و صبور در درختهای صحرائی و کوهی وجوب آنها و اجرت حمام و کاروانسرا و
خانه و جستن چیزها و هیزم و علف که از صحرا میآورند و صیدی که میکنند و نحو اینها اگر
داخلند در معنی ارباح و کسبها است خمس در آنها واجبست پس آنچه معتبر است صدق اسم
تجارة و کسب و صنعت و زراعت است حقیقة پس اگر یکی از اینها صادق نباشد خمس واجب
نیست اگرچه غنیمة و فایده گویند از آنها بلی اقرب پس خمسی نیست در درختی که بارث باو
میرسد و نه در میوه آنکه بارث از میوه باو منتقل شده و نه در غله که زیاد آمده از
غله که خریده بود بجهة خوردن و نه در لباس البیت و نه در جامه و کنیز و غلام
و نحو اینها و بالجمله هر چیزیکه از اموال شده و تحصیل کرده بجهة ذخیره کردن و نگاه داشتن
تجارة کردن در آنها خمس نیست اگرچه زیاده از حاجة باشد و اگر نفعی ظاهر شود در
متاعیکه بآن تجارة شده بمحض ظهور نفع واجب میشود لکن اقوی اینست که جایز است
تاخیر خمس دادن تا بعد از نقد شدن خصوصا اگر پیش از نقد شدن خمس دادن
باعث ضرر شود لکن احوط دادن است قبل از نقد شدن و اگر قیمتی احتمال رود که نفعی
ظاهر شد پس قیمة آن تنزل کرد بنحویکه نفعی باقی نماند اقرب اینست که وجوب خمس برطرف

میشود

در اینجا

میشود و همچنین اگر در حالتی بیع ظاهر شود و بعد در حالتی دیگر بعد از آن تنخواه از بیع
برطرف شود و زیادتی عین یا قیمت و نماء اگر داخل در بیع و صنعت یکی از آنچه گفتیم از
زراعة و کسب و تجارة باشد خمس از آن باید داد و الا فلا پس اگر خانه یا حیوانی یا درختی
یا کتابی یا نحو اینها باو منتقل شود و زیادتی در قیمة آن بهم رسد یا نمائی از آن حاصل شود
اگر بقصد تجارة نبوده خمس در آن نیست و الا باید خمس از آن بدهد   از امور یکه
خمس در آن واجبست مال حلالیست که مخلوط بحرام شده باشد بنحویکه نتوان تمیز داد
و قدر هر دو مجهول باشد و علم بالمره نداشته باشد بزیادتی یکی از این دو بعین دیگری نه
باجمال و نه بتفصیل بلکه مساوی بودن و نبودن هر دو مساوی باشد در نظر او و فرقی نکند
که حرام زیاده از خمس است یا کمتر و صاحبش مجهول باشد بنحویکه نتواند آنرا بصاحبش
برساند پس در اینجا الخمس واجبست و فرقی نیست میان آنکه آن مال از کسب باشد یا
ارث باو رسیده باشد و دانسته که مورث او هست یا آنکه هبه و هدیه باشد و دانسته که
حرامی در آن میباشد مضایقه او نیست بلکه کثیر و قلیل آن یک حکم دارد و فرقی نیست
میان آنکه اختلاط الحلال از یکی باشد یا بیشتر و الحرام از یکی باشد یا بیشتر مال طفل و مجنون
باشد یا نه لا جنایة ممزوج شده باشد یا با اختیار و خمس در اینجا متعلق بعین میگیرد
ظاهرا پس اگر آن عین بدون تفریط تلف شود ضامن نمیباشد و با افراط احوط ضمانه است
و اگر حلال ممزوج بحرام مال طفل یا دیوانه باشد در وجوب خمس در آن اشکالست
و لکن اقرب عدم وجوب خمس است و مصرف این خمس مصرف ارباح است و اگر مالک
الحرام را بداند و قدر آن را نیز بداند باید آنرا بصاحبش برساند و خمس در کار نیست و اگر
قدر الحرام را داند و صاحبش را نداند اقوی عدم وجوب خمس است و احتیاط است که مجموع را

خمس

باصناف ثلثه از بنی هاشم برساند و احوط آن است که بقدر امکان جمع نماید ما بین الحکم
و صدقه و اعم حلال المخلوط بالحرام اگر داند که الحرام زیاده از خمس است بنا بر اقوی وجوب خمس
است و حلال ابو ... زاید بر است و جمعی بعد از اخراج لازم میدانند تصدق آن قدر که
مظنه زیاده بر خمس است و این احوط است و اگر داند که الحرام کمتر از خمس است بنا بر اقوی
وجوب خمس است و اگر همه این مال المخلوط از حلال و حرام صاحب حرام را داند و لکن قدر
آن را نداند واجبست که صاحب آن بصلح یا غیر آن بقدری که علم دارد که از حق او در آن مال است
واجبست دادن او و احوط اینست که از آن قدر بدهد که یقین کند که دیگر حقی ندارد و فرقی نیست
میان آنکه مال تلف شده باشد یا نه و اگر بداند که مال یکی از جماعت محصورین میباشد
واجبست خلاصی از جمیع اگرچه بصلح باشد اگر ضرری بر او لازم نیاید والا قرعه میزنند
و اگر مالک او مرده باشد باید وارث را مطلع کرد بنحوی که گذشت و اگر وارث نداشته باشد
پس از تمام مال امام است   از جمله هائیکه خمس در او میباشد زمینی است که یکی از اهل
ذمه از مسلمانی خریده مگر در صورتی که ذمی در ضمن عقد مبایعه شرط کند سقوط
خمس را که در این صورت خمس ساقط میشود بدانکه خمس بر شش سهم میشود سه سهم آن
جناب اقدس الهی جل عظمته میباشد و سهمی از جناب پیغمبر و سهمی از ذوی القربی
و سهمی از یتامی و سهمی از مساکین و سهمی از ابن السبیل و مراد از ذوی القربی امام علیه السلام
بنابر اظهر و اشهر و بعد از پیغمبر سهم خدا و رسول و ذوی القربی از امام است پس نصف
خمس مخصوص بامام است و فرقی نیست میان خمس غنایم و معادن و کنز و ارباح و غیره
اینها بنابر اظهر و سه صنف دیگر و فقرا مستحق خمس میباشند که از اولاد هاشم ابن عبد مناف
که جد اعلی پیغمبر است باشند که از پدر بهاشم برسند و مراد از یتامی اطفالی میباشند

که بی پدر

و اگرچه

که بی پدر باشند اگرچه مادر داشته باشند و اگر پدر داشته باشند نه مادر یتیم نمیباشند
داشته باشند نه پدر یتیم میباشند و مساکین شامل فقرا نیز میباشند و فقیر در اینجا همانست که در
زکوة گذشت و فرقی نیست در این سه صنف میان زن و مرد و خنثی و جایز است تقسیم آن
زن و مرد و صغیر و کبیر و جمع و بلد ... بالسویه و موقوف نیست در تقسیم کردن باینکه
حاکم شرع متوجه آن شود و احوط بلکه اقوی اینست که واجبست بسط در رسانیدن او بهر یک
از این سه طایفه برساند بلکه جایز است که از هر صنفی یکنفر از ایشان برساند بلکه تفاوت میان
اصناف نیز جایز است بلی اینقدر هست که باید باین سه طایفه برساند اگرچه بتفاوت باشد
و بهر سه طایفه رسانیدن واجبست اگرچه بعد از قسمت حصه بهر یک دقیقی باشد و اما
ابن السبیل و فقیر را دو سهم میتوان داد بانه اشکال است و در وقت دادن واجب نیست تعیین
اینکه این از فلان صنف است و اگر نتواند بهر سه صنف برساند واجبست حفظ نمودن آن
سهمی که نتواند برساند و بغیر آن صنف دادن جایز نیست بنابر اقرب و در زمان غیبت مثل
این زمان جایز است عطا کردن بیکنفر از هر صنفی قدری که زیاده بر غنای او باشد بنابر اقرب
و بهر یک از اصناف کمتر از آنچه کفایت کند او را میتوان داد بنابر اقوی و در زمان غیبت واجب
است که حصه امام علیه السلام را بفقیه و مجتهد جامع الشرایط بدهند که او باهل آن برساند و سه
سهم دیگر را اقوی اینست که جایز است مالک یا وکیل او او را بمستحق برساند و ایشان قسمت
نمایند و در یتیم هاشمی که مستحق خمس میباشد و یکسهم از خمس باید باو برسد معظم علما فقر را
شرط میدانند و این احوط است لکن اقوی اینست که فقر شرط نیست و در ابن السبیل نیز فقر
شرط نیست لکن احتیاط در اینجائیکه خمس باو میدهند شرط است اگرچه در بلد خود غنی
باشد و شرط است در فقیر و ابن السبیل اینکه مؤمن و اثنی عشری باشند و شرط است

مقیم

اینکه از اولاد شیعه اثنی عشری باشد و بچه دیوانه خمس میتوان داد و احوط اینست که باولاد زنا ندهند
و عدالة در مستحق خمس شرط نیست بنابر اظهر و شرط نیست گذشتن سال در وجوب خمس
مگر در خمس ارباح و ایا فوریست دادن خمس یا نه اقوی عدم فوریت است هم نسبت بمالک هم
نسبت بوکیل او لکن احوط فوریت است و اما در خمس ارباح جایز تاخیر تا سال خواه وقت
ظاهر شدن ربح بداند که زیاده بر مؤنه میباشد یا نه بلکه بداند که زیاده بر مؤنه است
جایز است تعجیل در اخراج او و قول بعدم جواز ضعیف است پس اگر در اثناء سال خمس
بدهد بنیة وجوب میدهد و واجب ادا کرده است و اگر ندهد تا سال آینده آیا حال
فوری میشود یا نه اقوی اینست که نه و اگر در اثناء سال خمس را داد و چون سال تمام شد
دید که ربح کفایة مؤنه او نمیکند و باقی نزد فقیر باشد میتواند از فقیر پس گیرد اگرچه تلف کرده
باشد بنابر اقوی و اگر نداند یا بعد از گذشتن سال که ربح کفایة مؤنه میکند جایز نیست دادن خمس
بمستحق بقصد وجوب و اگر بقصد قربة داد پس معلوم که ربح کفایة حال او میکند اقوی اینست که
آنچه را داده مجزی نیست و اگر بداند که ربح کفایة میکند بجهة مؤنه او و خواهد تاخیر نماید ادای
خمس را تا آخر سال اقوی اینست که جایز است از باقی گذارد و تصرف آن بفروختن بخشیدن
و نحو آن جایز است و ابتدای سال وقت ظهور ربح است نه وقت شروع بکسب بنابر اقوی
و وکیل کردن در خمس دادن و گرفتن صحیح و جایز است و اگر کسی وصیت باخراج خمس کند
آنرا از اصل مال اخراج میکنند و حصه غیر امام ع را جایز است نقل کردن از جائیکه خمس
در آن بهم رسیده بجای دیگر اگرچه مستحق در اینجا باشد بنابر اقوی خواه امکان بعد باشد
یا نه و لیکن مؤنه نقل با او است و اگر تلف شد احوط اینست که ضامن است و اگر مستحق
در اینجا باشد نقل جایز است و در غیر صورت تلف جایز نیست و اما حصه امام ع را اگر مجتهدی که

متوجه این امور شود باشد در اینجا نقل جایز است و با وجود آن احوط عدم نقل است لکن حکم
با اینهم مشکل است و چیزی از خمس در زمان غیبت ساقط نمیباشد و واجبست اخراج آن حتی
حصه امام ع را و واجبست صرف نمودن غیر حصه امام ع را بمستحقین آن و اما حصه امام ع را
جایز است صرف نمودن باین طریق که بمجتهد جامع الشرایط بدهند که صرف نماید و برساند باهلش
و جایز است حفظ نمودن و بر تقدیر وجوب اخراج فوری نیست و کسی که حصه امام ع را باو میدهند
شرط است در آن ایمان نه عدالة و نه مرد بودن و نه صاحب رشد بودن و نه عقل و نه
بلوغ و کیفیت دادن خمس بطفل بهمان نحو است که در زکوة گذشت و شرط است در کسیکه
مال امام ع را باو میدهند فقر و صلحاء کورها و بیوه زنان و عاجزان اولی است و بجمیع سادات
حتی اولاد فاطمة میتوان داد و ایا میتوان صرف نمود در حق فقرا شیعه امامیه و فی سبیل الله
یا نه بعضی جایز میدانند لکن علاقه را در ایصال شرط میدانند و این قول اقوی است اگرچه
احوط منع است و بر تقدیر صرف بنی هاشم رسانیدن بهمه طوایف واجب نیست بلکه به
طایفه که خمس با ایشان باید برساند نیز لازم نیست و احوط اینست که زیاده بر مؤنه سال
ندهند حصه امام ع را و لکن جواز آن خالی از قوة نیست و اما این اوصاف است که وقت
قربة لازم دارد یا نه اقرب اینست که نه لکن اولی اینست که از جانب امام ع صدقه قرار دهند
و ضرور نیست اعلام کردن مستحق که این از حصه امام ع است و در غیر آن نیز ضرور نیست
و اگر در حصه امام ع تفریط کند و تلف شود ضامن است و اگر غیر مجتهد جامع الشرایط
متوجه این سهم بفقرا شود ضامن است و میتواند مجتهد غیر مجتهد را وکیل کند در اخراج
و صرف بایشان و اگر نتواند بمجتهد برساند بعضی تجویز کرده‌اند غیر مجتهد از متوجه شود
و در آن نظر و اشکال است سیم در بیان رهن و احکام است بدانکه واجبست رهن

بر کسی که هلال ماه مبارک رمضان را ببیند اگرچه غیر از او کسی دیگر نبیند خواه حاکم شرع شهادة
او را قبول کند یا نه و همچنین ثابت میشود بگذشتن سی روز از ماه سابق و بشیاع و
شهرتیکه علم از آن حاصل شود و اگر علم حاصل نشود از آن ثابت نمیشود بنابر اقرب و بعد از
حصول علم بشیاع فرقی نیست میان شهرتیکه میان زنان یا مردان یا کفار یا مسلمین باشد
خواه حاکم شرع حکم کند یا نه و در ثبوت هلال رمضان بدو شاهد عادل خلافست مشهور
و اظهر ثبوت است مطلقا خواه از داخل بلد باشد یا از خارج خواه ابر یا مانع دیگر باشد یا نه این
در وقتی است که علم بخطای این دو شاهد نباشد و الا قبول نمیشود قول ایشان و اگر مظنه
بخطای ایشان یا دروغ ایشان باشد عدم قبول قول ایشان شاید اقرب باشد بلکه در صورت
شک نیز بعید نیست که حکمش مثل این صورت باشد و ضرور نیست که اقامه شهادة در پیش
حاکم شرع شود بلکه پیش هر کس که باشد و اقامه شهادة نمایند هلال ثابت میشود خواه
هلال رمضان باشد یا شوال و ثابت نمیشود هلال بشهادة یک عادل و نه بشهادة بر شهادة
و نه بشهادة زنان خواه تنها شهادة دهند یا با مردان و جماعتی تصریح کرده اند که اگر دو
شاهد فاسق شهادة خود را شایع علمی قرار دهند و ادعای علم کنند شهادة ایشان مقبول
است و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع روایة شده که راوی پرسید چند نفر مجزی
است در رؤیة هلال حضرت فرمودند که ماه رمضان فریضه است از فرایض الهی پس ظن
و تخمین را مکنید از رؤیة هلال این نیست که چند نفر باشند پس یکی گوید دیدم و دیگران
گویند ندیدیم اگر یکی ببیند صد نفر می بیند و اگر صد نفر ببیند هزار نفر می بیند جایز نیست در
رؤیة هلال اگر در آسمان علتی نباشد کمتر از پنجاه نفر و اگر علت باشد در آسمان قبول میشود
شهادة دو مرد که داخل شوند و خارج شوند از شهر و علما این روایة [illegible] نیست اگر

هلال

هلال رمضان یا شوال نزد حاکم شرع به بیّنه شرعیه ثابت شود و حکم بآن کند حکمش نافذ است
بنابر اقرب پس بعد از حکم او بهر کس لازم است که خود از شاهد نشنود و در خصوص ثابت شود و مجرد
ثبوت در نزد حاکم کافی نیست تا حکم نماید بنابر اقرب و شرط است که حکم بجهة بیّنه باشد پس اگر
مجتهد اینکه خود هلال دیده مثلا حکم کند فائده ندارد و حکم او نسبت بحاکم دیگر نافذ نمیباشد
و اگر غیر مجتهد جامع الشرایط حکم کند نیز فائده ندارد و همچنین است اگر در اجتهادش شک
باشد و ثابت نمیشود هلال بجدول که حساب مخصوصی است و اعتمادی بقول منجمین نیست و
بغیر این امور از آنچه بعضی اعتبار کرده اند مثل طوق زدن و غروب کردن بعد از شفق و
غیر ذلک اعتباری نمیباشد و اگر دو ماه یا سه ماه یا بیشتر ابر بگیرد مثلا مجموع را سی روز باید
حساب نمود و اگر در شهری یا دهی یا صحرائی ماه را دیدند و در سایر جاها ندیدند آیا حکم مخصوص
بهمان جائی است که ماه را دیده اند یا اینکه جای دیگر نیز اگر ثابت شود که در فلان جا ماه را
دیدند حکم ایشان نیز مثل حکم جائی است که ماه را دیده اند اقرب آنست حکم مختص باهل همان
بلد و جاهائیکه نزدیک بآنجا است میباشد پس اگر کسی در بغداد بود مثلا و شب جمعه ماه را
دید و سفر کرد و رفت بخراسان مثلا و در خراسان شب شنبه ماه را دیدند سی و
یکروز روزه بر او میباشد و اگر عکس باشد بیست و نه روز و در تفسیر بلاد قریبه و بعیده
اختلاف در کلام علما هست و بهر حال احتیاط در این امور اولی است و در شبی که شک
میشود که آیا از رمضان است یا شعبان آیا واجبست طلب دیدن ماه و جد و جهد کردن
یا نه اقرب آنست که واجب نیست و همچنین در آخر رمضان نیز واجب نیست بلکه تفحص در
طلب هلال واجب کفائی نیز نیست بنابر اشهر و اظهر خواه مظنه بودن هلال باشد یا نه و اگر
در شب سلخ یا روز آن شنید که جمعی ماه را دیده اند آیا باید ایشان را بطلبد یا خود نزد ایشان

بوده تا بر او معلوم شود حقیقة امر یا واجب نیست آنچه معتمد است در نظر عدم وجوب است
اگرچه مشفق در آن نباشد خواه هلال رمضان باشد یا شوال و آیا میتواند مخفی شود که مبادا
هلال بر او ثابت شود یا نه اقرب اول است و دعای هلال سنت است نه واجب و آنکه
واجبست در روزه نیة قربة و اگر بدون قصد قربة روزه بگیرد روزه اش باطل است اگرچه
روزه سنتی باشد و نیة وجوب در واجب و سنت در مستحب لازم نیست اگر امتیاز روزه
محتاج بآن نباشد لکن احوط است و لازم نیست در روزه ماه مبارک رمضان قصد
اینکه از رمضانست بلکه همینکه قصد کند که فردا را روزه میگیرم قربة الی الله کافی است و
هر روزه واجبی که زمان او معین نیست در آن تعیین و قصد روزه کردن لازم است و هم
چنین است روزه سنت اگر زمان او معین نباشد لا بد است در آن تعیین و در نیة ماه
مبارک رمضان احوط ترک نیة اداء و قضا است و نیة اینکه از رمضان امثال است ضرر ندارد
اما ضرور نیست و باید در نیة جزم داشته باشد پس اگر نیة کند که فردا روزه میگیرم اگر خدا
خواهد نیتش صحیح نیست مگر مرادش از این تبرک باشد و از اول شب تا آخر شب هر وقت که خواهد
میتواند نیة کند در هر روزه که باشد و وقوع نیة در جزء آخر شب بنحویکه با جزء اول روزه
مقارن باشد خلاف است اقرب جواز است و اما در جزء اول شب که مقارن جزء آخر روز پیش
است احوط ترک است و در روزه پیش نیة روزه روز بعد کردن صحیح نیست و جایز است
جا آوردن منافی را بعد از نیة در شب و لکن افضل اعاده نیة است بعد از جا آوردن چیزیکه
باعث غسل باشد و اگر یوم الشک را بنیت شعبان روزه بگیرد و بعد معلوم شود که از رمضان
بوده روزه او مجزی است و اگر در اثناء روز معلوم شود که از رمضانست احوط اینست که
عدول کند بنیت رمضان و جمعی عدول را واجب میدانند و لازم نیست در نیة روزه تصور کردن

و در نظر

و در نظر آوردن هر یک از مفطرات بخصوصه بلکه کافی است قصد اجمالی آنکه متعلق بجمیع باشد
و ابتدای روزه ابتدای صبح صادق است و انتهای آن غروب که اول وقت نماز مغرب است و غروب
شناخته میشود به برطرف شدن سرخی مشرق از بالای سر بنابر اقرب و اگر وقت مشتبه شود
تا یقین بدخول وقت بهم نرسد افطار نمیتوان کرد اگر علم ممکن باشد و اگر پیش از برطرف شدن
سرخی افطار کند باید کفاره بدهد مگر آنکه بجهة تقیه باشد که خوف تلف بر ترک آن باشد و اگر
بیجهة افطار کند باید قضای آن بجا آورد و آیا در دخول وقت افطار اعتماد میشود بر آنچه اعتماد
بر آن میشود در دخول وقت نماز بتفصیلی که گذشت اشکال است احوط در اینجا اعاده یقین
است اگرچه اعتماد بر قول دو عادل اقوی است و اگر ظن غالب دارد بوسعة وقت جایز است
خوردن و آشامیدن و جماع جایز نیست مگر اینکه وقت وسعة جماع و غسل داشته باشد و ظن
بوسعة وقت از برای او کافی است بنابر اقرب و اگر با علم بتنگی وقت جماع کرد یا ظن روزه اش
باطل است و کفاره را بعضی واجب میدانند و بعضی گفته اند که در صورت مظنه بوسعة وقت
اگر باطل شود وقت در اعاده آن روزه چیزی بر او نیست و الا قضا لازم است بدانکه مریض اگر
بجهة روزه گرفتن متضرر شود جایز است افطار بلکه حرام است بر او روزه گرفتن و روزه
اش باطل است بنابر اقرب خواه روزه واجب باشد و خواه سنت خواه رمضان باشد خواه غیر
آن خواه آن مرض سبب تب و بیماری باشد یا درد چشم و دندان و سر و غیر اینها بلکه شرط
نیست که او را مریض گویند در عرف و اگر مرض باشد که روزه با بودن آن داشته باشد حق
تصریح کرده اند که باعث افطار نمیشود و روزه صحیح است و ضرر رسانیدن روزه بمریض بچند
وجه است یکی آنکه روزه باعث زیادتی مرض شود اگرچه زیادتی ظاهر نباشد دیگر آنکه
باعث دیر خوب شدن مرض شود هر دو باعث افطار میشود لکن دیر خوب شدن باید

بنحوی باشد که آن ضرر دانسته نه آنکه مثلا یک مشخص تأخیر افتد و اما اگر باعث شود که هرگز حاذق
نشود ظاهر اینست که افطار میشود دیگر آنکه باعث شود مرض بمرض مبدل شود که بدتر از
مرض اول باشد پس باعث افطار میشود اما اگر باعث شود که مبدل شود بمرض آسان تری باشد
آن باعث افطار نمیشود بنابر اقرب و اگر روزه باعث هم رسیدن مرض شود باید افطار کرد و اگر
روزه باعث شود مشقتی را بمریض که بحسب عادة متحمل آن نتوان شد جایز است افطار بلکه
اگر غیر مریض نیز چنین باشد افطار جایز است پس معتبر صدق ضرر عظیم است بهر نحو که
حاصل شود افطار جایز است اگرچه ضرر عظیم نباشد باید افطار کرد خواه آن نیت برساند یا
در دیگر نداشته باشد و همچنین که علم یا ظن بضرر بهم رسید افطار جایز است اگرچه از قول
طبیب حاذق نباشد پس مطلق مظنه کافی و تخصص از فعل ضرر آن صرف نیست بلکه از گفته
طبیب یا تجربه دیگر بهم رسید ضرور نیست که از دیگران سراغ بگیرد که آیا در واقع چنین است یا نه
و ضرور نیست که مظنه قریب بعلم باشد و اگر شک در ضرر داشته باشد و بجهة بعضی نافع
باشد پس اگر اغلب که بجهة آن نفع دارد صعب تر است و رفع شر اولی است افطار میتوان کرد
و اگر امر بعکس است افطار میکند و اگر مساویست مختار است و لکن صحة روزه در اینحال
در کمال قوت است و اگر روزه در واقع مضر باشد و اعتقاد داشت روزه گرفته و بعد از فوت
وقت مطلع شود که ضرر داشته در وجوب قضا اشکال است و اقوی عدم وجوب قضا است
و اگر کسی قایل شود که اگر بعد از وقت علم بضرر بهم رساند قضا واجبست و اگر مظنه بضرر بهم
رساند قضا واجب نیست بعید است و اگر احتمال ضرر داشته باشد ضرور نیست که از دیگران
تجسس کردن اگرچه احوط است بلکه تکلیف دایر مدار علم یا ظن بضرر است هر وقت که حاصل
شود افطار میکند و لا فلا و اذن پدر و مادر شرط نیست در صحة روزه سنتی بلکه اگر منع کنند نیز

روزه صحیح

روزه صحیح است بنابر اقرب لکن مکروه است روزه بی اذن ایشان اگرچه بی اذن مادر باشد و حکم مختص
به پدر و مادر بی واسطه است بنابر اقرب و مختص به پدر و مادر علیاست که عاقل و مسلمان و مؤمن
باشند و اما اذن داشتن ایشان شرط نیست و اگر منع کنند روزه یا یکی بنحوی که شامل بعد از مرگ
نیز باشد مثل اینکه بگوید که هرگز فلان روزه یا روزه مگیر یا هرگز روزه سنتی مگیر اما مکروه است
روزه بعد از مرگ بنابر نیچه و حرام است بنابر قول دیگر یا منع ایشان فایده ندارد احتمال اول
اقوی است و علم برضا کافی است اگرچه از ایشان نپرسیده باشد و یا اذن لفظی نداده باشد
و اگر اذن داشته باشد در همین روزه اذن بر طرف شد یا تلف نبودن بروزه حرام نیست و مکروه
نیز نیست و اگر یوم الشک را روزه بگیرد بی اذن بنابر قول بحرام بودن آن روزه مجزی نیست
و بنابر مختار مجزیست با کراهة و کراهة در مهمان و هم مستحب بی اذن والدین نیست و روزه
مهمان بی اذن میهمان دار صحیح و مکروه است بنابر اقوی اگرچه منع کند صریحا و روزه مهمان
دار بی اذن مهمان مکروه است و نفلا صحیح نیست روزه گرفتن زن روزه سنتی بی اذن شوهر
بنابر اقوی خواه زن دائمی باشد یا منقطعه خواه مطیعه باشد یا ناشزه خواه تصرف کرده باشد
یا نه و اگر طلاق داده باشد لکن ضرور نیست اگرچه طلاق رجعی باشد و در عده باشد و اما
علاوه بر عدم صحة روزه حرام نیز میباشد یا نه اقوی اینست که حرام نیست و چون اذن
ضرور نشد پس اگر یوم الشک را روزه بگیرد روزه اش مجزی نیست و اگر معلوم شود که از
رمضان بوده باید قضا کند و اذن شوهر در روزه واجب ضرور نیست بلکه اگر منع کند
میتواند روزه بگیرد اگرچه واجب موسع باشد و حصول علم برضا است اما مظنه که از کلام
حاصل شود نه مجزیست بلکه بشهادة یک عادل ثابت نمیشود و بدو عادل ثابت میشود و بشهادة
زنان نیز ثابت نمیشود و نوشته که علم از آن بهم رسد کافی است و صحیح نیست روزه بنده

از خدمة
بجاذن اقا اگر روزه سنتی باشد خواه اقایش حاضر باشد یا غایب خواه ان روزه باعث ضعف
او رعا اقایش بشود یا نه وفرقی میان اقا اقسام بنده نیست واگر اقایش صغیر باشد عدم
اذن شاید اقرب باشد وهمچنین اگر شوهر صغیر باشد نسبت بروزه سنتی بانکه مستحب است
تقدیم عارض غیر بر افطار میکند در دو صورت یکی انکه کسی انتظار او را بکشد دویم انکه نفس او
منازعه نماید بسوی عیله طعامی بر صبر کردن نداشته باشد یا بجهة دیگر برو او سخت شود شاید
کرفتکه طاقت بر صبر کردن نداشته باشد در بیان انچه از ان امساک باید
کرد از انجمله خوردن واشامیدن است هرچیزیکه باشد وهر طریق از خوردن که باشد
وبقیه غذا که در بن دندان مانده اگر فرو برد روزه اش باطل میشود بلکه بعضی تصریح کرده اند
بوجوب کفاره نیز اگر عمدا فرو برده باشد واگر شک کند که ایا آب دهنش مشتمل بر غذا یا
خون بلیک دندان شده میباشد یا نه ایا واجبست از بیرون انداختن یا میتواند فرو برد
در ان اشکال است اقرب جواز فرو بردنست اگرچه ظن باو نیز داشته باشد لکن احتیاط
در اینجا ترک نکند واب دهن اگر از دهن جدا نشده باشد اگر خودش باشد میتواند فرو
برد اگرچه بسیار باشد اگرچه بجهة مضغ مزان شوربی یا تلخی یا شیرینی یا خوان مبدل
شده باشد وبعضی گفته اند که اگر بطریق عادی نباشد باید بیرون کرد و ان ضعیف است
واگر زبان را بیرون اورد وبعد داخل دهن برد ابی که بر او بود باشد میتواند فرو برد واگر
سنگ ریزه یا انگشتان در دهان کند وبیرون اورد وباز در دهان کند فرو دادن ابیکه بر
انست اگر مستهلک نباشد نمیتواند فرو برد واگر فرو برد روزه اش باطل است واگر اب دهن
را بر غیر بر جامه اش یا بر دست اش مثلا وبعد از ان فرو برد روزه اش باطل است بلکه فاسد
میشود روزه بفرو بردن اب دهان اگر از دهن جدا شده باشد مطلقا همینکه از مخرج
میم گذشت

میم گذشت اقرب انست که جدا شده پس جایز نیست فرو بردنش اگرچه هنوز بر لب باشد
واگر اب دهن از دهان بیرون اید ولکن متصل باشد باآبیکه در دهانست اقوی انست
که انچه از دهان بیرون امده فرو بردنش جایز نیست اما انچه در دهانست فرو بردنش
جایز است ولکن احوط انست که مجموع را بیندازند وخوردن اب دهان غیر جایز نیست
وباعث افطار میشود اگرچه با زن یا شوهرش باشد بلکه اگر از بیرون فرو برده بعضی کفاره
جمع را لازم میدانند وان احوط است واما مکیدن زبان غیر باعث فساد روزه نمیشود
مادامیکه اب دهن انرا فرو نبرده عمدا واما فضلاة دماغ که از سر بحلق می اید مادامیکه
بفضای دهن نیامده فرو بردن ان باعث فساد روزه نمیشود اگرچه تواند انرا بیرون
کند بنابر اقوی واگر بفضای دهن امده فرو بردن ان روزه را باطل میکند وقضا بلکه فائده
کفاره نیز واجب میشود بنابر احوط واقوی وهمچنین خلط سینه پیش از انکه بفضای
دهان اید فرو بردنش ضرر ندارد وبعد از امدن بفضای دهان فرو بردن ان باعث
قضا وکفاره میشود اگر عمدا بنابر اقوی ولیکن شکی که از سینه میجوشد اگرچه بفضا
با او باشد نمیتواند فرو برد بلکه اگر چیزی قضا با او نباشد نیز باید بجهة احتیاط بمود
ازان بلکه وجوب احتیاط در غایة قوة است واگر صبح طالع شود ولقمه در دهانش
باشد باید انرا بیندازد واگر فرو برد روزه اش باطل وقضا وکفاره لازم است واگر از
مخرج خا گذشته باشد واجب نیست بیرون کردنش بنابر اقوی وفاسد نمیشود روزه
بمکیدن انگشتر وجایز است طعام بجهة طفل ومرغ وچشیدن اب گوشت مثلا وبالجمله
هرچیزیکه بحلق نرسد باعث باطل شدن روزه نمیشود خواه در حال اضطرار باشد یا نه
خواه مرد باشد یا زن بلکه اکثر علما مکروه نیز نمیدانند لکن حکم بکراهة نسبت بچشیدن

مکیدن هسته باکی نیست و اگر چیزی را بخاید و بی‌اختیار چیزی از آن فرو رود بعضی گفته اند
که اگر عبث این عمل را کرده پس قضایش فرو رفته سهواً قضا واجبست و اگر بجهة غرض صحیح
کرده قضا لازم نیست و این احوط است دیگر از مبطلات روزه استمنا و انزال منی است بعد از
طلب کردن آن خواه ببازی کردن با غیر یا بنظر کردن یا بوسیدن یا غیر آن باشد و اگر طلب کرده
و لکن انزال نشد روزه باطل نیست و اما حرام است طلب آن اگرچه بملاعبه با حلال خود باشد
یا نه بر آن اشکالست و اگر لمس عاید نفخ را بایست یا بدن ببدن او مالد و قصد امنا
منی نداشته باشد پس انزال شود روزه اش فاسد است بنا بر اقوی خواه با حلال خود باشد
یا با حرام خواه از عادتش باشد امنا منی بعد از لمس یا نه و قول بعدم فساد ضعیف است بلکه
اگر ببری یا حیوانی را لمس کند و انزال شود همین حکم دارد بنا بر اقوی و هم چنین است
اگر ملاعبه و بازی کردن انزال شود بنا بر احوط اگرچه با حلال خود باشد اگرچه از عادت اش
امنا منی بعد از ملاعبه نباشد و اگر شهوتش بسیار باشد بنحوی که مظنه غالب داشته باشد
که انزال میشود ببوسیدن بعضی گفته اند که بر او حرام است بوسیدن و الا مکروه است
و لعن احوط است و اگر گوش بدهد بکلام کسی و انزال شود اگر روزه اش باطل نمیشود بنا بر اقرب
و احوط بطلانست و بنا بر این فرقی نیست میان آنکه صاحب او از مرد باشد یا زن حلال باشد
شنیدن آن اوله یا حرام از عادة اش باشد انزال منی بشنیدن او یا نه و اگر نظر کند به
انسانی و قصد امنا منی نداشته باشد پس انزال شود اقوی آنست که روزه اش باطل
نیست مطلقا و هم چنین اگر صورتی را بنظر آورد و انزال شود او را بدون قصد امنا منی اقوی
عدم بطلان روزه است و احتیاط را نباید ترک کرد و منی در روزه را باطل نمیکند و در روز
محتلم شود روزه اش باطل نمیشود و صحة روزه موقوف نیست بر آنکه غسل را فورا بجا آورد بلکه

اگر غسل

اگر غسل را بجا نیاورد روزه اش صحیح است و کسی که در روز محتلم شود مستحب است استبرا به بول نماید
اگرچه یقین داند که جزئی از منی با بول بیرون میاید خواه استبرا بعد از غسل باشد یا قبل از آن
و مستحبست استبرا ببول نماید از احتلام که در شب واقع شود و اگر بیدار شود از خواب در وقت
امنا منی واجب نیست منع از بیرون آمدن بلکه اگر قبل از امنا منی بیدار شود نیز لازم
نیست منع آن و مکروه است بوسیدن زنان و بازی کردن و لمس نمودن ایشان اگر باعث
شود که شهوت بحرکت آید و اگر بجهة دوستی و احسان مهربانی با پسر ببوسد در آن منع
و کراهتی نیست و دیگر از مبطلات روزه دروغ بر خدا و رسول و ائمه است بنا بر اقوی و
احوط خواه در امور دین باشد یا دنیا و کذب بر سایر انبیا و اوصیا روزه را باطل میکند اگرچه
حرام است و کذب بر حضرت فاطمه علیها السلام دلیل نیافتیم بر آنکه روزه را باطل کند لکن احوط ترک آن
است و کذب بر ملائکه و معصومین روزه را باطل نمیکند و اما کذب باید بلفظ باشد پس اگر کذبی
نسبت با ایشان بدهد بکتابة یا اشاره روزه را باطل میکند یا نمیکند محل تحقیق است که هر جهة
کذب میگویند روزه را باطل میکند و اقرب آنست که وقتی کذب باعث بطلان میشود که بر
وجه حرام باشد و الا باطل نمیکند مثل آنکه بجهة تقیه بگوید لکن احتیاط را ترک نکند و سایر
معاصی از قبیل غیبت و بهتان روزه را باطل نمیکند و دیگر از مبطلات روزه ارتماس و فرو بردن سر در
آب کردن است و اگر بدن بیرون باشد و سر را بتمامی در آب کند ارتماس کرده بنا بر احوط و اگر
سر بیرون باشد و همه گوش و ماعدا تمامی در آب باشد ارتماس نکرده بنا بر اقرب و شرط نیست
در ارتماس فرو رفتن در آب بیک دفعه پس اگر کم کم بچندین مرتبه تمام بدن را فرو برد
ارتماس روزه باطل میشود و حرام نیز هست بنا بر اقوی و اگر جزئی از سر را بیرون برد
پس جزء را بیرون آورده جزء دیگر را فرو برد بر وجهی که مجموع سر در آن دو دفعه

بوی آب رود روزه باطل نمیشود بنابر اجوه واقرب این است که در زیر آب از تماس بودن روزه باطل
نمیکند بودن آب فرقی میان قلیل وکثیر وجاری ونجس وپاک وایستاده نیست وآب بسر
ریختن جایز است ومکروه نیز نیست واگر آب بسر بریزد وبحلقش رود بعضی گفته اند
که اگر سهل است آب بحلقش میرود با وجود این آب بسر ریخت روزه اش باطل است
والا فلا واگر روی هوی بنای غسل ارتماسی کند در آب غسلش صحیح است واگر جاهل بحکم بوده
باشد وچنین غسل کند پس اگر تقصیر کرده در معرفت حکم غسلش باطل است وغیر مقصر صحت
غسلش قوة دارد وانبرای مردان جایز است ایستادن ونشستن در آب در حال روزه
ومکروه نیز نیست واما زنان پس نشستن در آب بجهة ایشان مکروه است در حرام بنابر
اقرب خواه باکره باشد وخواه ثیبه وخنثی ممسوح نیز مکروه وجایز است بجهة ایشان و
مکروه است روزه دار را بوشیدن جامه تر وجایز است روزه دار را بوئیدن ریاحین
وکلیه احتی نرگس وروزه اش باطل نمیشود ومراد از ریاحین هر گیاه خوش بوئی است
بلکه بوکردن جمیع بوهای خوش جایز است وبوئیدن بوهای بد نیز باعث بطلان روزه
نمیباشد وبالجمله هیچ بوئی باعث بطلان روزه نمیباشد ولکن بوئیدن ریاحین مکروه
است بجهة روزه دار وهر کس که اهلش بیشتر است از سایر ریاحین ومسک نیز مثل
نرگس میباشد وبوئیدن زعفران نیز مکروه است وسایر بوها مکروه نیست بلکه مستحب
است بوی خوش وطیب بجهة روزه دار ومکروه است روزه دار را داخل شدن در
حمام بکه باعث ضعف شود خواه روزه واجب باشد یا مستحب خواه بجهة غسل باشد یا نه
واگر غسل واجب ممکن نشود الا ببعد از حمام مذکور بوده وقت آن غسل تنگ
باشد کراهة برطرف میشود واگر وقت تنگ نباشد وتأخیر باعث فوت شود مستحب نشود

کراهة

کراهة باقی است واگر باعث فوت مستحبی شود مخیر است واگر بشود از مستحب
مثل آنکه اهمیت باشد بجهت دلیلی وهمچنین باعث ضعف شود محکم بکراهت آن نمیشود
وخوابیدن بجهة روزه ضرر ندارد بلکه اولی عدم ترک است واگر کسی نیت روزه
را فراموش کند وبخواب برود وبیدار نشود تا بعد از ظهر باید آن روزه را قضا کند واگر
قبل از زوال بیدار شود ونیت کند روزه اش صحیح است واگر روای بخورد وبجهة
آن بخواب رود روزه ضرر ندارد والحمدلله

اولا وآخرا تمت الکتاب بعون الملک

الوهاب علی ابدحسن

ابن حاجی محمد رضا

مرحوم

سنه ۱۲۶۱

از اینجا که در سوال تا محقق نقل شده است
واز محقق تا سبیل تا از مشا جواب است
از سبیل تا آخر با اینجا بن سلا ضری
ما حصل بیان سید محمد حسین

اما سید محقق سلمه الله فرمودند که هر کسی اگر سفر رفته باشد ووزن
او بنفقه مانده باشد میتواند از مال شوهرش بقیمت درست وتمام
بفروشد ونفقه خود کند ولکن اگر دستش بحاکم شرع برسد
باذن حاکم بفروشد واگر دستش بحاکم نرسد بدست عدول
مؤمنین بفروشد واگر عدول هم نشد عدل واحد واگر عدل
واحد هم نشد خودش میتواند بفروشد ومصدق بر سایلها
ولکن نفقه میشود امر علی وفرمود اگر کسی منع عدالت مانده است

باشد و یا شخص فاسقی نماز کند و یا تحقیق مسئلهٔ از او بکند و با اعتقاد
خودش آن شخص را عادل میداند حکم این کس چه میگردد بتفصیل
قاصر و مقصر چنانکه مذکور شد و دیگر فرمودند که هرگاه کسی نفهمیده
و ندانسته باشد و یک نوعش به نحوی بوده باشد که اجتهادی هست
و تقلیدی میباشد و قاصر و مقصر را نفهمیده خداوند عالم اجل
ازان است که از او مؤاخذه کند و ایضا فرمودند که شاگردی
مکتبی را بخدمت واداشتن ازبرای آب و قلیان وغیر اینها اگر
قصد معلم تعلیم و زرنگ شدن شاگرد باشد ضرر ندارد بشرط
رضای ولی طفل اما اگر ولی راضی نباشد جایز نیست و چوب زدن
معلم شاگرد را جایز نیست هرچند باذن ولی بوده باشد بلکه خود
ولی هم نمیتواند طفل را چوب بزند بلی معلم و ولی با دست میتوانند
بزنند و لکن قدر او هم معلوم نیست که چه قدر بزنند و اجرت مکتب
دار اگر در آخر سال و یا ماه مصالحه بکنند با ولی طفل خوب است
و همچنین در اول هم میشود بشرطیکه در اول معین بکنند که مثلا چه
قدر از قرآن را و چه از علوم را تعلیم طفل بکنند بمبلغ فلان پول
و ایضا فرمودند که هرگاه رخت نجس را بدهی بکسی اعم ازینکه آنکس
مرد باشد یا زن و او را وکیل بکنی که ببرد با این رخت ازبرای من
بشورد و بیاورد آنکس ببرد و بیاورد و بگوید که شستم کافی است
و پاک است و صیغهٔ وکالت شرط نیست همان دادنت باو و بردن
و بودن او

و بردن او کافی است و شرط بودن عدالت در او هم معلوم نیست
و مانند حنا چیزیکه متعارف در رخت و ظرف بعد از زوال عین
نجاست ضرر ندارد و اگر آب رنگ هم از جامه و بدن و دست سیاه رنگ کرده
بیرون بیاید و لکن ازالهٔ عین نجاست نشده باشد ضرر ندارد
و ضرور نیست که آنقدر بشوید آب رنگ از او قطع شود
و ایضا فرمودند که هر که مرده گفته کافر و نجس است من توبهٔ او را
در ظاهر قبول نمیدانم و لکن در میان خودش و خدای خودش از
مرحلهٔ دیگر است و معامله کردن با او اشکال دارد بعلت آنکه او آنچه
دارد از وارث است و آنچه که بعد از کفرش بنتیجه میرساند باز
از وارث است و احتیاط آنست که با او معامله نکنند بسبب آنکه او
مال از خودش ندارد اما ایضا فرمودند که در صیغهٔ طلاق همین قدر
کفایت میکند که بگوید قمر نساءُ زوجتی طالقٌ بشرطیکه در حضور دو نفر
شاهد عادل بگوید و شرط طلاق همان است اگر کسی نفهمیده است که
تقلید و اجتهاد چه چیز است و لکن دیده است که مردم نماز میکنند
اینهم کرده است بعد معلومش شد که تقلید و اجتهادی در کار بوده است
این شخص اگر مقصر بوده است در تحصیل علم باید تمامی عبادات او باطل
و اعاده بکند همه را و اگر چه مطابق رای مجتهد باشد که بعد تقلیدش را میکند

بعمل آورده باشد و اگر قاصر بوده است در این صورت اگر مطابق رای
مجتهدی که بعد تقلید شی میکند بعمل آورده است اعمال او صحیح است
و اگر مخالف رای او میباشد باطل است و اگر کسی تقلید مجتهدی را
کرده و لکن معنی اجمالی و تفصیل را در فصل تقلید نفهمیده است
بعد از ان مجتهد فوت شد این مقلد انچه را تقلید میت را کرده
بر ان تقلید باقی و انچه را تقلید نکرده است تقلید حی بکند
از خارج سید مرحوم و ایضا آقا از خارج فرمودند که هرگاه کسی شک
داشته باشد و یا مظنه داشته باشد که من نمیدانم که در فلان مسئله
تقلید مجتهد میت را در زمان حیاتش کرده ام یا نه هر چند اگر کثیر
الشک و یا کثیر المظنه هم باشد بگوید که تقلید میت را در این مسئله
مشکوک فیه یا مظنون فیه نکرده ام و بر کردن در این مسئله تقلید حی را
بکند ام علی آقا ایضا فرمودند در خارج که ضرور هم نیست که یک کلمه بگوید
و باز هم بگوید که رای فلان کس چنین است بلکه در اول میگوید که انچه
من میگویم از رای فلان کس است همین کافی است عند ضاد رجائیکه
بر صادم مشتبه باشد در ان وقت بگوید ام علی و ایضا در خارج فرمودند
که هرگاه کسی در حال نماز میت که میکنند از او حدث سر بزند از برای
نماز شی ضرری ندارد و ام علی از خارج آقا ایضا فرمودند که اگر کسی شخصی را

عادل

عادل میدانست و از او اخذ مسئله از روی مجتهدی یکه تقلید او را میکند
نمود و عمل هم باین مسئله کرد بعد از ملاقات فسق ان عادل مفتی در بعضی
مسائل ثابت شد انچه عملی که بقول ان مفتی بجا آورده است صحیح است
و بعد از مستفتی دیگر عمل بقول سابق او مشکل است و تأملی دارم
و لیکن بعد از مستفتی دیگر از او تحقیق مسئله نکند و ایضا فرمودند
که اگر مقلد باعتقاد خود یقینا رای مجتهد را از کتاب او فهمیده باشد
و بمردم بگوید و خودش عمل کند ضرر ندارد و هر چند که در حقیقت
نفهمیده باشد و اما اگر مظنه کند که رای مجتهد را فهمیده است و مع
ذلک عمل عظیمه خود کند فاسق است و جایز نیست که چنین
عمل را بکند ام علی شیخ موسی نجفی فرمود که هرگاه کسی در حال
نماز میت گریه بکند از برای حزن خود مثلا از برای میت یا از برای
اموری از امور دنیا نماز او صحیح است و ضرری ندارد و همچنین
اگر کسی نماز میت را اقتدا به بیست نماز فاسق بکند باز ضرری
ندارد ام علی بسم الله الرحمن الرحیم تنبیه بدانکه اخوند ملا حسن یزدی
که اصلاح العمل جناب علامی فهامی مجتهد العصر و الزمان آقا سید
محمد سلمه الله را ترجمه کرده است در اول اصلاح العمل نوشته است
که بدانکه سابق بر این در تقلید اجتهاد معلوم شد بدلیل احتیاطی که عالی را
لازم است تقلید نمودن واجب است بر او که اخذ احکام از مجتهد نماید

یا بدون واسطه یا بواسطهٔ عادل یا از کتاب او و اخذ فتوی از کتاب
موقوف بر این است که بداند که چه عبارت دلالت بر فتوی میکند و چه
نمیکند زیرا که تعبیرات مختلف میباشند لهذا اشاره باین مطلب میشود
اجمالا تاکسیکه مقصودش دینداری است و میخواهد اخذ فتوی از این
رسالهٔ شریفه یا غیر آن نماید بر بینائی بوده باشد پس بدانکه هرجا
که حکم را ذکر میکنند و بغیر نسبت نمیدهند و باشاره بفتوی رد و شک
در مسئله نمینمایند مثل اینکه میگویند واجب است در وضو ترتیب و موالات
و نحو آن پس این اگرچه نگویند بنابر اظهر یا اقوی یا نحو آن و همچنین
اگر گویند حق این است که چنانست یا تحقیق این است و همچنین لفظ
اظهر و اقرب و اقوی و اجود و اصح و قوی و در کمال قوة است
یا در غایة قوة است و نحو اینها همه دلالت بر فتوی میکند و همچنین
اگر گوید اشکالی نیست یا شکی در آن نیست یا شبهه در آن نیست یا باکی
بان نیست و این عبارت که مذکور شد دلالت میکند که مجتهد را خاطر
جمع است در فتوی دادن و اما اگر گوید فلان خالی از قوة نیست یا اینکه
شاید اقوی باشد یا شاید اقرب باشد یا اینکه این حکم بعید نیست
یا اینکه دور نیست که این حکم اقوی باشد و نحو اینها که دلالت میکند بر
ترجیح فی‌الجمله پس اینها نیز فتوی است لکن احتیاط در این مقامات سزاوار

تر از قسم

تر از قسم اول است و در این مقامات که فتوی معلوم شد اگر احتیاط
موافق فتوی است واجب است عمل بان احتیاط و الا عمل باحتیاط لازم
نیست بلکه سنت میباشد و احتیاط احتیاط استحبابی میباشد و در جاها
که حکم را نسبت بغیر داده اند و خود ترجیح نداده اند چنانچه مکرر ملاحظه
خواهد شد اگر احتیاط را بیان میکنند و مقام مقام بیان جزء یا شرط
یا مانع عبادت میباشد عمل بان احتیاط لازم میباشد و آن احتیاط وجوبی
میباشد و همچنین در جائیکه دو احتمال ذکر نمایند و هیچ یک را ترجیح
ندهند و احتیاط را بیان کنند پس عمل باحتیاط نیز لازم میباشد اگر
مقام بیان جزء عبادت یا شرط آن باشد پس اگر در بیان اجزاء یا
کیفیات یا شرایط یا موانع وضو یا غسل یا تیمم یا نماز یا روزه و نحو
اینها حکمی را ذکر کنند و نسبت ببعضی از علماء یا مشهور یا جماعتی
از ایشان دهند و خود ترجیح ندهند یا اینکه دو احتمال یا زیادتر ذکر
کنند و خود ترجیح یا ذکر تفصیل نمایند پس در این مقامات عمل باحتیاط
واجب میباشد و بدانکه نسبت دادن حکم بدیگری مثل اینکه گویند
بعضی از علماء چنین گفته اند یا جمعی تصریح کرده اند که فلان حکم چنین
است یا اینکه مشهور چنین گفته اند و نحو آن دلالت بر فتوی نمیکند
پس لفظ اشهر و مشهور و اکثر و احوط و اولی و نسبت بجماعت

و بعض فتوی نمیباشد بلکه اگر نسبت بغیر دهند و بعد خود ترجیح
دهد عمل بترجیح لازم نمیباشد و بدانکه مکرر هست که حکمی را نسبت
بچیزی ذکر میکنند و آن چیز را که موضع مینامند او را بموضوع باز میگذارند
مثل آب و خون و خاک و نحو اینها و بسا هست که در معنی موضوع
صحیح حکم اشکال میباشد بجهت آنکه معنی آن از معانی واضحه نیست
که همه کس آن را فهمند بلکه بسا هست که علما را در آن اختلاف میباشد
پس اگر باختلاف ایشان اشاره شود و بعد خود یکی از آن معانی را
ترجیح دهند که اشکالی نیست و اگر اختلاف ایشان را ذکر کنند و خود
ترجیح ندهند بلکه بیان احتیاط نمایند عمل باحتیاط لازم اگر آن موضع
جزء یا شرط یا مانع عبادات مثل اینکه گویند در وضوء واجب است
موالات و بعد گویند در تفسیر موالات خلاف است بعضی چنین
گفته اند و بعضی چنان و احوط است پس در اینجا احتیاط لازم
میباشد و اگر یکی را ترجیح دهند و دیگری را احوط دانند عمل بآن
احتیاط مستحب است و اگر آن اصل حکم حکم باستحباب یا کراهت
باشد و موضوعش مشتبه پس آن مستحب است مثل الله
خواهد آمد که نقض میان دو سجده شکر مستحب است و آن را
بعضی تفسیر کرده اند باینکه دو طرف روی خود را بخاک گذارد و بعضی

تفسیر

تفسیر کرده اند باینکه دو طرف پیشانی را بزمین گذارد پس حکم باستحباب
هر دو معنی مضایقه نمیکنند و میفرمایند که بهتر اینست که گاهی آن را
بعمل آورد و گاهی این را و اگر حکم بکراهت باشد مثل آنچه خواهد
آمد که مکروه هست اقعاء در نماز و در تفسیر آن خلاف است مثل بالا
پس در اینجا نیز حکم بکراهت هر دو معنی میشود و بدانکه احتیاط
در دین مطلوب است و شیوه متقیان و طریقه خداترسان است
چنانکه حضرت صادق ع میفرمایند بعنوان بصری که خذ الاحتیاط فی
جمیع امورک ما تجد الیه سبیلا در همه امور خود احتیاط بکن ما
دامیکه راهی بسوی آن بیابی و احتیاط دو قسم است وجوب و استحباب
اگر چنانچه فتوی مجتهد در حکم معلوم بوده باشد و احتیاط مخالف فتوی
باشد چنانچه گویند اظهر عدم وجوب طمأنینه بعد از سجده دوم
است لکن احوط وجوب است یا اینکه اقوی عدم وجوب ابتدا
باعلی در مسح لکن احوط وجوبست و نحو اینها چنانچه مکرر بیان کرده
خواهد شد پس در اینجا عمل باحتیاط لازم نیست چنانچه کذا
فرقی نیست میان آنکه در بیان جزء یا شرط یا مانع عبادتی باشد
یا اینکه در بیان تکلیف ابتدائی باشد و اما اگر حکم و فتوی معلوم
نشود از مجتهد بلکه متردد باشد در آن و ترجیح ندهد مثل اینکه مکرر

خواهی دید که دو احتمال در حکم میدهند و بدون فتوی میگویند فلان
احتمال احوط است یا اینکه میگویند در ان خلاف است و احوط فلان است
یا اینکه حکمی را نسبت بغیر میدهند پس میگویند در ان اشکال است
و لکن احوط است و امثال اینها پس در اینجا باید ملاحظه نمود
اگر از چیزی است که مدخلیتی در صحت عبادت دارد باعتبار جزئیت
یا شرطیت یا مانعیت پس در اینجا عمل باحتیاط لازم میباشد زیرا
که بترک ان شک در صحت ناقص نباشد از عبادت میشود و اما
اگر در مقام اثبات اصل تکلیف باشد یا اینکه در مقام شک در ان
نباید و ناقص باشد و نباید را مدخلیتی در صحت ناقص نباشد در اینجا
اگر مجتهد متردد باشد و حکم نفرماید بلکه امر باحتیاط نماید انچه
استاد و حبیل علامه دام ظله العالی میفرمایند این است که بجهت
عامی ترک احتیاط نیز مشکل است اگر چه مجتهد ما در چنین مقامات
میرسند عمل باصول و قواعد کرده تکلیف را نفی فرماید لکن نفی
نکردن تکلیف و اشکال او در مسئله بر میاید که عمل باصل برائت
ذمه در این مقام خالی از معارض نیافته و بالجمله مطلوب از این
کلام انست که چنین نه اینکه همینکه گفته اند احوط اینست باید باحتیاط
کرد چنانچه از بسیاری از عوام استماع میشود که فلان چیز احوط است

نه اینکه

نه اینکه واجب است باری طریقه عقلا اینست که احتیاط را در جمیع
احوال از دست نمیدهند چنانچه در امور دنیای فانی خود احتیاط ضعیفه را
مراعی میدارند در امور آخرت بنحو لا اقل مثل ان طریقه احتیاط را
مسلوک دارند چنانچه حضرت صادق ع میفرمایند احکم امر دینک کما
احکم الناس امر دنیاهم محکم نما امر دین خود را همچنانکه مردم امر
دنیای خود را محکم مینمایند و فی الحقیقه احتیاطیکه در امور دنیا میکنند
مردم و استحکامیکه در امور ان مینمایند اگر ده یک ان را در امور
آخرت مراعات نمایند امر آخرت ایشان منتظم میشود و الحق کمال
بی انصافی و بی تدبیری است که امر آخرت را ضایع گذاشته حتی بیش
تر از دنیای دنیه انحطاط و اکتفا بتقلید پدر و مادر و عادات
مردم نمایند بهر چه بشنوند و از هر که بشنوند عمل کنند و هر چه را
در ان صرفه و سهولتی یابند بگیرند و الا ترک کنند هر که را ببینی
در خانه اش چند کتابی از دیوان حافظ یا سعدی یا غیر ایشان
باشد و در هر خانه یک کتاب از کتب فقهاء که بان توان عمل کرد
نباشد و اگر یک مسئله از احکام نماز را از جمع کثیر پرسی اکثر ایشان
ندانند و اگر دانند و چیزی شنیده باشند از ماخذ الهی اخذ نکرده
باشند یا از تقلید مبتنی یا از وسایط غیر عدول یا از اختصاصی غیر

كلامي زينها على عرض
يا حبيبي قبلة منك بكم
ام بروح ام بمال ام بدم
يا ليتنا نجمع ليلا واصحا
في فراشي نضع فم بفم
يا حبيبي ملكت انت ام سنبل
اهلال وجهك ام قمر
كلما امد حك تشتهي
احد ايك قلبك ام حجب

قابل مثل مجتهد اخذ كرده ونعوذ بالله من غفلاتنا وسيئات اعمالنا والبغض
بدانكه مضايقه كه در مقام وجوب وحرمة ميباشد در مقام استحباب
وكراهت نمیباشد بلكه باداله ضعيفه عمل ميكنند ودر ادله ان تسامح مينمايند
لكن عامی را تسامح جايز نيست مگر انكه تقليد كرده باشد مجتهدی را در مسئله
تسامح وباذن او عمل باداله ضعيفه كند پس بمحض انكه دعائی يا نمازی
يا نمازی يا روزه يا غير اينها از اعمال مستحبه كه در كتابی ببيند يا از كسی
بشنود عمل نميتوان نمود وخشت نكند مردم از اين مثل كه واجب
ومستحب وحرام ومكروه را فرق نيست بلكه همه حكم الهی ميباشند ودر
حكم الهی علم يا قايم مقام علم ضرور است وبظن وتخمين وعادات
دين خدا ثابت نميشود بلكه در جزئی وكلی مطالبه برهان ودليل ميشود
ومعلوم شد سابق تر است كه انچه بر مقلد حجت است وقايم مقام
علم است بجهت او تقليد مجتهد جامع الشرايط است پس بجهة
آسانی امر ذكر ميشود كه سيد ملا استاد دام ظله العالی اذن ميدهند
ورخصت ميدهند وفتوی ميدهند باستحباب دعاها وذكرها ونمازها
وروزها وروزهای مستحبه وجميع آداب واخلاق وصلوات
وتلاوتهای مستحبه كه در كتب معتبره علمای شيعه ذكر شده مثل كتب
علامه مجلسی از زاد المعاد وحلية المتقين ومقباس وغيرها ومثل كتب
سایر علماء مثل مصباح مجلسی وكفعمی ومصباح الشيخ ومفتاح الفلاح ومثل كافی وفقيه

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

این مسائلی است که رأی شریف جناب مستطاب معلی القاب صدر الفقهاء والمجتهدین وفخر العلماء المتبحرین
آقائی آقا سید محمد طباطبائی دام ظله العالی علی رؤس العباد تغییر یافته و مخالف است با کتاب
اصلاح العمل سابق ایشان جعلنی الله فداه واین مسائل بقلم قاصر جانی ابن المرحوم رفیع الواعظ حسن
خراسانی سمت ترجمه بفارسی شروع میشود وبالله التوفیق بدانکه در اول کتاب
طهارت میفرمایند وضو واجب میشود بمجرد مس کتابت قرآن اگر مس واجب شده باشد و
در همان مسئله میفرمایند اقرب اینست که بوضوئیکه بجهت خوابیدن ساخته میتواند نماز
واجب را بنماید و در مسئله تخلی میفرمایند که ملحق نمیشود حال استنجا بحال تخلی ولکن احوط
الحاق است و در مسئله فساد صوم بعمد بقای بر جنابت میفرمایند که معتمد آن است که
همه روزهای واجب ملحق میشوند در این حکم بروزه ماه مبارک رمضان وقضای او وچنانچه
احوط مراعات این قول است و در مسئله وجوب تقدیم وضو یا تخییر بر غسل میفرمایند که کسیکه غسل
میباید وضو وغسل هر دو را بعمل آورد مخیر است مابین تقدیم وتاخیر هر یک بر دیگری ولکن
احوط تقدیم وضو بر غسل است و در مسئله توقف صحت روزه مستحاضه بر غسل او میفرمایند
که صحت روزه مستحاضه موقوف است بر اغسال یومیه وکبری وغسل شب گذشته و شب آینده را
مدخلیتی بر صحت روزه نیست بنابر اقرب و در مسئله مجوزات تیمم میفرمایند که کسیکه شک کند
در اینکه وضو وغسل مضر است بر بدنش یا نه بنوعیکه هیچ یک از احتمالین راجح ومرجوح نباشد
در این صورت میفرمایند که واجب است تیمم نماید بلکه احتیاطی را هم که در اصلاح سابق فرموده اند
باینکه جمع نماید مابین طهارت مائیه یعنی وضو وغسل ومابین تیمم او را هم منع میفرمایند و در
همان مسئله نیز میفرمایند که کسیکه اعتقاد کند باینکه وضو یا غسل او را ضرر میرساند وبسبب
این اعتقاد تیمم نماید ونماز کند وبعد از خروج وقت بر او ظاهر شود که اعتقادش خطا بوده است

در کمال

در کمال میفرمایند تیممش ونمازش هر دو صحیح میباشند واعاده بر او نیست و در مسئله احکام
آبها میفرمایند که اقرب اینست که نجاست بشهادت دو عادل هم ثابت میشود و در مسئله
شرط طهارت آب استنجا میفرمایند که شرط است در حکم بطهارت آب استنجا اینکه رنگ یا بو
یا طعم و متغیر نشده باشد از نجاست والا نجس است حتی در تغییر قلیلی هم که لازم آبی است که
استنجا باو میشود و در مسئله آب چاه میفرمایند اقرب عدم نجاست آب چاه است بمجرد ملاقات
نجاست و در کتاب زکوة میفرمایند و در مسئله فقیر صاحب خانه باشد که زیاده از
حاجتش باشد تکلیف نمیشود بفروختن خانه وخریدن کوچکتر از آن وهر چند بسیار از زی
او بیرون رفته باشد و در مسئله جائز دادن زکوة بطفل صغیر میفرمایند هرگاه پدر یکافر باشد
وجد مسلمان حکم باجتناب از دادن زکوة در غایت قوت است و ایضا در همین مسئله
میفرمایند که با وجود فقدان اولیاء شرعی حتی حاکم شرع اقرب این است که جایز است دفع زکوة
بکسانیکه متوجه آن طفل میشوند واهتمام در امر او مینمایند مثل مادر وغیر او و در مسئله
ابن السبیل میفرمایند تجویز فرموده اند دادن زکوة را بابن السبیل زیاده از قدر حاجتش پس
بنا بر این مخالفت فرموده اند آنچه را در اصلاح سابق است از عدم اعطاء زاید بر کفایت و
وجوب تعجیل ابن السبیل بسوی وطن خود استرجاع فاضل بر مؤنت را ازو و در کتاب خمس مطلع
میفرمایند وملحق میشود بغنایم دار الحرب مال بغاتیکه لشکر اسلام او را جمع نمایند مترجم گوید
مراد از بغاة کسانی اند که بر امام عادل خروج نمایند مانند اهل بصره خواه رئیسی داشته باشند
یا نه ولیکن میفرمایند وملحق میشود بدار الحرب در وجوب خمس آنچه دزدیده میشود یا بغصب گرفته
شود از اموال دار الحرب بنا بر احوط بلکه اقوی و در تعریف معدن خلاف است و در اصلاح
سابق معین نفرموده اند ولیکن در کمال میفرمایند مناط در تعریفش حد عرفی است و در مسئله
غوص میفرمایند که خمس در مالیکه از دریا بغوص بیرون آید تعلق بعین میگیرد و چنان

بنت اخراج قیمت او مگر در صورتیکه باعث ضرر و فاحشی شود که در این صورت تعلق بعهده میگیرد و
مسئله ارباح و منافع تجارتها می فرمایند و اگر کسی عیال خود را قرار دهد بجهت امر حرامی مانند
ساز زدن و غنا کردن و نحو آن در وضع مؤنه آن اشکال است و لکن اقرب و احوط ترک آنست
و در همان مسئله میفرمایند و هدیه و صله و هم چنین ضیافتهائی که میکنند اگر لایق بحال او
باشد و لابد و ملجاء باشد با و متضرر شود بترک و اگر چه ترکش باعث اهانت آن شخص
بوده و اما هرگاه لابد و ناچار با آنها نباشد و مخیر باشد در فعل و ترکش اقرب اینست که از
مؤنه حساب نشود و در همان مسئله میفرمایند که بلوغ و عقل شرط نیست در وجوب خمس در
این قسم پس واجبست در مال دیوانه و طفل اگر نفعی برای ایشان حاصل شود و لیکن مخاطب باخراج
ولی ایشانست و در همان مسئله میفرمایند که اگر کافر دین خود را قبول کند در سقوط این تکلیف از او
اشکال است و لیکن اقرب و احوط سقوط خمس است و در همان مسئله میفرمایند که اگر کسی ثلث مال
خود را وصیت کند که تجارت کنند پس در ان ربحی بهم رسد حکم بوجوب خمس در غایت قوة است و
و در مسئله مخلوط بودن مال حلال بمال الحرام میفرمایند که اگر حلال ممزوج بحرام مال طفل یا دیوانه
باشد در وجوب خمس آن اشکال است و لیکن اقرب عدم وجوب خمس است و در همان مسئله
میفرمایند و اگر قدر آن حرام را داند و صاحبش را نداند اقرب وجوب خمس است و احتیاط خمس آنست
که جمیع را باصناف ثلاثه از هاشمیین برساند یعنی بایتام و مساکین و ابن سبیل سادات بنی هاشم
و احوط از آن است که جمع نماید بقدر امکان مابین جمیع احکام خمس و صدقه و ایضا میفرمایند قسم
هفتم از چیزهائیکه خمس در آن میباشد زمینی است که یکی از اهل ذمه از مسلمانان بخرد مگر در
صورتیکه ذمی با بایع شرط نماید در وقت خریدن از مسلمان سقوط خمس را که در این وقت خمس
قطعیست و بعد از ده سطری میفرمایند که واجب نیست بسط و برسانیدن بهر سه طایفه از سادات
بلکه جایز است اگر مخصوص کند بعضی را اگر سهم سادات نیست بیک طایفه از سادات و در کتاب صوم

میفرمایند

میفرمایند در مبحث جواز افطار بجهت مرض که شرط است در ضرریکه موجب افطار می شود اینکه ضرر عظیمی
باشد که متحمل مثل آن ضرر نتوان شد عادة و ایضا میفرمایند اگر شک در ضرر داشته باشد یعنی طرفین هیچ
یک راجح نباشد اقرب این است که جایز است افطار نموده و اگر روزه در واقع مضر بوده باشد و او
نداند روزه بگیرد و بعد از بیرون رفتن وقت مطلع شود که ضرر داشته است این روزه صحیح است
و واجب نیست اعاده او نه در وقت و نه در خارج وقت بنا بر اقرب و در مسئله تقدیم نماز مغرب
بر افطار میفرمایند که مستحب تقدیم نماز مغرب است بر افطار مگر در دو صورت یکی آنکه کسی انتظار
او را بکشد با فروع مسئله دوم آنکه نفس با او منازعه نماید بطوریکه طاقت بر صبر کردن نداشته باشد
یا آنکه حاجتش با فطار کردن بجهت دیگر سخت و شدید باشد که نتواند صبر نماید و در مسئله
ارتماس میفرمایند که مجرد فرو رفتن در آب در روزه صوم حرام است مفسد صوم است اگر چه
کم کم در آب ارتماس نماید بنا بر اقرب خلافا للاصلاح که در آن کتاب حکم بعدم حرمت و بعدم فساد
روزه کرده اند و الله اعلم بالصواب بدانکه آنچه نوشته میشود از زبان آقا سید محمد سلمه الله شنیده ام
که در بالای منبر فرمود از جمله گناهان کبیره غیبت است که در این زمان ماکول عادی شده و اعوذ
بالله که غیبت کرده با زنا و لواط کردن و شرب خمر خوردن و قتل انسانی کردن در عذاب و گناه
برابر است و از یکدیگر تفاوتی ندارند و غیبت از آنها کمتر نیست اللهم احفظنا من الغیبة و دیگر
مسئله هرگاه کسی با سیدی هاشمی دعوی نزاع بکند و سید را دشنام بدهد مثلا زن یا همشیره
یا دختر سید را سب کند معصیت کرده است اما کافر نمی شود بلکه بالنسبت و دیگر مسئله
اگر شخصی از عوام الناس دین و ایمان را سب و دشنام دهد اما معنی دین و ایمان را نمی فهمد
و نداند است که این دشنام باعث کفر است آیا بکفر چنین شخصی حکم میکنند یا نه و در صورت
حکم بکفر او آیا توبه او قبول میشود یا نه و فرق میان زن و مرد در این حکم دارد یا نه جواب هرگاه
معنی دین و ایمان را نفهمیده است بنوعیکه سب او راجع بدین و ایمان نباشد حکم بکفر او نمی شود

و هرگاه معنی دین و ایمان فهمیده ولیکن حکم مسئله را نفهمیده است بنا بر تحقیق ظاهر این است که حکم
بکفر او میشود و هرگاه حکم بکفر او شود در ظاهر حکم بقبول توبه اش بر من ثابت نشده اگر
چه در باطن مثل بقبول توبه اش باشد و فرق میان زن و مرد در نظر نیست والله اعلم س ج مسئله
در اینکه بعضی قریه ها هست که در آنها چشمه آب هست که آن آبها مال صغیر یتیم است آیا
از آن چشمه وضو و غسل ساختن و نوشیدن آب جایز است یا نه و فرق میان آبی که در صحرا واقع است
یا در آبادانی که مال یتیم است هست یا نه و دیگر هرگاه اهل آن قریه از آن آب استعمال نکنند در
حالی آن قریه آب دیگر ندارد چه چاره کنند آیا بجای دیگر روند و ترک وطن اصلی نمایند یا اینکه
نروند و از همان آب صغیر و یتیم وضو و غسل کیرند و بنوشند بیان فرمایند ج بدون صورت شرعی
جایز نیست استعمال آب مرقوم و فرق هم نیست میان آب صحرا و آبادان ولکن اهل قریه با ولی
صغیر یا قیم شرعی صغیر آن آب را مصالحه فرمایند تا ملکیت بهم رسد والله اعلم این در مسئله استفتا
عمو رشته بود مسئله با اطفال صغار معامله کردن صحیح نیست چه در کل چیزه در جنس هر چند
یک نانی بوده باشد والله اعلم س زنی که شوهرش فوت شده باشد یا طلاق داده باشد بگوید
که مدت عده من تمام شده است آیا قول این زن در این خصوص اعتبار دارد یا احتیاج بثبوت
شرعی دارد ج ظاهر آن است که قول زن در آنچه مفروض شده در سوال اعتبار دارد در صورت
خلو از معارض والله اعلم س مادر زن میتواند بولد دختر خود شیر بدهد یا نه ج اقرب آن است
که هرگاه شیر معتبر شرعا نه بدهد دختر ضعیفه بر شوهرش که داماد اش باشد حرام میشود مسئله
در حق مستحق زکوة عدالت شرط نیست مسئله حاکم صرف از بند زراعات خرج میگیرد هرگاه از جنس غله
بگیرد زکوة آن خرج بر زارع واجب نیست و اگر نقد بگیرد زکوة همه زراعت بر زارع واجب است
مسئله هرگاه کسی در وقت گذشتن از بازار شیشه یا ظرف کسی را بشکند ضامن است مسئله
غرامت را بصاحب شیشه یا ظرف رد کند هر چند از روی سهو بشکند مسئله هرگاه کسی

کلاه نجس در سر نماز گذارد و حال آنکه آن کلاه ساتر عورت نباشد حکم بصحت آن نماز مشکل است مسئله
هرگاه کسی عربی نداند توکیل در نکاح ضرور و واجب نیست بلکه بفارسی و ترکی صیغه نکاح را میتوان خواند
مسئله باید دو نفر صیغه نکاح را بخوانند و اگر یکنفر بخواند حکم بصحت عقد مشکل است مسئله کسی تشهد را
فراموش کرد و بعد از اتمام نماز قضای تشهد را بجا آورد و بعد از آن سجده سهو کند مسئله هرگاه کسی بدون
اذن والدین بزیارت عتبات رود عیب ندارد اما احتیاط اذن ایشان است مسئله هر استخوان گنجشک را
خوردن جایز است مسئله حصه سادات را بیک سید فقیر میتوان داد و تقسیم بر سه حصه ضرور نیست
خلافا للاصلاح الثانی مسئله تقدیم وضو بر غسل سنتی و غسل استحاضه و حیض و نفاس واجب
نیست بلکه مخیر است در تقدیم هر کدام که خواهد مسئله هرگاه کسی سبحان ربی گفت و بعد از آن عظیم
کرد قبل از گفتن العظیم و سجده باید ذکر را از سر بگیرد و زیاده تر عیب ندارد مسئله شیره انگور را
جوشانیده و قبل ذهاب ثلثین قدری تخم مرغ بر شیره ممزوج کرد عیب ندارد هرگاه بجهة صافی و اصلاح
شیره ممزوج کرده باشد و الا جایز نیست مسئله دو نفر عادل شهادت دهند که مجتهد بعض از
فلان مسئله برگشته قول ایشان معتبر است و اما قول عادل واحد را شنیدن در اینجا محل تامل است
مسئله در ذبح کردن حیوان ماکول اللحم هرگاه قطع اعضاء اربعه نمود و خون معتاد آمد اما حرکت
نکرد یا اینکه حرکت کرد اما خون بیامد احتیاط احتیاط از اکل آن است مسئله هرگاه طفلی چیزی
قلیلی مثل گل یا آب بکسی بدهد حرام است نتوان از دست او گرفتن چیزی اما اگر طفل را
ارسال کند که برو فلان کس را خبر کن که بیاید عیب ندارد والله اعلم مسئله هرگاه دست کسی نجس
بد بو بعد برد و وقت صبح وضو بگیرد و بعد از آن خون ببیند هرگاه یقین کند که خون قبل از وضو بوده است
آن وضو باطل است و اگر شک کند اعتبار ندارد و وضو صحیح است مسئله دستمال ابریشم حریر جیب باشد هرگاه
ساتر عورت باشد جایز است و عیب ندارد بنماز مسئله در نماز احتیاط شک کند که یک رکعت کرده
یا دو رکعت کرده یا شک کند که دو رکعت است یا سه رکعت نماز باطل است مسئله در جیکه

و مانند آنها که انگشت شست بزمین برسد نماز میتوان کذارد مسئله در مکانی که حاکم شرع یافت
نشود عدول مؤمنین را از طرف یتیم قیم میتوانند شد هرچند یک عادل بوده باشد و خود را نه
بقیمومت داند اگر نه خود قیم میتواند شد بدانکه از جمله مسائلی که مجتهد اعصر آقای اسید محمد
سلمه الله در بالای منبر فرموده اند و بنده خود شنیدم این است که آب مضاف و کلاب و آب غوره
و آب شوربا و آب دوغ حتی آب چلاو و آبی که برنج را می شویند خلاصه همه مایعات بغیر از
آب مطلق آنها نجس میشوند بمجرد ملاقات نجاست هرچند مثلا از بالای مناره بلند شیئی مضاف
مثلا و شاب و کلاب و مثل آنها را بریزند در زیر مناره نجسی بوده باشد وقتی که مضاف تماما
بنجس متصل شود همه آن ظرفها نجس میشود و همچنین اگر بدست کافری کلاب بریزد همه
آن کلاب و ظرف آن نجس خواهد بود و هم بدست شخصی که آن دست نجس است کلاب را
بریزد نیز همان حکم دارد و همچنین اگر چلاو را بریزی بیابان سوزنک و آب آن بزمین نجس برسد
آن چلاو نجس است و با اینکه بظرف نجس شئی مضاف را بریزی که یک طرفش بنجس متصل
شود و یک طرفه در ظرف مانده همه آن مضاف با ظرف خودش نجس است و دیگر خونی که
کمتر از درهم بغلی بوده باشد هرچند خون غیر ماکول اللحم بوده باشد مثل خون روباه و گربه و گرگ و مانند
آن آن خون معفو است و با او نماز میتوان کرد مگر خون سگ و خوک و خون استحاضه و نفاس
و حیض که اینها معفو نیستند هرچند بسر سوزنی بوده باشد نماز با آنها جایز نیست و درهم
بغلی بعضی گفته اند که بقدر وسط کف دست بوده باشد و بعضی بقدر انگشت سر گفته اند
و بعضی بقدر انگشت ثانی گفته و احوط اخیر است و اینکه گفتیم که خون نجس است خونیست که از
حیوانی باشد که نفس سائله داشته باشد مثل گوسفند و مرغ و مثل آن اما خون حیوانی که نفس سائله
ندارد مثل ماهی و مار و مثل آن پاک است و با او نماز میتوان کرد.

در صیغه نکاح زن شخصی را وکیل کند در اجراء نکاح و مرد شخص دیگر را وکیل کند و وکیل
زن با عرب اجرا صیغه کند و وکیل مرد عربی نداند و بغیر عربی قبول کند و مقصود وکیل زن را
بفهمد آیا این طور نکاح صحیح است یا نه بیان فرمایند

و دیگر زوجان تقلید مجتهد نکرده اند و هر یکی شخصی را وکیل نمودند در اجراء صیغه نکاح
و وکیلین اجراء نکاح را بموافق رای علماء رضوان الله علیهم نمودند آیا این عقد صحیح است یا نه

و دیگر ذکر مهر در ضمن عقد نکاح شرط است یا نه   و دیگر ذکر اجل در ضمن عقد منقطع نکنند
عقد باطل می شود یا نه

و دیگر ملائی صیغه نکاح یا طلاق را جاری می کند اما ترکیب نحوی صیغه را نمیداند آیا صیغه
که جاری کرده است صحیح است یا نه

و دیگر مرد قبل از دخول وفات کند زن تمام مهر را و نصف مهر را علاقه میگیرد یا تمام مهر و همچنین اگر زن
قبل الدخول بها وفات کند

و دیگر شرط توارث در عقد منقطع لازم میشود یا شرط باطل است

و دیگر در عدهٔ وفات خواستگاری و خواستگاری معتده جایز است یا حرام است

و دیگر شخصی بطفلی جنایت رسانید و ولی طفل از جانی دیه جنایت را اخذ نمود و قطع دعوی نمود آیا
طفل بعد از بلوغ از جانی مزبور ادّعا میتواند کرد یا نه

و دیگر زید وفات کند و چند نفر صغار و کبار از و بماند آیا در این صورت زید را در منزل
خودش غسل میتوان داد یا نه

و دیگر قیم شرعی که مؤمنین نصب کرده اند از مال الصغیر اجرة المثل میتوانند گرفت و حال آنکه
آن قیم مزبور غنی است

و دیگر قیم مال صغیر را معامله کند با کسی و رهن و ضامن بگیرد و معترض انکار آن مال کند آیا قیم
ضامن آن مال است یا نه

و دیگر قیم

و دیگر قیم شرعی مال الصغیر را بمجوز ابتیاع نماید و یا مال خود را بر صغیر بفروشد و بعد از آنکه صغیر
بالغ شده ادّعا میکند که در این معاملهها خیانت من کرده و قیم میگوید که من از روی مصلحت
معامله کرده ام و خیانت نکرده ام آیا قول قیم مسموع میشود یا نه

و دیگر ردّ مظالم بسادات میرسد یا نه بیان فرمایند و دیگر توبه مرتد فطری قبول میشود یا نه
آیا در ارتداد فطری فرق میان زن و مرد داده یا نه

س شخصی غسل یا وضو را قبل از وقت نماز واجبی دیگر میتواند بر نیت وجوب بعمل آورد
یا نه فرضا اگر فرموده باشید به نیت وجوب نمی تواند بر نیت قربت یا سنّت باید بکند کرد بعد از آن
وقت نماز واجب داخل شد آیا با آن غسل یا وضوی سنّت یا قربت نماز واجب را میتواند
کرد یا نه جواب هرگاه در وضو یا غسل اقتصار بشود بقصد قربت فقط هر دو صحیح خواهند
بود خواه مشغول ذمه بقضا باشد و خواه نباشد و در صورت اخیره خواه قبل از وقت
و خواه بعد از وقت و هرگاه قبل از وقت بعدم اشتغال ذمه بقضا نیت وجوب بکند
احوط عدم اکتفا با آن طهارت است ولکن احتمال صحت خالی از قوتی نیست والله اعلم
س اگر کسی مسائل ضروریه نماز را نداند مثلا شکیات و سهویات و مثلا فی اجزاء
منسیه را و سجدهٔ سهو و طریق نماز احتیاط و ضابطه اینها را که در حین احتیاج بآن
بدون فاصله بعد از نماز بجا آورده نمیداند آیا نمازهای این شخص باطل است و یا اینکه
آن نمازیکه یکی از آنها اتفاق افتاده باطل است ج اقرب آن است که مجرد ندانستن احکام

شک و سهو وغیر ذلک از آنچه اشاره در سؤال هست باعث بطلان نماز نمی‌شود در صورتیکه
بطریق معتبر شرعا بعمل آورده باشد ولکن احوط خلاف این هست چونکه ظاهر بعضی علما توقف
صحت صلوة هست بر معرفت احکام شکوک س حمل غصبی حکم لباس غصبی دارد یا نه حقیقتش را
اعلام فرمایند جواب محل خلاف هست واحوط ترک هست واعاده وقضا ومجانبا از ارتکاب ولکن تحقیق
در مسئله آن هست هرگاه استصحاب مغصوب ونماز با او مستلزم تصرف زاید بر نفس استصحاب
نباشد ونه رد ش بمالکش یا من یقوم مقامه یا حفظش موقوف بر منافی از منافات صلوة
نباشد پس صلوة مغصوبه صحیح خواه مهله بود وهرگاه استصحاب مستلزم تصرف زاید باشد پس اولی
آنست که حکم بفساد صلوة شود وهرگاه مستلزم تصرف زاید نباشد ولکن رد ش بمالک یا
من یقوم مقامه یا حفظش موقوف بر منافی از منافیات باشد پس حکم بصحت در این صورت خالی
از قوتی نیست والله اعلم س در اثنای نماز کوبر ناگهان از دوش مصلی بالا رود یا بر کنار
مصلی آید چه صورت دارد جواب نماز صحیح هست اگرچه عمدا باقدرت رد کوبر نکند وباقی
ماند تا آخر صلوة ولکن مراعات احتیاط اولی هست والله اعلم س در اثنای نماز کوبر پای
مصلی را لیسید یا دامن مصلی را خایید نماز صحیح هست یا نه جواب نماز صحیح هست در صورت
مفروضه والله اعلم س در نماز صبح یا مغرب شک کردیم در رکعت دوم گفتیم بهیچ جا نرسید خواستیم
که نماز را بر هم زنیم در این اثنا باز یقینم حاصل شد که یک رکعت یا دو رکعت هست آیا چه صورت
دارد جواب چنانچه در حین تردی یقینش حاصل شد وبنا بر تردید گذاشت ظاهر صحت صلوة هست
وهرگاه بعد از گذشتن زمان تردی حاصل شد ظاهر فساد صلوة اوست س جائیکه زمینش
مباح باشد لکن سقفش یا دیوارش غصبی باشد نماز وغسل وتیمم در آن صحیح هست یا نه
جواب ظاهر صحت اعمال مذکوره هست در این صورت لکن احوط ترک صلوة هست بل مطلقا در صورت
منافات این اعمال با رد ملک مغصوب را بصاحبش والله اعلم س ظرف غصبی باشد مثل

افتابه

آفتابه وغیره اما آبش مباح باشد وضو وغسل بان صحیح هست یا نه جواب در صورت انحصار
ماء بمغصوب وتوقف طهارت بر تصرف در غصب ظاهر بطلان هست واما در غیر این صورت
صحت اقرب هست در صورتیکه طهارت مانع از رد بصاحبش نباشد والله سبحانه اعلم
س اگر شخصی در قنوت نماز واجبی غلط کرد در کلمه یا در حرف یا در اعراب نماز او باطل میشود
یا نه جواب در اذکار مستحبه لحن وغلط در حرف ودر اعراب باعث فساد نمی‌شود س اگر
شخصی دختر سه ساله را صیغه تمتع خواند بمدتی که قابل تمتع نباشد مثلا در حین عقد سه ساله
باشد بمدت دو سال یا سه سال زمانا قرار دهد آیا باین عقد مادر آن دختر بان عاقد
حلال میشود یا نه جواب حلیتش محل تأمل هست ومراعات احتیاط بسیار خواهد بود س آیا
در سیادت سید وفقر فقیر شهادت یک مرد عادل کافی هست وبقول آن تنها یا آن سید خمس
یا آن فقیر زکوة میتوان داد یا نه یا اینکه سید بسیادت خود وفقیر بفقر خود اقرار کند قول
ایشان مسموع هست یا نه جواب سیادت سید وفقر فقیر ثابت میشود بشهادت عدلین و
باستفاضه مفیده قطع بصدق مدعی وبغیر آن از امور مفیده علم عادی وفقر ثابت میشود
بمحض ادعای مدعی در صورتیکه مسبوق بعلم بغنا نباشد واما ثبوت سیادت بمحض ادعا
محل اشکال هست واحتمال ثبوت بظن حاصل از استفاضه وغیر آن در نهایت قوة هست س
مثلا کسی معتاد باین بوده که همیشه در آخر رکعات نماز چهار رکعتی تسبیحات اربعه میخواند
سهوا ویا شعورا حمد خواند در اثنای حمد یا در آخر حمد بیادش آمد که میبایستی من تسبیحات
میخواندم آیا عود بر تسبیحات کند یا بحمد اکتفا کند جواب هرگاه خواندن بقصد شده وغفلت از عادت
باشد اکتفا بحمد میتوان نمود وهرگاه بقصد نباشد مثل اینکه حمد بر زبان جاری بجا اعتیاد
وبر غیر شعور با آن حمد اکتفا نمی‌شود بر تخییر بین حمد وتسبیحات باقی هست وشاید در [illegible]
صورت قرائت حمد باشد در اعاده س کسی بسم الله [illegible] دکلمه الحمد وکلمه الحمد

از مخرج خود ادا نشود و خواهد که تدارک کند آیا از بسم الله بخواند یا از کلمهٔ الحمد و اینها مجدداً بخواند
و همچنین بنا بر آیات فرضا فرموده اند که کلمهٔ الحمد و اینها بخواند کسی که حقیقت مسئله را نمیداند
از بسم الله بقصد وجوب یا بقصد قربت یا بقصد سنت خواند یا بقصد اینکه هر کدام که باشد
با آن حساب شود آیا نمازش صحیح است یا نه جواب چنانچه از الحمد بگیرد در صورت مفروضه
مجزی خواهد بود و حاجتی بر ابتداء بر بسمله نیست بلکه احوط ترک است هر گاه محتمل بود اللات باشد
و اما در صورت عدم اخلال ما فی بنظر نمیرسد بحمد الله هر گاه شخص مفروض جانب احتیاط را منظور
داده باشد اعاده نماز نماید خوب است س چیزیکه روی پا میپوشند و ساق نما استتار باشد
مثل جورابهای زنانه و کیوه و غیر آن نماز خود را قضا صحیح است یا نه جواب احوط ترک است
اعاده نمودن نماز وقتا و قضاءً خارجاً در صورت ارتکاب س در چهار فرسخی یا
زیاده بر آن تا هشت فرسخی چه میفرمایند آیا نماز را قصر میکند یا نه جواب هر گاه
شخصی سفرش چهار فرسخ یا بیشتر تا هشت نرسیده باشد و رفتن و برگشتن متصل باشد
که مجموع هشت یا بیشتر باشد نماز را قصر میکند و هر گاه سفرش منقطع شد مثل اینکه یک
روز یا بیشتر تا هشت نشده ماند احوط آن است که جمع نماید ما بین قصر و اتمام س آیا
پارچهٔ نقشدار نیم فروختن جایز است یا نه جواب بیع نقشدار نیم جایز نیست س
زید مثلا دختر صغیرهٔ خود را به پسر صغیرهٔ عمرو عقد کرد و مبلغی معینی مهر قرار کردند که عمرو خودش
بدهد بعد از چند روز عمرو وفات کرد آیا مهر را از ترکهٔ عمرو میگیرند و به ولی صغیره میدهند
یا اینکه مهر را صغیر بعد از بلوغ باید بدهد بیان فرمایند جواب هر گاه چنانچه مهر را ولی صغیر
بر ذمه بگیرد و بمیرد باید نصف مهر را از ترکه او اخراج کرده به ولی صغیره بدهند و نصف
آخر را اخراج نموده حفظ بکنند تا دخول بعمل آید و بعد بزوجه بدهند و اگر ولی صغیر مهر را
بذمهٔ خود نکند مهر بمال صغیر علاقه میگیرد نه بذمهٔ ولی او و الله اعلم بالصواب

س چه میفرمایند در اینکه زید مثلا ده سال میباشد که غایب شده است و حال زوجهٔ او
ادعا میکند که شوهرم وفات کرده است آیا بمجرد ادعای آن زن بدون اخبار عدلین و بدون
شهرت آن زوجه را تزویج میتوان کرد و اگر کسی در صورت مفروضه آن زن را عقد کند تفریق
بینهما لازم است یا نه جواب اگر ضعیفه ادعای علم نماید بموت زوجش و در عده نشسته باشد میتوان
شوهر نماید هذه المسئلة مهمورة فی الاستفتا س طایفهٔ اناث اشرفی مسکوک را بگردن
می‌آویزند از بابت تحلی زکوة در آن واجب است یا نه جواب با شرایط زکوة زکوة واجب است
س تسبیحات اربعه را در دو رکعت آخر نماز یا در رکعت آخر مغرب یکبار خواندن
جایز است یا نه جواب احوط سه مرتبه است س اگر جامهٔ متنجس ببول را کسی در آب کر تطهیر
کند فشردن ضرور است یا نه جواب همینکه دو مرتبه جامهٔ متنجس ببول را بکر فرو برد و آب
بجنس کرده در هر دو مرتبه کر رسید جامه پاک میشود احتیاج بعصر نیست س اگر جامهٔ متنجس را
با آب قلیل تطهیر نماید عصر ما بین در غسله که بر آن شستن دست لازم است اگر
جامه منفصل شود یا نه و هم چنین بعد از عصر ثانی شستن دست لازم است یا نه جواب
بعد از عصر اولی دست را بشوید و بعد از عصر ثانی لازم نیست س اگر کسی رخت
متنجس را بکسی بدهد که تطهیر نماید آیا قول آن کس در ... معتبر است یا نه جواب اگر او دادن
نماید قول وکیل در ازالهٔ نجاست معتبر است و اگر فضولا بدون توکیل شستن را اخبار
اظهار نماید مسموع نیست س اگر در ذمهٔ کسی نماز قضا بوده باشد و قبل از دخول وقت
بسازد یا غسل نماید بجهت نیت وضو یا غسل را بعمل آورده و در صورتیکه غرضش با آن
وضو یا غسل نماز کردن باشد جواب با اشتغال ذمه بقضا مخیر است ما بین قصد وجوب
و قصد قربت س آیا داعی در نیت کافی است جواب بلی کافی است س آیا ... عدول با علم
یا نه جواب ... والله سبحانه هو العالم س شخصی از مقدمات ... کتاب

دیده شود وفاعل ومفعول را وسایر سیاق نحوی فهمیده آیا صیغهٔ نکاح را میتواند خواند
یا باید که کتاب فقها را دیده شود یا نه مسائل ضروری را فهمیده شود جواب اگر شخصی
صیغهٔ متفق علی صحتها خوانده باشد صحیح خواهد بود وحاجتی بر دانستن فقه وقواعد
ترکیبیه نیست واگر صیغهٔ مختلف فی صحتها را خواند مثلا تقدیم قبول بر ایجاب کرده یا نحو آن
اگر تقلید مجتهدی کند که صیغه را درین صورت صحیح میداند کرده صحیح است والا فاسد
خواهد شد وتقلید در صورت اولیٰ ضرور نیست س شخصی واحد از جانبین وکیل بوده
صیغهٔ طلاق وخلع ومبارات را میتواند جاری کند یا نه ج احتیاط این است که در خلع
ومبارات یکنفر اجراء صیغه نکند س با وجود جد که ولی طفل است قیم تعیین ضرور است
یا نه جواب اگر با وجود جد پدری مقدور باشد که باو برسند وتصرف کنند کسی را تعیین
از برای اطفال نیست خواه حاکم شرع باشد خواه غیر آن واگر وصول باو مقدور نباشد
حاکم شرع را میرسد که بقدر ضرورت نصب قیم کند س شخصی پدر داشته باشد وبچه
بزرگ خود را میتواند وصی بکند با وجود پدر و یا نه جواب هر کسی که خواسته باشد وصی
میکند خواه پسر یا غیر آن س مثلا یک شخص سواد نداشته باشد وماضی ومضارع
وحال وسایر قواعد عرب را نداند صیغهٔ نکاح میتواند خواند جواب اگر معنی لفظ را
کما هو حقه بفهمد میتواند هر چند ماضویت ومستقبلیت مثلا نفهمد س مثلا حیوانی را
گرگ زخم رسانیده باشد یا بیمار شده باشد یا آدمی بر آن حیوان زخم رسانیده یا حیوان
بگودالی افتاده باشد ومیدانند که یک روز یا یک ساعت زنده نخواهد ماند اورا ذبح نمایند
پاکست یا نه جواب اگر حیوة مستقره داشته باشد باینمعنی که ممکن باشد زنده ماندن او
ذبح میتوان کرد وپاک است والا نه س شخصی حیوانی را در تاریکی ذبح نماید
که علامت ذبح شرعی در وقت ذبح کردن ظاهر شد یا نه مثلا مشکک شد در این صورت

چه ظهور

چه ظهور خواهد شد جواب بلا شک اجتناب اولی است س شهادت ذمی را قبول میتوان
کرد یا نه جواب در وصیت با اجتماع شرایط می توان قبول کرد ودر غیر آن مقبول نیست س
شخصی مبلغ ده تومان کسی را بدون اذن بر سبیل امانت در نزد خود نگاه داشته باشد ومدتی
با او داد وستد ومعامله نموده ومبلغ پنج تومان انتفاع برده آیا بصاحب مبلغ میرسد که
انتفاع را از او بگیرد یا نه بینوا توجروا جواب در صورت مشخص متصرف متمکن از
استیذان نظر باینکه بدون اذن مالک تصرف کرده آثم وغاصب خواهد شد ومعاملاتی
که غاصب کرده بر دو قسم است اول اینکه شخصیه باشد یعنی بعین متعلق باشد اقوی در
این صورت مسئله آن است که معاملات فضولی خواهد بود اگر مالک همه را اجازه دهد جمیع
منافع مال او خواهد بود واگر بعضی را اجازه دهد منفعتی که برای معامله مرتب شده
عاید مالک میشود دوم آنکه معامله بذمه متعلق شده باشد وشکی در آثم بودن متصرف
در این صورت نیست منفعت را بمالک دهد بلکه این قول خالی از قوت نیست س گوشت یا
چربی که نجس شده باشد بآب قلیل پاک میشود یا نه یا احتیاج بکر وجاری میباشد بیان
فرمایند ج گوشت متنجس بآب قلیل پاک میشود وهمچنین چربی هرگاه انجماد وصیقلیت
داشته باشد بنحوی که غساله از او منفصل گردد والا احوط آنست که با کر یا جاری
تطهیر کنند س ظرف را اگر کافر سفید کرده باشد تطهیرش چه طور باید بشود جواب اگر
علم بنجاست بهم رسد ظاهرش را بشویند پاک میشود واگر چیزی از زیر سفیدی بیرون
آید که معلوم النجاسات باشد باز بشویند پاک میشود س گوشت باید مشتبه(؟) باشند نجس
یا پاک وکسی از آنها از دست مسلم بگیرد بدون تفحص که آیا این پاک است یا نه
ج اگر اشتباه مثلا طاهر ومتنجس بنجاست عرضیه باشد احوط آنست که بعد از گرفتن تطهیر
کنند واگر اشتباه ما بین طاهر ونجس اصلی بوده باشد مثل گوشت گوسفند وسگ

در صورتی که از دست مسلم گرفته اند حکم بطهارت میشود س هرگاه کسی در مرض موت خویش
همه مال را یا بعض مال خود را بعد از آنکه بعضی از مالش را برای خود اخراج کرده باشد با وجود شعور
وکمال عقل هبه بکند باولادش یا غیر اولادش آیا اعتبار دارد یا ندارد یا باید از ثلث
بیرون کرد جواب اقوی آنست که تصرفات منجزه مریض مثل وقف وهبه وغیر آن از
اصل مال اخراج میشود نه از ثلث واخراج آن ملکی که در حال مرض نموده لازم خواهد بود
وما بقی را که از برای خود قرار داده ثلث او مضی و امضای دو ثلث باقی موقوف برضای
ورثه است س هرگاه ماموم درک رکعت آخر نماز مرتبه تسبیحات اربعه را بگوید امام
در رکوع درک نخواهد کرد آیا بیک مرتبه از آن اکتفا می‌توان کرد یا نه جواب هر قدر بگوید
مقدور شود بگوید س کسی گنجینه بیابد در آبادی چه قدر باشد حلال میباشد و چه قدر
بتعریف نیست جواب هر قدر بگیرد باشد حلیت آن بر من معلوم نیست والله اعلم از جمله مسائلی
که آقای آقا سید محمد طول الله عمره در بالای منبر ضبط فرمودند این مسائل است که از اسباب
کفر یکی آن است که کسی سب و دشنام نسبت بخدا یا رسول خدا و یا ائمه هدی علیهم السلام
دهد آنکس کافر میباشد و واجب القتل است و هر کس که کفر را از او بشنود باید او را
بکشد عند القدرة بر هر چند مجتهد العصر حکم بقتل او نکرده باشد و خون او هدر خواهد
شد یعنی بلا قصاص و دیه خواهد شد و مالش را بورثه او تقسیم می‌کنند هر چند خود او
زنده بوده باشد و بعد از عده وفات زوجه اش بشوهر دیگر میرود و دیگر از جمله
اسباب کفر یکی آن است که کسی انکار معاد جسمانی کند کافر است و همچنین هرگاه بگوید که
از جهنم آتشی نیم سوخته بمقعدش بیرون آمد و این خبرها اگر آورد کافر است
و همچنین هرگاه استخفاف بعلماء مجتهدین نماید یعنی سب و دشنام نسبت بایشان
بدهد آنکس کافر میباشد زیرا که مجتهدین نواب امام علیه السلام اند و راد بر ایشان راد بر

امام

امام علیه السلام است و راد بر امام علیه السلام کافر است و دیگر از اسباب کفر یکی آن است
که کسی سب و دشنام نماز و روزه نماید یا اینکه سب دین و ایمان کند بزبان جاری کند
و معنی دین و ایمان را فهمیده باشد بنوعیکه سب راجع بدین و ایمان شود آنکس هم
کافر است و همچنین هرگاه کسی انکار یکی از ضروریات دین را کند از قبیل صلوة و زکوة
و روزه و حج و قرآن چنین کس هم کافر است و اگر کسی در مقام غیظ سب و دشنام بیکی
از ایشان کند پس در اینصورت ملاحظه کند اگر بمرتبه غیظ بر او عارض شود که بنحوی
بر او بزند یا آتش بر بغلش افکنی مطلع نمی‌شود چنین کس با سب و دشنام کردن
کافر نمی‌شود و اگر غیظ جزئی بجهة امور دنیویه بر او عارض گردد و در این حال کفر
گفت کافر است و قولش قبول نمی‌شود خلاصه غیظی که آدم را بمنزله مجنون و دیوانه
آورد و در این حال بعضی الفاظ بلا التفات بزبان جاری کند عیب ندارد و الا با غیظ
جزئی کفر گفتن انسان را کافر خواهد نمود و بدانکه غیظ بر دو قسم است یکی از برای
آخرت می‌شود چنانچه کسی ببیند که اشخاص ساز و دف و چنگ می‌نوازند و یا
شرب میکنند در این حال غیظ بر او غالب شود که چرا منهیات را آشکار می‌سازند
و ترک آنها نمی‌توانند بکنند چنین غیظ محض ثواب است زیرا که در حدیث وارد شده است که
الحب لله والغیظ فی الله یعنی باید دوستان خدا و رسول و شیعیان ائمه هدی را
دوست بدارند اگر چه با تو فی الجمله دشمنی داشته باشند و باید با دشمنان خدا و رسول
و ائمه هدی علیهم السلام عداوت کنی اگر چه با تو رفیق باشند قسم دویم از غیظ آنست که
آدمی بجهة امور دنیوی جزئی بغیظ می‌آید و مانند سگ گزنده دامن مؤمنین را پاره
کند و چنین غیظ مذموم و صاحب این صفت اکثر اوقات مختل الحال و محروم خواهد شد
اللهم احفظنا منه مسئله پول سفید را با پول سیاه معامله کردن و زیاده گرفتن عیب ندارد

شرع علماء امامیه چه میفرمایند در اینکه زید مثلاً وفات کرده است و زنی دارد که ذات الولد
نیست آیا از جمیع ترکهٔ میت چه منقول و چه غیر منقول ارث میبرد یا اینکه از غیر منقول ارث
نمیبرد و دیگر میاه جاریه از منقولات محسوب می شود یا از غیر منقولات است بیان فرمائید
جواب زوجه چه ذات الولد و چه غیر ذات الولد از زمین ارث نمیبرد نه عیناً و نه قیمةً و
از اعیان عمارت و آبینه و اشجار ارث میبرد قیمةً نه عیناً و آب حکمش حکم منقولات است
پس از عینش ارث میبرد والله اعلم بالصواب مسئله کسی که زراعت کند آنچه خودش کار
کرده حساب نیست و امّا آنچه پسرش کار کرده اجرة پسر را بیرون می کنند و بعد از آن زکوة
میدهند بشرطیکه پسر با او در زراعت شریک نباشد و اگر شریک بوده باشد هیچ یکی از بذر و
پسر اجرة کار کردن را بیرون نمی کنند و از جمله مسایلی که آقائی آقا سید محمد سلمه الله
در بالای منبر میفرمودند این مسایل که اگر کسی اعتقاد بکند که شراب حلال است یا زنا
کردن و لواط نمودن یا غیر از این محرمات را حلال بداند چنین کس کافر است و معامله کردن
با او و سودا نمودن جایز نیست و احوط ترک معاملات با او است نه اگر مال او و مال و زن
و فرزندش در ظاهر مقبول نیست و دیگر میفرمودند که دو دشمن در ایران هست که دین را
خراب میکنند یکی جماعت صوفیه که ظاهرا ادعای اسلام می کنند و مردم را بجهد راغب می کنند
و بضلالت می افکنند و عشقبازی را تعریف میکنند و فی الحقیقه این جماعت کمتر از سگ
سگ اند و بدتر از یهودی و نصاری اند و دشمن دیگر لشکر اروس که بر بعضی ولایت
غالب شده و اشهد بالله که این لشکر اروس بدتر است از لشکر کوفه که با امام جنگ می
کردند پس بر جمیع مکلفین که قدرت بر جنگ و دفع این طایفه بوده باشد واجب است
که ایشان را دفع بکنند و از ولایت اخراج نمایند و هر کس از مسلمین که در جنگ با ایشان
کشته شود با نیت قربة بمنزلهٔ شهیدان کربلا است در ثواب و هر کس را قدرت بوده

باشد

باشد بر دفع ایشان و دفع ایشان نکند من او را کمتر از ابن سعد نمیدانم امّا اگر پادشاه
ایران با لشکر اروس دعوی نکند باید دیگران ترک دعوی هم بکنند زیرا که امر سلطنت است
و بدانکه مال لشکر اروس حلال و مباح است و کشتن ایشان ثواب است و اسیر نمودن
ایشان از زن و مرد جایز است و بالله التوفیق مسئله دیگر اگر کسی گناه کبیره را
یکدفعه کرد و بعد از آن یکدفعه دیگر تا مرتبهٔ چهارم و در مرتبهٔ چهارم واجب القتل است
که باید حاکم شرع او را بکشد نه دیگری والله اعلم مسئله انکه گفتن غیبت مؤمن حرام است
چه فعلاً و چه اشارةً حرام است والله اعلم مسئله کفنش که تبدیل شده باشد در او نماز
گرفتن احوط ترک است مسئله بالغهٔ رشیده بدون اذن پدر خود تزویج شود
کرده باید که اذن ولی مطلقا اباً کان او جداً من الاب بعمل آید بنا بر احوط وجوبی
فیما بین باکره و ثیبه فرق هست و در ثیبه باذن ولی احتیاج ندارد والله اعلم
مسئله مهری که ولی در حال صغیر میدهد در حین عقد للولد الصغیر لمصلحة الولد
فهو از مال صغیر اخراج می کند و در حالی که ولی از مال خودش قرار میدهد بر
ذمهٔ ولی است والله اعلم مسئله در مصالحه ربا جایز و حلال است مثل اینکه مبلغ
ده ریال میدهد بمبلغ دوازده ریال حالاً او مؤجلاً عیب ندارد و هکذا اگر یک اشرفی
بدهد که مصالحه کرده بدو اشرفی نسیه که بعد از مدت یکسال مثلا بدهد عیب ندارد
زیرا که در مصالحه قبض مجلس شرط نیست لکن احوط ترک ربا است والله اعلم مسئله
در روزهٔ ماه مبارک رمضان یکدفعه در غرّهٔ ماه نیت روزه بکند درست است
و احتیاج در هر شب بر نیت کردن ندارد لکن بهتر آن است که در هر شب نیت
بکند و در نیت ضرور نیست که مبطلات صوم را بر تفصیلا دانسته باشد بلکه
اجمالا نیت بکند که از جمیع مبطلات امساک میکنم قربة الی الله روزه

درست است از جمله مسائلی که از جناب شیخ موسی سلمه الله تعالی در نجف اشرف
پرسیدم این مسایل است مسئله ماهی را که ذمی از آب بیرون کند و زنده باشد
و مسلم او را از دست او بگیرد با آنجای زنده بردارد میتوان خورد یا نه حیوان
مجروح مشرف بموت شود و ذبح کنند میتوان خورد یا نه گوسفند یا حیوانی که ماکول
اللحم بوده باشد ذبح کنند اگر علم قطعی بهم رسد که پیش از ذبح زنده بوده بمجرد خون
آمدن یا بمجرد حرکت کردن اعضا میتوان خورد و اگر شک کنند که زنده بوده در
صورت شک لا بد من الامرین من الحرکة و خروج الدم یا نه کسیکه اعتقاد کند که جنت
و جهنم بالفعل مخلوق و موجود نیست و در روز قیامت مخلوق و موجود خواهند
شد صاحب این اعتقاد مسلم است و عیب ندارد مسئله و اذا شرط اجلا فی عقد
القرض فالاقرب اللزوم فیحرم المطالبة قبله هذا مذهب آقا سید محمد سلمه الله تعالی
و قال الشیخ موسی سلمه الله لا یلزم بل له المطالبة کیف اراد و ای وقت شاء یا نه و اگر
تقلید مجتهدی که اعلم است کرد و بعد از آن رای او مشکل و دشوار بوده باشد
و خواهد که از آن بسوی مجتهد دیگر رجوع کند جایز نیست رجوع کردن از آن س
اجر المشتری للبایع المبیع المفروض فیه الخیار بالشرط فی مدة خیار البایع صحت الاجارة
فلو فسخ البایع البیع هل ینفسخ الاجارة ام لا و علی عدم انفساخها هل للمشتری تمام
الاجرة او بقدر ما مضی من المدة فی صحت الاجارة و للمشتری تمام الاجرة و الله اعلم
یا نه با فارسی و ترک صیغه متعه جایز است در صورت تعذر علم عربی یا نه عقد نکاح را
یا نه عقد یکنفر میتوان خواند و موجب و قابل یک نفر کافی است یا نه و ذکر المهر
در عقد دائمی شرط صحت نیست یا نه ذکر المهر در متعه واجب است یا نه با وجود مجتهد
اعلم تقلید غیر اعلم جایز است یا نه هرگاه مرد و زن تقلید مجتهد را نفهمیده

باشند

باشند و تقلید نکرده باشند و کسی را وکیل کنند که عقد ایشان را بخواند بموافق شرع الانور
آن عقد درست است مسئله معامله با اطفال صغار جایز نیست مگر اینکه آن اطفال
بعنوان آلت باشند مثل اینکه طفل را ارسال کنند بنزد قصاب که پدرم گوشت میخواهد و آن قصاب
میداند که پدرش ارسال کرده است در این صورت گوشت بدهد و آن طفل آورد عیب
ندارد و حقیقتا این بیع نیست و دیگر از آب بیاوری که مال طفل صغیر است وضو و غسل
میتوان کرد و آب قلیل که چشمه خورده مال الصغیر بوده باشد استعمال و وضو و غسل صحیح
جایز نیست و الله اعلم و اگر کسی در عده وفات با زن متوفی عنها زوجها زنا کرده باشد
احوط آن است که آن زن را عقد نکند هر چند حرام مؤبد بودن معلوم نیست مسئله
صلوة را مهر متعه قرار دادن چه طور است جواب احوط ترک است اما تعلیم سوره
بعوض مهر جایز است مثل متعه و دائمه شده بیابان چیزی یافته شود حلال است
یا نه جواب بلی اگر بیابان غیر جاده و راه بوده باشد حلال است خلاصه و هکذا دنبا عیب
ندارد شخص احد اغسال میت یا حنوط او فراموش شود و بعد از دفن بیاید آیا چه
باید کرد جواب مجزی است و ضرور نیست بیرون آوردن میت شخص چیزیکه قیمت او
یک ریال بوده باشد بفروشند دانسته فهمیده بده تومان مثلا این معامله صحیح
یا نه مع الغرض الصحیح جایز است و الا فلا شخص در زمان میت انکسانی که دو روز بسیار
باشند نماز ایشان صحیح است یا نه جواب نماز ایشان صحیح است شخص در لقطه چه نوع
حلال است یا نه مثقال مسئله آب غساله نجس است یا نه جریدتین میت بقدر استخوان
دست بوده باشد سنت است یا نه از برای زیادتی سلام یک سجده سهو سنت است
و یا نه در عوض حمد بلا عذر تسبیحات اربعه کافی است و احوط سجده سهو است و یا نه
بواطن دهن یا بینی که بچیزی نجس شده باشد بمجرد زوال خون پاک است و شستن

ضرور نیست یعنی در مستحق عدالت شرط نیست بلکه احوط است و رد مظالم را بسادات
میتوان داد و یعنی مضافات را از بالا بریزند بجای نجس یا ظرف نجس شده عیب ندارد
یعنی از مجتهد اعلم بغیر اعلم رجوع جایز نیست و بر اعلم هم رجوع جایز نیست مگر اینکه علم بنجاست
اعلم بوده باشد و یعنی در کفش تبدیل وضو جایز نیست مسئله اگر کسی کفن بگوید تو برایش
قبول نمی‌شود و اگر زن کفن بگوید تو برایش مقبول است ابدا س شخصی که از طرف یتیم قیم
شرعی بوده باشد و غنی بوده باشد اجرت میتوان گرفت جواب اگر عدول مؤمنین قرار کرده
اجرت میتوان گرفت س کسی وفات کند و چند نفر یا یک نفر صغیر هم داشته باشد غسل
دادن در خانه و منزلش جایز است یا نه و آمدن بخانه او مباح است یا نه جواب بلی صحیح است
تا وقت بیعت کردن اولیا در خانه او آمدن جایز است والله اعلم س کسیکه گناه کبیره را
آشکار میکند غیبت او جایز است یا نه جواب بلی جایز است س شخصی بطفل جنایت کرده باشد
و ولی طفل قبل از بلوغ مصالحه کرد و دیه گرفت صحیح است یا نه جواب مع المصلحه جایز است
و بعد از بلوغ صغیر دعوای او مسموع نیست مسئله مرد یا زن بمیرد جایز بر زن یا مال مرده است
والله اعلم مسئله هرگاه کسی را نماز قضا بر ذمه باشد نماز سنتی میتوان کرد و کسیکه روزه
قضا بر ذمه باشد روزه سنتی میتوان گرفت مسئله و اگر شک کند در تقلید مجتهدی میت باید
بمجتهد زنده تقلید کند مسئله استماع غیبت حرام است اما سماع غیبت جایز است مسئله خون
قروح و جروح مادامیکه می‌آید و خوب نشده باشد عیب ندارد در نماز مسئله اگر شک کند
در خروج وقت نماز بقصد قربة الی الله کفایت میکند مسئله قیم بدون شهود مال صغیر را
قرض بدهد که تلف شود یا بفقیری بدهد که بدست نیاید ضامن است و اگر قرض بدهد نکرده است
اما اتفاق افتاد که تلف شد در این صورت ضامن نمیباشد مسئله اگر در مواضع وضو جبیره
بوده باشد وضو لازم است و تیمم کفایت نمی‌کند س هبه کردن بر طفل صغیر که ولی نداشته

باشد

باشد که از طرف او قبول کند صحیح است یا نه جواب هبه مزبور فاسد است مگر اینکه ولی
داشته باشد که قبول کند س کسی اگر جمیع املاک خود را از قبیل باغ و زمین و دکان
و آسیا بفروشد استطاعت حج بهم میرسد اما بعد از مراجعت از حج عسرت می‌کشد و صاحب
صنعت هم نیست حج واجب است یا نه جواب بر چنین شخص حج واجب نیست مسائل مسئوله از آقای
ملا شیخ محمد سلمه الله تعالی مسئله آب کر که متنجس شود بباران پاک میشود اگر باران جاری
شود و باران جاری از عرف است مسئله تطهیر چاه را با آب باران نجس بنظر بوده یعنی تشهد
خفیف که در نماز جماعت تکلیف ماموم است اگر تشهد تمام بخواند اعاده میکند یعنی تبعیض
سوره را در نماز آیات جایز است و بسمله را بجای یک آیه میتوان خواند یعنی رد مظالم
بدین مستحق حسنا کرده مشکل است یعنی بیع فدک و امثال آن را بدون رفع تحویل نکرده‌اند
هر چند مشاهده بعمل بیاید و معامله‌اش بصلح جایز است یعنی در آب قوره اگر بعضی دانه
های انگور رسیده باشد که مستهلک شود بعد از آن غلیان بعمل بیاید پاک است یعنی خون
مشتبه بطاهر ملاقیش نجس نیست یعنی اگر ذبیحه را از مسلم بگیرد و مسلم داده باشد خونش
محکوم بطهارت است یعنی و اگر از کردنش بعد از بیرون آمدن دم معتاد خون بچکد و معلوم
نباشد که سر بش را شسته‌اند یا نه اشکال دارد یعنی شک در عدد رکعات صلوة احتیاط
موجب بطلان است و در اجزاء دیگر با بقای محلش مثل قاعده علما است یعنی اگر از برای
میت چند نفری اجیر باشند از برای صلوة کردن او در یکوقت هم میتوانند بکنند یعنی اگر
در تشهد سجده سهو تشهد تمام را بخواند احوط اتمام و اعاده سجده سهو است یعنی فضله
طیری که مشتبه است و معلوم نیست که از ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم در لباس بوده باشد
نماز با آن جایز است یعنی در ذبح حیوان باید اوداج او بعد بریده شود و از میان رگها
بریدن ضرور نیست که طرفین مساوی باشد از رگها یعنی اگر کلمه را در نماز سهوا بجای

در بین کلمه اگر متذکر شود قطع میکند و از برای زیادتی سجده سهو در کار نیست بلی
کسیکه در ذمه اش نماز قضا بوده باشد قبل از وقت تیمم میتواند بکند و با آن تیمم بعد
از دخول وقت نماز واجبی با آن تیمم میتواند کرد بلی کسیکه در بین تکبیر از استقرار
بیفتند باینمعنی که شخصی با و برخورد یا از سایر جهات بی اختیار باشد عیبی ندارد نماز
و هم چنین است در میان قراءت بلی که بجهت نماز ظهر و عصر کرده بعد از دخول وقت شام
هم میتواند که با آن تیمم نماز شام و خفتن بعمل آورد با عدم نقض تیمم بلی رجوع بر مقال و
وجه قابله در صورتیکه حکم بطلوع نمایند عیبی ندارد بلی آب چاه بمجرد ملاقات نجاست نجس نمی
شود مادامیکه احد اوصاف آن تغییر نیابد والله اعلم س آیا مال صغیر را بتصرف اب
یا جد آن با عدم وثوق ج اب وجد و خوف اتلاف آنها مال صغیر را میتوان داد یا نه
ج اقرب عدم اشتراط عدالت است در اب وجد پس میتوان مال را بایشان داد ولو بخوف
تلف ولیکن مراعات احتیاط اولی است س دعوی دین هم مثل فقر بمحض ادعا معتبر میشود
یا آنکه بثبت شرعی توقف دارد ج تا بحال دلیلی بر خلاف جمعی بر تحقیق مرحوم بر سماع ندیدیم
ادعی ذکر کرده باشد پس اقرب عدم سماع است س مدیون که مستحق زکوة باشد از جهت
دین مطلقا زکوة را باو میتوان داد یا آنکه مشروط است باینکه علم بهمرسد که در دین
صرف میکند یا ظن بهم رسد ج میتوان زکوة داد مطلقا اگرچه علم یا ظن با مرقی د
بهم نرسد س سادات که مؤنه سنه را ندارند ولیکن قادر بر اکتساب کل مؤنه سنه یا بعض
هستند مؤنه سنه را از وجه خمس بآنها میتوان داد یا نه ج کسی که قادر بر تحصیل مؤنه
سنه باشد ولو باکتساب فقیر نخواهد بود سیدیکه در استحقاق خمس او شرط باشد فقر
باید رفت او بر تکسب بقدر تحصیل مؤنه سنه نمیتوان داد چنانچه قادر بر تکسب تمام مؤنه
نباشد و عاجز از همه باشد خمس میتوان داد اگرچه استه باشد بعض مؤنه را تحصیل نماید

والله سبحانه هو العالم س فقیر سادات مؤنه سنه خود شان را یا بعض آن را که از وجه خمس گرفته اند
با احتیاج خود شان هبه بکسی کردن ایشان شرعا جایز است یا نه ج جایز است هبه آن
چنانچه امر واجبی موقوف بر عدم هبه نباشد مثل انفاق فوری یا ادای دین فوری والله العالم
س اگر چنانچه مالی که سهم امام علیه السلام یا سهام غیر امام یا زکوة در آن بوده و مالک
معامله عینیه نموده و حج بهم رسانیده آیا برائه ذمه بعد بخو حاصل میشود ج چونکه خمس
مطلقا و زکوة مطلقا تعلق بعین میگیرد علی الاقرب معامله فضولیه خواهد بود و حج بالنسبه
بحصه مذکوره پس هرگاه حاکم شرع اجازه کرد صحیح و بدست سادات و مستحقین بمصرف شرعی
باید برسد والا فاسد خواهد بود بالنسبه بان حصه و هرگاه تلف شود بتصرف من فی
یده فذلک المال بذمه او تعلق میگیرد و باید که با رباب آن عوض داده شود والله العالم
س سادات که ملک دارند ولیکن نماء ملک بعد وفا بمؤنه سنه ندارد اما اصل ملک را
اگر بفروشند وفا میکند آیا تتمه مؤنه سنه را از وجه خمس بایشان نمیتوان داد یا نه
ج بنابر رای جناب والد ماجد اعلی الله تعالی مقامه میتوانند چرا این فقیر میل بان است اما
اینمعنی هنوز برداعی ثابت نشده و مهما امکن احتیاط را منظور میدارم والله سبحانه هو العالم
سوال نقد یا جنس از کافری با اجتماع شرایط خمس یا زکوة از نصاب بجا نیاورده اگر منتقل به
مسلمی بشود خمس یا زکوة نقد یا جنس مزبور بر مسلم واجب است یا نه بر تقدیر وجوب
نیت را از قبل خود بکند یا از طرف ناقل کافر ج چونکه زکوة و خمس تعلق بعین میگیرد
لازم می آید در فرض سؤال اخراج زکوة و خمس و در نیت در اخراج اکتفا شود
بقصد قربه مطلقه والله سبحانه هو العالم س اگر چنانچه تاجر یا کاسب مؤنه سنه را
از مالی که متعلق خمس نبوده و بقدر مؤنه یکساله بوده احتیاطا یا وجوبا قرار داده و
خمس همه ارباح تجارت یا کسب را داده است ولیکن مال مزبور را خرج در مؤنه

نکرده است بلکه بقرض مؤنتر گذرانیده آیا سال آینده باز احتیاطا یا وجوبا مؤنتر را از مال
مزبور قرار میدهد یا نه ج چنانچه شخص دو مال با پیشتر داشته باشد بعضی خمس در او
واجب نشده و بعضی دیگر در او خمس واجب شده احوط آنست که مؤنتر را بالتمام از اول
قرار دهد ولیکن قول بجواز جعل مؤنتر در قسم ثانی قوی است و این هر دو حکم بر وجه اختلاف
والله سبحانه هو العالم س آیا فقه شید یا غیر سید را مستحب میتوان داشت با انکه با در جمیع
اوقات اعطاء وجه خمس یا زکوة مثبت شرعی باشد فقر او ج چونکه دعوی فقر از هر دو
مسموع است بلا بینه و یمین حاجتی بعمل و باستصحاب غیبت غالبا و چنانچه معرفت آن ممکن
نباشد دو وینیست جواز عمل باستصحاب والله سبحانه هو العالم س آیا رد مظالم را بقیم شرعی
صغار که فقیر دارند میتوان داد و اگر قیم شرعی نبوده باشد عدول میتوانند بجهت صغار
قبض نمایند یا نه ج در صورتی که اطفال ممیز نباشند هر دو امر جایز است بنحو مذکور و اگر
ممیز باشند احتیاط آنست که بدست آن صغیر هم بدهند مجملا رد مظالم را بصغیر میتوان
داد هو العالم س اگر در زمین مسجد وقت کندن نقد یا جنس بیرون بیاید جبر یا یکم
ج احوط آنست که حکم مجهول المالک دارد والله اعلم س اگر چنانچه مستحاضه کثیره یا
متوسطه دمش قطع نشود در جمیع اوقات صلوة و بجامع بدن تعدی نماید غسل را بجهه
نمی بکند اگر سد دم ممکن باشد بوضع قطنه یا غیر آن و غسل ظاهر هم میسر شود واجب یا نظر نه
عمل نماید ~~غسل را بجهه نمی بکند اگر سد دم ممکن باشند~~ یا نه ج واجب است غسل بطریق مذکور
س استظهار در نفاس هم میباشد مثل حیض در وقت تعدی و تجاوز از عدد ایام عادت
حیض یا نه ج احتیاج بتامل دارد س اگر کسی مال کسی را تلف بکند و ادعی نماید که اذن
فحوی قطعی داشتم صاحب مال را تسلطی باو هست یا نه ج صاحب مال بظاهر شرع تسلط بر
مطالبه مال خود دارد و هرگاه منازعه فیما بین اتفاق افتد باید که رجوع شود بمجتهد جامع

الشرایط

الشرایط والله اعلم س هرگاه کسی مدیون پول حرامی بشخصی بدهد و حال انکه آن شخص
نمیداند که آن پول حرام است و بعد از غایب شدن آن شخص همان کس از جنس همان پول
از او میتواند گرفت یا نه ج در صورت فرض علم بحرمت پول چون میتواند گرفت و غیبت و جهل
آخذ بحرمت سبب نخواهد شد شرعا والله اعلم س هرگاه شخصی عمدا بگوید که رای فلان مجتهد
حی در فلان مسئله چنین است و حال انکه دروغ میگوید و همچنین هرگاه گوید که از مجتهد فلان
مسئله را چنان شنیدم آیا باین دروغ هم صوم باطل می شود یا نه ج این قسم دروغ
اگرچه حرام و از جمله کبایر است ولیکن مبطل صوم نیست نه واجب و نه مستحب هو العالم س
هرگاه شخصی سخن گفته است چند روز پیش از این والحال بر سامع شک عارض شود
که آن سخن باعث ارتداد متکلم شده یا نه آیا در این صورت اجتناب سامع از آن
شخص واجب است یا نه ج اجتناب در این صورت واجب نیست حکم بارتداد بمجرد شک
جایز نیست والله سبحانه هو العالم س چنانچه شخصی یک کلمه رده بگوید و مستمع نداند که
عمدا این را گفته یا نه و آیا معنی این کلمه را میدانسته که باعث ارتداد است یا نه این
مسئله چه صورت دارد ج چنانچه شک متساوی الطرفین و علی الوجه المتعارف باشد حکم
بارتداد نمی شود و اما در صورتی که کلام او معتبر باشد و در عرف و عادت معتبر خواهد بود
پس بمحض احتمال عقلی منع حکم بارتداد نمی شود س هرگاه مثلا لباس و دیگ و دست را
بحنای متنجس یا رنگ متنجس رنگین نموده باشد خشک کردن شرط است در پاک
نمودن آنها با آب قلیل و غیر آن یا نه و بر تقدیر عدم شرطیت اسم اطلاق در غساله
آنها شرط هست در پاکی آن محلها یا نه بلکه غساله آنها هر چند مضاف بیرون آمد
آن محلها نیز پاک گردد ج اصل خشک کردن شرط نیست در تطهیر و احوط بلکه لازم مراعات
اطلاق اسم است در غساله آنها والله سبحانه هو العالم س آیا سبب حقوق استطاعت بعمل

می آید یا نه یا بمعنی که کسی در ملکی خودش یا حق اولویت داشته باشد اگر این حق را معطّل
بکند از وجه مصالحه استطاعت حج بعمل می آید آیا واجب است اینگونه مصالحه بتحصیل القوّة
ام لا ج ظاهر آن است که چنین مصالحه واجب نیست پس حج واجب نخواهد بود در فرض
مذکور س هرگاه احدی مقلّد مجتهدی بود که آن مجتهد تقلید اعلم را واجب نمی دانست و
چنین اجتهاد را در تقلید لازم نمیدانست بلکه تقلید را هم جایز نمیدانست و بنا را هم
صحیح میدانست که شخصی در یک مسئله مقلّد مجتهدی باشد و در مسئله دیگر مقلّد مجتهد دیگر
و آن مجتهد برحمت الهی واصل شده و لیکن رای مجتهد حی آن است که تقلید اعلم را واجب میداند
و هم چنین جایز نمیداند که در بعضی مسئله تقلید مجتهدی نماید و در بعضی آخر بر بعضی دیگر
و هم چنین در حال حیوة مجتهد بعضی از مسئله ها را مقلّد وی نشنیده بود و در بعضی رای
او را میدانست و عمل برای او نکرده بود آیا بعد از وفات او رجوع بکتاب او نماید یا نه ج
مقلّد بعد از فوت مجتهد اش باید رجوع نماید در مسئله بقا بر تقلید سابق بعد از فوت
و عدم بمجتهد حی پس هرگاه حی تجویز کرد بقا را باقی خواهد ماند خواه در مسئله عدم وجوب تقلید
اعلم و جواز تبعیض در تقلید و خواه در غیر آنها از سایر مسایل فقهیه و هرگاه جایز ندانست
باید رجوع نماید بحی در جمیع مسائل و بنا بر فرض قول شخص مقلّد باقی میماند بر تقلید در
آنچه تقلید کرده و اما آنچه را تقلید نکرده باید رجوع نماید بحی و امّا مسئله جواز تقلید
در تقلید بسیار بیصورت است و هم چنین مسئله عارض مقلّدی شده است که
رای مجتهد وی نه از کتابش و نه از خارج مشخص نمی شود آیا مقلّد مجتهد حی میتواند
شد یا نه ج در اینصورت البته باید که رجوع نماید بمجتهد حی جامع الشرایط س هرگاه
شخصی مدیون شخصی باشد و صاحب طلب هم حق خود را مطالبه نماید و راضی بر بقاء
دین در ذمّه او نیست و قرض دار با وجود قدرت بر ادای دین از دادن آن امتناع

نماید

نماید در وقت مضیق وضو و غسل و صلوة او باطل است یا نه ج اگر امتناع دین بوده
وضو و غسل و نماز او صحیح است و لیکن احوط رد نمودن است حق صاحب حق را در
صورت تمکن بر اداء حق س اگر کسی طعام حرام بیش خورده باشد و بعد از
اندک زمانی که هنوز طعام در معده اوست مشغول عبادت شود آیا عبادت
او چه طور است ج عبادت او صحیح است من حیثیة اکل الطعام و من حیث وجوب ردّ
المثل والقیمة مسئله س نهری است که منبع دارد و جاری است لکن بعضی از اوقات
منقطع می شود و بعد از آنکه بالمرّه قطع شد چند ساعت بعد از آن قدری قلیلی آب از
نهر می آید و ما نمیدانیم که آن آب متصل بماده است یا اینکه از خارج یا از کوزه آب
بآن نهر میریزند این آب چه صورت دارد ج این آب پاک است مادامی که معلوم نشود که
نجاست باو رسید و با علم برسیدن و بقلّت آب احوط اجتناب است اگر چه حکم بطهارت
او محل اشکال است س هرگاه مثلا بینی شخص خون شده و از آن خون بر ریش و شارب
او رسیده آیا در این صورت شستن آن خون با آب قلیل احتیاج با فشردن موی
ریش دارد یا نه بیّنوا توجروا ج احوط فشردن و اخراج غساله است س هرگاه
شخصی در اثنای نماز در مطلب خود نزد زن یا انثی بکسی تعریض کند اعم از آنکه شخص
مستحق این تعریض باشد یا نباشد آیا نماز او چه طور است ج صحیح است س هرگاه
شخصی در اثنای نماز از روی تلذّذ در ریش یا اجنبی نظر کند آیا نماز او باطل است یا نه
ج صحیح است س هرگاه کسی در راه حج پیش از احرام بستن یا بعد از آن مرتکب گناه
کبیره باشد آیا حج او چه صورت دارد ج حج او صحیح است خصوصا هرگاه توبه را قبل
از حج کرده باشد بلی هرگاه بر او واجب شود باعتبار آن گناه امری که منافی صحت باشد
مثل ردّ مظالم حکم بصحت در اینصورت محلّ اشکال است س هرگاه شخصی غیبت

کسی را کند قلبا او را دشمن دارد و حال انکه انکس عالم باین نیست که آن شخص غیبت
او را کرده است و میکند و یا او را دشمن میدارد اگر آن شخص همان مغتاب را مهمان
طلبد آیا طعام انکس بر مغتاب حلال است یا حرام است بینوا توجروا ج چنانچه شخص
غیبت کننده علم داشته باشد بانکه هرگاه صاحب طعام علم بهم رساند بر سر زده آن شخص غیبت
کننده راضی نخواهد بود یا کل طعامش احوط اجتناب است و هم چنین در صورت ظن
و اما هرگاه علم یا ظن بآن نداشته باشد مانعی نیست از اکل طعامش س مثلا زید
بعمرو ده تومان پول میخواهد بمعامله در میانه خود شان گفتگو می کنند که زید بعمرو میگوید
که پول را بتو انقرا رده و دو معامله میکنم و حساب می کنند که اضافه پول تا یکسال
دو تومان میشود و بعد از این گفتگو زید یک دستمالی که هزار دینار بیشتر قیمت ندارد
بعمرو بفروشد بوعده یکسال بمبلغ دو تومان و هزار دینار و در ضمن معامله شرط می کند
که این ده تومان تا یکسال پیش تو بعنوان قرض الحسن بماند و بعد از آن همان دستمال
بمبلغ هزار دینار از عمرو اشترا نماید و دو تومان نفع آن ده تومان در ذمه عمرو باقی بماند
آیا این معامله صحیح است بیان فرمایند ج بلی صحیح است والله سبحانه هو العالم س کسی
که یک نماز چهار رکعتی میگذارد و از اول آن نماز تا رکعت سیم مثلا آن را نماز
عصر میدانست لکن در رکعت سیم شک بروی عارض شد که آیا هست که این نماز
ظهر باشد آیا این شک اعتبار دارد یا نه و اگر آنشخص کثیر الشک باشد در این صورت
چه طور باید کرد بینوا توجروا ج اما کثیر الشک پس شک او اعتباری ندارد و بنا
بر عصر میگذارد بی اشکال و اما غیر کثیر الشک احتمال قوی آن است که بنا را بر عصر میگذارد بنا
و هرگاه بنا گذارد و شکش باعتبار سهو در نیت باشد و لکن احوط اتمام بر نیت
عصر و اعاده عصر است س و دیگر کثیر الشک را بیان فرمائید که کثیر الشک که را میگویند

ج علمای اعلام رضوان الله علیهم اجمعین اختلاف کرده اند در تعریف کثیر الشک و آنچه مختار داعی است وفاقا
للاکثر رجوع بعرف است هر که را در عرف کثیر الشک گویند کثیر الشک است و الا فلا و بتفصیل این
مسئله را در مصابیح و اصلاح ایراد نموده ام والله اعلم س هرگاه بشارع عام خاک غصبی و نجس
شود و انکرد آن بر اعضا و لباس شخصی که از آنجا مرور می کنند بنشیند و هم چنین در زمین
کفش چسبیده باشد آیا صلوة و وضوی آن شخص را عیب میرساند یا نه ج چنانچه آن گرد
قیمتی نداشته باشد صلوة و وضوی او صحیح است بی اشکال در صورت انکه ممکن نباشد رد
مال بصاحب یا علم برضای صاحب س هرگاه شخصی قضای نماز یومیه و آیات داشته باشد
آیا ترتیب در میانه آنها شرط است یا نه و هم چنین در قضای آیات ترتیب در میان آنها
شرط است یا نه ج ترتیب در میان نماز یومیه و آیات واجب نیست و احوط وجوب آنست
در میان نمازهای یومیه و میان نمازهای آیات والله سبحانه هو العالم س هرگاه
مقلدی را مسئله عارض شود و حال انکه رای مجتهد خود را در آن مسئله نمیداند و لیکن
بقرائن چند اعتقاد کند که اگر این مسئله را از مجتهد خود سؤال کنم چنین خواهد فرمود آیا
بر اعتقاد خود اعتماد نموده آن مسئله را عمل میتواند کرد یا نه ج چنانچه علم قطعی از برای شخص
بهم رسد یا نه ظن قوی حاصل شد میتواند که عمل نماید والله سبحانه هو العالم س و هرگاه شخصی در نماز
اجاره بعضی از اذکار مستحبه را که باعتقاد خود درست کرده است و صحیح میدانسته
نماز گفته است و بعد از این معلوم شود که آن ذکر را غلط گفته است آیا اعاده آن نماز
واجب است یا نه ج داعی لحن در اذکار مستحبه را مفسد نمیدانم پس هرگاه بر او شرط نشده
عدم لحن در آنها و مقتضی عقد اجاره نبود مانعی ندارد والله العالم س هرگاه شارع عام دالع
و فراخ باشد بمثابتی که زاید بر پنج ذراع بنا بر قولی و هفت ذراع بنا بر قول دیگر زاید
هرگونه تصرف کردن مثل بیع و هبه و تملیک و بناء سکنی و غیر ذلک جایز است یا نه

معلوم از حدیث بقباق که دلالت میکند بر نهی از اخذ از طریق واسع مطلقا جیبت بیّنا فرمایند ج
تصرف در آن بمثل دکه و مانند آن جایز است س بنا بر جواز تصرف در زاید از حد شرعی طریق هرگاه
طریق کج باشد و زاید از حد شرعی نباشد کسی از ملک خود بقدر کجی طریق در مقابل آن کج بدهد
و تصرف کند و غرض راست کردن طریق باشد جایز است یا نه و بر تقدیر جواز مباشر حکم شرع
باید باشد بیّنا فرمایند ج احوط اجتناب است بلکه حکم بلزوم در غایت قوت است س هرگاه
شخصی در جامه یا بدن خود خون یابد و نداند که از دماء ثلثه است یا نه و با این حال نماز
گذارد آیا نمازش صحیح است یا نه ج دغدغه در بین هم نیست که اصل در خون طهارت است یا نه
بر مدعی محقق لنش اصالة الطهارة و عدم مشتبه بنجس و طاهر بلی هرگاه چنین خونی بجای ملاقی
کند حکم بنجاست ملاقی نمیکنیم و هرگاه امر دایر ما بین معفو عنه و غیر معفو عنه شود احتیاط
اجتناب است و حکم بعدم وجوب اجتناب محل اشکال است والله سبحانه العالم س هرگاه شخصی
بسبب وسواس موالات را در قرائت بجا نیاورد در بین باب بی اختیار باشد و بهیچ
وجه علاجش نکند آیا نمازش در اینصورت صحیح است یا نه ج وسواسی سعی نماید که
ناخوشی را از خود سلب کند یا بسبب توسل بخداوند عالم جل جلاله و استشفاع معصومین
علیهم السلام یا بسبب قلت اعتناء باو بلی هرگاه ناخوشی و وعده کرد مانع موالات میشود
دور نیست صحت صلوة چرا که از سعال بی اختیار مخل بموالات کمتر نخواهد بود س هرگاه
شخصی چیزی از مال خود از اخذ مثلا و بهیچ نوع بخود مصرف نکند بلکه از مایملک خود وضع کرده
بمصرف نماید آیا در این صورت شخصی که او را ناخوش بکرد دشمن دارد بجهت بنا یا بسبب
آخر میتواند مثل دیگران آن چیز بمصرف را بچیزی مصرف کند یا باین کس حرام است
بسبب دشمنی چه صورت دارد ج مادامی که مال از غیر است و اخذ در حق فقرا داده
نموی و شاهد حال تصرف در آن حرام است قلیلا کان او کثیرا کان او صغیرا بالی برام

لم یبال

لم یبال والله سبحانه هو العالم س مثلا شخص متمولی را شخص متدینی دشمن دارد بسبب جور
و ظلم و فسق آن غنی نهایت با این حال آن مالدار آن مؤمن را مهمان میکند یا هدیه بجهت او
فرستد در این صورت مهمانی رفتن و هدیه را قبول کردن و شخص مؤمن را مباح است یا حرام
ج در صورتی که مهدی الیه و ضیف یقین از حال مهدی و ضیف بداند که با این حالت
راضی بتصرف در مال او نیست و منشأ رضاء او عدم علم بحال اوست احوط اجتناب است
ولیکن از جهت دیگر شاید راضی باشد و لو با آن حالت جهلا غالبا محل اشکال نمیتوان منع
نموده و بسود در این صورت جایز است و الا لازم می آید که جایز نباشد غیر معلوم
الحرمت بر خاصان درگاه آن جل جلاله حرام باشد و نه چنین است فافهم س هرگاه
شخصی در تردد و حوائج الناس کثیر الشک باشد مثلا شک میکند که فلان چیز که از بقال گرفتم
قیمت آن را داده ام یا ندادم یا بر فلان شخص که قرضدار بودم آیا دین او را ادا کردم یا نه و
از آن شخص ها از آن شخص صاحب طلب سؤال مینماید که من حق تو را رد کرده ام یا نه و
آن شخص در جواب میگوید که من در خاطر ندارم و نمیدانم داده یا نداده چه صورت دارد
ج هرگاه آن شخص صاحب طلب وسواسی و کثیر الشک نباشد احتیاط دادن طلب است و هرگاه
هر دو کثیر الشک و وسواسی باشند و ظن بدادن حاصل شود دور نیست که جایز
باشد اکتفا بظن س آیا نسبت بکثیر الشک در عبادات فرقی هست ما بین اصل عبادات
و اجزاء آن در اینکه بنا را بر صحت میگذارد مثلا هرگاه شک کند که نماز گذارده ام و یا وضو
گرفته ام یا نه ج ظاهر آن است که فرقی نیست ما بین کل و جزء س طفلی که نمیدانم مکلف
یا غیر مکلف با او معامله نموده ام آیا معامله آن شخص صحیح است یا نه ج احتیاط نماید در این
معامله اولی است ولیکن هرگاه معامله کرد تصرف ننماید تا ثابت شود بلوغ و چنانچه
ثابت شد بلوغ آن طفل در وقت معامله معامله صحیح است س [illegible] که

این یقین کم بهم رسد
چرا که اگر کما هستکرا از
جهتی هم بایست
راضی نباشد ولیکن
ع

که بغیر آب متنجس رسیده است بهمان رطوبت با آب کر یا نهر بشویند آیا آن برنج پاک است یا نه

ج اولی واحوط در تطهیر آن برنج تخفیف آن برنج است و بعد غسل آن در جاری کند پاک و حکم

بتطهیر آن بغیر آن محل تامل است س هرگاه شخصی در خواب محتلم شده و همان لذت را دیده است

بعد از بیدار شدن اندکی رطوبت در زیر جامه دیده است یقین نکرده است که منی است

یا غیر منی آیا بر آن شخص غسل واجب است یا نه ج بمحض همین فرض غسل جنابت واجب نمی شود

هرگاه شخصی از شخص دیگر چیزی بخرد نسیه و قصدش آن باشد که در وقت ادا کردن قیمت

آن چیز پول حرام بدهد آیا آن چیزی که خریده است حلال است یا نه ج مجرد قصد منشا حرمت تصرف

نمی شود س هرگاه شخصی مسئله چند بنویسد از مجتهد استفتا کند مجتهد جواب او را بدهد

و بقرینه معلوم یا مظنون شود که کلام مجتهد است آیا باین قول عمل میتوان کرد یا نه ج در صورت

علم بی اشکال عمل نماید و در صورت ظن بر وجه متعارف در مکاتبات ظاهر این است که میتوان

عمل نماید س هرگاه شخصی برود نزد صراف ریال بدهد بصراف صراف عوض آن هم ریال

سفید و یا بعضی را پول سیاه و بعضی را پاره سفید بدهد آیا ربا بعمل آمده یا نه ج در صورت

تاثیر ربا بعمل نیامده نظر باختلاف جنسین و اما در صورت اولی احتمال حصول ربا است نظر

باتحاد جنسین ولکن باید ملاحظه نمود حصول شرایط ربا را س هرگاه شخصی و طوبی مزاج

باشد هر وقت که چیزی که رطوبت دارد بخورد یقین ضرر میکند از برای دفع ضرر آن طعام

چند لقمه عسل یا چیز حار بخورد فی الفور ضرر طعام سابق مضمحل شود در اینصورت خوردن

آن طعام مضر حرام است یا بالعکس یا مباح ج هرگاه دفع ضرر ماکول بماکول دیگر شود مانعی

ندارد اکل اول س هرگاه مثلا لباس و دلیش و دست را بحنای متنجس یا رنگ متنجس رنگین

نموده باشد خشک کردن شرط است در پاک نمودن آنها باب قلیل و غیر آن یا نه و بنا بر فقد

عدم شرطیت اسم اطلاق در غساله آنها شرط است در پاکی آن محلها یا نه بلکه غساله

آنها شرط است هرچند مضاف بیرون می آید آن محلها نیز پاک کند ج خشک کردن شرط نیست

بلکه معتبر صدق اسم غسل است اگرچه غساله مضاف باشد س هرگاه رنگ قبا یا زیر جامه

سیاه یا کبود مثلا بوده باشد بعد از آن متنجس شود بملاقات اعیان نجسه مثل منی و خون

و غایط و بول یا بملاقات اشیا متنجسه مثل حنای متنجس و وسمه متنجسه حکم آن در کیفیت

تطهیر همینها است که در مسئله سابقه گذشت یا نه ج بلی معتبر در اینجا مثل سابق صدق

اسم غسل است بلی هرگاه علم بهم رساند در مقامی ببقاء عین نجس عرفا اجتنابا لازم است

والله سبحانه هو العالم س آب جوی را مثلا در یکروز چند دفعه از ماده منقطع

میسازند و میگشایند در صورت شک که حالا منقطع است از ماده یا متصل و حالت

سابقه هم معلوم نیست و آبش جاری و کمتر از کر است استعمال میتوان کرد در تطهیر

نجاست از لباس مصلی و غیر آن یا نه ج در صورتی که میتوان آب قلیل را استعمال

نمود در تطهیر میتوان استعمال نمود بی اشکال و هرگاه نجاستی باب مفروض قبل از

تطهیر برسد و بعد بخواهد تطهیر نماید اشکال دارد و اجتناب اولی میباشد والله سبحانه

هو العالم س هرگاه بعض علماء بعد که معلوم العداله یا مجهول العداله باشد ادعای

اجتهاد کند در وقت ضرورت و احتیاج و تعذر وصول بفتوی مجتهد حی مسلم الاجتهاد

بفتوی او عمل توان کرد یا نه ج نمیتوان عمل نمود مادامی که اجتهاد او شرعا ثابت نشود

والله اعلم س و هرگاه نقل فتوی از مجتهد میت بکنند چه صورت دارد و هرگاه بگوید

موافق قواعد شرعیه مسئله چنین است یا بگوید من چنین حکم کنم در این صور افاده مفاد

ضروری چه باید کرد ج هیچ اعتماد نباید کرد و در صدد تفحص از اجتهاد مجتهد باید

بر آمد و هرگاه نشود معرفت آنها مهما امکن عمل با حتیاط نماید والله اعلم س هرگاه

از شخصی و ذی عمر ج ببول یا چرک که خشک شده آمده باشد در آب کر غسل نموده

آب کر همه جای او رسیده است امّا در آب بر طرف نشده است آیا پاک است یا نه ج هرگاه
عین متنجّس باقی باشد بعد از ارتماس در آب و علم حاصل نشود برسیدن آب کر بتحقیق
که تطهیر حاصل شود باز نجس خواهد بود ولیکن فرض که شد عادة بعید است و گویا از
خیالات وسواسیه باشد و الله اعلم س هرگاه با آب مباح خاک غصبی بهمان آب ممزوج باشد
امّا آن آب نه بحدّ گل باشد آن شخص از آن آب وضو یا غسل یا وضوی آن شخص صحیح است
یا نه ج هرگاه خاک و گلاب غصبی مستهلک شد در آب چنانچه ظاهر فرض سؤال است
میتوان وضو و غسل ساخت س هرگاه شخصی دو مرتبه بول کرده باشد در یکی استبراء
کرده و در دیگری نکرده باشد و بعد از آن رطوبتی در زیر جامه ش می بیند آیا آن
رطوبت پاک است یا نه نماز هست یا نه بینوا توجروا ج آن رطوبت هرگاه بعد از استبراء
بیرون آمده باشد پاک کرده بحکم سابقه استبراء نشده باشد و هرگاه قبل از استبراء
بیرون آمده باشد و احتمال بولیت داده نجس خواهد بود س در اثنای نماز چیزی
مثل قوطچه گشوده و غیر آن از افعال و اقوال سهوا عارض شود مصلّی نداند که این مبطل
صلوة است یا نه در اینصورت اتمام صلوة لازم است یا قطعش جایز است و بر تقدیر لزوم
اتمام مجزی است یا اعاده لازم است در وقت و در خارج وقت ج چنانچه ممکن باشد
اتمام نماز بطریق احتیاط جایز است قطع نماز از برای معرفت مسئله و لیکن احوط
اتمام نماز است و بعد اعاده او و الله اعلم س هرگاه غبار غصبی و گل غصبی در [illegible]
یا بدن مصلّی بوده باشد نماز در این جایز است یا نه و بر تقدیر عدم جواز اگر بعد
از تکانیدن و پاک کردن و یا مالیدن شک کند که از آن غبار غصبی یا گل غصبی
چیزی باقی مانده در محلش باز اید بر آن که تکانیدن مثلا رفته نبود در این صورت
بدون شستن محلّ آن جایز است یا نه ج غبار و مانند آن که غصبی میباشد هرگاه

ممکن

ممکن است برد بصاحب نباشد و در عرف تلف حساب کنند هم چنین غالب این است نماز با
آن مانعی ندارد و الله سبحانه هو العالم س اگر کسی را وسواس عارض شده و بسبب وسواس
زبانش کند می شود و کلمه را در نماز دو دفعه یا سه دفعه یا زیاده میگوید باز یقینا
غلط یا ناقص میگوید آیا واجب است که بر آن کلمه غلط یا ناقص اکتفا کند و تکرار و عود
نکند تا شیطان از و دست بردارد یا واجب است که تکرار و بکند تا بحدّی که آن کلمه را صحیح
و تمام بگوید و بر تقدیر وجوب اکتفا بکلمه غلط و ناقص و وجوب عدم تکرار هرگاه اکتفا نکند
و چند دفعه تکرار ~~در هرگاه اکتفا نکند و چند~~ بکند تا بحدّی که آن را صحیح بگوید نمازش صحیح است
یا نه ج چنانچه از تکرار متضرر شود ضرری که متحمل نتوان شد عادة اکتفا بقدر ممکن کند
دور نیست که جایز باشد و هرگاه متضرر نبود و واقعا کلمه غلط اتفاق افتاده باید تصحیح کند
س کسی نماز ظهر و عصر را گذارده یقین دارد که ظهر و عصر را هفت رکعت کرده است
نمیداند که نقص بکدام داخل شده چه کند ج اعاده صلوتین را کند س هرگاه یکی فوت شده
و یکی از ورثه او غایب است و سایر ورثه حاضرند مال را تقسیم کنند یا نه ج هرگاه بنحوی
باشد که غایب در آن مغبون است بی اشکال تقسیم نسبت به او فاسد است و لازم است
که از سر گیرند و چنانچه علی الوجه المعتبر واقع و حصّه غایب درست منظور شده و لکن
بی رضای او و ولی یا وکیل هر چند مجتهد جامع الشرایط اتفاق افتاده حکم بصحت چنین قسمت
محل اشکال است بلکه حکم بفساد در صورت توقف برضای شریک و عدم رضای غایب
محلّ اشکال است س کسی سوره را تعیین کرده میخواند و بنا کرده که سوره معیّن را بخواند
و قدری خوانده بعد سوره را فراموش کرده هر چه کرد بخاطر نیامد آیا نماز را قطع
کند از سر گیرد و بخواند آیا نماز هم چنین شخص چه طور است ج سوره دیگر بخواند و بعد احتیاطا
اعاده کند س مسئله جهستانی جائی که غصبی باشد انتفاع رسیدن ظاهر اینست که مانع

ندارد مادامیکه تصرف در غصب واقع نشود مسئله رده کفتن در حالت غیظ اگر بحدی
باشد که شخص از حال طبیعی اختیار بیرون رود و مشهور چنین نشود حکم بارتداد نمی شود
الفاظی که ظاهر کفر است با شوخی بگویند بدون قصد حقیقتش حکم بکفر نمی شود هرگاه موجب
استخفاف دین نشود حکم کردن بافساد غلیان صوم را محل اشکال است واحوط مراعات
احتمال فساد است اقوی در رفع دعاوی این است که نزد حاکم اذن والد بجهت خلاف
بجماعت ووالد بجهت حسد مدخلیتی ندارد اذن او پس نذر صحیح است بدون اذن والدین
داعی میدانم نیست را در صورت اخطار ببال و لیکن این احوط است وقف بجهت که
وصل نکردن مبطل صلوة نیست و لیکن احتیاط مؤکد است ترک کند هرگاه شخص اجیر
باشد یکسال مثلا و در بین یک ماه مثلا مریض شود از کیسه مستاجر نمی رود و در زمان
محسوب نمی شود مثل زمان تحمل هرگاه شخصی از شخصی مثلا تخم پیاز خرید که بکارد
و آن شخص بایع سهوا تخم دیگر بدهد و شخص مشتری نداند و تخم را بکارد و خرج بسیار
برا و بکند و بعد معلوم شود که تخم پیاز نبوده است ظاهر این است که بر بایع چیزی
از غرامت نباشد و مع ذلک احوط این است که مشتری از بایع چیزی مطالبه نکند
هرگاه مال غصبی یا نزدی کسی همراه داشته باشد اگر چنانچه نماز کردن منافی ایصال مال
بمالک نباشد نماز صحیح است و الا صحت محل اشکال است در خانه که خشت چندی
مغصوب بکار برده باشند و شخص مصلی عالم است بر اینمعنی هرگاه نماز بر روی خشت مغصوب
اتفاق افتد یا اگر بعضی از اجزای واجبه بر خشت غصبی بیفتد و تدارک نشود نماز
باطل است هرگاه در نماز اجاره صیغه او مطلق باشد راجع است بعرف مستاجر بین
هرگاه آنها عرف خاصی داشته باشند و الا بعرف مسلمین هرگاه مستاجر متعارف باشد
مثل قنوت مثلا واجب میشود و هرگاه سهوا نگوید مثل سایر واجبات است هرگاه محلش را

بعض

بعمل می آورد در انکار ضروریات هرگاه شخصی چنین باشد که احتمال شبهه در حق
او برود مثل اینکه در نوی مسلمین نشو و نما کند حکم بر کفر او نمی کنیم و الا فلا و اما هرگاه
شخصی استخفاف شریعت کند هرگاه احتمال صحت هیچ نرود آنوقت حکم بر کفر او میکنیم هرگاه
احتمال بعید برود مثل اینکه سهوا کرده است مثلا باز حکم بکفر نمی کنیم تصرف در اموال
ایتام جایز است باذن ولی هرگاه ندانی که اذن او از عدم ندین است لقطه را
باید تعریف کرد پس هرگاه یاس قطعی نبود از یافتن صاحبش تصدق می کند واحتیاط
یکسال نگاه داشتن ندارد و هرگاه یاس قطعی نشد تا یکسال نگه میدارد بعد از آن تصدق
میکند هرچند یاس قطعی حاصل نشود و همچنین است مطلق مجهول المالک هرگاه دو شخص
هر یک یک ملک داشته اند لیکن در متعلقات ملک شریکند مثل حمام حق منفعه ایشان مخصوص است
بمتعلق در اصل ملک حق شفعه ندارند هرگاه دو نفر در یک ملک شریکند لکن این دو نفر
آخر بین را حق شفعه نیست نزد [illegible] و نزد [illegible] و اما آن دو نفر اولی حق شفعه
دارند تعلیم و تعلم جفر حرام نیست امر معروف بر مخالف و بر اهل ذمه تردد در
وقتی است که تعدی از قواعد شرع بکنند برای هم اینها در وقتی است که مظنه نفوذ
نباشد و الا واجب نیست مکیل و موزون و معدود هرگاه بغیر اینها بیع و شرا
بکنند صحیح نیست مگر اینکه آن اضبط باشد مثل اینکه معدود را با وزن بفروشد
و هکذا نبش قبر حرام است کسی مال کسی را تلف کند و لو بغیر عمد ضامن است
شیر زن در رخت و بدن غیر هم ضرر ندارد و لکن احوط است که نباشد عصیر
بعد از غلیان و اشتداد و قبل از ذهاب ثلثین نجس است ریا در مستحبات و واجبات
مبطل عبادت است و بنفسه گناه کبیره است در مباحی که بعقد قربت عبادت میشود هم
گناه کبیره هرگاه آن مباح را در صورت عبادت بنظر مردم بدهد خواه در اول عبادت یا

کند وخواه در وسط وعلی التقدیرین هرگاه ضمیمه اعم از آنکه ریا باشد یا مساوی قربت باشد
اقرب بفساد عبادت است و هرگاه قصد قربت غالب باشد صحیح وهرگاه عکس باشد باطل است
هرگاه احد متعاقدین در معاملات شرط کند به یکدیگر را چیزی بعد آن مشروط علیه بعمل نیاورد
شارط اختیار فسخ دارد اما در غیر معاملات مثل نکاح وغیره محل تامل است   کسی
شک کند در یک کلمه از حمد یا وجود شک اعاده ساکت نکرد کلمه را شروع بکلمه
دیگر کند احوط اعاده است   و در حقوقی که بسادات میتوان داد از قبیل رد
مظالم ونذر بر فقیر سادات وخمس ومال امام علیه السلام وصدقات مندوبه وغیره عدالت
شرط نیست در سادات   وبا قرار فقیر بر فقر خودش فقر ثابت میشود سواء
کان عادلا ام لا   هرگاه کسی کسی را وکیل کند در اجیر گرفتن از برای نماز
وصوم وقرآن خواندن وغیره لابد است که آن وکیل اجیر عادل پیدا بکند وبغیر عادل
نمیتواند بدهد   کسی که عاجز باشد در گرفتن حقش تقاص کردن جایز است
ورجوع کردن بر ظالم در اخذ حقش ضرور نیست وصبر کردن هم در وقتی که تا ممکنست
تفرد باشد ضرور نیست وهرگاه حاکم شرع ممکن باشد وبا رجوع باو اخذ ممکن باشد
تحقق مجوز مشکل است   زنی که شوهرش رفته باشد ومعلوم نباشد که مرده است
یا زنده باید صبر کند تا علم بهم رساند بمردنش یا حاکم شرع حکم بکند بطلاقش
هرگاه کسی تقلید مجتهدی را کرد وبعد از موت او رجوع بمجتهد دیگر کرده است
با حصول علم بجواز رجوع او بتقلید مجتهد دیگر اعمال او وتقلیدش صحیح وهرگاه
رجوعش لا عن شعورش بوده باشد احتیاط باید اعمال خودش را قضا کند
و باز رجوع بمجتهد اول کند   هرگاه در ناخن چرک بوده باشد ومع ذلک
تطهیر نجاست کرده باب بعینه که آب بیان چرکها برسد محل اشکال است

هرگاه کسی در قنوت نماز واجبی یا سنتی آیه قرآن بخواند قصد قرائت نداشته باشد
عیبی ندارد وهرگاه قصد قرائت داشته باشد یا آیه باشد که بغیر قرآن مشتبه باشد
احوط ترکش هست   هرگاه از واسطه میان مجتهد ومقلد مسائل مسئله بپرسد
وآن طریق احتیاط را بگوید نه طریق فتوی را مثل اینکه بگوید من در این خصوص احتیاط را اول
همچنین میدانم جایز است   شخصی که خودش را فاسق یا مجهول الحال میداند لکن
مردم آن را عادل میدانند اما مثل صحیح است   امثال روغن را که بر قدر بیع شده باشد
بیع لازم نمی شود هر چند آن هم عادت شده باشد باید مصالحه کنند   هرگاه
مقصوب آب در آن باشد وآب هم منحصر باین بوده باشد وضو گرفتن از آن آب صحیح
نیست وهرگاه بعد از آن آب آب دیگر پیدا شود خالی از این نیست هرگاه رد این ظرف
بر صاحبش مستلزم منافیات غسل ووضو نبوده باشد غسل ووضو از آن آب
صحیح است وهرگاه منافی باشد صحیح نیست   هرگاه کسی بسبب اذن فحوی قطع در مال کسی
بسبب اذن فحوی قطع در مال کسی تصرف کند اکلا او هبتا او بیعا بعینه که عین در دست
او باقی نماند صاحب مال بحسب ظاهر شرع رجوع بر مال خود میتواند بکند هر چند که
واقع مستحق نیست وهرگاه عین باقی باشد ظاهراً وباطناً رجوع میتواند بکند
هرگاه کسی مدیون بوده باشد وسر وعده نرسیده باشد غرما او را از سر سفر منع
نمی توانند بکنند همچنین هرگاه وعده رسیده باشد لکن قادر بر ادا نبوده باشد و
هرگاه قادر بوده باشد منع توانند بکنند   اجاره معاطاة صحیح است لکن
خلاف احتیاط است   کسی بسبب ثقل سامعه یا همهمه خلق تکبیر خود را نشنود
مانع ندارد وهرگاه جهت عدم سماع کثرة اخفا باشد فقط حکم بر فساد صلوة او
محل اشکال است   هرگاه معلوم شخصی بوده باشد فتوی مجتهد وشخص سایل احتیاط

داشته باشد در امر دینش با آن فتوی و رفع احتیاج آن نشود الا بگفتن و نقل نمودن شخص
مسئول عنه و سایل اعتماد داشته باشد بر مسئول و محل سؤال امور واجبه یا محرمه بوده
باشد دور نیست در این صورت وجوب نقل فتوی و اما در غیر این صورت وجوب نقل محل
اشکال است ولکن شاید احوط باشد   اسم مجتهد محکی عنه را ذکر کردن احوط است مگر در
صورتی که انقیاد با حال معلوم بوده باشد که از که نقل میکنند   وضو و غسل جنابت برای
کسی که قضا نداشته باشد پیش از وقت سنت است لکن در غیر جنابت دلیلی بر استحباب
ندارم و اما در ماه مبارک از سر شب غسل جنابت واجب میدانم   اعضای که در غسل
جنب سالم استثنا شده مثل رو و دو کف نگاه کردن آنها برای اجنبی احوط ترک است
خمس و زکوة هر دو تعلق بعین میگیرد اگر چه در زکوة میتوان قیمتش را
داد بنا بر این مالی که خمس یا زکوة دارد حکم مال مشترک دارد بی اذن شریک تصرف
نمیتوان کرد   هرگاه شخصی متیمم دستها را بر خاک بگذارد و برداشته چنانچه
بعمل یکی بماند که خاک ریخته شود اثر خاک جمیع در دستها نماند و بعد مسح پیشانی
و پشت دستها نماید اظهر صحت است و بعضی این تیمم را فاسد میدانند و مراعات
احتیاط اولی است   اقوی آن است که قبض در مجلس شرط نیست در
صلح مطلقا بنا بر این هرگاه شخصی مبلغ شصت هزار دینار به شخصی بدهد بیک اشرفی بطریق
مصالحه بوعده یکماه و آن شخص هم قبول کند عیبی ندارد   هرگاه شخصی با وجود
امکان تقلید میت را اختیار کند عمل این شخص مثل عمل جاهل بمسئله بلکه احکام
او است جاهل بمسئله هرگاه عملش مطابق شرع نباشد و مقصر باشد در معرفت
مسئله عبادت او بی اشکال فاسد است و هرگاه مقصر نباشد احوط مراعات جنبه
فساد است و احتمال صحت خالی از قوت نیست و هرگاه مطابق شرع اتفاق افتاده صحیح است

هرگاه مقصر نباشد

هرگاه مقصر نباشد حکم بفساد محل اشکال است و احوط مراعات جنبه فساد است
شخصی را میرسد در تصرف در ملک خود بکند بهر نحوی که خواهد اگر چه همسایه متضرر
باشد ولکن احوط آنکه ترک اضرار و غیر است   شهادت علما را در امور محسوسه بعنوان علم
معتبر میدانم و اعتبار استفاضه ظنیه محل اشکال است   سؤال هرگاه کسی سهوا نماز عشا را
نکرده بخوابد و از راه جهل بمسئله یا عمدا صوم صبح آن را ترک کند آیا قضای این روزه
واجب است یا نه   ج   مسئله محل خلاف است و احوط اتیان بقضا است   صیغه فضولی تنفیذ
در متعه هم مثل دائمی است جایز است   در جای که شخص عادل یافت نشود آیا
در اجرای صیغه طلاق و در خصوص تولیت امر صغار چه باید کرد و حال آنکه بجای دیگر
رفتن مستلزم عسر و حرج است   اما در مسئله اولی بغیر از صبر تا ممکن از حضور شاهدین
عدلین چاره دیگر بنظر قاصر نمیرسد و اما در مسئله ثانیه غیر عادل از باب حسبه
میتواند که ضبط اموال صغیر را نماید و حفظ از تلف کند و خرج صغیر کند بقدری که تلف
نشود   سؤال اگر کسی آلات را از قبیل گوشواره و قلابیر و طلسم و مانند اینها را از ارباح
تجارت و مکاسب جهت خود و عیال خود درست کند و حال آنکه از شأن این کس نباشد
که اینها را بکند آیا اشیا مذکوره را از مؤنه سال میتوان حساب کرد یا نه یا آنکه خمس
از قبیل این چنین مال باید داد بعد از وضع مؤنه سالیانه یا نه   ج   چنانچه احتیاج
شده بساختن امور مزبوره باشد و متضرر بر ترک آن بشود دور نیست که از مؤنه
مستثنیات در خمس باشد ولکن مراعات احتیاط نزد استثنا احوط است
در راس المال خمس واجب میشود بعد از تحقق شرایط وجوب خمس و مجرد راس المال بودن
منشاء استثنا از واجب نمیشود   هرگاه امام سبقت بگیرد بر ماموم برکوع
و سجود و ماموم وقتی خبردار شود که امام برکوع رفته است عمدا سر برداشته تکلیف ماموم

در این صورت این است که هرگاه متابعت امام را فی الجمله کرده باشد عمل بانفراد
نماید صحیح است و در غیر این صورت محتاج تأمل است سـ اگر ماموم قبل از امام برکوع
یا بسجود برود و فرصت عود نباشد باینمعنی که تا راست شدن ویا سر برداشتن ماموم
امام برکوع ویا بسجود رود آیا در اینصورت ماموم چه کند ج هرگاه ماموم بنیت انفراد
نماید و بعد از اتمام نماز اعاده نماید شاید احوط باشد اگر کسی در بین نماز شک
کند آیا بچه بنیت افتتاح نماز کرده است مثلا برنیت ظهر کرده است یا عصر و حال آنکه نمازی
قبل از این نکرده است که احتمال ظهر داشته باشد احوط بنا را بر ظهر گذارد و اعاده کند سـ
کسی جاهل بمسئله باشد با آنکه در دو رکعت آخر حمد و سوره خوانده نماز نماز او صحیح است
یا نه ج در دو رکعت آخر در باقیات بوجهیکه مکلف مخیر است ما بین حمد والتسبیح و سوره بر او
نه واجب است و نه مستحب است بنا بر این هرگاه که خواندن سوره جهلا مستلزم مبطل از
مبطلات نماز مشکوک بوده با اشکال از فساد و بعد وجوبیست و هرگاه مستلزم آن نبود
حکم ببطلان صلوة او محل تأمل است اشکال است و مراعات احتیاط اولی است ولکن احتمال
صحت اقرب است سؤال جایری گوسفندی را بکسی داد و آن کس عالم است باینکه مال
غیر است و غصبی و صاحبش را نمی‌شناسد که باو رد نماید و چند سال داشته و نتایج
بهم رسانیده و محصول گوسفند و نتایج او خود صرف نموده جاهل است بر اینکه فروع
نماء تابع اصل است و هم چنین نمیداند که حلال است هرگاه صاحب گوسفند بهم نرسد
بفقرا باید بدهد سید باشد یا عامی و اینکه باید تمام محصول و نتایج را بدهد بفقرا
یا همان اصل را که گوسفند اول است و هرگاه خودش فقیر باشد میتواند همه را صرف
کند یا بقدر حصه و هرگاه گوسفند اول را بقیمت رسانید و وجه او را بذمه گرفت
و اصل حاصل و نتایج حلال است در این صورت یا نه و هرگاه میش غصبی باشد و نماء

خود

خود در اینصورت تابع پدر است یا مادر و شیر و ماست این هم مثل اصل است هرگاه خود
تعلیف کند بعد از اجرت میتواند از او بگیرد و اجرت تعلیفه را بردارد از محصول یا نه
جواب گوسفند مذکوره با جمیع مراتب نتایج از مال صاحبش است و تصرف در آنها بی
اذن صاحب حرام و موجب ضمان و باید که سعی نماید که بصاحبش برساند بقانون شریعت
و جاهل مسئله مقصر در چنین مسائل معذور نیست نه نسبت بحکم تکلیفی که حرمت باشد
و نه نسبت بحکم وضعی که ضمان باشد و اما مسئله آخر پس محتاج بتأمل است سـ
هرگاه در ملک خود درختی غرس نماید و شاخهای آن درخت کشیده شود بملک غیر
بحیثیتی که نفع بردن غیر از ملک خودش نشود بجهت سایه ساختن آیا میتواند که قطع
کند آن شاخهای درخت را یا نه ج احوط مراجعت صاحب درخت است در قطع کردن
شاخها بدون اذن اقدام ننماید سـ شخصی در اثناء عصر بخاطر آورد که نماز
احتیاط که در ظهر بعهده من بود نکرده ام ج احتیاط این است که آن نماز را تمام
کند و نماز احتیاط را بکند و بعد هرگاه احتیاطا هر دو نماز را اعاده کند خوب است بعد
ولکن هرگاه نکند اعاده هر دو نماز را و اکتفا بنماز احتیاط کند کافی است مسـ کسی دفع
بر وجه معتبر شرعا بعمل آورد بر آن چیزی نمیباشد نه در دنیا و نه در آخرت سـ
من آجر نفسه علی ان یکتب معلومة العدد فی مدة معینة و شرط فی ضمن العقد ان یکتبها فی
المدة المعلومة المعینة مع صحتها لیدن فیعطی المستاجر عوض کل عشرین درهم هل هذا
العقد صحیح ام لا جواب القاعدة تقتضی صحة کل من العقد والشرط ولکن المسئلة بعد
تحتاج الی تأمل فراجعت لا احتیاط اولی در صورة عدم تمکن از ایصال مال امام
علیه السلام بمجتهد جامع الشرایط نمیتواند خود بمستحقین سادات بدهد بلکه لازم است
که صبر کند تا ممکن از مجتهد بشود هرگاه خود صرف نماید بدون اذن مجتهد ضامن

خواهد بود هرگاه کسی در وقت افطار بحرام کند روزه او صحیح است س هرگاه کسی نذر رو اخوبر را بکند که من فلان زن را عقد نمیکنم آن حرام مؤبد خواهد شد یا عقد صحیح است ولکن آن نذر را خوبر منحل خواهد شد و کفاره لازم میشود یا نه جواب حکم بحرمت مؤبد بحیثیتی که عقد او صحیح نباشد احتیاج بتأمل دارد و مراعات احتیاط در اینجا بر بجا است متخللات در اسنان را خوردن حرام نیست هرگاه اوایل تخلل بوده باشد مطلقا سواء قلعها باللسان او بغیره هرگاه آنقدر کند شده باشد که نفس تنفر کند حرام است لیف نکاح کردن بروی دختری که شش ساله یا چهار ساله جایز است بدون ریب س هرگاه یتیمی بوده باشد و چیزی نداشته باشد و دیگری هم قربة لله چیزی عید هد شخصی متدین بان یتیم خرج بکند باین قصد که وقتی که بزرگ شود از و خواهد گرفت آیا بعد از کبر میتواند مطالبه نماید ج در غیر این صورت مطالبه محل تامل است مال امام علیه السلام هرگاه بدون اذن مجتهد داده باشد شخص دهنده ضامن میباشد و مجرد امضاء مجتهد بعد الفحص بر الذمه بودن محل اشکال است س چنانچه شخصی معنی تقلید را نفهمیده باشد و مقلد مجتهد نبوده باشد و وضو و نماز و اجتناب از نجاست و آنچه از شرایط نماز است بطریق صحیح بجا آورده باشد آیا نماز او چه صورت دارد ج احوط اعاده است و همچنین قضا ولکن حکم بوجوب صرفها صحیحا محل اشکال است س و هرگاه شخص مدیون باشد و قلیل وجهی دارد میخواهد بطلبکار بدهد اظهار میکند که چیزی ندارم که بکه طلبکار بوجه قلیل راضی بشود و صلح نماید چه صورت دارد هرگاه صاحب طلب مطلع باشد راضی نخواهد شد ج ظاهر آن است که صلح صحیح باشد ولکن احتمال اختیار هم میباشد در صورت الطلاع بر کذب س چه میفرمایند در خصوص شخصی که مال بکسی بفروشد و صیغه نخوانند و قدری از وجه بشود هم بصاحب مال بدهد آیا میتواند فسخ معامله نماید یا نه

جواب در صورت

جواب در صورت بقاء تمام عین ثمن و مثمن هر یک از متعاملین قادر بر فسخ میباشند مسئله نماز جمعه واجب عینی نیست و احوط ترک آن است س قرائت حمد و سوره در نماز یادر تشهد یا در قنوت بعد از آنکه وقف نفس کشیدن بعد از وقف واجب است یا نه ج نفس کشیدن در محل وقف احوط است ولکن لزوم آن و لزوم عدم وقف بر حرکت و عدم وصل بسکون بر وجهی ثابت نشده است ولکن هر دو احوط است و اما وقف و صل من حیث هو و لو کان واجبا عند القراء و جوب ندارد س شخصی از هر جنس مثل گندم و روغن و هیزم و غیره چند ساله بعیال خود که نفقه هر ساله از هر یک رعی زیاده شود آیا خمس دادن از آنها یا نه جواب اقوی آن است که خمس واجب نیست در زیادتی مفروض ولکن احوط است در صورت اختلاف امام و ماموم در مسایل هرگاه امام نماز را بنحوی بجا آورد و لو احتیاطا با عتقاد ماموم صحیح میباشد و اقتداء مانع ندارد و هرگاه بنحوی آورد با عتقاد ماموم صحیح نیست که جایز نیست در حکم بطهارت و نجاست قول عدل واحد اعتبار ندارد س کسی بسم الله را متصل بحمد بگوید و حمد آن ادا نشود ضرور نیست دوباره بسم الله را گفتن بلکه حمد را فقط اعاده کند در نماز میت عدالت امام شرط است س چیزی که روی پای و ابیوی و ساق نداشته باشد مثل جوراب بای و زنانه و گیوه و غیره آن نماز در آن صحیح است یا نه جواب احوط ترک است و اعاده نمودن نماز در وقت یا خارج وقت در صورت ارتکاب است نماز کسوف و خسوف را تمام کند قبل از انجلا اعاده کردن سنت است الحق الشفعة لا یکون الا بین الشریکین فلا یکون بین الشرکاء و لکن لا ینبغی ترک الاحتیاط در صیغه عربی که آن اصل مطلب را ادا کند درست است صیغه خاص ندارد در میان نماز خانه غصبی نماز میتوان کرد و جامه که بنخ غصبی دوخته شده احتیاط اجتناب است ولکن احتمال صحت دارد در صورت عدم منافات نماز را برد بمغصوب بمالک

وعدم انحصار سائر در آنجا مسجد در نهایت قوة است شرط نیست در عقد نکاح معرفت
قواعد عربیه از صرف ونحو ومعرفت انشا واخبار بتفصیل بلکه باید معنی ایجاب وقبول
دانسته شود ومقصود را فهمیده باشد واحوط آن است که صیغه عربیه خالی از لحن باشد
واو موقوف نیست بمعرفت قواعد عربیه چرا که بتلقین وتعلیم هم حاصل میشود معرفت
انشا واخبار امر حقیقی نیست مسوده که از روی فتوای جناب شیخ موسی سلمه الله
مرقوم شده مسئله با وجود نجاست در مسجد وعدم ازاله آن نماز صحیح است مسئله
بواطن مثل دهن وبینی وآنچه متعلق بباطن است مثل چرک وتتمه غذا بمجرد زوال عین
نجاسات پاک میشوند هرچند نجاست از خارج داخل شده باشد مسئله اگر زمین گل
بوده باشد زیر کفش ونعل کفش را مثل زمین خشک پاک میکند یا نه جواب پاک میکند
اگر رطوبت جزئی باشد وتعدی نکند ودر صورت تعدی احوط ترک است واگر
گل باشد پاک نمی شود مسئله فضله پرستوک پاک است مسئله آیا عوض دادن در
خمس جایز است از غیر جنس یا نه جواب اختیار با صاحب مال است مگر در صورتی که ضرر
باهل مستحقین خمس برسد سؤال هرگاه چنانچه زارع عوامل واسباب شخم کردن زمین
زراعت ابتیاع نماید وهمچنین اجیر بگیرد از برای عمل زراعت با آنکه اشیاء مذکوره
در غیر زراعت هم مستعمل وکار خواهد کرد وعوامل واسباب مذکوره چندین سال بکار زارع
خواهد آمد آیا ثمن عوامل واسباب واجرة اجیر از مخارج زراعت محسوب میشود یا نه و
بعد از استثنای آنها زکوة باید داد یا نه وبر تقدیر استثناء بالنسبة بزراعت هر سالی
ثمن واجرت عز بودن تقسیط می شود یا اجرة مثل اشیاء مذکوره در هر سالی که زراعت
کرده وبآنها کار کرده استثنا می شود بینوا توجروا جواب در صورتی که عوامل وآلات ملک
او باشد احوط ترک احتساب است از مؤن ودر صورتی که اجاره کرده است باشد

اقوی

اقوی جواز احتساب است از مؤن سؤال اگر چنانچه جایر شیعه یا حاکم ولایت بر رعایا
گفتگو نماید که هر کسی که خواسته باشد در ولایت من زراعت نماید ده وعشر یا سدس عشر
حاصل زراعت را بما بدهد وهمین طریق را با رعایا مسلوک دارد آیا آنچه می گیرد
از زارع که عبارت باشد مثلا از ده وعشر یا سدس عشر حاصل زرع از مؤنه زراعت محسوب
میشود واستثنا از حاصل میتوان کرد که اگر بعد از استثناء بحد نصاب برسد زکوة
بر آن تعلق میگیرد یا نه وبر فرض جواز استثنا آیا فرق هست فیما بین اینکه بعد از این گفتگو
قبل از آنکه زارع حاصلش را بخانه اش بیاورد یا داخل انبار بکند مثلا از وی بگیرند
یا آنکه بعد از آنکه داخل خانه وانبار کرد از وی حاکم یا سلطان مطالبه عشر وقرار داد
خود نماید وفرق هست مابین اراضی که معلوم است بودن آنها از اراضی خراجیه و
مابین اراضی که حال آنها معلوم شده است یا نه بینوا توجروا جواب هر چیز بگیرد بعنوان
خراج میگیرند از مؤن محسوب است این مسائل هم از جناب آقا سید محمد سلمه الله
فتوی نموده اند چه می فرمایند که عقد نکاح وغیره واجب است بچه لفظ از ایجاب وقبول واقع
می شود در حین اجراء عقد تصریح وکیلین باسم هر یک از زوجین لازم است یا نه و
همچنین ذکر مهر وجوب دارد یا نه وهمچنین مدخلیتی در صحت عقد دارد یا نه
وبهر لفظی که امر زوجیت وزن وشوهری مشخص می شود ایجابا وقبولا معنی
آنها را بفارسی بیان فرمائید ودیگر بیان فرمایند که در اخذ مطلق مسائل نوشته
حاکم شرع کافی است ومکلف بعد از اول آن نوشته میتواند عمل کند یا اینکه شخص مکلف خود
میباید مسئله را از وی واسطه یا بواسطه عادله اخذ کند وفرا گیرد ودیگر بیان
فرمایند که زوجین وکیل احتیاج بصیغه مخصوصه دارد یا نه ونوع وهر قسم که وکیل کنند
زید عمرو را از قبیل اینکه تو وکیلی یا اختیار دادیم ومثال اینها کافی است

عقد نکاح واقع میشود بلفظ زوجتك نفسی وانکحتك نفسی و تطویل متعارف ضرور
نیست و قبول بلفظ قبلت واقع میشود و ذکر اسم زوجین در بین عقد لازم نیست و هم
چنین تصریح بخصوص مهر لازم نیست بلکه معهودیت در مهر و کافی میباشد و عجز میباشد
اخذ مسائل از مجتهد جامع الشرایط اخذ از نوشته او باعتبار و در توکیل لازم نیست صیغه
مخصوصه بلکه هر عبارتی که دلالت کند بر نیابت کافی است بلکه مطلق فعل دال باو والله
سبحانه هو العالم س ما قول العلماء فی زید باع دار الی عمرو بمبلغ مائة قرش کلیه شرط البایع
فی ضمن العقد الخیار فسخ البیع الی مدة معلومة و لما البیع لازما ثم قبل انقضا المدة المشتری نوجبر السفر
ووکل علی رجل علی البیع بان یقبض المبلغ من بعد و فسخ البیع و الا فلا ثم اتی البایع عند المدة الی المبلغ
الی الوکیل و الوکیل ما قبل علی قبض مبلغ من بعد لان تکلیف البایع ما هو ج ان وفی البایع بما
شرط علی المشتری و فسخ فلا اشکال فی انه یستحق داره والله سبحانه هو العالم س
آیا در خمس عوض و قیمت جایز است یا نه ج خمس متعلق بعین است مسلکه و قیمه مجزی
نیست مگر در صورت اخراج از عین ضرر و مجال مالک داشته باشد چون شکستن دانه
جواهر دستمال حریر اگر کسی پانزوی خود ببندد نمازش صحیح است و هم چنین
اگر در جیب بوده باشد عیب ندارد فاره را بعد دخیدن صحیح است یا نه بیع ما
بعد احتیاط اسقیناها در خرمنکاه است و بصلح بهتر است آیا عدل با علم اجب است
یا نه میل بوجوب هست اگر در ذمه کسی نماز قضا بوده باشد و اقلش را نداند بعض
فائته اولی را نداند از چه نمازی ابتداء نماید احوط آن است که از نماز ظهر ابتداء
نماید اگر کسی در حال قرائت آیه شک در آیه سابقه نماید تکلیفش چیست
شکش اعتبار ندارد اگر چنانچه شخص عادلی دعوی اجتهاد نماید قولش در حق خصوص
مسموع است یا نه مسموع نیست قصد خروج از نماز بسلام واجب نیست

اگر کسی سرمه بچشمش بکشد وضو و غسلش بآن صحیح است یا نه شخص از سه حال
بیرون نیست یا میداند که سرمه یا غیر آن از چیزهای که ببدن شخص عارض شده مانع است
یا میداند که مانع نیست یا شک هست در صورت اولی باید طوری نماید که علم بوصول
آب به بشره حاصل شود و در صورت ثانیه حکم واقع است که صحت است و در صورت
اخیره که صورت شک است باید بین علم بعدم مانعیت بهم رسد و یقین برسیدن آب به
بشره بهم رساند قبل از غسل ترتیبی در بدن شخصی قدری از موم یا خمیر یا شیء
دیگر چسبیده باشد و عروض بهم رسانیده باشد و بعد از غسل شک کند که آیا شیء
مفروض مانع از وصول آب به بشره شده یا نه تکلیفش چیست شخص مذکور
نصوص و اعتبار حال غسل نماید که در آن حال ملتفت باین امر شد شک میکرد در
وصول آب بر بشره یا نه کرد و اگر شق اول باشد تا علم بوصول آب به بشره نرسد
بآن غسل اکتفا نکند و در شق ثانی امر واضح است اگر چنانچه مریض عاجز باشد
از قیام در نماز و هم چنین متیمم و متوضی بوضوی جبیره در این عذر و مثال نماز
قضا کردن ایشان صحیح است یا نه بلی جایز است نماز قضا در حال عذر ایشان
امرأة صالحوها عن اسقاط دعوی ادعتها بشیء معلوم و بعد اجراء صیغة
الصلح لم ترض بما صالحت به لها ذلك ام لا اذا وقع عقد الصلح بشرایطه فلا یجوز لها
الفسخ عن غیر رضاء الاخر والله اعلم امرأة توفت عن زوج وقد باع نصفه من
المیراث و بعد هذا تبین لها انها بنت البیع صحیح ام لا البیع لازم بالنسبة
الی حقه و موقوف علی الاجازة بالنسبة الی حصة غیره و اما المشتری الجاهل
بالاشتراك فله التخییر فی الفسخ اذا تبین له حقیقة الحال والله اعلم ما یقول
فی رجل لا قرء فی الرکوع لا فی الفقر بل قرء القرآن و یقع صلوة من المتسلسل و السهو

وصحتها وبطلانها فهل يصلي معه ام لا وهو مؤمن صالح ومجتنب المحرمات
اذا كان علا لا في الشرع يمنع الاقتدا به بر وجه عدم قرائت لطمين المذكورين لا يقول فرالك
شیٔ مجهول الوزن را با امکان کیل و وزن میتوان بمصالحه کرفت یا نه
احوط بخشیدن ست ولکن اقرب عدم لزوم ست وصحت معامله ست والله سبحانه هو العالم
چه میفرمایند که واعظی وعظ می نماید وعوام الناس را از کفتن آن واعظ اکتفا
میشود یا نه هرکاه یقین قطعی حاصل شود اکتفا میتوان نمود ولکن از حرف یک نفر
علم بهم رسد امر غریبی ست چه میفرمایند که شخصی شب اول ماه مبارک رمضان
قصد قصد نمود که فردا روزه خواهم کرفت واما عمدا نیت روزه نکرد روز شد
روزه کرفت آیا این روزه صحیح ست یا نه شب همین که بنا داشته باشد فردا
روزه بکیرد قربة الی الله تعالی و الله اعلم هرکاه شخصی ثمرهٔ باغی را فروخت بمبلغ چهار
هزار قروش رایج بغداد و صیغه خوانده نشد و بعد در مجلس شرع قروش رایج را بربال
فقیهی شاهی معین کردند و صیغه بربال خوانده شد الحال مشتری میخواهد رایج بدهد بسبب
انکه حق ریال ترقی نموده آیا میرسد که رایج بدهد یا بایع مستحق ریال ست
بهر ثمنی که عقد بیع واقع بران شده بایع مستحق او میباشد و بر مشتری لازم است
که ادا او را نماید مکر انکه برضاء هردو یعنی بایع و مشتری بعوض دیکر ادا شود و
ترقی و تنزل در این باب مدخلیتی ندارد چه میفرمایند زوجه که صاحب زوج
باشد در حال اختیار و صحت بدن نسبت بخدا بکوید خدا از من بیفتی و پاره پاره
بشوی آیا بکفتن همچه عبارت شنیعه مرتد میشود و میانهٔ زوج و زوجه بجهت کفتن این
کلام بینونت واقع میشود باید زوج از او اجتناب بکند یا نه در این شک
نیست که صاحب این کلام هرکاه چیزی دیکر قصد نکرده باشد و همان ظاهر لفظ را

قصد

قصد کند کافر شده است والله سبحانه هو العالم چه میفرمایند عوام الناس از کفتن دلیل
اصول دین عاجز میباشند واما با ایشان یقین ست که بودن جناب باری و پیغمبر
بودن بر حق ست و امامان بر حق اند و معاد روز حشر و نشر همه بر حق اند آیا بهمین
دانستن اکتفا میشود یا نه دانستن آنچه مذکور شد یا دانستن صفات ثبوتیه
وسلبیه و تصدیق بجمیع ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله اجمالا اکتفا میشود در ایمان
شخص بمعنی خروج از حد کفر و بعد از این بر این شخص لازم ست تحصیل الطاعت بر وجه
که مقرر در علم اخلاق و در علم فقه ست نماید مسئله زکوة فطره را باید که یوم العید
عزل کرده بدهند و حکم بجواز تاخیر نمی کنیم چنانچه شخصی لیلة العید و یوم غنی باشد
یعنی قادر بر مؤنة سنة خود باشد یا باعتبار وجود اعیان مالیه یا باعتبار قدرت
بر تحصیل مؤنة سنه بکسب فطره دادن بر او واجب ست وفطره ساقط ست و وجوب
او بر فقیری که مالک مؤنة سنه نباشد نه فعلا و نه قوة مسئله دست کردن فطره
اکرچه از انصاف بعید ست در بعض صور ولکن در بعض صور جایز ست بلکه
شاید واجب شود بعد از صحت آن شخص بری الذمه می شود و الله اعلم اکر کسی تیمم کند
بجهت عذری از اعذار میتوان که با آن تیمم نماز اجاره هم میتوان بکند و الله اعلم مسئله
در کلمه شک کند که آیا صحیح کفتم یا غلط کفتم بمرتبه که منجر بوسواس میشود چه کند
چنین کس بنا را بر صحت میکذارد اکر کسی شک در رکوع بکند و
رکوع را بعمل آورد و بعد از ان ظن او ازبرایش حاصل شود که رکوع مکرر شده
تکلیف او چیست احوط اتمام ست با اعاده نماز والله اعلم اکر کسی نماز
با عدم حضور قلب بعمل آورده باشد و خواهد اعاده نماید آیا جایز ست یا نه جایز
نیست مسئله در ملک غیری از قبیل باغ و بستان و زمین زراعت نماز میتوان کرد

اگر اکراه صاحبش معلوم نباشد مسئله در رکعت چهارم عدول از قضا باداء و بالعکس
میتواند بکند بشرطیکه در قیام باشد و در تشهد و سلام محل تأمل است مسئله اگر کسی در
نماز بوده باشد خاری بپای او فرو رود پای خود را بردارد و خار را بیرون کند اشکال
دارد مسئله اگر کسی خواهد که در نماز حضور قلب داشته باشد و شیطان وسوسه نکند باید که
وقتیکه نیت نماز و تکبیرة الاحرام را بجا آورد بگوید بسم الله و بالله اعوذ بالله السمیع العلیم
من الشیطان الرجیم و در حین گفتن این کلمات با انگشت سبابه بر دست چپ از جیب خود بزند
و حرکت دهد که تا شیطان وسوسه نکند و بعد از آن بسم الله قرائت را بخواند مسئله
در رأی سید سلمه الله این است که جاهل مسئله در خصوص غصبیت جامه که نمیداند که
غصبیت جامه مبطل است معذور است اما آقا سید علی مرحوم معذور نمیدانند بلکه نماز جاهل
بحکم را که آیا مبطل است باطل میدانند مسئله اگر تشهد را فراموش کند و بعد از نماز باید که
قبل از منافی بعمل آورد و اگر بجا آورد و فعل کثیر بعمل آمد نماز صحیح است در رأی سید سلمه الله
و بعد از فعل کثیر تشهد را بجا آورد و اما در رأی آقا سید علی مرحوم اگر تشهد
فراموش و منافی بعمل آمد نماز باطل است مسئله اگر در اثنای سوره شک کند
در حمد که آیا حمد را خواندم یا نه در رأی سید سلمه الله و میرزای مرحوم این است
که بنا را میگذارد که خواندم اما در رأی آقا سید مرحوم این است که باید رجوع کرده
و حمد را بخواند مادامیکه برکوع نرفته است و اگر برکوع رفته رجوع نمیکند و همچنین
در آیه لاحقه شک کند که آیا سابقه را خواندم یا نه در رأی سید سلمه الله رجوع
نمیکند و بنا را بر صحت میگذارد و اما در رأی جناب آقا سید مرحوم وقتیکه شک کرد
در لاحقه که آیا سابقه را کردم یا نه باید رجوع بکند

مسئله زنی که حیض می‌بیند توالی شرط است که سه روز پی در پی و شب پی در پی آید
مسئله کسی که غسل جنابت میکند با غسلهای واجبی دیگر در اثنای غسل حدث اصغر از وی
سر زند باید غسل را تمام بکند و اعاده غسل و وضو کند شرح ما یقول سیدنا حفظه الله تعالی فی
غسل الجنابة اذا احدث جنابة اخری فی اثنائه یتمم و یکتفی او ینیم و یعید الجواب المسئلة محل اشکال
و فیها الثلثة اقوال و لم یثبت لی الی الآن ترجیح شیء منها فمراعات الاحتیاط اولی و هو اتمام
باتمام الغسل ثم اعادته و الاتیان بالوضوء و بذلک یحصل العمل بجمیع الاقوال والله سبحانه هو العالم
شد در اصول دین تقلید کردن جایز است یا نه و جماعتی که تقلید نکنند چه مقدار
دلیل ایشان را کافی میباشد جواب تقلید در اصول دین جایز نیست و این قدر از
دلیل که خود را بآن خاطر جمع نمایند کافی است فرعی است در خصوص اجتهاد و تقلید
مسئله اهل خبره میگویند که فلان مجتهد اعلم است و علم از گفتن ایشان حاصل نمیشود
و اعتماد در قلب خود یقین حاصل میکنم که فلان مجتهد دیگر اعلم است زیاده از آن
مجتهدی که اهل خبره گفته اند آیا در اینصورت بگفته اهل خبره عمل یا بقلب خود رجوع
کنم جواب هرگاه شما را علم حاصل شود باعلمیت مجتهدی بعلم خود عمل نمائید خواه
موافق گفته اهل خبره باشد و خواه مخالف و حرف اهل خبره تأثیری ندارد در مقابل
علم هو العالم سوال یکپاره اشخاص که تقلید مجتهد را کرده اما خود ایشان کتاب
و فتوی مجتهد را نخوانده اند و هر مسائل را هم از شخصی که عادل باشد نشنیده اند بلکه
از هر کس که گفته که رأی مجتهد چنین عمل نموده اند آیا تقلید چنین اشخاص صحیح است یا باطل
و آیا بعد از باطل شدن باید در رأی آن مجتهد حی عمل نماید در صورتیکه آن مجتهدی
که برأی او عمل نموده بود فوت شده است چه کنند بیان فرمایند جواب تقلید اشخاص
مذکوره معتبر است و بر ایشان لازم است که تقلید مجتهدی که قصد تقلید او را داشتند

نمایند که یا از کتاب صحیح یا از مؤلفات آن مجتهد یا از هر شخص عادل و هر چند یک نفر باشد
تحصیل احکام و فتوی او را نمایند و هرگاه آن مجتهد مرده باشد در آنچه تقلید او را نموده باقی
باشند مادامی که متمکن از اعلم از آن نباشد والله اعلم س شخصی مثلاً مقلد زید بود و بعضی
او عمل می‌نمود یا از کتاب او و یا از واسطهٔ عادل او و بعد مسئلهٔ ضرور او شد که در کتاب زید
آن مسئله نبود و نه مقلدین زید میدانستند در این صورت چه کند ج باید رجوع کند
در آن مسئله بمجتهد دیگر یعنی در صورت عدم تمکن والله سبحانه هو العالم و لو غیر اعلم باشد
و اعلم س آن تقلید فعل را تقلید میدانند یا بنا را در صورتیکه بنا را تقلید بدانند باید
مسئله را فهمیده باشد و بعد بنا داشته باشد یا اینکه کفایت میکند همین قدر که بنا دارم
در مسائل محتاج رجوع بمن شد لعوام تمام الجواب بر داعی مجرد بنا بر تقلید که فرض شده است
کافی میدانم و فعلیت و فهم مسئله را ضرور نمیدانم والله سبحانه هو العالم هرگاه زید ملک بعضی
اشیاء دیگر را نزد عمرو بیع شرط بکند او در قبل از انقضای وعده بلا بیع فوت شود و یک نفر
از ورثه که بکر باشد با مال خود و وکالتاً از جانب سایر ورثه تجدید بیع و شرط
نماید بوعده یکسال و بعد وفات از ادای وجه عاجز ملک و سایر اشیا بیع ثابت
شود و بعد یک نفر از ورثه که بکر باشد ملک و اشیا مزبوره را بجهت خود ابتیاع نماید آیا
سایر ورثه میتوانند ادعا نمایند با بکر مشتری انکار اختصاص بر یک نفر دارد آنچه موافق حکم
الله باشد بیان فرمایند جواب اگرچه خیار منتقل بورثه می‌شود لکن چون فرض سوال این است
که وعده منقضی نشده و بیع ثابت شده ملک مال مشتری میباشد من بعد هر کس از آن مخصوص خود
خودش مالک می‌شود س هرگاه زید ملکی را هبه کند بیک نفر از اولاد خود هبه فاقد معتبر
شرعیه هم در هبه باشد و در حال حیوة زید ملک مزبور بتصرف زید باشد و بعد از فوت زید
متهب فوراً تصرف نماید و مدتی هم در تصرف متهب باشد و سایر ورثه ادعا مینمایند که در

ملک

ملک موهبه بطریق ارث مشترک میباشیم و متهب مذکور مینماید که پدرم بمن هبه کرده است
بعد از فوت پدرم تصرف کرده ام و الان هم متصرف میباشم آیا سایر ورثه را میرسد که ادعا
نمایند یا متهب را اگر ملک مزبور را اختصاص بمتهب دارد جواب در خصوص هبه که والد بولد خود
نموده در حال حیوة اگر چنانچه قبض شده باشد چنین هبه بر فرض داعی صحیح است اعم از اینکه
در مرض موت هبه شده باشد و یا در غیر مرض موت علی الاقرب و اما اگر در مرض موت هبه شده
باشد و زاید بر ثلث باشد مراعات احتیاط اولی است چرا که بعضی علما در زاید بر ثلث
در مرض موت خلاف کرده اند و اگر چنانچه قبض نشده باشد صحت چنین هبه در نظر
داعی معلوم نیست بلکه و مراعات احتیاط در اینصورت نیز اولی است س هرگاه شخصی
نماز قضا داشته باشد میتواند نماز مستحب و سایر اعمال بجا بیاورد و شبانروزی
استیجاراً میتوانند بکنند یا نه جواب احوط در صورت عدم وسعت ترک نماز مستحب است
و اما سایر اعمال مستحبه مانعی ندارد س که زید با عمرو غیر غالباً جمع اموال نمود
و زید در مرض موت مجموع ما یملک خود را بعمرو هبه نمود و بعد از چندی برحمت خدا
واصل شد بیان فرمایند که اولاً این هبه صحیح است یا نه و بر فرض صحت همان تصرف
جمع اموالی کفایت میکند یا صحت آن مشروط است بتصرف زیاده از آن تصرف جواب
اقرب در نزد داعی این است که منجزات مریض در مرض موت راجع باصل مال میت است
بنا بر این اگر هبه مذکوره مشتمل بر شرایط شرعیه بوده صحیح است اما مجرد تصرف جمع اموال
کافی بوده بر داعی معلوم نیست س در کفشی که زبان از کفش خود شخص عوض
شده وضوء چه صورت دارد جواب هرگاه بداند که آن شخصی که برده است تصرف را
مینماید مقصد ندارد که صاحبش رد نماید و بالجمله شرایط تقاص بعمل آید یا اینکه
علم حاصل شود که صاحبش راضی بتصرف این شخص میباشد و بداند که همان شخص

برده است میتواند در آن عبادت نماید س ملکی را احدی به پسرزاده هبه نمود و آن پسر
زاده تصرف نمود لکن مشروط انکه حج و نماز و روزه چندین سنه بجا بیاورد آیا قبل
از ادا نمودن اعمال مشروطه میتواند فروخت و یا هبه بکس دیگر نماید جواب قبل از اتیان
بشرط تصرف اشکال دارد احوط عدم تصرف است مادامیکه اتیان بشرط نماید س
در املاک اهل ظلم و یا در خانه های ایشان مهمان شده و چیز خورده چه صورت
دارد جواب مادامیکه ندانند که عین آن مال و یا خانه غصبی است عیبی ندارد اولی آن است
که مهمان امکن اجتناب نماید مگر انکه خود آن ظالم بگوید که این مال حلال است س
با اهل منصب و بزرگان معامله نموده و ایشان از محل رعایا که از نخل و مال و غیره اخذ
میکنند قیمت آن معامله را پس میدهند و یا انکه در نزد قابض وجیه که از انجا بایشان
برات میکنند یا در خانه خود شان میدهند لکن مظنه هست که از مال مردم و رعایاست
جواب مالیکه از ظلمه و ارباب مناصب بگیرند سه صورت دارد یکی انکه معلوم الحلیه است
و این حلال است دوم انکه معلوم الحرمه است و این حرام است سیم انکه مشکوک
الحلیه است و این هم حلال است لکن احوط اجتناب است و اما خراج و مقاسمه که بتقسیم
عدل میگیرند که اهل ظلم از رعایا میگیرند آن زمین مفتوح العنوه است و آن ظالم عامی است
بی اشکال حلال است اگرچه بغیر جهت خراج را بگیرد و اگر آن ظالم از جماعت اثنی
عشری باشد احوط اجتناب است اگرچه اقرب جواز است و ارض مفتوح العنوه زمینی است
که سلطان عادل یا پیغمبر یا امام و یا نایب خاص ایشان بقهر و غلبه از کفار گرفته اند
س زن شخصی پسرزاده خود را شیر دهد چه صورت دارد جواب اگرچه نوه دختری
شیر دهد اقرب آن است که حرام میشود آن دختر بر شوهر خود که داماد مرضعه است
و اما نوه پسری منشا حرمت نمی شود لکن احوط اجتناب است س زن احدی برادر

شوهر

شوهر خود را شیر دهد چه صورت دارد جواب مسئله محل اشکال است احوط اجتناب است
س احدی توطن در ملک غیری دارد از همان ملک خانه ساخته و نخل غرس نموده
و توطن شش ماه را فراهم نموده یا متوالی و یا غیر متوالی آیا بعد از مراجعت سفر
عزم احتیاج بقصد اقامه دارد یا نه و اختیار فروش خانه که از همان زمین مالک ساخته
و نخل غرس نموده دارد یا ندارد جواب در صورتیکه بقصد توطن در بلاد یکی شش ماه
متوالی مانده و قصد اعراض نکرده همینکه از سفر مراجعت کرد باین بلاد باید تمام کند و
شش ماه تمام شد متفرق مانده یا قصد اعراض کرده احوط جمع است و اما بیع خانه
مزبوره اعیان و آنچه متعلق باو مال او است میتواند بفروشد س زنی متعه غیری
بود بری الذمه شده احدی نادانسته او را صیغه کرده قبل از دخول معلوم نموده
در عده است یا انکه ضعیفه در مدت پانزده یوم ادعا دارد که دو خون دیده ام چه
صورت دارد جواب چنانچه با جهل بعده معقوده شده باشد قبل از دخول عقد
فاسد است و بعد از دخول حرام مؤبد است و قول ضعیفه در این ادعا مسموع است
س زن خود صیغه متعه خوانده مرد لفظ قبلت در لفظ فراموش نموده لکن قلبا
راضی شده و مهر او داده و قبول نموده چه صورت دارد جواب در صورت مزبوره
عقد فاسد است س زنی در بیست و سه روز و یک دقیقه ادعا دارد که سه خون
دیده ام چه صورت دارد جواب در صورت مزبوره محتاج بتامل است س ملکی
از اجداد بمیراث باحدی رسیده و بعضی ادعا دارند که از ما است و حق ما در آنها
هست آیا بجهت آن متصرف چه صورت دارد جواب قبل از اثبات مدعی در نزد
حاکم شرع تصرف عیبی ندارد س در ولایت عجم در خانه نهست و چاه است و حوض
دارد که آب در آن جمع می نمایند و بعد از آب کشیده فارغ می شوند گاه هست که

دلوی آب یا بیشتر که کمتر از کر باشد در او میغمایند هرگاه نجس شود بعد از آن آب از جا
بر روی او بسیار دلو دلو بکشند شود آیا آن حوض طاهر میشود یا نه جواب بر من
معلوم نیست طهارة او مگر آنکه یکبار قدر کر بر او القا شود پس و همچنین جدول
نجس می‌شود و خالی از آب است دلو دلو آب از چاه میکشند تا اگر جاری میشود
جدول طاهر میشود یا نه جواب چنانچه آب جاری بشود و زمین سراشیب بوده باشد
موضع نجس پاک میشود پس شخصی ملکی ابتیاع نمود احدی آمد که نصفش یا ثلثش
بمن بده که مالت یا کراه قبول نمود یکسال یا دو سال بشراکت کشت نمودند لکن صیغه
نخوانده و تمشک نداده بجهة آنکه هنوز مضم نبوده که او وا بدهد و اما اخذ قیمت نموده
واگر بخواهد بعد از دو سال که شراکت کشت نموده اند پس بدهد میتواند یا نه جواب
اگر قصد بیع نشده است آن شخص مالک را میرسد که پس ندهد اگرچه این تصرفات شده
باشد و اما اگر قصد بیع شده باشد احوط این است که پس بدهد اگرچه صیغه نخوانده باشد
با این تصرفات پس احدی را طلب بکسی دارد و مدعی دست بدست میمالد و نمیدهد
واگر بعد طلب خودش از او بسهم و زهی بگیرد و یا ملکش برسم جو تصرف نماید
میتواند از آن آب وضو بگیرد و در آن ملک نماز کند جواب اگر آن شخص مماطل باشد
و ممتنع باشد این شخص را میرسد که تقاص نماید و هرگاه تقاص بر وجه معتبر
شده باشد میتواند از آب آن وضو بگیرد و در آن ملک نماز کند پس هرگاه حوض نجس
شود و آبش خالی بشود و احتمال این هست که پاک کرده باشند زیرا که کسی چیز میدهد
بطهارتش بآن معنی که پاک کردم آیا پاک است یا نه جواب هرگاه علم بهم رسد که
تطهیر کرده فبها و الا محکوم به نجاست است اگر چنانچه امام سر از رکوع بردارد
و هنوز ماموم رکوع نکرده باشد احوط آن است که قصد انفراد کند او ساخ

[illegible]

وچرکهای

وچرکهای غلیظ که منجمد شده اند در بالای زخم خرها یا کوبیز از منی و کندن آنها موجب ضرر
باشد احوط آن است که در وضو مسح بر روی بر روی آنها از باب جبیره بکند
اگر در موضع وضو باشد و تیمم هم بکند اگر کسی در حال شروع بقیام که هنوز
راست نه ایستاده است شک بکند که آیا قبل از این حالت دو رکعت نماز کرده ام
یا سه رکعت حکم شک دو و سه بر آن جاری میشود اگر کسی تکلم نماید بکلامی
که لازم آن کفر افتاده حکم بکفر قائلش نمی‌شود تا کلام صریح در کفر نباشد
غسل احتیاط بسبب احتمال جنابت جایز است و شرعی است نه بدعت و تشریع
اگر چنانچه دست ملا آلوده بروغن متنجس بوده باشد بعد از غسل شرعی دهنیت
در آن باقی باشد مانند دهنیت بدن که عرفا دهن بر آن صدق نمی‌کند در طهارت
دست عیبی نمی‌کند فروختن ناو بعدد در بلادی که عادت در آنها جاری شده
بفروختن ناو بعدد جایز است سجده سهو از برای هر زیادتی احوط است
اگر کسی از قبل مجتهد نایب در اخذ مال امام علیه السلام بوده باشد بعد از وفات
منوب عنه دیگر اخذ نمی‌تواند نمود مگر باذن مجتهد دیگر احتیاط آن است که
اشباع حرکت را مصلی ترک کند مثلا در کاف مالک و دال الحمد چنانچه بعضی باستحبابش
قائل شده اگر چنانچه مویز را در آب بجوشانند حرام و نجس نمی‌شود
راه روی که مشترک است ما بین چند نفر اگر یکی از آن اشخاص بخواهد بآن
عبور از آن جایز است و حاجت باستیذان متوفی یا از قیم شرعی و وارث متوفی نیست
اگر در قرائت صلوة جهریه حرفی از کلمه قرائت را جهر نکند بسبب مانعی
مانند خلط که در حلق قاری بوده ضرر ندارد و نمازش صحیح است اگر مصلی
شک بکند که بنیت صلوة ظهر کرده ام یا عصر معین میکند ظهر را و اعاده هم میکند

احوط اگر چنانچه دنبه متنجس شود به آب کر تطهیر میتوان کرد و به آب قلیل اشکال
دارد اگر چنانچه رخت یا بدن متنجس شده باشد و قدری از محل ملاقات نجاست
بکر یا جاری فرو ببرند آنچه داخل آب شده با زوال عین نجس پاک میشود و اتصال به موضع
نجس منشا سرایت نمیشود احتیاط است تخلیل آنچه ظاهر است میان شعر خفیف
که در وجه است در حال غسل آن اگر آب بنفسه نرسیده باشد بآن شبیه ساختن
در نعزیه جناب سید الشهدا علیه السلام حرام نیست اگر کسی بنا بر این بگذارد که
تقلید مجتهدی را بکند در جمیع مسائل ابواب فقهیه یا در بعض مسائل مثلا در مسائل
طهارت یا مسائل صلوة و امثال آنها یا در مسئله یا مسائل مخصوصه چند از ابواب
فقهیه بمحض این تقلید بعمل آمد و عمل در صدق تقلید شرط نیست و اگر آن مجتهد اعلم
بوده باشد عدول از او جایز نیست اگر کسی تقلید مجتهد اعلم نموده باشد اجمالا
یا تفصیلا و بعد از وفات آن مجتهد واجبست بقا بر تقلید آن جرئت و ندانستن
که خون بر آن ملاقات نموده چه امر خارج از ذهن است پاکی آن بزوال عین خون مشکل است
بلکه خاطر جمعی بطهارت شستن حاصل میشود در کر یا جاری و بمنفذ کردن
هم دو دفعه شستن حکم بطهارت آن زمین مفروش بسنگ یا با آجر اگر متنجس شود
فی الجمله سراشیبی داشته باشد اگر آب قلیل بر آن بریزند با زوال عین و خروج
غساله پاک میشود اجزاء مائیه در مفاصل فرش باقی ماندنش مضر نیست
اگر از قبیل قطرات غساله باشد که در بدن بعد از انفصال غساله میماند با تبیغ
که قدری باشد نه معتد به ماموم غیر مسبوق حکمش حکم امام است در تخییر
فیما بین حمد و تسبیح اگر چنانچه در حال مسح آب در دست بسیار باشد و فی الجمله
جریان بعمل بیاید عیب ندارد مجزی است اگر چنانچه در حال وضو رطوبت در

اعضای مسح بوده باشد تفصیل دارد آن این است که اگر تری دست غالب بر آن باشد مجزی است
و اگر مغلوب یا مشکوک باشد مجزی نیست چیزی که زکوة بر آن تعلق گرفته باشد مثلا
گندم قبل از اخراج زکوة آن تصرف نمودن جایز نیست جاهل بمسئله چند صورت دارد چهارم
و از آن صور او بعد یک صورت عبادتش صحیح است و آن عبارت از جاهل غیر مقصر با
مطابق بودن عمل واقع را در وقت وضو غسل ذراع و فرو بردنش در آب جایز است
ولیکن احتیاط آن است که ابتدای غسل از مرفق باشد در بعضی از اعضاء اگر شک
بشود که از ظاهر است تا در وقت غسل مثلا یا وضو شستن شود یا اینکه از باطن است
تا غسلش واجب نباشد مرجع عرف است و آنچه در عرف ظاهر گویند و آنچه را باطن گویند مثلا
باطن است و غسلش واجب نیست و در شرع تحدید مضبوطی نیست اگر
کسی قبل از غسل شک بکند که مانعی از وصول آب بر بشره بهم رسیده است یا نه بنا بر عدم
آن میگذارد و هم چنین است در وضو اگر ظن باین امر بهم رساند حکم شک دارد و احوط
در صورت ظن محض از عروض مانع است استطاعت حج بقرض یا باجل حاصل
نمیشود هر چند که مقترض مالک میشود هر چند آنچه را که قرض کرده است و بعد از انقضای
اعمال حج اجل حلول نماید کفایت جزو استطاعت است باین معنی که بعد از ادای حج رجوع
مالی داشته باشد که چند وقتی با آن گذران نماید اگر چنانچه کسی علم بهم رساند که چند
موضعی از لباسش نجاست رسیده است و در وقت تطهیر شک میکند که آیا همین
جاها است که دیده ام و یا اینکه بجای دیگر هم رسیده است و بنظر من نمیرسد و معلوم نمی
شود اکتفا بشستن آن جاها که معلوم نجاست است میتوان کرد شستن همه
آن لباس واجب نیست اگر چنانچه کسی متاعی یا امتعه از برای تجارت ابتیاع
نماید و پیش از آنکه نقد بشود و بفروش برسد بیع معلوم شود اگر چنانچه در آن حال

در این حال اخراج خمس نماید ادای واجب بعمل آمده است و بنیت وجوب هم میتواند خمس امتعهٔ
مذکوره را بدهد هرچند تا وقت نقد شدن هم تاخیر جایز است   در ضیق وقت
نماز در صورت وجوب تیمم اگر کسی ترک تیمم بکند غسل یا وضو بعمل آورد وضو و غسلش
باطل است   تشبیه بر نسوان در تعزیه جناب سید الشهدا جایز است از جهت
ابکاء ولکن دف زدن حرام است   آیا در تعارض استصحابین عمل بر هر دو
استصحاب جایز است یا نه مثلا بزمینی خون ریخته باشد و بعد از چند ساعتی یا چند روز
کسی برطوبت ملاقات بآنجا نموده و حال آنکه خون مزبور قبل از وقت ملاقات زایل
شده بود و ملاقی را معلوم نشده که آن زمین در نجاست باقی است یا آنکه بنحوی از
آنجا ظاهر شده است در اینصورت ملاقی در طهارت اولیه خود باقی و زمین
مزبوره در نجاست استصحابیه باقی میباشد یا نه   بلی ملاقی محکوم است بطهارت
شرعا و طهارتش مستصحب است و نجاست زمین هم مستصحب است شرعا   اگر
کسی ربا از کسی گرفته باشد ردش واجب است یا نه   بلی واجب است
اگر ولی شرعی از برای صغار نبوده باشد با عدل واحد قیمومت میتواند کرد یا نه
و بر فرض جواز اذن از مجتهد شرط است یا نه   با عدم ولی شرعی و لو کان حاکم الشرع
قیمومت عدل واحد کافی است و احتیاج باذن از حاکم شرع ندارد   کسی که حمدش
غلط است در سعت وقت نمازش با جماعت چه صورت دارد   در سعت وقت مشکل است
اگر چنانچه عضوی از اعضای کسی مریض بوده باشد بدون آنکه قرحی یا جرحی داشته
باشد مثلا گوشش یا دماغش که برسیدن آب یا رطوبت متضرر میشود آیا
در حال غسل واجب یا مستحب تکلیفش جبیره است یا تیمم و همچنین اگر عضوی از اعضای
وضوئیش غیر چشم اگر مریض بوده باشد تکلیف او وضو است یا جبیره یا تیمم بینوا توجروا

در صورتی

در صورتی که مرض که در قرح و جرح مانند چشم و بینی درد سر دارد در اینصورت
تکلیف او تیمم است نه جبیره است و جبیره مواضع مخصوصه و اسباب خاصه دارد و ذکر
تفصیل مطلب در کتاب اصلاح الاعمال ایراد نموده‌ام والله هو العالم   اگر چنانچه کسی
جزم و یقین باصول دین و ایمان داشته باشد ولکن دلیل نداشته باشد و یا از تقریر
دلیل عاجز باشد آیا همچون کسی در حکم مسلمین است در طهارت و غیر آن از احکام
اسلام یا نه   یقین و جزم بی دلیل محال است حصول او چرا که امر حادث شیئی
بی علت محال است و عدم قدرت بر دلیل امر دیگر است ممکن است هر گاه حاصل شود جزم
و یقین باصول دین کافی است در حکم اسلام در صورتی که قصد یقین داشته باشد
آنچه یقین دارد و این مطلب تفصیل طویلی دارد این اجمالش بود که مذکور شد
آیا نیت یعنی قصد داعی در غسل ارتماسی و سجدهٔ سهو در چه وقتی
باید متحقق بشود بینوا توجروا   در اول عمل و آن در غسل عند وصول الماء الی الرأس
و در سجده عند وضع الجبهة ولیکن فائده در این مطلب چندان نمی باشد غالبا چرا که داعی
عند قصد العمل و خطور بالبال متحقق میشود تا آخر عمل   در غسل ارتماسی هم جبیره
میتوان کرد مثل ترتیبی یا نه   بنظر نرسیده و فتوی که دلالت کند بر جواز آن و مقتضی
اصل و قاعده عدم است و هو الاقرب والله سبحانه هو العالم   اگر چنانچه کسی تقلید
مجتهد مرحوم را در حیوة او نموده یا بعد از وفات و همچنین مدتی عبادت نموده باشد
بعد از عبادت شک میکند که آیا عبادت را با تقلید شرعی بجا آورده‌ام یا نه تکلیفش
چه میباشد   در عبادت اقرب بنا را بر صحت میگذارد و حکم بعدم تقلید که
منشا فساد او باشد نمی کند در صورت عدم ظن بعدم تقلید و اما در صورت
ظن آن این بنا خالی از اشکالی نیست لیکن دور نیست که با وجه باشد ولکن

ولکن مراعات احتیاط اولی است و اما حکم بصحت تقلید خالی از اشکال نیست بلکه
اصل حکم بتاخر است از ثبوت مجتهد در صورت ضبط تاریخ ثبوت مجتهد و عدم ضبط تاریخ
تقلید و حکم بتقدم است در صورت عکس فرض و بمقارنت است در صورت
جهل بتاریخ هر دو ولکن احتمال صحت در صورت شک در تقدم و تاخر هم خالی از
قوت نمیباشد ولکن مراعات احتیاط مهما امکن اولی است　　اگر چنانچه کسی تقلید
مجتهد اعلم نموده بدون علم باینکه تقلید اعلم واجبست یا واجب نیست آیا عبادت
همچه شخصی از حیثیت مذکوره صحیح است یا فاسد　　ظاهر آن است که صحیح باشد
اگر چنانچه شخصی قصد و عزم نموده که تقلید مجتهد معین نمودم در جمیع مسائل
فرعیه او فی باب منها مگر در اموری که تقلید مجتهد مزبور در آنها نیز صحیح
داشته باشد آیا تقلید اجمالی مجمل آمده شرعا و مستثنیات مجمله هم خارج اند یا نه
چنین تقلید اجمالی احتمال صحت دارد لکن داعی الحال خاطر جمع بآن نمیباشم والله اعلم
آیا تبعیض سوره قل هو الله احد با سایر سور در نماز آیات صحیح است یا نه
~~چنین تقلید اجمالی احتمال صحت دارد لکن داعی الحال خاطر جمع بآن نمیباشم والله سبحانه اعلم~~
بلی صحیح است　　آیا جاهل بمسئله در خمس و زکوة و امثال ذلک مثل جاهل
بحقوق الله است صحیح نیست مگر در صورت مطابقه واقع با عدم تقصیر یا نه
در جمیع عبادات از صلوة و صوم و خمس و زکوة و حج و زیارات و غسل و وضوء و
تیمم حکم او یکی است مگر در چند مسئله که جاهل در آن معذور است بلی عبادات
با معاملات در باب جاهل بمسئله فی الجمله فرقی است که تفصیلش در این وقت
صعوبتی دارد　　آیا غیر ولی شرعی من الاب والجد والحاکم الشرعی صغیر یا صغیره را
عقد میتوانند نمود شرعا یا نه و حکم عقد فضولی دارد یا نه　　غیر ولی

شرعی

شرعی هرگاه عقد و نکاح یا غیر آن از برای صغیر و صغیره بجا آورد فضولی خواهد بود
و موقوف براجازه صغیر است بعد از بلوغ یا اجازه ولی شرعی والله سبحانه هو العالم
سؤال　　اگر چنانچه صبی یا صبیه دعوی بلوغ و رشد نماید و کسی را وکیل نماید
در عقد و نکاح شرعا عقد نمودن وکیل مزبور جایز است یا نه جواب هرگاه مراد جواز
بمعنی اباحه و عدم معصیت است بلی جایز است و حرام نیست　　ولیکن جواز بمعنی
صحت و عدم فساد متفرع است بر اینکه دعوی صغیر و صغیره در بلوغ مسموع می
شود بدون بینه شرعیه و یمین چنانچه در بعضی از صحاح مستفاد میشود فی الجمله
ولکن نزد داعی ثابت نشده و مخالف اصل و قاعده میباشد پس مراعات احتیاط اولی است
و چنانچه وکیل بمحض گفته ایشان عقد را واقع ساخت و بعد معلوم شد که صادق
بودند در دعوی بلوغ عقد صحیح خواهد بود والله اعلم سؤال　　آیا در رکعت اولی
و ثانیه در صلوة اخفاتیه ماموم را سبحان الله گفتن تا فارغ شدن امام از حمد و
سوره جایز است یا نه جواب ظاهر آن است که جایز است سؤال اگر چنانچه مشغول
بفائته یومیه قرائتش لحن و غلط داشته باشد آیا با احتمال قضا را منفردا
میتواند بعمل بیاورد یا اگر صبر نماید و بعد از تعلم مخارج حروف و تصحیح قرائت
قضا را بکند جواب　　چنانچه لحنی باشد که منشا فساد باشد البته اشتغال
با تمکن از تصحیح قرائت جایز نیست بلکه لازم است تصحیح و بعد قضا کردن و فرقی
نیست مابین ادا و قضا در توقف صحت بر استجماع ارکان و اجزاء و شروط و دفع
موانع مبطله سؤال　　آیا مشغول بفائته آیات مثل کسوف و خسوف و هم چنین
کسی که نماز زلزله در ذمه اش هست ادا را در اول وقت میتواند بعمل بیاورد
یا نه جواب　　اقرب جواز است ولکن احوط تاخیر ادا است سؤال کسیکه

وکیل است از جانب مجتهد جامع الشرایط که در قبض مال امام علیه السلام و صرف آن بمستحقین آن
بعد از قبض میتواند کسی را وکیل نماید که بمستحق مطلق یا بمستحق معین آن برساند یا نه
جواب چنانچه مجتهد او را بخصوص امر فرموده نمیتواند که کسی دیگر را وکیل
نماید و هرگاه آن وکیل مطلق نمود حتی در توکیل غیر میتواند که وکیل نماید سوال
آیا بقهر و زور گرفتن آلات لهو از قبیل دف و دایره و طنبور از دست مسلم یا
کافر و شکستن و دریدن آن با عدم ترتب مفسده و ضرر بر کاسر جایز است یا نه
جواب نهی از منکر واجب است با شرایط ولکن تصرف در مال غیر هم حرام است پس دایر
جرئت نمیکنم بر جواز امر مذکور و مراعات جمع بین الحقین اولی است والله سبحانه هو العالم
سوال آیا صلوة ظهر بعد از استتار قرص شمس از عوالی و تلال و جبال
اداست تا زوال حمرۀ مشرقیه از سمت الرأس یا نه بلکه زوال حمره علامت سقوط قرص است
و بنا بر شق اول مشغول بقضا بوقتیکه اگر چنانچه بعد از استتار قرص ظهر را ادا
بعمل نیاورد با علم بانکه بعد از فراغ زوال حمرۀ مشرقیه نخواهد شد و قدری از زمان
فاصله خواهد شد فیما بین صلوة عصر و زوال حمرۀ مشرقیه آیا صلوة ظهر را
که بطریق مذکور بعمل آورده صحیح خواهد بود یا نه ج مسئله محتاج بتامل است
ولکن دور نیست که حکم کرده شود بانکه مابین غروب و مغرب از وقت اداء
ظهر است والله اعلم س آیا مشغول الذمه بقضای یومیه در فهم آخر وقت مکلف
بمظنه است یا قدر آن و بر تقدیر اول چنانچه او را بظن ضیق بعمل آورد بعد خطا ظاهر
شود از اول قدری باقی باشد اعاده ضروری است یا نه بلکه همانکه بعمل آمده صحیح
خواهد بود جواب مقتضای کلام علامه در مختلف آنست که قایل بمضایقه لازم
او افتاده که بایست همچنان نماز ادا بعمل آورد که آخر نماز با آخر وقت منطبق

باشد

باشد و از این جهت ایراد نموده بر ایشان که این تکلیف ما لا یطاق است و چنین است غالبا
والحال بنظر نرسیده و تحقیق این مطلب از قائلین بمضایقه و لکن احتمال اکتفا
بمظنه بر این قول خالی از قوتی نیست و بعد از ظهور خفاء ظن دور نیست حکم بتجدید
اداء ما اتی به نشود والله اعلم سوال اگر چنانچه جنب مظنه از برای ایشان حاصل شود
که وقت وسعت غسل و نماز ندارد آیا واجب است تیمم نموده نماز را بجا بیاورد
یا آنکه تا قطع بضیق نداشته باشد باید با غسل نماز را بجا بیاورد و بنا بر وجوب عمل
بمظنه اگر چنانچه خطا در ظن ضعیف ظاهر شود اعاده نماز لازم است یا نه جواب
آیا ذکر و تشهد سجدۀ سهو واجب است یا نه و بر فرض وجوب یا استحباب ذکر و تشهد
آن را بچه طریق بگوید ج ذکر و تشهد سجدۀ سهو واجب است و احوط بلکه واجب آنست
که خفیف باشد مثل آنکه اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل
محمد السلام علیکم و رحمة الله و برکاته با زیادتی لفظ الحمد لله والله سبحانه هو العالم س
اگر قیم صغیر یتیم یا ولی صغیر کسی را مدخلیت در امر صغیر بدهد مثلا امر زراعت یا
تجارت یا بیع و شرای او را بکسی بدهد محول نماید آیا عدالت در این کس شرط جواز
تصرف است یا وثوق کافیست و یا عدم عادل و یا امین بهر کس میتواند امر صغیر را
محول نماید یا نه جواب احتیاط مراعات عدالت است در توکیل مفروض اگر چه وثوق
و ظن بعدم اتلاف مال صغیر جواز او قوتی دارد مسئله هبه جمیع اموال در غیر مرض
موت در صورت اجتماع جمیع شرایط صحت صحیح است پس وصیتی و ثلثی بعد از
موت نمیباشد نمیماند مگر مرقت موهوب که هرچه از اعمال خیر بجا آورد س
هرگاه اراده آن کسی انگور بخرد و بایع میداند که شراب خواهد کرد بیع در این صورت صحیح است
یا نه جواب مسئله احتیاج بتامل دارد احوط ترک است مسئله عدالت مجتهد

چیز شناخته نمیشود بلکه آنکه حسن ظاهری داشته باشد یعنی ظاهر الصلاح شود
مسئله هرگاه کسی قادر بر زکوة دادن نشود و ندهد فاسق خواهد شد لکن حکم
بکفر او نمیشود س هرگاه کسی حروف شهادتین را از مخارج ادا نکند ولکن اعتقاد
داشته باشد چه حکم دارد ج ظاهر این است که مانع ندارد س هرگاه شخصی معنی
شهادتین را نداند و محض تکلم بالفاظش است در حکم اسلام میشود یا نه ج
حکم باسلام هم چنین شخصی مشکل است بلکه ظاهر نشود س آیا تقلید در اصول
دین جایز است یا نه ج با عدم تمکن از تحصیل علم و مظنه تقلید دور نیست
واما با تمکن از تحصیل علم مشهور مابین علماء بر عدم جواز تقلید است واین
قول احوط است مسئله اگر چیزی را در ربا بان بیابد و مالکش را نشناسد بر
ملک مال الله میباشد والله یعلم س هرگاه کسی نماز اجاره بکند و بعد از مدتی شک
کند که سجود را مثلا صحیح بعمل آورده ام یا نه ج شکش اعتبار ندارد س هرگاه
زید قدری نقد بعمرو دهد که بعنوان مضاربه کار بکند و بعد از آن قدری جنس
بعامل که آن را فروخته که آنها را فروخته و جای آن را بعنوان مال سابق بمضاربه
عمل کند آیا ربحی که از مال اجناس بهم رسد مالک را میرسد یا تماما مال آن ربح مال
عامل است ج مضاربه بجنس صحیح نمیباشد مگر آنکه صاحب عامل را وکیل
کند در فروختن و بگوید که بعد از فروختن تو از جانب من وکیلی که با خود بنای
مضاربه بگذاری و صیغه مضاربه را جاری سازی و هرگاه این معنی را بعمل آورد
عامل مستحق نفع مشروط در ضمن عقد مضاربه خواهد بود و هرگاه مضاربه
شرعیه متحقق نشده باشد ثمن مبیع تماما از شخص مالک است هرگاه راضی به
بفروختن او باشد س هرگاه کسی تنخواهی بفرستد نزد شخص دیگر که بجهت

او

او بفروشد و چنان ملتزم دارد صاحب مال که از وراء دوستی آن شخص حق سعی خود
در فروش بر من دارد و شخص فروشنده حق سعی فروش خود را برد دارد واظهار نکند
که من حق سعی بر ما شترام چه صورت دارد شخصی عامل هرگاه نا شروع در عمل
نموده و عمل و عادة اجرتی دارد مستحق اجرت خواهد بود هرگاه مرتهن
وکیل باشد از طرف راهن در فروختن رهن از برای استیفای حق میتواند بفروشد
والا احوط آن است که اذن بگیرد از صاحبش اگر امکن والا رجوع میکند بمجتهد [illegible]
دین رهن میکند تا آنکه او شاید اذن بفروختن بدهد مسئله [illegible] بها بر زانجا
مسئلة الاقوی عندی ان الاجارة لا تنفسخ خصوصا اذا كان لمصلحة الوقف بخلاف
الولاية فانه يقول لا رض الموقوفة تبطل اجارتها بموت الموجر حيث لم يوجرها
لمصلحة الوقف تبعا للجماعة ما تقول في رجل قد حبس و سجن وضرب
على مبلغ من الدراهم جبرا وعداوة فباع بيتا نرواقي بالبيع وقبض ثمن البيت
وهو في ذلك الوصف و عطى الثمن الى المجرم فاطلق فهل يكون بيعه صحيحا ام لا
اذا لم يكن مجبورا على خصوص البيع بل كان بيعه من رضاء نفسه صح
بيعه وان كان مجبورا في امر آخر والله سبحانه هو العالم مسئلة حق خيار الغبن كسائر
الحقوق فينتقل بالارث فاذا ثبت ان البايع المورث كان حين البيع مغبونا ولم
يتفطن لذلك حتى مات انتقل حقه مع عدم سقوطه شرعا الى الوارث ج
چه میفرمایند در باب کسی که در خدمت شخصی باشد اگر تنخواه را از مردم بگیرد
و اگر نگیرد حبس بر او نیست الحال آیا حبس بر او لازم است یا نه
چنانچه آنچه در خدمت مردم میباشد بر امانت یا وعده نرسیده است یعنی وعده
معامله منقضی نشده حبس بر او واجب نیست و هرگاه وعده رسیده باشد

ومیتواند که بگیرد برا او واجب است که اگر نتوانسته باشد که بگیرد برا او واجب نیست
که از خمس دیگری بدهد و خمس دادن واجب نمی‌شود چرا که خمس تعلق بعین میگیرد
شخص زارعی در ماه مبارک رمضان مشغول زراعت میشود و هوا هم گرم
شود اگر دهنش را می‌بندد تشنگی و حرارت زور می‌آورد و اگر نمی‌بندد
گرد و غبار در حلقش میرود آیا روزه‌اش چه صورت دارد   هم چنین شخص
که میداند فلان عمل مبطل صوم میباشد ترک او را نماید در صورت وجوب صوم
کسی زن خود را طلاق بائن بدهد بلا اشکال متعه کردن مرد آن زن را
عقب طلاق جایز است و در رجعی خالی از اشکال نیست و احتمال صحت هم خالی
از وجه قوی نمیباشد و بهر تقدیر قصد قربت جایز میباشد   زید دختر خود را
بعمرو داده در ضمن عقد شرط نمود که از بلد بیرون نبرد آیا شرط صحیح است
یا نه و عمرو میتواند بیرون ببرد اگر دختر راضی بشود آیا رضای دختر شرط است
یا هر دو رضای پدر و دختر   احوط بلکه لازم است و فایده اینکه در ضمن
عقد واقع شده برضاء زوجه و والدش و هرگاه زوجه راضی شود بخروج
ترک شرط جایز است مخالفت   ضعیفه جاده را یا خواهر شوهر خود را
شیر دهد آیا نشر حرمت زوجیت میشود یا نه   احوط نشر حرمت است
و لکن حکم بنشر محتاج بتأمل است   س هرگاه بدن یا لباس شخصی شیره غصبی
یا کل غصبی زده باشد بهمان لباس وضو ساخته است یا نماز کذارده است آیا
نماز یا وضوی آن شخص صحیح است یا نه ج هرگاه شیره و کل مفروض ممکن
الرد بصاحب نباشد در عرف تلفش نگویند وضو و نماز هر دو صحیح والله اعلم
س شخصی بجناب آقا سید مهدی مرحوم تقلید نموده بود و بعد از

وفات

وفات وی بجناب آقا سید علی مرحوم و جناب شیخ جعفر مرحوم و بعد از وفات ایشان
بجناب میرزا ابو القاسم و مجتهدین آخرین و جناب میرزا بوده است آیا در مسائلی
که عارض شده تقلید نموده بود ~~و بعد از وفات وی بجناب آقا سید علی مرحوم~~ و در مسائلی
که بعد از این عارض خواهد شد بهر کدام که خواهد تقلید میتواند کرد یا باید مجتهدین آخر
تقلید کند و در تقلید وی باقی بماند جواب چنانچه تقلید مجتهدین مذکورین رضوان الله علیهم
اجمعین بر وجه مشروع اتفاق افتاده و عدول از سابق بلاحق باذن شرعی بوده الحال
بایست بناء بر تقلید بآخر که حی است تقلید او را در حیوتش نموده بگذارد و آنچه تقلید
کرده در حیوتش مادامی که اعلم از او در احیاء ممکن نباشد و الله سبحانه هو العالم
س چه میفرمایند در خصوص مالی که در ولایت یافته باشند و یک شخص دیگر
هم تصرف کرد چه صورت دارد الجواب هر دو ضامن میباشند تا بصاحبش رد
کنند س هرگاه در بیابان مالی یا پولی بیابند چه صورت دارد الجواب حلال است
بخورند هر چند که صاحبش هم پیدا نشود س هرگاه شخصی نماز قضا در گردن داشته باشد
میتواند نمازهای نافله یا نماز زیارت بکند الجواب بهتر آن است که نکند س چه میفرمایند
که کسی شخصی را وکیل کند از جانب خودش که معامله کند بعد معلوم شد که با اطفال
معامله کرده است الجواب معامله فاسد است س چه میفرمایند تداخل در غسلها
در غسل حیض و جنابت جایز است اما سایر غسلها نظرم نرسیده س هرگاه
شخص در نماز جماعت پیش از امام برکوع برود جایز و دو مرتبه سر از سجده بردارد
الجواب قصد انفراد میکند و نماز را اعاده میکند س کسی نماز گذارده و زنی پیش روی وی
او بیاید بایستد الجواب نمازش صحیح است س هرگاه مردی نماز میگذارد و زنی در
اثنای نماز بیاید پیش روی نماز گذارد الجواب در صحت نماز نه اشکال است

تا اینجا از رساله
حاجی میرزا احمد [illegible]
که از آن نسخه [illegible]
استنساخ [illegible]

س آیا کسی مقلد مجتهدی بود و مسئله را نگفته بود میتواند تقلید دیگری را بکند در این مسئله
یا نه الجواب میتواند بکند س کسی تخم مرغ خرید بعد معلوم شد تخم بازی بوده یعنی برده
باخت الجواب باید بصاحبش رد کند هرگاه ممکن نباشد تصدق بکند س هرگاه
شخصی بگرده زیر جامه اش بر بیند و نداند چه وقت شده است الجواب هرگاه زیر
جامه اش مشترک با غیر نباشد هر وقت مظنه اش میرود قرار میدهد و اگر هیچ
نمیداند مال شب آخر قرار میدهد و غسل میکند و بعد غسل را میکند و وضو میسازد و
نماز میکند س هرگاه کسی پول بکسی داد با امانت نگه دارد و آن شخص داخل پول
کرده چه صورت دارد الجواب هرگاه تلف شود ضامن است س هرگاه کسی پول
داد بشخصی که از برایش چیزی بخرد داخل پول خودش کرده بعد که چیز خرید نداند
از پول آن شخص خرید یا از پول خودش الجواب باید صاحب پول را بری الذمه
بکند س چیزی اگر بوزن میفروشند او را بوزن خریده و مصالحه نکرده الجواب آن
معامله فاسد است و صیغه مصالحه را باین نحو جاری کند صالحتك هذا المبیع المعلوم
بالمبلغ المعلوم س هرگاه شخص رختش نجس باشد و خاطرش نیاید تا بعد از نماز
الجواب بعد از نماز تطهیر جامه و نماز را اعاده میکند وقتاً و قضاءً س کسی که
جاهل بود و با اطفال معامله کرد و حال متذکر شده الجواب باید اهلیش را
راضی کند و هرگاه ممکن نباشد رد مظالم بدهد س هرگاه شخصی تقلید مجتهدی
کرده که معامله با اطفال را جایز میداند و مجتهد این شخص جایز نمیداند هرگاه شخص
اول چیزی از اطفال خرید و این شخص را مهمان کرد یا از آن شیئ که از اطفال
خریده است میتواند بخورد الجواب جایز نیست و هرگاه بداند که این همه چیز نیست
که از اطفال خریده است س میت از شستن بدون غسل پاک است الجواب ما

غسل

غسل ندهند پاک نمیشود س بللی که واقع میشود در مقاربت پیش از انزال الجواب
پاک است س معامله که با اطفال کرده اند اصل معامله حرام است یا خوردن آن
الجواب اصل صیغه حرام نیست خوردن آن و تصرف کردن حرام است س هرگاه معامله
با اطفال کرد بعد متذکر شد و رفت صاحب اصلیش را راضی کرد آیا حلال است یا نه الجواب
باید صیغه را از سر بخواند و معامله را با صاحب اصلی بکند س نماز در بستان و وضو
در آب بستان که فتح چه طور است الجواب هرگاه مظنه برضای مالک داشته باشد یا اذن
نحوی داشته باشد میتواند وضو و نماز بکند س هرگاه چیزی از طفل چیزی باشد بگیرد
بخورد یا نه الجواب احوط ترک است س هرگاه اعضای وضو همه نجس باشد و وضو بسازد
و نماز بخواند و بعد از نماز بخاطرش بیاید چه صورت دارد الجواب هرگاه در وقت
وضو ساختن آب جریان داشته باشد که رفع نجاست کرده باشد خوب و الا
نمازش فاسد است س آیا در صیغه نکاح لفظ عربی شرط است یا هر زبانی
که باشد جایز است الجواب با تمکن عربی معین است که صیغه را بخوانند بعربی و اگر عربی مقدور
نباشد نه حیث بهر زبانی که خواسته باشند صیغه را جاری کنند س اگر کسی سواد
نداشته باشد ماضی و مضارع را و حال و سایر سیاق عربی را نداند صیغه نکاح
میتواند بخواند یا نه الجواب اگر معنی لفظ نکاح را کما هو بفهمد میتواند هر چند که
ماضی و مستقبل را مثلا نداند س هرگاه حیوان را کسی زخم زند یا تیر بیاندازد شود یا
آدمی بآن زخم رساند یا بگودالی افتاده باشد و میل الله یکسره و نخواهد ماند آیا اگر
ذبح نماید پاک است یا نه الجواب هرگاه حیوة مستقره داشته باشد یعنی بگیر ممکن باشد
زنده ماندن او ذبح میتوان کرد و پاک است و الا نه س گوشت یا چربی که منتقی
شده باشد با آب قلیل پاک میشود یا نه الجواب گوشت منتقی با آب قلیل پاک نمیشود

وهم چنین جرب هرگاه انجماد صیقلی داشته باشد بنحوی که غساله از و منفصل گردد
و لکن احوط آن است با کر یا آب جاری تطهیر کند س چه میفرمایند در خصوص شخصی که بیع
و شرا با طفل نابالغ کرده هرچند باذن والدین او باشد الجواب جایز نیست مطلقا
هرچند که باذن والدین او باشد س هرگاه ماموم در رکوع بماند تا آنکه امام سر برداشته
بسجود داخل شود چه صورت دارد الجواب قصد انفراد می کند و نماز را تمام می کند و احتیاطا
اعاده نماز می کند س چه میفرمایند در خصوص شخصی که مظنه احتلام بهم رسانیده و
تفحص نموده اثری ندید و وضو ساخت و نماز کرد و بعد در رخت اثری در زیر جامه
خود دید ولیکن شک داشت در اینکه این آیا منی است یا نه غسل آیا و اعاده نماز
بر او واجب است یا نه الجواب غسل و اعاده نماز بر او لازم نیست س هرگاه در دست
شخصی پوستی بر آمده باشد و غسل نموده در اثنای غسل آن پوست منفجر شده و شک
کرد که آیا آب به زیر آن رسید یا نه آیا غسلش صحیح است یا نه الجواب غسلش
صحیح است و اعاده بر او لازم نیست س هرگاه مسافری از سفر می آید بمنزل
خودش در راه بحد ترخص نرسیده وقت نماز داخل شد و نماز نکرد تا آنکه وارد
منزل خود شد الجواب همین که وارد ولایت شد فرمودند این شخص احتیاطا نماز
تمام و قصر هر دو را بجا می آورد اما اتمام را مقدم میدارد س و بر عکس هرگاه
کسی اراده سفر کرد بعد از وقت نماز و قبل از ادای نماز تا بحد سفر رسید چه
باید کرد الجواب حکمش مثل سابق است که جمع مابین القصر و الاتمام کند والله اعلم
س در قرائت وقف بحرکت و وصل بسکون جایز است یا نه الجواب جواز آن
مشکل است و احوط ترک است ولیکن اگر اتفاق افتاد اعادۀ او مضایقه نیست س
هرگاه شخصی مالی را ربلدی خرید کند و در بلد دیگر رواج داد کند و بگوید این را خریدم

آیا

آیا این معامله صحیح است یا حرام و آن پول حرام می شود یا نه الجواب معامله مذکوره درو
نیست که صحیح باشد ولیکن مشتری اگر عالم به آن شود خیار فسخ از جهت او هست و اما
آن دروغی که گفته است فاسق است و توبه بر آن لازم است پس از برای دینار دنیا
مرتکب چنین قبایح نشود س هرگاه شخصی مسئله معامله را تقلید نکرده و بیع و شرا و
خریدی بکند بطریق مسلمانان خرید و فروش بکند و بجهت مسئله حرام است یا حلال
تا چنانچه در واقع موافق شرع اتفاق افتد صحیح است و الا صحیح نیست و در صورتیکه
جاهل باشند باید رجوع بحاکم شرع که تقلید او می کنند نماید و قبل از رجوع بعالم دراو
تصرف نماید و بعد از آنکه معلوم شد بگفته مجتهد که موافق شرع بوده تصرف کند
و الا فلا س هرگاه شخص عالم است که حریر نماز را باطل می کند اما نمیداند که این
پوشیده است حریر است و مدتی با این نماز کرده الجواب نمازها همه فاسد است جمیعا
و قضا بر او لازم است س هرگاه در ایام حیض با زن جماع کند با اینکه عالم بحرمت
بوده یا عمدا یا سهوا الجواب اگر عمدا کرده فاسق است و توبه بر او لازم است و اگر
سهوا نموده معصیت نکرده لکن در هر دو صورت احتیاط کفاره باید بدهد بعضی
علماء واجب میدانند در اول ایام حیض باشد یک مثقال صیرفی و در وسط نیم مثقال
و در آخر ربع مثقال س هرگاه زن غسل از نماسی بکند صحیح است یا نه الجواب صحیح است
هرگاه شخصی از کسی طلبی داشته باشد و بمیرد و آن شخص دستش بمال او
داشته باشد میتواند حق خود را بردارد یا آنکه ورثه زید علم داشته که زید
مدیون من است هرگاه ورثه حق مرا بدهند میتوانم قبول بکنم یا محتاج بثبوت نزد
حاکم شرع است الجواب اگر چنانچه حق او منحصر است در این میتواند بدون ثبوت
خود را بردارد و اگر هم ورثه علم داشته باشند میتوانند که از مال خود بدهند

س هرگاه شخصی در ایام مبارک غسل ارتماسی کند عمداً یا سهواً آیا غسل آن صحیح است الجواب
در صورت عمد و سهو هر دو صحیح است الجواب در صوم باطل ۱۷ انکه در صورت
عمد احوط است اعاده غسل س در حمام غصبی کسی غسل اگر کرد با وجود حمام مباح غسل
او صحیح است یا نه یا انکه شخصی در مکان غصبی غسل کرد عالم نبود بعد از غسل علم بهم رسانید
که غسلش در مکان مغصوب اتفاق افتاده خواه در وقت و خواه در خارج وقت علم
بهم رساند الجواب اگر در وسعت وقت باشد و ممکن باشد که در مکان مباح غسل کند
فساد چنین غسل بر داعی معلوم نیست بلکه صحت آن [illegible] است و در مسئله ثانیه بی اشکال
غسل او صحیح است خواه در وقت و خواه در بیرون وقت س هرگاه شخصی در مسائل تقلید مجتهد
نکند و نماز و روزه درست بجا آورده باشد صحیح است یا نه الجواب اگر چنانچه مقصر
نبوده و موافق شرع شده باشد صحیح است و اگر مقصر بوده صحت آن در نزد داعی
معلوم نیست احوط اعاده و قضا ست س هرگاه شخصی وضو داشته باشد و از بعد از
او خون آید وضویش صحیح است یا نه ج صحیح است س هرگاه زن در روز برش دمل بوده
باشد و منفجر شده باشد که خون بیاید و وضو داشته باشد وضویش صحیح است یا نه ج
صحیح است س هرگاه شخصی داخل مسجدی شود و نجاست ببیند واجب است ازاله آن یا نه
الجواب بلی واجب است س شخصی در اصول دین همین قدر میداند که زمین و آسمان و ما فیها
مصنوعند و صانعی والله موجود است و خواهد بود و لیکن دیگر صفات ثبوتیه و سلبیه را
نمیداند الجواب هرگاه همین قدر بداند و اعتقاد بصفات ثبوتیه و سلبیه نداشته باشد
چنانچه ظاهر فرض سؤال است چنین شخص از اسلام بهره ندارد س آیا بر شوهر واجب است
که در مقام تفحص و تفتیش بر آید که زن خود اصول دین را میداند یا نه ج همین
که اظهار اسلام میکند واجب نیست تفحص س آیا بر شوهر واجب است که تعلیم اصول الدین

ورفع

وفروع الدین بزن خود نماید یا نه ج اگر بداند که نمیداند واجب است بر شوهر
و هر چه بر غیر شوهر هم از باب امر بالمعروف و النهی عن المنکر و [illegible]
راسخ است که نگاه دارد صاحب خود را از ارتکاب کبائر و اصرار بر صغایر و احوط هم
که با وجود ملکه راسخه منافات مرتکب هم از او صادر نشود و بحسن ظاهر ثابت [illegible]
مکشوف میشود باین معنی که حسن ظاهر آن است که معاشرت فی الجمله بشود که خلاف
اموری که مذکور شد از او دیده نشود و الله اعلم س کشمش و خرما که در توی آب
یا روغن بجوشد پاک است یا نه پاک است انشاء الله تعالی س استبراء منی واجب است
یا نه و هکذا استبراء بول ج استبراء منی واجب است و استبراء بول احوط است س بلغاری
و چینی پاک است یا نه ج اگر از دست مسلم بگیرند پاک است س صدف و
ماهی و عاج و کشف و نماز با آنها چه صورت دارد ج اما صدف عیب ندارد و
اما شیر ماهی و عاج و کشف و سایر حیوانات غیر ماکول اللحم احوط این است که در
نماز با خود ندارند س مخرج بول و غایط را چند دفعه باید شست ج اما مخرج بول
آنقدر آب که در اول میریزد که ازاله عین شود همان قدر دو دفعه میریزد بر مخرج
اما مخرج غایط میشوید تا وقتی که عین زایل شود قدر واجب همین است و لکن احوط
این است که دو دفعه بشوید س آیا در وضو ریختن آب از دستگاه واجب است
که اگر نریزد باطل است یا میتواند آب را بصورت خود بریزد و بعد شستن را از
دستگاه ابتداء کند ج بلی واجب است ریختن آب از دستگاه بلکه اگر واجب است
ریختن ابتداء نموده از دستگاه است در شستن صورت در وضو س شخصی که
متمکن است که وقت نماز داخل شده است یا نه غسل یا وضو را بچه نیت کند ج
بقصد قربت مطلقا میتواند وضو و غسل بعمل آورد بهمین وضو میتواند که داخل

نماز فریضه شود ش شخصی عورت او نجس بوده در توی آب تطهیر کرده و از آب
بیرون نیامده غسل کرده غسلش صحیح است یا نه الجواب اگر تطهیر شرعی کرده
صحیح است و امّا احتیاط این است که در دفعه تطهیر کرده و بعد از تطهیر از آب منفصل
شده غسل کند ش زن غسل ارتماسی کرده موی او بر روی آب مانده در زیر آب
نرفته غسل آن صحیح است یا نه الجواب اگر جمیع اعضای جسد او در زیر آب رفته
بوده صحیح است ش شخصی در کاروانسرا یا حمام یا در غیر آن میرود و مظنّه
دارد برضای صاحب آن وضو و غسل بجا آورد باین مظنّه اکتفا میتوان کرد یا
نه الجواب مظنّه کافی نمیباشد بلکه علم اعتبار دارد ش غسل حیض و نفاس و استحاضه
بی وضو میتوان نمود یا نه الجواب صحت این غسلها بوضو نمیباشد بلکه اگر غسل حیض
و نفاس و استحاضه کند بی وضو صحیح است امّا باید از برای نمازی که بعد از غسل
میکند او وضو بسازد و الله اعلم مسئله اگر کسی جنب شود و خواهد که غسل جمعه بکند
مخیّر است در تقدیم هر یک از غسل جنابت و غسل جمعه بر دیگری که خواهد و تداخل
غسل جنابت و غسل جمعه جایز نیست و الله اعلم ش شخصی مظنّه دارد بدخول وقت
میتواند بنیّت وجوب غسل یا وضو نماید جایز در صورتی که آفتاب نمایان شده و ابر
باشد یا مانعی دیگر باشد هر دو را بقصد وجوب بجا آورد و در صورتی
که آفتاب باشد احوط اقتصار بر قصد قربت است ش شخصی مشغول بوضو [illegible]
شد و بشستن دست چپ مشغول شد و دست راستش خشکید یا با عذر خشکید یا [illegible]
وقتی که در شستن دارد خشکید آیا چنین وضو صحیح است یا نه الجواب اگر جزوی
از اجزاء سابقه تر باشد کافی است و صحیح است اگر چه خلاف احتیاط است و لکن
اگر جمیع اعضای سابقه بسبب تاخیر خشک شود وضو صحیح نیست و الله اعلم

۱۱۵

ش آب چاه بملاقات نجاست نجس میشود یا نه الجواب نجس نمیشود و نزح آب اقوی واجب
نیست بلکه نزح سنّت است مسئله در زیر سقف غصبی نماز صحیح است مسئله
خونی که از درهم بغلی کمتر باشد امّا ممزوج بچرک باشد نماز نتوان کرد که معفوّ
نیست مسئله تنور که نجس شود بنشستن آب پاک میتوان نمود و مسائل شتّی [illegible]
مسئله آب دهن بر توی آب دوغ بیفتد یا بر آب مطلق و یا بر گلاب و مانند آن
ممزوج شود اگر آب دهن مستهلک شده عیبی ندارد و اگر آب دهن پیدا باشد که
عرف پیدا گفتند حرام است خوردن آن آب دوغ و مانند آن و الله اعلم مسئله اگر
کسی تشنه باشد و از ظرف دیگری مثل کوزه و نحو آن آب خورد و بعد حلیّت طلب نماید
فایده ندارد باید پیش از خوردن اجازه طلب کند مسئله آقا میفرمودند که [illegible]
بر [illegible] و امام جایز نیست امّا در رساله سنّی او را تجویز کرده اند مسئله در نماز
جماعت هر جا که ماموم خواهد قصد انفراد کند جایز است مسئله ردّ مظالم را بسادات
میتوان داد چنانچه این احوط است و رای آقا اوّلا تجویز بسادات نمیکرد و ثانیا
رجوع کرده بسادات تجویز نموده است مسئله اگر احد اغسال میّت فراموش شده
باشد و بعد از دفن بیاد آید فرموده اند که باید بیرون بیاورند و غسل منسی را
بدهند مسئله کسی که تلقین میّت را بشرط اجرت بخواند آن اجره درست نیست
که صحیح باشد مسئله دختری که به شش سال رسیده باشد با او نظر کردن بدون
شهوت و بوسیدن جایز است و بعد از رسیدن بنه سال نظر کردن جایز
نیست مطلقا بشهوت و بی شهوت مسئله اگر مظنّه داشته باشد و یا شک
کند که در رساله مسئله تقلید مجتهد سابق که مرحوم شده است کرده ام در حال حیات
او یا نه باید تقلید مجتهد حی را بکند و مظنّه و شک را اعتبار ندارد و الله اعلم

و از اینجا از خود ملا محسن است

مسئله وطی که از مقاربت حاصل میشود بدون انزال پاک است و نشستن احتیاج
ندارد مسئله سماع غنا مباح است واما استماع او حرام است و از جملهٔ کبایر است
شیخ چه میفرمایند در خصوص اینکه کسی اطلاع بهم رسانیده که کاتبی که کتابت قرآن میکند
بر کاغذ نجس کتابت میکند آیا واجب است که کاتب را خبردار نماید یعنی فرض وجوب در این
مدت که کاتب را خبر نمود و نیز خود را از قرآن زایل نمود صلوة نیز صحیح است یا باطل
و وجوب خبر کردن کاتب بنزد داعی معلوم نیست بلکه ظاهر عدم وجوب است خصوصًا
در صورتیکه اخبار او منشا ثبوت شرعی شود و وجوب ازاله و بطلان صلوة
بترک ازاله معلوم داعی نیست پس رعایت احتیاط بقدر امکان اولی است والله اعلم
شیخ چه میفرمایند در خصوص قناتهای قدیم الایام که ضایع و از حیز انتفاع افتاده
شخصی آن را پاک نموده و آباد کرده آیا از باب احیاء اموات است و یا اینکه
از باب مجهول المالک میباشد و بر فرضی اینکه از باب مجهول المالک باشد تصرف
از برای وضو و غسل شفقت فرمایند الجواب علی الظاهر حکم مجهول المالک را در محل
سؤال نمودن پس احوط ترک تصرف از قبیل وضو و غسل و مانند آنها است مگر
بعد از تصدق بر مستحق بوجه معتد شرعی والله اعلم شیخ هرگاه در مسجدی
از مساجد اسلام شخصی بدون اذن صاحب مسجد و عمارت کنندهٔ آن در ایوانها
از ایوان و غرفهای مسجد مذکور چاهی حفر نماید و منبع نیز در جوار آن بنا کند
بجهت کارسازی مسلمین آیا وضو ساختن و استعمال آب از چاه و منبع مذکور
موافق قانون شریعت است که باطل نخواهد بود یا نه تصرف مذکور در مسجد جایز
نیست واحوط ترک وضو و غسل از آن منبع و حوض است شیخ شخصی در حمام
غسل جنابت اصغر از و سر زند در باب غسل و وضو چه میفرمایند الجواب احوط

آست

۱۱۶

آن است که غسل را تمام نماید و از سر گیرد و وضو هم بسازد شیخ هرگاه شخصی در بعضی
از مواضع وضوء او زخم شده باشد و خون آلوده باشد و نتواند آنرا بشوید و شستن
ضرر داشته چه کند بجواب هرگاه شرایط جبیره جمع باشد جبیره کند و هرگاه در بعض صور جمع کند
میان تیمم و وضو جبیره احوط خواهد بود والله اعلم شیخ چه میفرمایند در خصوص حمامی که
زمین و آب و هیمه و آهک همه حلال باشد لکن فعله و آجرش را حاکم بعنف و عنیف حواله
کرده است و رعیت هم از قبرستانهای کهنه صد سال پیش از این کنده آورده مانند و در آن
کار کرده اند آیا غسل کردن در چنین حمامی و آجر آوردن از چنین قبرستان چه صورت
دارد یا نه هرگاه در محل غسل سنگ یا آجر غیر وجه شرعی غصب شده باشد واجب است که غسل
غسل در آن محل نماید و مسئله قبرستانها هرگاه وقف باشد یا مال غیر باشد تصرف
در آنها بدون شرعی حرام است شیخ چه میفرمایند در خصوص خرمای نرم و رقیق
و خرمای خشک و بعضی چیزهای خشک که با رطوبت ملاقات نکنند پاک خواهد بود یعنی
نشود از دست یهود گرفتن چه صورت دارد جواب هرگاه کافر را با رطوبت ملاقات
نکند پاک خواهد بود اگر چه دست نجس است و بنا بر آنها رسیده باشد نیز در حال
رطوبت شیخ زمینیکه صد سال یا بیشتر مال غیر بیکار افتاده بعد کسی بهم رسید
صاحب زور بعنف یا پول رعیت جمع کرده آنرا برد و زمین بیاورد بعد زراعت
کند حاصل برداشتن از چنین زمین آبی از برای زارعین و غیره و وضو گرفتن
از برای آنکس که آباد کرده است چه صورت دارد یا نه بعد از آنکه زمین صاحب
معینی دارد تصرف در آن بی اذن مالک حرام و باید اجرة المثل آن را به مالک
داده و رفع ید از تصرف در آن نمود و وضو در آن درست نیست واما حاصلی که
بعمل آمد که از زارع بوده باشد مشهور آن است که مال زارع است ولیکن احوط در این

مسئله حکم الحال چیست سؤال چه میفرمایند در خصوص زه دان گوسفند که از گوسفند
زنده جدا میشود و شبانها آن را میگیرند و میشویند و نمک میزنند و قدری شیر از یک
گوسفند یکروزه زاییده و قدری از گوسفند ده دیگر داخل آن زه دان میکنند و
آویزش میکنند و مثل پنیر میبندد آیا پاک است و حلال است یا نه جواب هرگاه از
اجزاء ما تحله الحیوة باشد در صورتیکه منشأ متنجس بودن خواهد بود و نجس خواهد
بود سؤال چه میفرمایند در باب وضوئیکه از برای تجدید بسازند آیا نماز با آن وضو
صحیح است یا نه جواب اقرب صحت چنین وضوئیست سؤال چه میفرمایند در وضوئیکه در
کفش عوضی که غصب شود آیا آن وضو صحیح است یا نه جواب هرگاه یقین بداند که صاحب کفش
که مجبور علیه راضی است وضو ساختن در آن مانعی ندارد و هرگاه شک داشته باشد
در آن جایز نیست وضو ساختن در آن اگر چه گمان برضا داشته باشد و هرگاه
وضو ساختن در صورت علم برضای مالک است احوط اعاده وضو است و
در رساله خود تفصیل مسئله را در مکان مصلی داده‌ام بر وجه مبسوط مسئله
در نجاست علم معتبر است و علم از هر جهت حاصل شود متبع است چه بمشاهده و چه
بخبر آن و لو عادة و اما ظن بنجاست پس احتیاط در آن مطلوب است و مستحسن است
مادامیکه منجر بوسواس نشود و باعث فوت واجب یا مستحبی نباشد و هم چنین
باعث ارتکاب محرمی یا مکروهی نباشد حاصل آنکه فی نفسه مادامیکه معارض خارجی
نداشته باشد نیکوست مسئله در خصوص کاغذ که ثیاب را تطهیر میدهند
پس هرگاه صاحب ثوب یا پوشنده آن علم بهم رساند که کاغذ آن را تطهیر داده
پس حکم بطهارت میتوان کرد و هرگاه شک داشته باشد در تطهیر آن و آن را کامل
نکرده باشد و خبر نکرده باشد پس حکم بطهارت دادن مشکل است و احوط اجتناب است

مسئله

مسئله بدانکه حقیقت غنا که حرام است ترجیع صوت است که مراد از آن تحریک [illegible]
صوت باشد که مطرب باشد یعنی طرب آورنده باشد چه حزن آورنده باشد و چه طرب
سرور انگیز باشد و حقیقت بعرف بر میگردد و هر چه را در عرف بگویند که غناست
منع است سؤال چه میفرمایند در جامه نجسی که اعم از آنکه از نجاست بول نجس شده
باشد یا از غیر آن بعد از زوال عین نجاست اگر عین هم خشک باشد در آب کر یا جاری
فرو بردن یکمرتبه پاک میشود یا نه جواب احوط آن است که بسر در آب غیر جاری
بردن چند مرتبه نجاست بول باشد و چند مرتبه نجاست غیر بول از سایر نجاسات سؤال
شخصی مشغول اداء نماز قضا بوده باشد و خواهد پیش از وقت غسل جنابت
یا وضو واقع سازد بقصد رفع حدث و مباح بودن نماز لکن در خاطر نداشته
که بعد از غسل یا وضو نماز قضا هم بکند در اینصورت وضو و غسل صحیح است یا نه
جواب غسل و وضو صحیح است در صورت مفروضه و لکن در چنین جائی هرگاه بقصد
قربت تنها اکتفا بکند احوط است سؤال وضو از آب حوض در ملک غیر صحیح است یا نه
و اگر سهوا باشد چه صورت دارد و اگر در بین منتقل شود چه کند جواب احوط
وضو ساختن است در صورت مفروضه واقع تفصیل است بطریقیکه در اصلاح نوشته
شده و در صورت عدم التفات در بین ضرر ندارد و هرگاه ملتفت شود در بین
بیرون میرود سؤال خلال مطبوخ طاهر است یا نه جواب طاهر است و هر چند که شیره
از آن بیرون آید ولیکن در این صورت احوط اجتناب است سؤال اگر کسی شک
باشد در اینکه از وقت نماز آیا در اینصورت وضو بگیرد که این قدر وقت
هم قطعا نخواهد ماند یا تیمم بکند بجهت احتمال ادراک یک رکعت در وقت جواب
احوط تیمم است و نماز کردن بطریق مذکور و قضای آن در خارج وقت

س اگر شخصی وضو داشته باشد و وقت اینقدر مضیق شده که شک است در ادراک
یک رکعت باسقاط بعضی از واجبات آیا اسقاط کند بعضی از واجبات را یا نه ج
احوط نماز است در وقت مزبور و قضا در خارج وقت س لو وجد المتیمم الماء و هو فی
اثناء الصلوة یقطع و یتوضئ ام لا ج الاحوط الاتمام ثم الاعاده س یطهر المتنجس بالغائط
بالغسلة الواحدة والمتنجس بالبول بالغسلتین ام لا ج یکفی فی الاستنجاء من البول والغائط
ما یحصل به زوال العین و یصدق علیه اسم الغسل والاحوط فی غیره مراعات التعدد س
یطهر المتنجس بالمنی والدم بالغسلة الواحدة بعد زوال عین النجاسة ام لا ج الاحوط مراعات
التعدد ولم یثبت عندی جواز الاکتفاء بالمرة الواحدة س پوستهای جزئی که از دست
و لب بعد از آن جدا می شود پاک است یا نه ج در صورتی که بدون زجر و مشقت جدا
میشود پاک است مسئله اگر خواسته باشند که گوشت از نجاست خون پاک نمایند در
میان کاسه بگذارند و آب بالای کاسه بریزند که احاطه آن گوشت بکند آیا پاک میشود
یا نه ج باین نحو پاک شدن اشکال است و اگر گوشت را بدست بگیرد و آب بریزد و
بشوید پاک میشود اگر آب بموضع نجس برسد و غساله آن جدا شود س اگر گوشت را
در میان چلو صافی بگذارد و آب بریزد بموضع ملاقات خون و شسته شود و غساله
آن جدا شود پاک میشود یا نه ج در صورت مذکوره پاک میشود مسئله اگر زن
مستحاضه باستحاضه قلیله از برای نماز ظهر مثلا وضو ساخته و بعد از آن
حدثی از او سر نزند و خونی نیاید بجهت نماز عصر وضو ضرور است یا نه ج
این مسئله تفصیل دارد مجملا میگویم باینکه اگر در وقت وضو حدثش قطع
شده بوده است وضو برای نماز عصر لازم نیست و اگر در وقت مذکور بوده است
وضو برای نماز عصر بجا بیاورد س اگر در عرق شخص جنب باشد و در وقت

مسئله

شستن دست در وضو چه نحو کند ج اقل مسح جبیره مرفق را بعمل آورد و بعد از آن تتمه را
غسل نماید مسئله در تیمم مسح جبینین واجب نیست س تیمم را بیک دست میتوان کرد
ج در زدن دست بر زمین هر دو را باهم میزند و در مسح پیشانی یک دست کافی است
س جامه متنجس به بول را در آب کر تطهیر دهد فشردن ضرور است یا نه ج همین
دو مرتبه جامه متنجس به بول را بکر فرو برد و آب بموضع نجس برسد دو دفعه
آن جامه پاک میشود و احتیاج بفشردن نیست س کسی نجاست بول را از جامه با آب
قلیل خواهد پاک بکند عصرها بین دو غسل که بعمل آید شستن دست لازم است اگر از جامه
منفصل شود و همچنین بعد از عصر ثانی شستن دست لازم است یا نه ج الجواب بعد از
عصر اول دست را بشوید و بعد از عصر ثانی لازم نیست مسئله باطن دهن پاک میشود
بمجرد زوال عین نجاست و حاجت تطهیر بآب نیست و اشیائی که در بن دندان
میباشد در وصول نجاست بآن حکم بطهارت میشود و هرگاه رسید و نجس شد بآب کر
تطهیر میتوان داد و همچنین بآب قلیل باین نحو که آب را در دهن کنند بجنبانند
که بموضع نجس برسد بعد از آن آب را بیرون اندازد و دو دفعه هرگاه چنین کنند پاک
میشود در صورت تعسر اخراج آن از دهن مسئله بقول عدل واحد در طهارت
و نجاست نمیتوان اکتفا نمود مسئله غساله آبی که استنجا از غرض پاک است در
صورت تحقق شرایط و احوط آن است که اجتناب نجاست را مرعی دارند اگر چه معفو
عنه است و اما سایر غسالات پس اگر با آب کر شسته شده باشد و هرگاه قلیل باشد
احوط نجاست بلکه اقرب است در صورت انفصال از محل مسئله لباسی که
رنگ داشته باشد و نجاسته باو رسیده آیا در تطهیر بآب قلیل یا کثیر لازم است
آنقدر بشویند که رنگش قطع شود یا نه ج واجب نیست ازاله رنگ نجس مطلقا

بلکه آنچه واجب است ازاله عین است مسئله حمل غصبی حکم لباس غصبی دارد یا نه هیچ احوط
ترک است وفتوا وخارجا ولکن تحقیق در مسئله آن است که هرگاه استصحاب مغصوب و
نماز با او مستلزم تصرف زاید بر نفس استصحاب نباشد ونیز ردش بمالکش یا من یقوم
مقامه یا حفظش موقوف بر منافی از منافیات صلوة نباشد پس صلوة مفروضه
صحیح خواهد بود وهرگاه استصحاب مستلزم باشد پس سزاوار آنست که حکم بفساد
صلوة شود مسئله حمل حریر باعث فساد صلوة نخواهد بود مسئله ظرفی که غصبی باشد
مثل آفتابه ونحو آن اما آبش مباح باشد وضوء وغسل با آن صحیح است یا نه هیچ در صورت
انحصار ماء مفروض وتوقف طهارت بر تصرف بر حصه ظاهرا بطلان است وفقا
در غیر صورت انحصار صحت اقرب است در صورتیکه طهارت مانع از رد بصاحبش
نباشد مسئله تخم سنگ پشت نجس نیست مسئله خونی که در جوف تخم مرغ شود نجاستش
محل اشکال است ولکن احوط اجتناب است وهرگاه در سفینه ای باشد نزد دیگری نجس
نیست وهم چنین است بعکس اش هرگاه شخصی وضو بسازد وآب را در وقت شستن
روان باین مقدمه بالاتر از سنگها میریزد ودر وقت مسح بشوید سر دست
بان تری برسد واز آن مسح پاها نماید چه صورت دارد الجواب هرگاه رطوبت
خارجی از آب وضو باشد وممزوج شود با آب وضو بحیثیتی که در عرف نگویند
مسح وضو بر بلل وضو اتفاق افتاده باشد دراه کند وضو باطل خواهد
بود مسئله در کفش عوض شده بدون اذن صاحبش احوط ترک وضو است
ولیکن حکم بفساد وضو مشکل است واحتمال صحت قوی است ودر صورت علم بمانعیت
وضو با رد بصاحبش مسئله اگر در نان خمیر گربه بوده باشد ومع ذلک قطعها
بفاسد با آب بحیثیتی که در آن جرکها میرسد محل اشکال است مسئله وضو وغسل جنابت

برای

۱۱۹

برای کسیکه نماز قضا نداشته باشد پیش از وقت سنت است لکن در غیر جنابت دلیلی بر استحباب
ندادم و اقا در ماه مبارک رمضان از سر شب غسل جنابت را واجب میدانم مسئله هرگاه شخصی
که تیمم میکند دستها را بر خاک بگذارد وبرداشته چنان برهم دیگر بمالد که خاک ریخته شود
وهیچ اثر خاک بر دستها نماند وبعد مسح بپیشانی وپشت دستها نماید ظاهرا صحت تیمم این شخص است
وبعضی فاسد میدانند ومراعات احتیاط اولی است شرح مسئله اعضای وضو مثل دستها خشک
بوده آنها شرط هست یا نه خشک بوده محل وضوی که باید شسته شود شرط نیست لکن اما
هرگاه در محل مسح رطوبت غالب وضو باشد احوط آن است که آن را خشک کند مسئله مکلف
العروه غسلش صحیح است یا نه بل صحیح است شرح هرگاه شخصی وضو سازد یک ظرف آبی
داشته باشد ودر وقت مسح دستها یلی سهوا بران ظرف آب خورده باشد چه صورت دارد
هیچ مسح میکند واعاده میکند وضو را احتیاط چه میفرمایند در خصوص کسیکه در کشتی نشسته
باشد وآب کشتی نجس است آیا اگر کوزه را از آب پر میکند وداخل در ... با نماید بجز
اتصال پاک میشود یا نه هیچ اشکال دارد سرزمینی که آفتاب بر زمینه ومظنه بنجاست
در آن داشته باشد اجتناب واحتیاط در زمین مزبوره چه صورت دارد هیچ ظن
در نجاست کافی نیست مسئله هرگاه شخصی بر پسری نابالغی لواط نماید مادر و دختر
وخواهر آن پسر موطوء که از نسب باشند بر آن شخص واطی حرام میشوند مؤبدا
ونمیتواند که هرگز ایشان را نکاح بکند وهرگاه وطی مزبور بعد از آن واقع شود
که از آنها را بعقد خود در آورده باشد اقوی این است که نکاح ایشان نیز منفسخ
میشود ولکن در این صورت احوط آن است که آن زوجه را طلاق بدهد وهرگاه
واطی وموطوء هر دو کبیر باشند هم احوط آن است که دختر ومادر وخواهر موطوء
بر واطی حرام دانند ولیکن در تعیین این حکم تاملی هست پس معلوم شد که در صورت

کە در صورت شک در بلوغ و عدم بلوغ ایشان مراعات احتیاط اولی باشد و علم
و جهل بمسئلە را مدخلیتی نیست پس هرگاه جاهل بمسئلە یکی از زنان ثلثە را بعقد
خود در آورد واجب است تفریق کنند و ظاهر آن است کە چنین زن مستمر محرم
نمیباشد ولیکن در باب محرم احوط آن است کە مصالحە بکنند و همچنین احتیاط آن است
کە این زنی کە حکم بحرمت او شده نظر کردن را باو ترک بکنند و در صورت
جاهل بمسئلە اولادی کە از آن زن حاصل شده ارث میبرند امّا موطوء مزبور
میتواند کە دختر و مادر و خواهر واطی را نکاح بکند و الله سبحانه و تعالی اعلم مسئلە
اگر ظرفی نجس بشود مثل مس خنزیر شستن واجب است و الله اعلم شستن غسالة ظرف در دفعه
اول و ثانی بر وجه یا نه هم چنین در دفعه ثالث رفتن غسالة لازم است شرط در رکوع
کە هنوز پیشانی سر از رکوع بر نداشته است ولکن از ذکر فارغ شده و انفراد نیت
نبا شد ماموم و اگر بعد رکوع امام را درک کند نماز او صحیح است یا نه بلی صحیح
مادامیکە امام از حد رکوع بیرون نرفته است سوال خاک یا پس و پاک یا رطب
غیر متعدی مطلق نجس یا موزه میشود یا نه برهمن معلوم نیست و الله اعلم
مسئلە همینکە علم حاصل شود بر رضای زن هرچند بگفتن نکرده باشد عقد میتواند کرد
و الله اعلم مسئلە هرگاه شخصی قصد مسافت کرد و حال انکە ماه مبارک رمضان
بود و این شخص مسافر روزه بود خواه روزه معین و خواه موسع مثل قضا و نحو آن
و از حد ترخص گذشته روزه را افطار نمود بعد از آن رای او منحرف شد و عود
نمود بولایت خود آیا معذله آن روزه صحیح است یا نه صحت آن محتاج بتامل است
احتیاط این است کە اعاده نماید آن را مسئلە چنانچه شخص مسافری نزدیک ببلد
خود برسد و حال انکە شب باشد و در آن موضع توقف بکند و صبح داخل بلد خود بشود

عمرالله
۹۹
از کتاب جامع
در مطهرات
معلوم شود
کە ...
مبشوند

یا انکە قبل از ظهر داخل ولایت بشود و ماه مبارک رمضان باشد و این شخص از روی
جهل روزه را بجز در مقصد باشد این جاهل یا غیر مقصر این روزه کە خورده قضا
و کفاره میخواهد یا قضا تنها احتیاط قضا را میگیرد و لکن کفاره محتاج بتامل است
و الله اعلم سوال هرگاه شخصی صائم باشد و اراده سفر داشته باشد و بعد از ظهر میتواند
بسفر برود و این مسئلە از برای روزه ماه مبارک یا مطلق روزه این مسئلە
محتاج بتامل است سوال هرگاه شخصی قضاء صوم بر ذمه او باشد آیا میتواند کە صوم اجاره
بگیرد یا صوم سنتی یا تبرعا بگیرد اگر معیشت او باجاره صوم بگذرد میتواند امّا
سنتی یا تبرعا احوط آن است کە نگیرد شرط هرگاه شخصی میخواهد کە ملکی را باجاره بگیرد
مثل دکان یا خانه یا باغ و نحو آن یا انکە خواهد کە کسی اجیر بگیرد از برای صوم و صلوة
یا از برای کسب کردن خلاصه این جمله چیزها را آیا بطریق فارسی میتواند عقد اجاره
بکند یا نه اجاره در زبان عربی بصیغه فارسی منعقد میشود و لکن احتیاط آن است
کە بعربی خوانده شود و الله اعلم شرط هرگاه شخصی از روی جهل یا عمد نماز را ترک
کند و بعد از دو روز یا بیشتر یا کمتر آن شخص متنبه و پشیمان شود و خواهد
نماز را قضا کند بترتیب و هرگاه سهوا ترک شود چه صورت دارد چنانچه نماز
ترک کرده و قضا بر ذمه او قرار گرفته مقلد کسی است کە بضیق قائل است و نماز
های متروکه را در سعه وقت کرده باشد نماز ها را باید بمجموع ادا کند
و اگر در آخر وقت کرده ها یکنماز را قضا کند و امّا مقلد کسی است کە بتوسعه
قایل است ها یک نماز را قضا کند چنانچه قایل باین هستم شرط هرگاه شخصی
خواهد قرض کند از برای صرف راه عتبات چاین است یا نه با اینکه قرض را ادا باشد
و ممکن نیست ادای قرض را بکند آیا میتواند کە قرض بکند و بعتبات مشرف شود یا نه

ج اگر در قوت خود می بیند که مال مردم را ضبط بکند یا کسب یا غیر ذلک بقسمی که حق الناس
ضایع نشود جایز است و الا احوط ترک است سؤال هرگاه کسی سلام نماز را سهو
کند و بعد از فعلی آورد منافی نماز بخاطرش بیاورد چه کند ج اگر منافی نماز را
که مبطل نماز است بجا آورده نماز را از سر گیرد با احتیاط سجده سهو سؤال ذکر رکوع
تلافی دارد یا نه وقتی که سر از رکوع برداشت و فهمید که ذکر نکرده یا نه ج که رفع
راس از رکوع و سجود کرد تلافی ندارد و در رفع راس وقتی ذکر نکرده در
س تکلم و سلام بی موقع سجده سهو واجب است یا نه ج هر چند که تکلم عمد و سلام بی
موقع شد سجده سهو واجب است س هرگاه شخص بخواهد در ملک خود تصرف کند
آیا ضرر بغیر میرسد چه کند ج تصرف در ملک خود عیب ندارد مطلقا اما در صورت
اضرار احوط ترک است مهما امکن س هرگاه شخصی یقین در طهارت داشته
باشد و شک در حدث کند و خود را پاک دانسته داخل در نماز شد و بعد از
نماز یقین در حدث کرد و شک در تقدیم و تاخیر تکلیف چه میباشد ج احتیاط
آن است که نماز را تمام بکند و اعاده هم بنماید س شخصی نفقه و کسوه یتیم را بدهد
آیا اورا کار میتواند فرمود مثل اینکه با آب ارسال کند یا طفل نگه دارد و امثال
اینها ج بلی اگر باذن قیم شرعی باشد عیب ندارد و میتواند که یتیم صغیر را کار
فرماید و اگر قیم شرعی نداشته باشد بقدر خرجی او کار میتواند فرمود یتیم را
نه زیاده و هم چنین مثلا یتیم و صغیر را درس بگوید و تعلیم قران و مانند آن
بکند و مصلحت صغیر در او باشد میتواند یتیم و صغیر را کار فرماید عیب ندارد
س زن خودش فرصت کند و مالی تحصیل بکند مثل نان پزی و غیر آن هرچه
کسب کند مال زن است اما باید در رفتن بیرون از خانه اذن از زوج بگیرد

ولی

واگر اذن ندهد فعل حرامی است اما اجره و کسب مال زن است خلاصه هرچه کسب کند
مال زن است اگر زن نان مرد را می پزد و یا کار خانه را می بیند از مرد اجره بطلبد
بر زوج واجب است که اجره زوجه خود را بدهد و اگر ندهد زن میتواند بقدر
اجره خودش از مال زوج تقاص بکند س چه میفرمایند در زمینی که زید مثلا
متصرف شده و زراعت میکند و بعضی از اهل ولایت ادعا میکنند و شهادت میدهند
که این زمین وقف است بمسجدی که در آن ولایت میباشد تکلیف زید چه میباشد
ج در این حال باید مرافعه بمحاکم شرع و اگر ثابت شد وقف بودن منفعت بمسجد
مربوط میرسد که آنرا تغییر بکنند و اگر زید خودش حصه وقف را جمع بکند و صرف
مسجد مربوط نماید عیب ندارد در صورت عدم تمکن از مجتهد جامع الشرایط و الله اعلم
مسئله در خاک مخلوط بکاه جایز نیست مگر اینکه کاه کمتر باشد و خاک بسیار
باشد که در عرف مخلوط بکاه نگویند در این صورت تیمم بخاک جایز است مسئله
بیع کردن آب جاری صحیح نیست منفردا اما مع انضمام مجری الماء با زمین یا
بیعش صحیح است مسئله هرگاه شک کند در نماز و یا در غیر آن از اعمال که نداند
که آیا صحیح بوده است یا غلط شک اعتبار ندارد بلکه بنا را بر صحت آن میگذارد
و اگر مظنه کند اگر ظن بصحت غالب بنا را بر صحت میگذارد و اگر ظن بر فساد غالب
کند شک غالب محتاج بتامل است مسئله هرگاه کسی مستطیع بوده باشد و بحج نرفته
تا اینکه مانعی بهم رسد مثل پیری و مرض و شمنی در حال حیوة مع الیاس از رفع
عذر میتواند که نایب بفرستد هرگاه نایب حج را بجا آورد و بعد عذر مرتفع
شد باید آن شخص خودش نیز بحج برود بنا بر احوط مسئله هرگاه در
آب جاری کبیر یا یتیمی شریک بوده باشد باید آن کبیر یا قیم صغیر

مصالحه بکند تا که استعمالش از آن آب درست بشود یا اینکه آب را قسمت بکند و از
حصه خود مصرف کند و اگر قسمت نکرده و بدون مصالحه تصرف کند جایز نیست چه
در طهارت و چه در غیر آن علی الاحوط و همچنین اگر کسی شریک بوده باشد با صغیر
در راه که از میان صحن خانه واقع میشود باید مصالحه بکند با قیم شرعی او تا
گذشتن او جایز باشد و الا مشکل است و اگر چه در کوچه شریک شود با صغیر
احتیاج ندارد و میتواند بکند و مسئله تخفیف نجاست ضرورست بنابر احوط
مثل اینکه جامه و بدن نجس شوند اگر مقدور شود از نجاست بکند و اگر نشد
جامه را بیرون کند و عریان نماز بکند و اگر کفن در جامه هم ممکن نباشد از جهت
سرما با آن حال نماز بکند و اعاده ندارد والله اعلم مسئله اگر گوسفند و سایر
حیوانات مثل اسب و گاو و امثال آنها زیاده از قدر حاجت میباشد در آنها
خمس واجب است یا نه جواب اگر از کسب مثل زراعت و صنعت آنها را تحصیل
کرده باشد خمس در آنها واجب است و در هر چیز که از زراعت و صنعت بعمل آید
خمس واجب است مسئله گندم و جو و عدس که از آب قنوات و آب باران و آب قنوات
که کلنک آباد است بعمل آید زکوة آنها عشر میباشد یا نه جواب بلی زکوة آنها عشر است
و اما در زراعتی که از آب چاه باشد که آب را بدست یا بگاو بکشند زکوة
آن از نصف عشر است مسئله شخصی پول جمع کرده که ملکی یا باغی ابتیاع
نماید آیا در او خمس واجب است یا نه جواب هرگاه از کسب مؤنه سنه را اخراج
کند و آن پول زیاده بماند در او خمس واجب است اما معامله که با آن
پول نموده است در سهم خود صحیح است و در سهم سادات صحت آن مشکل است
پس باید اجازه از حاکم شرع بگیرد اگر اجازه داد صحیح است و الا باطل است

والله اعلم

۱۲۲

شد از طاعون و وبا فرار کردن جایز است یا نه جواب اگر خوف ضرر داشته باشد فرار جایز است
و همچنین در صورت خوف ضرر بر اموالی که از طاعون و وبا مرده اند غسل کردن و نماز
گذاشتن واجب نیست والله اعلم مسئله کسی که مستاجر شود که قرآن ختم بکند و میگوید
میتواند نایب بگیرد یا نه جواب بدون توکیل نمیتواند بگیرد مسئله کسی که نماز واجب را که
دفعه ترک کند یا چهار دفعه ترک کند حاکم شرع او را میکشد مگر اینکه قبل از آمدن نزد
حاکم شرع توبه بکند مسئله در وقت نماز کسی که خوابیده باشد بیدار کردن او بدون
اذن او جایز است یا نه جواب بیدار کردن او واجب نیست مسئله کسی بمیرد چه شیعه و
چه سنی غسل دادن او و نماز کردن او بر مکلفین واجب کفائی است و همچنین دفن
او واجب است چه در آبادانی مرده باشد و چه در بیابان و کفن کردن هم واجب است اگر کفن
داشته باشد و اگر چیزی از و نماند بر خلق واجب نیست که برو کفن کنند پس باید عورت او را
بپوشند و بعد نماز بکنند و اگر سدر و کافور یافت نشود سه غسل با آب خالص بدهند
بعوض سدر و کافور و قراح و اگر آب یافت نشود سه تیمم بدهند مسئله تعیین ذکر
رکوع و سجود لازم است هر گاه حمد و سوره را فراموش کرده باشد بگوید پس باید معلوم بکند که
اول واجب است یا ثانی یا ثالث والله اعلم مسئله آب حوض که نجس شده باشد
بباریدن باران پاک نمیشود مگر آنکه آنقدر ببارد که جریان حاصل شود از باریدن باران
در صورت جریان پاک میشود مسئله مکلف میتواند که قبل از دخول وقت وضو بگیرد
بجهت مهیا بودن بر نماز بنیت قربة الی الله اما بنیت وجوب نمیشود مسئله در ختم
قرآن ترتیب واجب است پس متاجر یکی را نایب بکند که هر دو تمام کنند جایز
نیست مسئله تعلیم پسران اهل ظلم و حکام از جمله اعانت بر ظلم است یا نه جواب علی الظاهر
معلوم نیست که اعانت بر ظلم باشد مسئله زکوة و خمس و کفارات واجبه فی

واجب و نماز واجب و روزهٔ واجب از اصل مال میت اخراج میشود هرچند بعضی از علماء
در نماز و روزه از ثلث قایل اند والله اعلم مسئله در نماز جماعت هرگاه ماموم قبل
از امام از رکوع برخیزد یا پیش از امام برکوع برود و هکذا پیش از وی از سجود
برخیزد یا بسجود برود اگر عمداً چنین کند یا بقصد انفراد بکند و نماز را تمام نموده و
بعد از آن اعاده بکند و اگر سهواً بوده باشد باید قصد انفراد نماید و بعد از اتمام نماز
آن نماز را اعاده بکند احتیاطاً مسئله در هبه قبض کردن موهوب له شرط است و اگر
قبض بعمل نیاید هبه باطل است مسئله در چهار فرسخ و زیاده از آن که تا هشت فرسخ شرعی
همان روز بسفر برود و باز همان روز رجوع کند بنحوی که سفر منقطع نشود عرفاً قصر
واجب است و اگر چهار فرسخ و پنج و شش و هفت فرسخ را برود و باز نگردد که سفر منقطع
شود عرفاً هرچند نیم روز بماند احوط جمع ما بین قصر و اتمام است مسئله
کسی بدون تقلید نکاح و بیع و امثال آن را از معاملات بجا آورد و بعد از آن
رجوع کند بمجتهد جامع الشرایط اگر معامله که کرده موافق رای آن مجتهد افتاده
آن نکاح و امثال آن صحیح است و اگر موافق نشده باطل است والله اعلم س
هرگاه بر ذمه کسی حج واجب بوده باشد و نماز و روزهٔ واجبی بوده باشد
و وصیت نکرده باشد برادر اولی آنها آیا بر وارث لازم است که بجا بیاورد
یا نه ج بلی حج واجب است نه نماز و روزه که وصیت نکرده است والله اعلم س
مکانی که خراب است و آثار عمارت در او هست و مالکش مجهول است تصرف
کردن در آن مکان چه صورت دارد ج اگر آن ملک را مالکی نباشد مباح است
در آنجا نماز کردن و میت دفن کردن و سایر تصرفات هم جایز است مسئله
وضوء در غسل جنابت واجب نیست بلکه وضوء در آن سنت است و حرام نیست و اما در سایر

اغسال

اغسال واجبه مثل حیض و نفاس و استحاضه و مس اموات وضوء واجب است
و اما در اغسال سنتی وضوء هم باید بگیرد والله اعلم س کسی وصیت کرده باشد
که از مال من ده تومان مثلاً بمن احساناً و خیرات بدهید و یا بمن مصرف بکنید
و میدانیم که بر ذمه اش نماز و روزه وجه دارد آیا آن مبلغ را باو خیرات بدهند
و یا اینکه بر نماز و روزه وجه مصرف بکنند ج اگر احساناً و خیرات او وصیت کرده
باشد باید خیرات بدهند و بر نماز و روزه صرف نشود و اگر مصرف را
گفته است باید بهمان او اصلح را بجا آورند مثل رد مظالم و کفارهٔ واجبی و زکوة
و خمس که بر ذمه اش میباشد و اگر اینها بر ذمه اش نباشد نماز و روزه را
بجا آورند و اگر نماز و روزه هم بر ذمه اش نباشد در این صورت هرچه که
احسان است بکنند اما حکم حج واجبی سابقاً گذشت والله اعلم س در
در معامله تعیین ثمن ضرور است یا نه مثل اینکه زید بعمرو چیزی فروخت
بمبلغ ده عدد ریال فتحعلی شاهی و یا ده تومان آیا این تعیین میشود یا نه
جواب ریال اگر از خارج معلوم شود که ریال دوم است یا اینکه ریال
فتحعلی شاهی و معهود ما بین بایع و مشتری باشد صحیح است و اگر از خارج
معهود نباشد باید تعیین بکنند و الا بیع باطل خواهد بود و اما تومان معین
نیست و می باید که تعیین بکنند که مراد از تومان اشرفی است یا ریال معینی است
و اگر نکنند بیع باطل است مسئله اگر چیزی را در جای معمور و آبادی بیابد باید
بصاحبش برساند و اما در نزد خود محافظت کردن برای اینکه بصاحبش
برساند با او نماز میتوان کرد و عیب ندارد بنا بر آنکه اما باید بصاحبش برساند
هرچند کمتر از درهم باشد والله اعلم مسئله وضوء واجبی و سنتی اگر

دوالی یا سرمه بچشم بکشند و اگر بحلق برسد روزه باطل میشود و اگر بحلق نرسد عیب
ندارد مسئله در میان میوه‌ها کرم بوده باشد خوردن آن جای که کرم
دارد و یا فضلات کرم میباشد حرام است زیرا که داخل خبائث میباشد
و خوردن خبیث حرام است والله اعلم مسئله در میان آبدوغ یا ماست یا دوشاب
و نحو آن مگس و یا پشه افتد و بمیرد و خوردن آبدوغ و دوشاب و ماست جایز است
و خبیث نیست والله اعلم مسئله زیارت جامعه کبیره را بدون غسل نکند و باید هر وقت
که خواهد بخواند با غسل باشد شخصی هرگاه زمین املاک متفرقه خود را بر عمرو وقف
کرد و بعد از انقطاع او بر اولاد عمرو و بعد بر علماء و فضلاء و تیمن عمرو ولد
و شرط کرد که هر سال از منافع املاک مبلغ ده تومان مثلا خرج عتبات عالیات
یا خرج تعزیه سید الشهداء نماید این وقف صحیح است یا نه ج بلی این وقف صحیح است
و این شرط صحیح خواهد بود والله اعلم معامله کردن بوجه شرعی با ده و چهارده
و زیاده هم جایز است والله اعلم مسئله سوره قرآن و یا آیه قرآن را بدست و بدن
دیگری با مرکب نوشتن اگر آن شخص محدث باشد حرام است و اگر متطهر باشد
جایز است و اگر نداند که محدث است یا متطهر نیز جایز است نوشتن آیات قرآنی
بر بدن والله اعلم مسئله بدست و یا بر بدن خال گذاشتن چنانکه زنان عرب و عجم
گذارند و بدن و دست را منقش میکنند اقرب آن است که جایز است مسئله
رنگ و وسمه و حنا در دست و در بدن میباشد عیب ندارد و با آن حال
میتوانند وضو و غسل و تیمم بکنند بشرط آنکه جرم اشیاء باقی نمانده باشد
و اگر در بدن چیزی بچسبد و زوالش ممکن نشود مگر بکندن پوست بدن در
اینصورت اطراف آن چیز را میشویند و بر بالای آن مسح بکنند در وضو و در غسل

ضرر

ضرر ندارد و احوط آن است که بعد از وضو تیمم هم بجا بیاورد و نماز بکند مسئله اگر مظنه
ضرر بوده باشد در روزه ماه مبارک رمضان یا غیر آن باید که روزه نگیرد و همچنین در
حج رفتن اگر مظنه ضرر داشته باشد باید نرود و همچنین در وضو و یا غسل اگر ظن بضرر
بکند باید تیمم بکند و اگر شک در ضرر و عدم ضرر بکند نیز باید روزه را بخورد و هکذا
در وضو و غسل شک بکند که آیا مضر است یا نه نیز باید ترک کند و تیمم بعوض وضو و یا
غسل بکند و اگر در صورت ظن بضرر و یا شک بضرر روزه بگیرد یا وضو و غسل بکند
روزه و وضو یا غسل باطل خواهد بود و چنین شخصی فاسق است مسئله زکوة
و خمس را از بلدی که در آنجا مستحق موجود است احوط آن است که بر بلد دیگر نقل
نکنند و اگر نقل کرد مجزی خواهد بود والله اعلم مسئله اگر کسی اسبی یا چیزی را
مثلا از بابت رد مظالم بفقیری یا بسیدی بدهد و بعد از آن و بعد از آن
که فقیر تصرف نمود آن چیزی را که قیمت او ده تومان مثلا میبود بفروشد بهمان
شخص که شغل الذمه مر داشت یا هبه بکند بر آن شخص آیا آن شخص بری الذمه میشود
یا نه ج فرموده‌اند بلی آن بیع صحیح است هر چند بکمتر از قیمتش هم بفروشد مثل اینکه
قیمتش ده تومان بود فقیر یا سید او را به یک تومان مثلا بفروشد صحیح است و آن
شخص بری الذمه میشود و هکذا هبه کردن او هم صحیح است والله اعلم مسئله در
غسل ترتیبی بعد از آنکه غسل را تمام کند و حایلی در بدن داشته باشد مثل گل
و موم و قیر و نحو آنها که اگر آن حایل در طرف چپ است همان جای را میشوید و
غسلش صحیح است و اگر در طرف راست است همان جای را میشوید و بعد از آن
تمام طرف چپ را میشوید اگر حدثی در میان آن فاصله نشود و الا غسل باطل میشود
و اما اگر غسل ارتماسی باشد و وقتیکه از زیر آب بیرون آمد و مانعی از رسیدن
آب در بدن دید همان جا را میشوید و اعاده غسل سنت است و اگر فاصله

بسیار در میان نباشد واگر فاصله بسیار شود وحدث واقع نشده باشد همان زیر
حایل را بشوید وبعد ازان اعاده غسل بکند احتیاطا والله اعلم ودیگر فرموده‌اند
که اذن پدر ومادر در بعضی چیزها شرط است ودر چندچیز شرط نیست اما آنچه اذن
ایشان شرط است که هرگاه پدر ومادر امر کنند اولاد را بفعل واجبی ونهی کنند از حرامی مثل
اینکه والدین امر کنند که نماز بگذار وشراب مخور وغیبت مکن ونحو آنها درینجا اطاعت
ایشان واجب است واما آنچه اطاعت ایشان واجب نیست مثل اینکه بگویند که ترک نماز
واجبی بکن وروزه را بخور یا اینکه بگویند که شراب بخور وهکذا دراین صورت
اطاعت ایشان واجب نیست وباید فرزند سخن ایشان گوش ندهد واما در امور
مباح ومستحب بعضی از علما گفته‌اند که اطاعت والدین در آنها واجب است مثل اینکه
والدین بگویند که این را که مباح است ترک کن یا مستحب است ترک کن مثل اینکه بزیارت
مستحبه مرو یا زن عقد بکن ویا عقد مکن یا معامله بکن یا ترک کن درینجا اطاعت
ایشان واجب است واما در نزد اینحقیر اطاعت ایشان در امور مستحبه ومباحات
واجب نیست واحوط آن است که بنوعی رفتار کنند که خاطر والدین رنجیده نشود
یعنی عاق شدن بعمل نیاید وهم در درس علوم دینیه واجب نیست اطاعت ایشان
واجب نیست والله سبحانه هو العالم ودیگر فرموده‌اند که دین اسلام وشریعت سید
الانام در درگاه خداوند عالم بسیار محترم میباشد زیرا که جناب باری تعالی عز شانه
صد وبیست وچهار هزار پیغمبر را بجهت حفظ وپاس دین اسلام بمردم ارسال
فرموده‌اند وهریک از ایشان چه قدر محنتها وزحمتها از امت جفاکار وجهال
فاسق کشیدند وهمگی صبر نمودند بر بلاها ومحنتها که بلکه امت دین را قبول
نمایند واز جهالت وضلالت نجات بیابند واز عذاب الیم جهنم خلاص شوند

وبعضی

وبعضی از پیغمبران گذشته هرچند امت خود شان را موعظه ونصیحت میفرمودند فایده
نبخشید امت قبول قول نکردند آخر الامر با ایشان نفرین نمودند تا که همگی ایشان را هلاک
کردند چنانکه جناب نوح علی نبینا وعلیه السلام نفرین کردند که همه امت غریق گشتند
هلاک گشتند وهکذا بعضی از انبیا بامت خود بد دعا نمودند وبنوعی از عذاب امت ایشان
هلاک شدند تا که نوبت به پیغمبر آخر الزمان در رسید وجفاهای بسیار ومحنتهای بی
شمار از امت کشیدند که خود دیدند وصبر کردند وهرگز در باره کسی نفرین وبد دعا نفرمودند
تا که آخر الامر ازین سرای فانی با محنت وزحمت کوچ کردند ونوبت ولایت وامامت
بنص پیغمبر صلعم بامیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام در رسید ایشان هم بعد از وفات
پیغمبر صلعم از دنیا مدت سی سال جفاها ومحنتها از منافقان وخوارج دیده
وکشیدند وبعد از آنها صبر کردند تا که آخر الامر بضربت عبد الرحمن ابن ملجم لعنه الله
ترک جان وجهان نمودند وبعد از ایشان نوبت امامت که با اولاد او رسید چه محنت
وبلا وچه ستم وجفا بر سر اهل بیت عصمت ایشان آوردند که زبان قلم از ذکر آنها
عاجز وگنگ است وبعضی را بزهر جفا وبعضی را به تیغ بیدریغ پاره پاره کردند وهمگی
ایشان صبر نمودند که بلکه دین اسلام برطرف نشود از میان نرود تا که نوبت امامت
بامام دوازدهم قائم آل محمد صلعم در رسید آن هم از جور منافقان غایب شدند ودر
گوشه از خلق کناره کرده گشتند تا این زمان صبر میکند که هر وقت که خداوند عالم
مرخص فرماید خروج خواهد کرد ودود از منافقان وظالمان را خواهد برآورد حاصل کلام
این است که امر دین سهل وآسان نیست باید سعی نمود که دین درست شود زیرا که هر که
دین او درست نبوده باشد هرگز از آتش جهنم نجات نمی‌یابد ونمی‌تواند به باغ آن
نرسد پس هر متدینی ومتقی ومتشرعی باید دین خود را محکم بدارد

دنیا نعم و لذات آخرت را از دست ندهد که مدت لذات این سرای فانی کمتر و حقیر
تر است و اما مدت ایام آخرت بسیار و عظیم تر است چنانکه در محکم آیات شاهدی بر این
هست که فی یوم کان مقداره خمسین الف سنة که مدت روز قیامت بتصریح قرآن مجید
پنجاه هزار سال است پس هیچ عاقلی که فی الجمله از شعور و تمیز داشته باشد بجهت دنیای فانی
خود متوجه عذاب بی منتهای آخرت نمی کند و بدانکه انسان هر چه از خیر و شر که می کند
همگی را ملائکه ها ضبط مینمایند و در آن عالم بخدمت پیغمبر اظهار و عرض می کنند
که فلان کس این ثواب را یا این گناه را کرده است اگر ثواب را بخدمت حضرت عرض
می کنند آن حضرت شاد میشود و اگر گناه او را بعرض حضرت میرسانند از آن جهت غمگین
و ناخوش میشود و بعد از آن جمیع ثواب و گناه هر چه که انسان مرتکب بود را نزد امام
علیهم عرض می کنند و هر یک با اعمال و اطاعت انسان خبردار میباشند پس خوشا
حال کسی که ائمه هدی علیهم السلام از وی راضی باشند بسبب اعمال صالحه که از وی صادر شده
باشد و وای بر حال کسی که ائمه اطهار علیهم السلام بیزار و ناخوش باشند مسئله
هرگاه شخصی قصد کرد که با امام ملحق شود و تکبیر گفت و لکن نرسید چه کند ج قصد
انفراد بکند و بعد احتیاطا اعاده نماز هم بکند س انگشتر با ذهب بدون کرو
جایز است یا حرام ج نکند چرا که جمعی ادعای اجماع بحرمتش کرده اند س هرگاه
جاهل بغصبیت آب وضو یا غسل کرد و بعد از آن معلوم شد آیا غسل او صحیح است
یا نه ج غسلش صحیح است س در نهر یا در رود وضو جایز و وضویش صحیح است یا نه
ج بلی صحیح است و لکن در مسح باید از آب باران داخل نشود تا آب مسح مخلوط
کند س آب جریان دارد و منبع چشمه است و لکن جریان جیبا ... بمجرد ملاقات
نجس میشود یا نه ج نجس نمیشود چشمه است و لکن کمتر از کر است لکن جریان ندارد

بمجرد

بمجرد ملاقات نجاست چه طور است ج پاک است و لکن احتیاط کنند بهتر است س صیغه را
عربی میگویند و لکن لحن میکنند یعنی از مخارج ادا نمی کنند صحیح است یا نه ج لحن ضرر ندارد
مسئله خواهر زن در حیات زن محرم است یعنی نکاه کردن عیبش ندارد یا جایز است
ج حرام است و نکاه کردن بر وجه جایز نیست مسئله اگر کسی زنی را عقد بکند و مبلغ
صد تومان مثلا مهر قرار نمایند باید در حین عقد مرد قصد بکند وفا بمهر معین را که خواهد کرد
بزوجه رد کاوسازی خواهم کرد و اگر در خاطر داشته باشد که وفا بمهر نخواهم
صحت چنین عقد محل شبهه است یعنی مشکل است صحت او و دیگر اگر در حین عقد
زن بگوید که با یک مهر من صد من تبریزی مثلا برنج یا پوست پیازی وسیله مثلا
بود از چیزهای که ممتنع العاده است بجهت اینکه مرد بعد او را طلاق نتواند
داد صحت این عقد هم محل اشکال است و احوط آن است که چنین چیزهای ممتنع
مهر قرار نکنند مسئله اگر زن مهر خود را برضا و رغبت خود بشوهر خود ببخشد
بعد از آن رجوع نتواند کرد مگر اینکه با زور و کتک و خوف بخشیده باشد در این
صورت میتواند رجوع بکند مرد مشغول الذمه است بر او مسئله اگر مرد قدری
پول یا چیزی دیگر بزن بدهد و بعد از مدتی زن که ادعا بکند که مهر این
و مرد بگوید که آن پول را که بتو داده ام عوض مهر حساب بکن یا آن چیز را
حساب بکن بمهر و زن بگوید که آن را بمن بخشیده و عوض مهر نمیشود در این
صورت قول زن مسموع میشود و آن چیزها را از مهر حساب میکنند و الله اعلم
مسئله در شب زفاف عروس بگوید که تمامی مهر را نقد می بتو تمکین نمیدهم
شرعا سخن عروس مسموع میشود و بر مرد واجب است که مهر او را رد بکند و بعد از آن
دخول بکند و الله اعلم س اگر کسی قرض داری بوده باشد باید هر چه مال داشته

بصاحبان قرض بدهد یا اینکه چیزی مستثنی شده که از برای خود نگه میدارد بیّنوا فرمایند ج
باید هرچه دارد از مال خود و ابداً اساس البیت بصاحبان قرض بدهد و استثنا نشده
از قرض منزل و خانه بقدر حال خود و قوت یک سال از دون ما بقی را تماما باید رد بکنند
بصاحبان قرض و دیگر اگر آن شخص بمیرد و چند نفر صغیر و کبیر از او باقی مانده و دین
مستغرق للترکه هم از او باقی مانده باید همه اموال و اسباب و اثاث البیت او را
بصاحبان طلب رد بکنند و از برای صغیران چیزی نگه نمیدارند و بعد اگر مهر زوجه هم که
مرده زوجه باقی باشد او هم دین است باید از مال او مهر را هم قیم وکارگذار
زوجه بکند س هرگاه کسی خود را عادل بداند در نزد خود مباشر امور صغیر میتواند
شد یا نه مثل اینکه خانه صغیر را یا مجری المیاه او را از برای خود اجاره بکند و اجاره
بر صغیر مصرف نماید یا ملک صغیر را از برای خود ابتیاع نماید و ثمن او را بر صغیر
مصرف نماید و هکذا بالعکس یعنی ملک خود را بر صغیر قیمت کند و قیمت را از مال
صغیر بردارد اینها جایز است یا نه ج اگر در صورت مذکوره مصلحت صغیر بوده
باشد میتواند بکند و عیب ندارد بهتر این است که از برای صغیر حاکم شرع قیم بکند
که چنانچه او بعد از بلوغ راضی نشود عقد را بهم زند س اگر قیم شرعی پول
صغیر را بزید مثلا بمعامله داده باشد و حصه نگرفته باشد و آن پول
تلف شود آیا قیم ضامن میباشد بر آن پول یا نه ج اگر قیم تفریط نکرده باشد
ضامن نمیباشد و اگر تفریط کند ضامن است و دانستن تفریط و عدم تفریط
مرجعش عرف است که اگر در عرف عقلا تفریطش گویند ضامن است
و الله العالم س بنده بجناب شما مقلد میباشم و شما موجب و قابل را در عقد
و نکاح تغایر میدانید و زن و مرد مجتهد دیگر مقلد هستند که آن مجتهد

شرط

شرط نمیداند متغایر بودن را در مسئله مزبوره بنده را وکیل بکنند که در اجرای صیغه میتوانم
تنها بنحو یکی یا نه ج احوط آن است که دو نفر باشد که یکی ایجاب را بگوید و یکی از طرف
مرد قبول بکند یا خود مرد قبول را بگوید والله اعلم سؤال اگر زوجه مدخول بها
کلمه بگوید که مشتبه بکفر باشد اما زوج نمیداند که این کلمه باعث ارتداد میشود یا نه
حالا آن زوجه بر شوهرش حرام است یا حلال است ج عیب ندارد و با آن حکم بارتداد
نمیشود تا یقین نکند که آن کلمه کفر است و چنانچه یقین کرد که کلمه کفر است با شروط
آن باعث ارتداد میشود س شخصی در نهر آب ارتماس کرد آیا بر مس تنها ارتماس
محقق میشود یا باید خروج هم بکند ج بلی بارمس تنها محقق میشود والله اعلم
س کسی در اول سوره تعیین بسم الله نکرده باشد و بعد از شروع کردن
سوره ملتفت شود که تعیین بسمله نکرده است چه کند ج اعاده بکند و از اول سوره
بخواند و احوط اعاده آن نماز است و اگر شک کند که آیا تعیین کردم سوره را
یا نه این شک اعتبار ندارد و صحیح است نماز او س اگر کسی وقتی رسید در
که بیشتر نماز با جماعت داخل نماز شده و آن کس نمیداند که کدام رکعت است آیا اقتدا
میتواند بکند ج اگر آن کس بداند که اگر اقتدا بکند معلوم میشود که کدام رکعت است
در این صورت میتواند اقتدا بکند و اگر بداند که معلوم نمیخواهد شد در این
صورت اقتدا را ترک بکند تا معلوم شود که کدام رکعت است س اگر کسی
چیزی را ابتیاع کرده باشد و ثمن را رد بر بایع نکرده باشد حالا بایع را
نمیشناسد چه کند ج تفحص بکند تا صاحبش را پیدا بکند و اگر تفحص کرد و
صاحبش را نیافت و مأیوس شد از یافتن او تصدق بکند والله اعلم س
در بنا یا تنها ... آجر و سنگ از نجس پیدا میشود آیا استعمال آنها چه

لید هست ج اگر مالک معلوم نباشد و مجهول المالک باشد تصرف و استعمال
آنها جایز نیست والله اعلم س اشخاص که فقیرند و مجهول العداله اند آیا بر ایشان زکوة
میتوان داد یا نه ج احوط در مستحق عدالت است و اقوی شرط نیست عدالت والله اعلم
مسئله چندی که در نجف اشرف از شیخ موسی سلمه الله استفتاء شده این است
مسئله در چهار فرسخ و پنج شش و هفت فرسخ باید نماز و روزه را قصر بکنند
مسئله شخصی در نجف اشرف قصد اقامه نموده باشد و بمسجد کوفه برود و نیز باز گردد
بر نجف اشرف تمام می کند و احوط جمع بین القصر والاتمام است مسئله در سفری که مسافت
شرعی باشد دوم هم منحصر درست نیست مسئله تقلید اجمالی درست نیست بلکه باید
در هر مسئله علیحده تفصیلا تقلید بکند تا درست شود س اگر زید مثلا
عده زنی معتده را عقد بکند مع الجهل بالعدة والتحریم و دخول نکند و بعد از عده
دخول بکند آیا آن زن بر زید حرام موبد می شود یا نه ج در صورت مفروضه
آن زن بر او حرام موبد نمی شود و احوط تجنب است س کسی را حاکم عرف جریمه
نموده و حبس کرده باشد و صد تومان از وجه جریمه میخواهد و اذیت میرساند
و ضرب مینماید آنکس ملک خود را بفروشد بجریمه بدهد و بی اذن آن شخص ملک
خود را بفروشد و بجریمه شوهرش بدهد آن بیع صحیح است یا نه جواب در صورت
مرقومه آن بیع صحیح است و حکم بیع نیست س کسی زراعت می کند بر پیش و غلامش
و خودش مسجد را کار در آن زراعت می کنند آیا اجرت هم داده بیرون می کنند یا
نکرده می دهد یا اینکه چیزی اخراج نمی کند و زکوة همه زراعت را میدهد ج خود شخص
و غلامش اجرت ندارند و پیش هرگاه اجیر شده اجرت دارد و اگر تبرع نموده اجرت
ندارد والله اعلم س کسی زن را عقد نماید در حین مرض و دخول نکرده وفات نماید آیا

مهر

١٢٨

مهر و میراث و عده دارد یا نه ج مهر و میراث ندارد اما عده وفات را هست
س اگر کسی بر صغیره جنایت رسانید آیا ولی صغیره میتواند مصالحه بکند و قطع
دعوی نماید ج بلی اگر مصلحت صغیره بوده باشد میتواند قطع دعوی بکند و بعد از
بلوغ صغیره ادعا نمی تواند کرد و باید ولی دیه جراحت را حفظ نموده و برای صغیره
نگه دارد و اگر ولی فقیر بوده باشد بقدر نفقه خودش میتواند بخورد
والله اعلم س کافر ماهی را از آب بیرون آورد و مسلم حاضر شود و ماهی را
از دست کافر بگیرد میتوان خورد مطلقا خواه در دست کافر بمیرد یا زنده باشد
خلاصه باید مسلم مشاهده بکند که زنده از آب بیرون آورده و دیگر اگر یک
مسلم ماهی را از آب بیرون زنده باشد و مسلم بگیرد نیز میتوان خورد
س اگر کسی مجری میاه زید را مثلا اجاره شرعیه بکند بجهة زراعت کردن
و بعد از سبز شدن آن زراعت ملخ که ناگهان آمده زراعت را خراب بکند
آیا مستاجر میتواند اجاره را برهم زند یا نه و دیگر اگر در حین عقد شرط
نموده باشد که اگر آفت سماوی بر زراعت برسد اجاره برهم بخورد آیا این
شرط صحیح است یا نه ج در صورت مفروضه اجاره صحیح است و اگر شرط مزبور را نموده باشند
اجاره لغو می شود و باید اجرة المثل را بدهد س اگر زن شب بچه خود را خطاء بکشد آیا دیه
بر ذمه زن علاقه می گیرد یا بر ذمه عاقله او ج باید عاقله او دیه او را بدهد والله اعلم بالصواب

فائدة

اذا ارضعت الزوجة اخاها حرمت على زوجها لان الولد يكون
ولده فيكون زوجته اخت ولده اذا ارضعت الزوجة ابن اخيها
فانها يحرم على زوجها لانها يصير عمة ابنه وعمة الابن لا
تحل للاب اما لو ارضعت بنت اختها فانها لا يحرم على
زوجها لان الزوجة يصير خالة الولد وخالة الولد لا يحرم
ولو ارضعت ولد اخت الزوج حرمت ايضا لانها يصير
ام ولد اخته وام ولد الاخت يكون عمته لله الاخت ولو
ارضعت ولد اخ زوجها فالاقرب عدم التحريم لا
نها يصير ام ولد الاخ وام ولد الاخ لا يحرم ولو ارضعت
الزوجة بنت ولدها او ولد بنتها حرمت على الزوج لا
نها تصير جدة ولده وجدة الولد لا تحل وكذا لو ارضعت
ام الزوج ولدها حرمت عليه زوجته لانه يصير اخاه
وام الاخ لا تحل قواعد

ولو كان له زوجتان كبيرة وصغيرة فارضعتها الكبيرة حرمتا
ابدا ان كان دخل بالكبيرة والا حرمت الكبيرة حسب وللكبيرة
مهرها ان كان دخل بها